

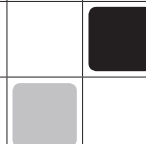
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیریز

سال شانزدهم □ شماره پنجاه و نهم □ زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول	دکتر علی محمد نائینی
سردبیر	یحیی نیازی
هیئت تحریریه	سردار سرلشکر پاسدار محمد باقری، سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی، سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند، سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه‌آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی	shop.hdrdc.ir
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۵۳، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت	۱۲۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



سرمقاله

✍ یحیی نیازی

۵

اهتمام دکتر اردستانی به تبیین روایت‌های صحیح دفاع مقدس
از منظر امام^(ره) و مقام معظم رهبری

مقالات

✍ دکتر علی محمد نائینی

۱۵

گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری در کاروان‌های راهیان نور

✍ گروه پژوهش فصلنامه نگین

۲۱

آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات راویان راهیان نور
در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان

✍ حجت‌اله کریمی و حسین عسگری

۳۳

رازها و درس‌های عملیات والفجر ۸
روایت حسین کاجی در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸

✍ حجت‌اله کریمی

۴۳

گردان امام موسی بن جعفر^(ع) در عملیات والفجر ۸
روایت غلامرضا رهنما در یادمان اروندکنار

✍ امیر محمد حکمتیان

۵۱

جنگ موانع در شلمچه
روایت علی شیروانی در یادمان شلمچه

✍ محمد جواد اکبرپور بازرگانی

۶۱

شلمچه نقطه اتصال زمین و آسمان
روایت سعید ریاضی‌پور در یادمان شلمچه

✍ سید محمد طباطبایی

۷۱

طلائیه سرزمین مقاومت و بصیرت
روایت روح‌الله ترابی‌نسب در یادمان طلائییه

✍ محمد محمدپور

۸۵

طلائییه، سرزمین مقدس
روایت مصطفی مددکن در یادمان طلائییه

✍ اکبر رستمی

۹۵

فتح‌المبین روایت پیروزی و حماسه‌های ماندگار
روایت مهدی رضانی در یادمان فتح‌المبین

✍ اکبر رستمی

۱۰۵

حماسه فتح‌المبین و شکوه پیروزی
روایت یوسف میرشکاری در یادمان فتح‌المبین

✍ محمد محمدپور

۱۱۳

شهرهانی، بقیع یادمان‌های شهدا
روایت عزت چوبین در یادمان شهرهانی

✍ محمد محمدپور و وحید فرمان‌سکوتی

۱۲۱

روایت عملیات محرم
روایت محمود نجیمی در یادمان شهرهانی

✍ یعقوب پناهی

۱۳۱

فکه؛ حماسه استقامت و مظلومیت
روایت مهدی رضانی در یادمان فکه

✍ نوراله جعفری

۱۴۵

والفجر مقدماتی؛ نبرد با موانع بی‌پایان
روایت حمزه بهشتی در یادمان فکه

✍ محمد فردی و مهدی فرجی

۱۵۳

قرعه شهادت
هم‌روایی نصرت‌الله محمودزاده و مرتضی بابایی خراسانی

✍ یعقوب پناهی

۱۷۵

درآمدی بر بینش و روش قرآن در بازنمایی تاریخ
در جست‌وجوی چارچوبی مناسب برای روایت دفاع مقدس

✍ یعقوب نعمتی و معصومه نعمتی

۱۹۱

راهیان نور؛ الگوی بی‌بدیل گردشگری جنگ در جهان

✍ محمدصادق درویشی

۲۲۱

نبرد با فراموشی
درآمدی بر شناخت اهداف روایتگری جنگ ایران و عراق



اهتمام دکتر اردستانی به تبیین روایت‌های صحیح دفاع مقدس از منظر امام(ره) و مقام معظم رهبری

یحیی نیازی

مقدمه

رفتار آنان می‌تواند مبین چگونگی هدایت و رهبری ملتی بزرگ در مقابله با هجمه‌ای سنگین در آغازین سال‌های حیات انقلاب اسلامی باشد. بی‌تردید، این امر نیازمند اقدامات پژوهشی مناسب بوده و خواهد بود. از آنجاکه در همه جوامع، رهبران سیاسی به‌عنوان هدایت‌گر اصلی و سیاست‌گذاران جامعه در بحران‌ها بیشتر شناخته می‌شوند، نقش امام امت و مقام معظم رهبری در گذر از از مهم‌ترین بحران انقلاب اسلامی یعنی دفاع مقدس، نیازمند بررسی و پژوهش‌های

جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، یکی از مقاطع مهم تاریخ انقلاب اسلامی است که در سال‌های اخیر، پژوهشگران رشته‌های مختلف درباره آن تحقیق کرده‌اند. این رویداد مهم تاریخی موضوعات و عناصر بی‌شماری دارد که همچنان از ظرفیت پژوهش و مطالعه برخوردارند و برای جامعه پژوهشی کشور به‌عنوان یکی از بارزترین عناصر تأثیرگذار در دفاع مقدس، موضوعی قابل‌توجه است که تبیین دیدگاه و



دکتر حسین اردستانی، مسئول فقید مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استاد دانشگاه‌های شهید بهشتی و امام حسین^(ع)، تهران، ۱۳۹۴.

سیاسی جدید را تثبیت کرده، قدرت ملی ایرانیان را به رخ دولت‌های مستبد منطقه‌ای و نظام سلطه جهانی کشیدند... عزیز جعفری در کنار فرماندهانی همچون رضایی، صفوی، رشید و... که همگی در دستگاه اندیشه و مکتب فکری سپاه پاسداران و در فضای فکری و رفتاری برآمده از انقلاب به قرائت امام خمینی، رشد کرده بودند، سبک جدید فرماندهی را بنیان گذاشتند». (اردستانی، ۱۳۹۲: ۱۸)

دکتر اردستانی در قامت یک استاد دانشگاه در رشته علوم سیاسی و با نگاهی به آینده، ترسیم و تبیین وقایع جنگ از منظر امام خمینی^(ع) را یک موضوع اساسی می‌دانست و همواره تلاش می‌کرد با استفاده از سخنان تاریخی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، نقطه اوج هدایت و رهبری جامعه در بحرانی‌ترین شرایط کشور به‌خوبی تدوین شود. وی در این باره می‌نویسد: «حضرت امام جنگ را مهم‌ترین موضوع کشور

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۹)

دکتر اردستانی با تأسی به آموزه‌های دینی و قرآنی و تأثیر امام امت در ظهور و بروز این آموزه‌ها در میان رزمندگان و فرماندهان جنگ، ویژگی اطاعت‌پذیری رزمندگان از امام را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«این فرماندهان، فرزندان ملت را به نام رزمندگان بسیجی در سازمان رزم متفاوت از الگوی کلاسیک، با بُن‌مایه اعتقاد دینی، تبعیت مطلق از رهبری امام خمینی^(ع) و شهادت‌طلبی، فرماندهی کردند و شکست‌های سنگین را یکی پس از دیگری در عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس بر دشمن وارد آوردند و قدرت

و شوق الهی برای مقاومت برای رضای خداوند متعال، با استفاده از مصداق‌های عینی و بیان وقایع در صحنه نبرد، در تبیین این الگوی ماندگار می‌گوید:

«در الگوی دفاع مقدس، رزمندگان و فرماندهان و رهبران جلوتر از سایرین خطر را پذیرا شده و کمتر از آنها واجد بهره‌مندی بودند. برای اسلام و ملت جان و سر و تن اهدا می‌کردند، طلبکاری و فرون‌خواهی در الگوی رفتاری آنها تعریف نشده بود و همه

آنها همواره بدهکار مردم و انقلاب بودند. از رهبر انقلاب تا رزمنده پشت خاکریز تمنای شهادت داشتند تا بقای ارزش‌ها و ملت ممکن شود و هیچ‌گاه به منافع خود با تفاسیر گوناگون واغواکننده نمی‌اندیشیدند. فرزندان رهبر دیروز انقلاب و رهبر کنونی انقلاب در جبهه‌ها همچون فرزندان کارگران

کوره‌پزخانه و آشپز و پزشک و کارمند و معلم و کشاورز و کارگر و رفتگر و... در خط مقدم با دشمن به نبرد می‌پرداختند. آن روز هم طبقه مستضعف که دارای ظرفیت پذیرش و تحمل امانت الهی بود، بی‌نظیرترین رفتار انسانی را در تراز جهانی اما در پشت خاکریز، یا اهدای دارایی‌های فیزیکی و فرزند به جبهه‌ها، یا اجازه‌دادن به مسئولین که خانه و کاشانه او را خراب کنند تا امکان عبور لودر و بلدوزر را از کوچه تنگ محله سیروس و خیابان مصطفی

ماندگار وی در طول یک‌دهه مدیریت مرکز است. دکتر اردستانی این‌گونه اقدامات را تأسی به تفکرات امام امت و رهبر معظم انقلاب در تکریم شهیدان و خانواده آنان می‌خواند و بارها تأکید می‌کرد که امام امت و رهبر معظم انقلاب دوام و بقای انقلاب و امنیت کشور را مرهون خون شهیدان دانسته‌اند. او با استفاده از جملات تاریخی امام خمینی^(ع) بر حفظ حرمت خون شهدا تأکید داشت و همکاران ایشان در مرکز بارها این جمله تاریخی امام را از زبان دکتر اردستانی شنیده‌اند که با شور و شوق زایدالوصفی آن را بر زبان جاری می‌کرد و می‌گفت: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود».

او همچنین با اشاره به روح معنوی حاکم بر صحنه‌های نبرد می‌نویسد:

«طلایه‌داران تاریخ جدید ایران می‌دانند که با انقلاب و دفاع مقدسشان، هویت جدیدی به ایران داده‌اند. امام از رزمندگان می‌خواهند که در این میدان سهمگین، مجاهدتشان مخلصانه باشد؛ زیرا از منظر ایشان، روح و جان جبهه‌های نبرد، توحید و معنویت است.» (همان)

دفاع مقدس یک الگوی ماندگار

دکتر اردستانی درعین حال که دفاع مقدس را یک الگوی تاریخی می‌دانست، هیچ‌گاه از نقش رهبری انقلاب در ایجاد این الگو غافل نبود و همواره این نقش را محوری‌ترین نقش می‌خواند و بر تبیین و ترسیم آنان نیز اهتمامی مثال‌زدنی داشت. او با برشماری نقش رهبران انقلاب در بسیج همه اقشار و ایجاد شور

دکتر اردستانی درعین حال که دفاع مقدس را یک الگوی تاریخی می‌دانست، نقش رهبری انقلاب را محوری‌ترین نقش می‌خواند و بر تبیین و ترسیم آنان نیز اهتمامی مثال‌زدنی داشت.



روایت دکتر حسین اردستانی، یادمان شهدای عملیات خیبر (طلاییه)، اسفند ۱۳۹۳.

امام خمینی^(ع) رهبر ایران، مقامات دولت را از نشستن پای میز مذاکره با عراق منع کرد و با روحیه بخشی به ملت و درخواست از آنها و نیروهای مسلح اعلام کرد که اگر دشمن از خاک ایران خارج نشد، باید جواب او در صحنه نبرد داده شود، نه پشت میز مذاکره. به واقع گام اول را در رد صلح تحمیلی و سقوط انقلاب، مردم و سپاه و ارتش در صحنه نبرد برداشتند، گام دوم، در مقاومت رهبری و مقامات کشور باید به منصف ظهور می رسید و در گام سوم این ملت و نیروهای مسلح بودند که با حملات گازانبری، ماشین جنگی عراق را منهدم کرده و آنها را از سرزمین ایران بیرون کردند؛ و این، کار کمی نبود. قریب به ۲۰۰ و اندی سال و به خصوص پس از جنگ های ایران و روس و انعقاد قرارداد گلستان و ترکمانچای و جداسدن بخش های وسیعی از خاک ایران و نیز جداسدن بحرین از ایران در دهه ۱۳۵۰ در دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم)،

چنین شود، بازی را باخت. چرا؟ به دلیل آنکه دو متغیر کلیدی را در مطالعه محیط عینی برای تصمیم گیری نادیده گرفت: انقلاب اسلامی که اتکا به مردم داشت؛ ملتی که پس از قرن ها تحقیر هویتی ذیل سلطه خارجی و استبداد داخلی، حاضر بودند در یک صحنه نابرابر، خود، فرزندان و مایملکشان را نثار کنند تا از دستاورد تاریخی و آزادی خود دفاع کنند. رهبری حضرت امام خمینی^(ع) که از حیث، اعتماد به نفس و مردم گرایی در اوج بود؛ و نجات اسلام و مسلمانان را در ایران و جهان اسلام دنبال می کرد. مقاومت ملی در خوزستان و سپس در کرمانشاه و ایلام، با آنکه ابزار لازم را نداشتند، استراتژی برق آسا با هدف سقوط نظام مقدس جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرد. از این پس، عراق در پی مذاکره و صلح بود؛ و البته برای این هدف، حضور در بخش وسیعی از خاک ایران را به عنوان پشتوانه برای مذاکره در اختیار داشت، اما

الف) طراحی و تدوین کتب پژوهشی مرتبط با دیدگاه‌های امام امت^(ع).

نتیجه‌بخشی بیشتر، آنها را به کار بست».

دکتر اردستانی در این مقاله به تدوین و تنظیم بایدهای روایتگری دفاع مقدس از بیانات مقام معظم رهبری پرداخته است که هرکدام از آنها نمایان‌گر عمق نگاه ایشان و اهتمام کم‌نظیرشان به موضوع است و اقدامات عملی وی را در این زمینه به‌خوبی ترسیم می‌کند. سرفصل‌ها و موضوعات تدوین‌شده در مقاله "سرفصل‌های روایت در بیان رهبری نظام اسلامی" عبارت‌اند از:

«مظهر صفات عالی؛ روایت ارزش‌ها؛ روایت هنرمندانه؛ اتقان و آنچه هست؛ روایت درست، شرط ماندگاری دفاع مقدس؛ صحنه‌های حساس و نقاط عطف؛ نقاط قوت؛ انگیزه و امید؛ زیبایی و شکوه؛ اعتمادبه‌نفس و احساس اقتدار؛ گسترش فرهنگ و ارزش‌های دینی و انقلاب اسلامی؛ هدف‌های جبهه دشمن؛ جنبه‌های مختلف جنگ؛ روایت پیروزی؛ روایت شکست؛ به‌جا آوردن حق روایت».

دکتر اردستانی در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مقاله مذکور، به ضرورت دگرگونی در روایت‌ها و انطباق آن با سرفصل‌های رهبر معظم انقلاب اشاره کرده، می‌نویسد:

«آنچه در سطور و زیرتیترهای نوشته حاضر درج شده، همه برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره چارچوب و معیارهای روایت درست و سازنده است. مقام رهبری به اشکال مختلف و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، راویان را راهنمایی کرده‌اند که در مواجهه با دفاع مقدس باید به چه جنبه‌ها و ابعادی توجه و آن را برای جوانان، دانشگاہیان، نخبگان و آحاد مردم برجسته کنند. یک بار دیگر با

دقت بنگرید ببینید مقام رهبری روی چه مفاهیمی تأکید می‌کنند تا در روایت‌های خود با این نگاه و محورهای سراغ دفاع مقدس بروید: "صفات عالی"، "ارزش‌ها"، "اتقان و آنچه هست"، "صحنه‌های حساس و نقاط عطف"، "نقاط قوت"، "انگیزه و امید"، "اعتمادبه‌نفس و احساس اقتدار"، "هدف‌های جبهه دشمن"، "جنبه‌های مختلف جنگ"، "پیروزی‌ها"، "چگونگی بیان شکست‌ها که از آن غرور و سربلندی بیرون بیاید"، "زیبایی و شکوه"، "روایت درست".

راویان اکثراً خود همه آنچه مقام رهبری به آن دعوت می‌کنند را درک کرده‌اند و می‌دانند نباید بدون این چارچوب و مبتنی‌بر حافظه و تشخیص خود، جنگ را روایت کنند. ایشان باید برای ارائه روایت با معیارها و جهت‌گیری موردنظر مقام رهبری، زحمت مطالعه را تحمل و با خبرگان این عرصه مانند فرماندهان دفاع مقدس و کارشناسان و نویسندگان مجرب این حوزه، ارتباط آموزش و یادگیری برقرار کنند و به‌طور مستمر به اصلاح روایت خود حساس باشند تا روایت راهیان نور از آنچه هست، به‌سمت آنچه باید، میل کند. باوجود زحمات زیادی که راویان اکنون متحمل می‌شوند، روایت‌های مطروحه با آنچه رهبر معظم انقلاب انتظار دارند و نیز با عظمت واقعیت‌های دفاع مقدس، فاصله زیادی دارد. شهیدان از ما انتظار دارند حداقل زحمات و عسرت آنها را آن‌گونه که بوده است بیان کنیم، نه اینکه با کج‌سلیقگی به دستاوردهای سترگ و کم‌نظیرشان خدشه وارد کنیم و ذهن علاقه‌مندان و دلدادگان به آنها در عصر حاضر را در ابهام و سؤال قرار دهیم».

(اردستانی، ۱۳۹۵: ۵)



گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری در کاروان‌های راهیان نور

دکتر علی محمد نائینی*

بی‌تردید کاروان‌های بازدید از مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس که امروزه با عنوان اردوهای راهیان نور شناخته می‌شود بزرگترین رویداد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود که همه ساله جمعیت میلیونی را به خود جذب می‌کند. روایت صحیح و تأثیرگذار از حوادث دفاع مقدس موضوعی مهم و قابل‌تأمل است که جا دارد مسئولان امر ضمن تعامل و هم‌اندیشی در این زمینه گام‌های اساسی و عملی برداشته، با غنای محتوای مناسب کاروان‌های عظیم راهیان نور، در تحقق منویات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بیش‌ازپیش تلاش کنند. آنچه در ادامه می‌آید، گذری بر رویکردهای محتوایی درخصوص نقش و جایگاه روایت صحیح از حوادث دفاع مقدس است که به‌اختصار ذکر می‌شود. واژگان کلیدی: روایت‌گری، راویان، راهیان نور، گردشگری جنگ، کمیته تدوین محتوا.

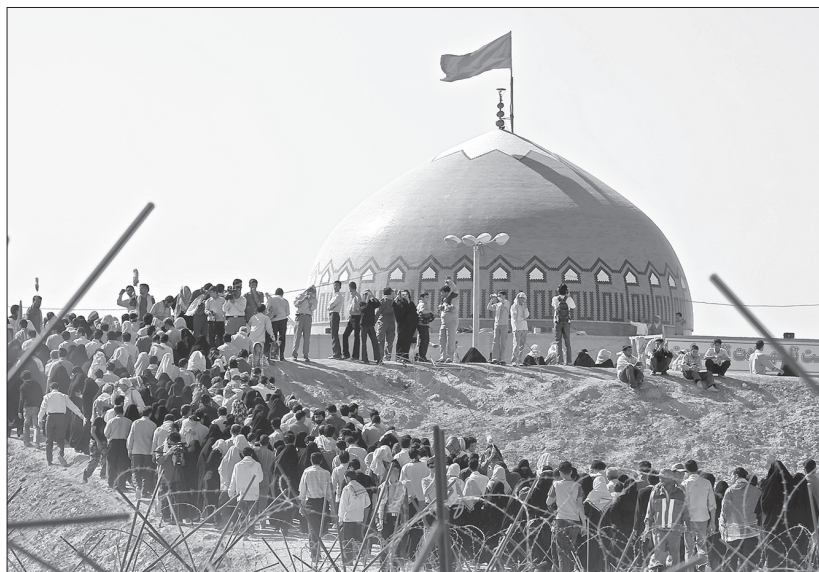
چکیده

پیامدهای روایت موفق

عواطف مخاطب خوب است، اما چنین روایتی در عین ضروری‌بودن، کافی نیست؛ زیرا بیان‌کننده همه ابعاد دفاع مقدس نیست و روایت دفاع مقدس نباید در سطح خاطره‌گویی بماند. هرچند این نوع از بیان خاطرات نیز آثار تربیتی و مخاطبان زیادی دارد، اما کافی نیست. رویکرد دیگر، روایت تاریخی حوادث مهم دفاع مقدس است که ذکر آنها به‌ویژه با بیان دقیق شرایط کشور و منطقه و جهان در آن دوره بسیار ضروری است؛ بنابراین باید ضمن روایت

روایت موفق روایتی است که روی عواطف و اندیشه مخاطب تأثیر گذارد و بین او و حادثه‌ای که روایت می‌شود، ارتباط برقرار کند. اصولاً روایت‌ها از دفاع مقدس تحت‌تأثیر رویکردهای راوی به دفاع مقدس متفاوت است. یک رویکرد، بیان ابعاد عاطفی و حماسی دفاع مقدس است که عمدتاً راوی به نقل خاطرات معنوی و اجتماعی و جنبه‌های حماسی دفاع مقدس می‌پردازد. این رویکرد برای برانگیختن

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



یادمان شهدای عملیات کربلای ۵ (شلمچه)، استان خوزستان.

با تکمیل انتشار روزشمارهای دفاع مقدس به‌همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در قالب ۶۰ عنوان کتاب در دست نگارش و تألیف که نزدیک به ۵۰ درصد آنها به چاپ رسیده یا آماده چاپ است، می‌توان بخش زیادی از خلأهای روایت‌های مستند را پوشش داد. این مجموعه، منبعی خوب و کاملاً تحقیقی و مستند برای راویان دفاع مقدس و دربرگیرنده همه حوادث دهه اول انقلاب است. به تعبیر مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) دفاع مقدس [حادثه و رویدادی] بسیار فوق‌العاده است. پیروزی این جنگ را باید مردم ایران تا ۲۰۰ سال آینده حس کنند و این کار ممکن نیست مگر با شکافتن ذره‌ذره سلول‌های جنگ؛ هر ذره‌اش که شکافته شود در آن حرف‌ها و مطالب فراوانی موجود است. تحقق این نگاه مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) نیازمند مطالعه، تحقیق و تربیت راویانی است که قدرت شکافتن ذره‌ذره

به وحدت جامعه، دستگاه‌ها، نهادها و نیروهای مسلح لطمه می‌زند، اجتناب شود. دفاع مقدس یک هویت ملی و مولد آن ارزش‌های اسلامی و انقلابی است. بنابراین، در روایتگری باید تراز دفاع مقدس مورد توجه قرار گیرد. در روایت حقایق دفاع مقدس، قدرت خطابه و تحلیل بسیار مهم است. علاوه بر آن، راوی باید دانش لازم را درباره دقایق و جزئیات دفاع مقدس داشته باشد و روایت مستند و دقیق را از روایت‌های نادرست تشخیص دهد تا در مخاطب ابهام و سؤال و تصویر غیرواقعی از دفاع مقدس به وجود نیآورد. کتب نبردی مستند، کتب روزشمار دفاع مقدس و آثار تحلیلی که پاسخ بسیاری از شبهات و سؤالات را داده است، منابع ارزشمندی است که راویان گران‌قدر راهیان نور باید مدام این‌گونه محصولات را رصد کنند و با مطالعه این کتب مستند و دقیق، بر غنای محتوایی روایت خود بیفزایند.

گذاشته است و به تدریج شرایط فراهم‌تر خواهد شد. در رویکردهای جدید، تعامل مؤثر تخصصی و میدانی با صاحب‌نظران و سایر مراکز فعال در حوزه دفاع مقدس و تقویت رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی مرکز مورد توجه خواهد بود.

کمیته تدوین محتوای روایت راهیان نور

این کمیته که با تدبیر ریاست محترم بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مدتی است در ذیل شورای سیاست‌گذاری راهیان نور تشکیل شده، تاکنون با نمایندگان دستگاه‌های مختلف از جمله ارتش، سپاه، جهاد، ناجا و تعدادی از راویان و کارشناسان جلساتی را برگزار کرده و در حال تعامل و رایزنی برای سیاست‌گذاری و نظارت بر حوزه محتوایی روایت‌های راهیان نور است. هدف اصلی تشکیل جلسات کمیته، تدوین و تقویت محتوای روایتگری است. در اولین جلسات شورای سیاست‌گذاری راهیان نور، سند راهبردی روایتگری که شامل اهداف، خطوط کلی روایتگری و راهبردهای کلان و موضوعی و بخشی است، ارائه و بررسی خواهد شد. هم‌زمان، کارگروهی مسئولیت بررسی آثار تولیدشده موجود را به‌عنوان منابع روایتگری برعهده دارد تا در همین چارچوب، آثار خوب و موفق تجدید چاپ شده، نیازهای جدید شناسایی و برای سال آتی انتشار یابد.

اسناد دفاع مقدس از طریق تاریخ شفاهی فرماندهان شاخص، تکمیل روند تولید محصولات قابل‌اتکا، تدوین تجربه‌ها و عبرت‌های دفاع مقدس در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین پاسخ به سؤالات و شبهات و تحریف واقعیت‌های تاریخ دفاع مقدس خواهد بود. به‌طور طبیعی برخی از آثار مرکز مانند کتب نبردی، اطلس‌ها و روزشمارها آثار مرجع به شمار می‌آیند و برخی از آثار، اجتماعی فرهنگی و موضوعی است که عمدتاً با هدف انتقال بهره‌های معنوی دفاع مقدس منتشر خواهد شد.

در رویکردهای جدید، فهرستی از آثار استانی و ورود مرکز به ابعاد جدیدی از دفاع مقدس به‌ویژه ابعاد اجتماعی فرهنگی آن در کنار نبردنویسی نیز پیش‌بینی شده است. علاوه بر آن، گسترش تاریخ‌نگاری و پژوهش به عرصه‌های جدید مأموریت‌های سپاه، محور مقاومت و اقدامات محوری سپاه، از اهداف مرکز در سند راهبردی جدید است.

در بخش اسناد به‌طور قطع مرکز اسناد و مطالعات دفاع مقدس با تعاملات جدیدی که آغاز شده است، راه را برای بهره‌مندی از اسناد با هدف تولید آثار و توسعه آثار ویژه دفاع مقدس توسط پژوهشگران، دانشجویان تحصیلات تکمیلی و نویسندگان دفاع مقدس و مستندسازان این حوزه دفاع مقدس باز



آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات راویان راهیان نور در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان

گروه پژوهش فصلنامه نگین

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در چارچوب مأموریت‌های ذاتی خود که عمده‌ترین آن جلوگیری از تحریف تاریخ دفاع مقدس است از سال ۱۳۹۳ وارد عرصه راهیان نور شد. ورود به این عرصه هر چند با تأخیر آغاز شد اما مسئولان مرکز با جدیت مسئله راهیان نور به ویژه بررسی و اصلاح محتوای روایت‌های راویان در جمع کاروان‌ها را به عنوان یک دغدغه و مأموریت مهم پیگیری کردند. در همین راستا مدیران و کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ ضمن تهیه و انتشار ویژه‌نامه نشریه نگین با محتوای نقد و بررسی روایت‌های راویان راهیان نور، با حضور در یادمان‌های راهیان نور به بررسی، مطالعه و رصد روایت‌های راهیان نور پرداختند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در سال ۱۳۹۵ - سومین سال ورود مرکز به راهیان نور - به منظور آسیب‌شناسی و شناخت بهتر راه‌های اصلاح محتوای روایت‌های راویان راهیان نور، اقدامات مختلفی را انجام داد و جلسات متعددی را با مسئولان و دست‌اندرکاران

آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات راویان راهیان نور
در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان

- ارائه آمار واحد، دقیق و موثق در روایت‌ها
- ارائه روایت مستند و متقن مورد تأیید سپاه و ارتش
- مخاطب شناسی و ...
آنچه در ادامه خواهد آمد متن پیاده شده جلسه
مذکور است که پس از پیاده‌سازی، تلخیص و با رعایت
اصل امانتداری ویرایش شده است.

سرهنگ عبدالله عفرای: به صورت کلی اگر بخواهم یک دسته بندی درباره راویان داشته باشم، باید عرض کنم تأمین راوی برای یادمان به سه شکل انجام می گیرد: ۱. راوی های همراه که در اتوبوس ها روایت می کنند و سپاه آنها را تعیین می کند ۲. راوی استقراری غیر از ایام پیک یعنی از مهرماه تا اوایل اسفند که ما تعیین می کنیم. ۳. راوی در ایام پیک (از ۵ اسفند تا پایان فروردین) که حفظ آثار سپاه تعیین می کند.

دکتر اردستانی: باید با یکدیگر تشریک مساعی بکنیم و کار راهیان نور که بزرگ‌ترین پروژه فرهنگی کشور است، همواره و به‌طور مستمر بهبود پیدا کند. این بهبود در دو زمینه شکلی و محتوایی باید انجام شود. از نظر شکلی، امکانات، زیرساخت‌ها و... را شامل می‌شود و از نظر محتوایی نیز پیامی است که به مخاطب منتقل می‌شود که یکی از مهم‌ترین ارکان آن روایت و روایتگری در راهیان نور است. روایت شما چیست؟ روایت ما چیست؟ روایت ما را کسی نشنیده است، اما ما روایت راویان راهیان نور را در اکثر یادمان‌ها شنیده‌ایم. اگر بخواهم یک جمع‌بندی کنم، باید بگویم در مقوله آنچه در راهیان نور باید گفته شود (وضع مطلوب) ما اختلاف نظر نداریم، ولی در زمینه آنچه گفته می‌شود (وضع موجود)، بسیار اختلاف نظر داریم. اصلاً این روایتی که دارد صورت می‌گیرد، در شأن دفاع مقدس نیست؛ با هر تعریفی، اصلاً با تعریف شما، با تعریف شهدا،

*. حاضرین در جلسه عبارت بودند از: سرهنگ پاسدار عبداله عفرای مسئول سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه ولی عصر (عج)، محمدامین پوررکنی استاد راوی و مسئول انجمن راویان استان خوزستان، هادی اسماعیل‌زاده (استاد راوی)، عبدالعلی عبیایو مسئول یادمان شهید چمران (دهلاویه)، سرهنگ پاسدار رحیم سیاحی مسئول یادمان شهدای جهاد عشایر (گمبوه)، آقای قاسم حاصلی مسئول یادمان فکه، آقای عبدالحسین کرامت مسئول یادمان شهید علی هاشمی (شط علی)، سرهنگ پاسدار محمدرضا سبجانی جانشین مرکز حفظ آثار سپاه، برادر پاسدار مجید چطب مسئول یادمان شهدای هوپزه، برادر پاسدار امیر عریضایو مسئول یادمان شلمچه و سرهنگ پاسدار مرتضی شیروی مسئول یادمان شهدای والفجره (اروندکنار) از متولیان یادمان‌های استان خوزستان و آقایان دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، داوود رنجبر و سیدعلی حاتمی از راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نادر زارع‌زاده دبیر ستاد راهیان نور مرکز، محمدجواد اکبرپور بازرگانی کارشناس گروه مطالعات نظامی، سیدمحمد طباطبایی کارشناس عالی ستاد راهیان مرکز و....



جلسه مسئولان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با دست اندرکاران یادمان‌های راهیان نور، قرارگاه راهیان نور استان خوزستان، دی‌ماه ۱۳۹۵.

که با کمک هم روایت و روایتگری در راهیان نور را اصلاح کنیم. وقتی هم می‌گوییم اصلاح، منظورمان این نیست که اینجا روایت صرف نظامی بکنیم. اساساً بنده معتقدم روایت نظامی از دفاع مقدس جایش اینجا نیست؛ جای آن دانشکده‌های افسری و... است. روایت اینجا باید برای عامه مردم قابل فهم و درک و احساس باشد. اما چگونه؟ در این مورد این بحث داریم. یادتان باشد به‌لحاظ روشی، مهم‌ترین موضوع چگونگی است. چگونه این روایت بهترین روایت می‌شود؟ می‌توان با استفاده از ظرفیت عظیمی که راهیان نور دارد، کل جامعه را اصلاح کرد. اما متأسفانه از این ظرفیت به‌درستی استفاده نمی‌کنیم. یکی از راه‌های استفاده درست از این ظرفیت، اصلاح محتوای روایت‌ها است. برای اصلاح محتوای روایت‌ها هم دو مرحله داریم: اول اینکه چه باید گفته شود؛ دوم چه نباید گفته شود. اول هم از "چه نباید بگوییم" شروع می‌کنیم. کارمان با راوی‌ها اول این است که چه چیزی نگوییم.

با تعریف شکوه و افتخار ملی ایران، با تعریف قدرت اسلام، امام، رهبران، سیاست داخلی، مبارزه با امریکا، در تعریف هیچ‌کدامش نیست. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس شماره ۵۳ فصلنامه نگین را به نقد روایت و روایتگری در راهیان نور اختصاص داده است. آنجا ما نقد اساسی نکردیم و من به کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس فقط شما ضبط کنید که چه کسی چه چیزی را روایت می‌کند و یک شناسنامه از روایت بنویسید. آنجایی را که خیلی ایراد دارد، در چند جمله، کوتاه نقد کنید. هرچند همین‌قدر نقد را هم برخی از راویان تاب نیاوردند و به ما انتقاد کردند. ما هم در جواب گفتیم اولاً قصد مرکز تخریب نیست؛ ثانیاً شما در ملاً عام روایت نادرست می‌کنید، بنابراین نباید از نقد آشکار نازاحت شوید. باید از متن روایت، حماسه، افتخار، شکوه و عظمت بیرون بیاید. آنجایی هم که باید مظلومیت بیرون بیاید، وهن شهید نشود. ما که آمدیم اینجا قصدمان این است

آقای عفرای گفتند در روایت‌ها باید اشک بگیریم؛ اتفاقاً همین رویکرد به روایت خیلی ضربه زده است. باید از توی روایت شکوه و افتخار بیاید بیرون. این شکوه و افتخار هم برای امام و همه ملت است. من بیش از چهل روایت را در یادمان‌های مختلف گوش دادم و یک کلمه از امام نشنیدم. درحال حاضر، روایت اکثر راویان متکی به محفوظات و درواقع بازگوکردن خاطرات شخصی است؛ نه متکی به مطالعه، منابع، داده‌ها و یک چارچوب مشخص. این باعث می‌شود

یکی از راه‌های استفاده درست از ظرفیت راهیان نور، اصلاح محتوای روایت‌ها است. برای اصلاح محتوای روایت‌ها هم دو مرحله داریم: اول اینکه چه باید گفته شود؛ دوم چه نباید گفته شود. اول هم از "چه نباید بگوئیم"

این را می‌توانیم بپذیریم، طراحی می‌خواهد، کار سخت است. از این عبور کنیم، اینها بحث‌های بعدی است. به تدریج و به ترتیب باید اصلاح صورت بگیرد. اگر بخواهیم روایت را اصلاح کنیم، اول باید بدانیم که در حال حاضر در راهیان نور چه می‌گذرد؛ چه خبر است؟ مسئولان یادمان برای ما صحبت کنند و وضعیت موجود را توضیح دهند؛ چون بی‌شک این دوستان به واسطه ارتباط و حضور مستمر در این حوزه، خبره و کارشناس‌اند. آقایان مسئول، روایت در اینجا هستند؛ هر چقدر اطلاعات ما

بگویند اینها رزمنده بودند؟ سابقه‌شان توی جنگ چی بوده است؟ کجا هستند؟ توانشان چقدر است؟ زمان فعال بودن یادمان در طول سال، از نظر حضور زائرها چه موقعی است؟ ارتباط سازمانی با رده بالاتر، چگونه است با قرارگاه فرهنگی چه طور است؟ محل استقرار راویان چگونه است و چه امکانات رفاهی دارند؟ پشتیبانی از راویان به چه نحو است؟ پشتیبانی از یادمان به چه شکل است؟ قسمت دوم که مهم‌تر هم است، اینکه ضعف‌های

محمدامین پورکنی: واقعیت این است که امر روایتگری متولی مشخصی ندارد. نباید این طور باشد که هرکسی آمد توی منطقه، هرچه خواست بگوید. راوی باید مشخص باشد و هویت داشته باشد. افرادی هستند از ستاد کل و سپاه و ارتش که مشخص‌اند و اگر روایتشان هم مشکل دارد، اسم و نشانی دارند و قابل پیگیری و اصلاح است. نکته دیگر اینکه آقای محسن رضایی و دیگر فرماندهان باید بیایند برخی از این روایت‌ها و نقل‌ها را درباره جنگ اصلاح کنند. شما [آقای اردستانی] چند نمونه را اشاره کردید. ما نمونه‌های زیادی را [از روایت‌های نادرست] شاهد بودیم، ولی کاری از دست ما برنمی‌آید.

روایت‌هایی که ما الآن براساس این یادمان‌ها انجام می‌دهیم، روایت دفاع نیست و این یک موضوع اساسی است. ما الآن در شلمچه یا فکه یادمان ساخته‌ایم و روایت می‌کنیم که [برای تعقیب و تنبیه متجاوز] وارد خاک عراق شدیم؛ این چه روایتی از دفاع مقدس است؟! هیچ‌کس نمی‌آید بگوید عراق تا دروازه اهواز آمده بود، خرمشهر را گرفته بود. ما همه‌اش می‌گوییم ما داخل خاک عراق شده بودیم.

دکتر اردستانی: اولین باری که آمدم اینجا به مسئولان گفتم، این بود که یادمان‌های راهیان نور براساس ورود به خاک عراق بنا شده است. درحالی که باید براساس تجاوز عراق بنا شود. به هر حال، ما برای اصلاح روایت باید طرح جامعی تهیه کنیم. بنده برای تهیه این طرح سؤالاتی را تهیه کرده‌ام که آقایان به ترتیب توضیح بفرمایند؛ یکی مشخصات و امکانات یادمان، دوم خود یادمان که چه واحد یا بخش‌هایی دارد؟ تعداد راویان یادمان چند نفر است؟ هر یادمان به تفکیک راوی ارتش و راوی سپاهی چند راوی استقراری دارد؟ هر کدامشان هم اسم ببرند و

دکتر اردستانی:

باید از متن روایت شکوه و افتخار بیاید بیرون. این شکوه و افتخار هم برای امام و همه ملت است. اکثر راویان متکی به محفوظات و درواقع بازگوکردن خاطرات شخصی است؛ نه متکی به مطالعه، منابع، داده‌ها و یک چارچوب مشخص.

روایت‌های راویان از نظر شما چیست و شامل چه مواردی است؟ شما برای بهتر شدن روایت‌ها چه پیشنهادهایی دارید؟ اساساً راویان چه آموزش‌هایی می‌بینند؟ آیا روایت راویان و یادمان‌ها نظارت و کنترل هم می‌شود؟ چه کسی و چگونه نظارت و کنترل می‌کند؟ آیا نظرات زائران و بازدیدکنندگان به شما منعکس می‌شود؟

از نظر زائران، نقاط ضعف و قوت، کمبود و کاستی‌های راهیان نور در حوزه روایت چیست؟ چه پیشنهادی برای بهبود یادمان خودتان دارید؟ از چه زمانی مسئول یادمان هستید و قبل از شما چه کسی مسئول بوده است؟ انتظار شما از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و ارزیابی شما عزیزان از حضور مرکز در سال‌های ۹۳ و ۹۴ در یادمان‌ها چیست؟ نظر شما درباره فصلنامه نگین (شماره ۵۳) که درباره آسیب‌شناسی روایت راهیان نور منتشر شد، چیست؟

آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات راویان راهیان نور
در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان

سرهنگ مرتضی شیروی (یادمان ارونند): ای کاش زودتر از اینها این نشست‌ها برگزار می‌شد و ان شاءالله ادامه داشته باشد. بحث روایت دفاع مقدس بحث مهمی است. اگر ما می‌خواهیم فرهنگی زنده بماند، باید تکرارش بکنیم. هرچه را بخواهیم زنده بماند، باید تکرارش کنیم تا به نسل‌های بعدی منتقل شود، تا آنهایی که در متن آن بودند یادشان بیاید و فراموشش نکنند. به‌رحال، آنچه دارد انجام می‌شود برای این است که یاد شهدا، راه شهدا، ارزش‌های شهدا، ارزش‌های دفاع مقدس، امام و ارزش‌های امام به فراموشی سپرده نشود. ما و مجموعه‌ای که اینجا هست با این کاری که انجام می‌دهیم درواقع می‌خواهیم تشکر و یادی از شهدا بکنیم. خونشان را دادند، جان شیرین را دادند، خانواده‌هایشان، عزیزترین کسانشان را دادند، و ما می‌خواهیم از خانواده‌هایشان تشکر کنیم. با این اردو کشی می‌خواهیم اعلام کنیم که ما آماده‌ایم. مولایمان همیشه چفیه آمادگی، ایستادگی و درصحنه‌بودن روی دوششان است؛ ما می‌خواهیم

درباره آموزش راویان دوستان دیگری توضیح می‌دهند، اما درباره نظرسنجی از زائران باید بگویم ما به تعدادی از زائران و بازدیدکنندگان پرسش‌نامه می‌دهیم و نظراتشان را به ما می‌گویند. بعضی به ما انتقاد می‌کنند،



سرهنگ پاسدار عبدالله عفرای مسئول حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت ولی عصر (عج)، قرارگاه راهیان نور استان خوزستان، دی‌ماه ۱۳۹۵.

پررنگ است. البته دو سه سالی است یک‌خرده حالا با کنترل‌هایی که انجام شده، این تحریفات رنگ‌باخته. این را هم عرض کنم که راویان استقراری ما کمترین تحریف‌ها و اشتباهات را دارند و اینهایی که عرض کردم تقریباً همه‌شان از راویان اعزامی و راویان همراه کاروان‌ها بوده‌اند. بعضی از راویان هم خودشان را روایت می‌کنند. مثلاً یک راوی هم فرمانده بوده، هم غواص بوده، هم نیروی اطلاعاتی بوده، هم حفاظتی بوده است. توی دفاع مقدس و توی یک عملیات همه کار کرده است. یک راوی می‌بینی که شهر و استان خودش را روایت می‌کند، یعنی ابا روایت یگانی خود را عملیات را مصادره می‌کند. یک کسی می‌بینی فقط یگان خودش را روایت می‌کند و یکی نیروی خودش را و الی آخر. اینها واقعاً همه اتفاق افتاده است. چه کار باید کرد؟ ما اینها را بیشتر تکرار نکنیم؛ به نظر این حقیر می‌آید. همان‌طور که اشاره شد، ۱. آموزش. ۲. تداوم آموزش. ۳. چک و کنترل. راوی را

به جهان بگوییم که ما آماده‌ایم، ما همان‌هاییم. این نوجوان‌ها و جوان‌هایی که می‌آیند کنار مزار شهدا و جاهایی که خون‌های پاک ریخته شده است، می‌خواهند بگویند ما همان‌هاییم.

اما درباره موضوع اصلی بحث یعنی آسیب‌شناسی روایت و روایتگری در راهیان نور به‌عنوان نمونه دو تا از تحریف‌ها را در ارون‌کنار بگوییم. یکی از راویان درباره تخلیه فاو می‌گفت: "حضرت امام دستور دادند رزمنده‌ها فاو را تخلیه کنند، بیایند بیرون. عده‌ای از رزمنده‌ها با امام مخالفت کردند و ایستادگی کردند. یک گردان نیروی مسلح فرستادند و اینها را مسلحانه و با زور از فاو بیرون کردند." یا راوی دیگری درباره عبور از ارون‌د گفت: "در شب عملیات والفجر ۸، عده‌ای از رزمنده‌ها، نه همه‌شان، سوار بر اسب از روی رودخانه ارون‌د عبور کردند." واقعیت این است که ما به این تحریف‌ها مبتلاییم. زیاد گفتن‌ها و کم گفتن‌ها، پیش ما یک مقدار

[illegible]

در حد آن عزیزان نیست و با مشکل مواجه می‌شویم؛ لذا حتماً به‌خصوص توی آن پیک زمانی سراسری باید حداقل از روی‌هایی استفاده کنیم که توان جسمی‌شان زیاد باشد. حالا من درباره یادمان خودم می‌گویم، با آن جمعیتی که توی پیک سراسری می‌آید، روی از صبح بعد از آن خوردن صبحانه می‌رود بیرون تا ظهر که بعضی مواقع هم پیش می‌آید که ما باید ناهارش را برایش ببریم همان محل بیرون که میل کند؛ چون مدام زائر می‌آید، حالا چه انفرادی، چه کاروانی و ایشان باید توضیح بدهد و منطقه را شرح بدهد. پیشنهاد من هم عزیزان گفتند، بحث تداوم آموزش و کنترل است. درباره منابع هم یک مجموعه ۱۲ جلدی در اختیار ما قرار داده‌اند که اگر امکان داشته باشد، مجدد تهیه شود. یا کتابچه‌های دیگری که مورد تأیید مرکز اسناد و سپاه باشد، اگر در اختیار راویان قرار بگیرد قطعاً مفید خواهد بود.

یک موضوع مهم دیگر بحث ساختار است. این ساختار اگر برای یادمان تعریف شود، همه مشکلات حل می‌شود؛ بودجه درست می‌شود، امکانات درست می‌شود. قاسم چعب (یادمان هویزه): درباره استقرار راوی‌ها باید بگویم چون هویزه در طول سال تنها یادمانی است که پذیرش زائر دارد، همیشه راوی استقراری داریم؛ به‌خصوص از مهرماه که راهیان نور دانش‌آموزی هم هست.

یکی از راهکارهای بهتر شدن کیفیت روایت‌ها این است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در محتوای روایت‌ها ورود پیدا کند. حتماً در ایام پیک، نماینده مرکز در یادمان‌ها حضور داشته باشد و نظارت کند. اگر یک راوی بخواهد یک‌خرده اضافه بگوید یا چیزی بگوید، نماینده مرکز می‌تواند تذکر دهد و ممانعت کند ولی من که مسئول یادمانم نمی‌توانم این کار را بکنم.

که آموزش دادیم و گواهینامه گرفت، باید برویم دنبالش، کنترلش کنیم، تشویقش کنیم، تذکر بدهیم. اگر راوی واقعاً خوب روایت کرد و امانت‌داری کرد، تشویقش کنیم، معرفی‌اش کنیم. همین مراحل که کتبی، منابعی، جزواتی که خودتان دارید منتشر می‌کنید و در جاهایی هم تذکر بدهید. یک مشکلی که بنده هم حس می‌کنم و به نظرم می‌آید درست هم باشد این است که منابع متعددی وجود دارد. خود راویان مرجع، آنهایی که شما به آنها استناد می‌کنید و کتب و منابعتان را براساس مطالب آنها تنظیم می‌کنید، گاهی ممکن است دچار اشتباه بشوند. منابع متعدد است و خود منابع باهم تفاوت دارند که اینها باید یک‌کاسه شود.

در ضعف روایت و روایتگری یک نکته این است که گاهی مشاهد می‌کنیم یک راوی آموزش دیده، اطلاعاتش زیاد است، اما بیان خوبی ندارد، فصاحت و بلاغت ندارد، نمی‌تواند پیام بدهد. این خودش یک مشکل است.

اما بنده می‌خواهم تأکید کنم بر کنترل و نظارت
راوی‌گری. محسوس و نامحسوس کنترل کنیم. هر
دویش باید در این کنترل نهفته باشد؛ یعنی یک وقتی
راوی ببیند که یک نفر ایستاده، ضبطی را گرفته جلوی
و صدایش را ضبط می‌کند. ببینیم چه جوری صحبت
می‌کند، در یک حالت هم نه؛ یک فرد ناشناس بنشیند
و صدا را ضبط کند. باید اینها حتماً انجام بشود تا شما
بتوانید این را در آینده ان شاءالله سامان بدهید.

امیر عریضای (یادمان شلمچه): در خصوص وضعیت رایان و روایتگری، یک نکته همان فن بیان است و نکته دیگر توان جسمی. ما راوی داریم که جانباز ۷۰ درصد است. یک راوی اصلاً کپسول اکسیژن همراهش است. آن استقرار داخل یادمان با آن امکانات و تجهیزاتی که ما داریم،

آموزش‌هایی می‌بینند، باید گفت که آموزش‌ها مختلف بوده است؛ یک مقدار هم سلیقه‌ای بوده و یک مقدار هم ضروریات بوده، ولی طرح مدونی وجود ندارد. استان ما یک‌جور برگزار کرده، استان مازندران یک‌جور دیگر. به‌هر تقدیر، ضعف و اشکال در بحث آموزش زیاد است. موضوع دیگر نظارت و کنترل است. آیا روایتمان نظارت و کنترل داشته است؟ نظارت و کنترل به شکل مصوب و مدون و از طرف سازمان یا یک مرجع خاص.

عریضاوی:

در خصوص وضعیت روایان و روایتگری، یک نکته همان فن بیان است و نکته دیگر توان جسمی. ما راوی داریم که جانباز ۷۰ درصد است. یک راوی اصلاً کپسول اکسیژن همراهش است.

درباره بهبود کیفی محتوای روایت‌ها و بحث راوی‌گری چند پیشنهاد مشخص داریم: اولاً کتاب‌های مرجع باید به تعداد زیاد در اختیار قرار بگیرند که ان‌شاءالله ما و راوی‌ها بتوانیم مطالعه کنیم. علاوه بر کتاب به‌ویژه کتاب‌های باکیفیت که ضروری است، بحث بعدی نقشه‌های مرجع است که نیاز داریم. همین کاری

که امسال انجام دادید و نقشه‌هایی توی یادمان‌ها زدید، بسیار کار درست، شایسته و جالبی بود که من خودم خیلی استفاده کردم، راوی‌های دیگر هم استفاده کردند. حالا اینها باید مقداری به اصطلاح موضوع‌بندی بشود. ما داخل اتوبوس نقشه نیاز داریم، داخل یادمان نقشه نیاز داریم. یک بحث دیگر در زمینه لوازم کمک‌آموزشی که خیلی کمک می‌کند، کتابچه یا آلبومی از عکس‌های مختلف است. مثلاً من می‌خواهم بیایم در یادمان والفجر ۸ صحبت بکنم. از موانع صحبت می‌کنم، الان

محمدامین پوررکنی (مسئول انجمن روایان سپاه): راهیان نور را باید در طول سال ببینید. متأسفانه ما در یک نقطه پیک، از ۱۵ اسفند تا ۱۵ فروردین فقط راهیان نور را می‌بینیم. فقط وقتی دانش‌آموز و دانشجو می‌آیند به یادمان‌ها، ما درگیریم. یعنی اصلاً کسی نیست. بهترین کار فرهنگی به فرمایش شما، فرمایش حضرت آقا، راهیان نور است که تأثیرگذار است. هیچ جای کشور دانشجو و دانش‌آموز نمی‌نشیند حرف ما را گوش کند، ولی توی شلمچه و طلائیه راحت سر خاک‌ها می‌نشینند. در فصل تابستان هم که ما اغلب مهمان خارجی داریم و از یک کشورهایی مثل پاکستان، تانزانیا، هند و... که دانشگاه‌هایشان تعطیل است، برای سالگرد امام می‌آیند و بعد روانه خوزستان می‌شوند. اما مشکلات اسکان و تغذیه و روایت و... برای این افراد زیاد است.

در بحث روایتگری به‌طور مشخص، آموزش روایان مهم است. ما هم به آموزش‌ها ایراد داریم. ما راویانی داشتیم که اینها را از روایتگری ممنوع کردیم، نه با کاروان، نه استقراری و... برای آموزش ده جلد کتاب را مشخص کردند، اما این کتاب‌ها عمده‌تاً فقط به مباحث نظامی اشاره کرده‌اند و آن دفاع مرزی و حماسه را توی این کتاب‌ها ندیدیم. نه توی کتاب‌های مرکز مطالعات و نه بقیه کتاب‌ها. یک پیشنهاد هم این است که کتاب‌های مرجع را در یادمان‌ها در یک کتابخانه قرار دهیم و در دسترس باشند.

عفراوی: آموزش‌ها هم باید مداوم باشد؛ یعنی اینکه زمانی هم که روایان در منطقه نیستند، ارتباط با آنها برقرار باشد و منابع و کتب و نشریات برای آنها ارسال شود و آنها هم مطالعه کنند.

هادی اسماعیل‌زاده (استاد راوی): درباره اینکه روایان چه

یک ضعف کلی هم توی بحث راهیان این است که مسئولان به راهیان نور مقطعی نگاه می‌کنند. سالی چند میلیون آدم می‌خواهد به راهیان نور برود، پس باید یک برنامه‌ریزی برایش وجود داشته باشد.



از سمت راست: آقایان دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سرهنگ پاسدار عبدالله عفرای مسئول سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت ولی عصر (عج)، محمدامین پوررکنی استاد راوی و مسئول انجمن راویان استان خوزستان، هادی اسماعیل‌زاده (استاد راوی)، عبدالعلی عبیایو مسئول یادمان شهید چمران (دهلاویه)، سرهنگ پاسدار رحیم سیاحی مسئول یادمان شهدای جهادعشایر (گمبوعه)، آقای قاسم حاصلی مسئول یادمان فکه، قرارگاه راهیان نور استان خوزستان، دی‌ماه ۱۳۹۵.

می‌روند توی یادمان ذوالفقاری، دوستان خوب ما زحمت کشیدند، دستشان درد نکند، ولی مردم فکر می‌کنند که فقط مقاومت قضیه فدائیان اسلام بوده است. موضوع دیگر سیاسی‌کاری است. بعضی از راوی‌هایمان سیاسی‌کاری می‌کنند و مسائل سیاسی را خیلی شدید و با جبهه‌گیری مطرح می‌کنند و به کل جنگ و دفاع مقدس آسیب می‌زنند. ضعف دیگر این است که برخی از راویان براساس مکان و زمان حرف نمی‌زنند. برخی هم اطلاعات پراکنده و اشتباه می‌دهند.

یک ضعف کلی هم توی بحث راهیان این است که مسئولان به راهیان نور مقطعی نگاه می‌کنند. هنوز حتی برای سپاه هم جا نیفتاده است که راهیان نور هم جزو شرح وظایفش بشود. سالی یک میلیون آدم می‌خواهد به راهیان نور برود، پس باید چند برنامه‌ریزی برایش وجود داشته باشد.

عبدالعلی عبیایو (یادمان دهلاویه): یک نکته خیلی مهم اینکه باید به همه راوی‌ها سفارش بشود که از خودشان نگویند. آدم باید مخاطب‌شناس باشد، برای کاروان دانش‌آموزی باشد من به‌اندازه دانش‌آموز برایش صحبت کنم؛ کاروان دانشجو به‌اندازه دانشجو باید روایت کنم؛ پیرمرد باشد، باید بیش از ده دقیقه برایش روایت نکنم؛ چون حوصله این چیزها را ندارد و اصلاً دیگر از من نمی‌گیرد. من باید مخاطب‌شناس باشم. بعضی از راوی‌ها از خودشان زیاد می‌گویند؛ اکثر برادران راوی که می‌آیند مستقر می‌شوند این‌طورند. راوی نباید از خودش چیزی بگوید.

من نمی‌خواهم از دهلاویه تعریف کنم، چون



رازها و درس‌های عملیات والفجر ۸

روایت حسین کاجی در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸

حجت‌اله کریمی و حسین عسگری*

چکیده	یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار) در ۲۲ اسفندماه ۱۳۹۵ میزبان آقای حسین کاجی یکی از راویان برجسته راهیان نور بود. روایت آقای کاجی که فرماندهی گردان تخریب لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس را بر عهده داشت و اکنون علاوه بر تحقیق و پژوهش در حوزه دفاع مقدس در جبهه‌های مقاومت نیز حضور فعال دارد، با استقبال زیاد کاروان‌های مختلف روبه‌رو می‌شد. در اکثر روایت‌های ایشان در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸، چند کاروان هم‌زمان به استماع روایت می‌پرداختند.	
	آقای حسین کاجی در این روایت با بیانی گیرا و تأثیرگذار ضمن اشاره به مراحل مختلف عملیات والفجر ۸ از طراحی تا اجرای آن، روایتی نسبتاً خوب از این عملیات ارائه کرد. وی پس از اشاره‌ای کوتاه به موقعیت جغرافیای عملیات والفجر ۸، وضعیت نظامی ایران و عراق را در آستانه این عملیات تشریح کرد و سپس با بیان شرحی از شناسایی‌ها و طراحی‌های این عملیات، به بحث عبور از اروند و نبرد در آن سوی این رودخانه پرداخت. از نکات قابل توجه این روایت بیان معارفی از دفاع مقدس در قالب خاطراتی از رزمندگان به‌ویژه شهدای عملیات والفجر ۸ بود. نوشتار زیر متن پیاده‌شده روایت نامبرده در جمع دانشجویان دانشگاه‌های تهران، رشت و گروهی از دانش‌آموزان چند استان مختلف است که پس از پیاده‌سازی، با اندکی دخل و تصرف و ویرایش ادبی موضوع‌بندی شده است.	
	واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، حسین کاجی، راهیان نور.	

متن روایت

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

عرایضم را با شعری شروع کنم.

آدمم من سفری سمت دیار شهدا
که طوافی بکنم گرد مزار شهدا
به امیدی که دل خسته هوایی بخورد
و تبرک شود از گرد و غبار شهدا
آخرین خط وصایای دل من این است
که مرا خاک سپارید کنار شهدا

به نام خدا و برای خدا و در محضر خدا و به یاد همه
شهدا؛ شهدای عملیات والفجر ۸ که میهمان سفره آنان
هستیم، شهدای عملیات کربلای ۳ که کمتر از آنها در
خلیج فارس یاد می‌کنیم و شهدایی که رفتند و برنگشتند
و خانواده‌هایشان منتظر آنها بودند. روح همه آنها از
جلسه ما شاد باشد. صلواتی ختم بفرمایید. اجازه بدهید

* کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

موقعیت جغرافیایی

اینجا ارون‌دکنار است؛ یادمان عملیات والفجر ۸ که در سال ۱۳۶۴ انجام شد. ارون‌دکنار از توابع شهرستان آبادان است. در کتاب‌ها می‌گویند آبادان به صورت جزیره است؛ درست هم می‌گویند، چون چهار طرفش را آب گرفته است، از شمال به رودخانه بهمنشیر، از جنوب به اروندرود، از شرق به خلیج فارس و اروندرود، و از غرب هم به قسمتی از خرمشهر و رود کارون متصل است.

روبه‌روی شما هم شهر فاو عراق است که به‌صورت شبه‌جزیره و از سه طرف به آب وصل است؛ از شمال به اوندرو، از جنوب به خور عبدالله، از شرق به خلیج فارس و خور عبدالله، و از غرب هم به خشکی و شهرهای البحار و تنومه و بصره متصل می‌شود.

رود روبه‌روی شما هم ارون‌دود است. شماها دانشجوید و می‌دانید که در شاهنامه فردوسی از آن یاد شده است. رودخانه ارون‌دود از به‌هم‌پیوستن دو رود دجله و فرات در نقطه‌القرنه و در پایین‌تر اتصال به رود کارون در خرمشهر تشکیل می‌شود و تا خلیج همیشه فارس ادامه می‌یابد. این رود قابل کشتیرانی است.

این منطقه شاهد یکی از موفق‌ترین و بزرگ‌ترین نبردهای دوران دفاع مقدس است. در عملیات والفجر ۸ غواصان خط‌شکن شبانه از اروند گذشتند، خط دشمن را شکستند و موفق به آزادسازی منطقه فاو شدند. این عملیات ضربه مهلک، بر ارتش بعث عراق وارد کرد.

گذری بر وضعیت نظامی ایران و عراق در آستانه عملیات والفجر ۸

بعد از عملیات‌های بزرگی که دشمنان را از خاک خود بیرون کردیم، در مرحله تنبیه متجاوز اتفاقاتی افتاد.

بعد از عملیات رمضان تا والفجر مقدماتی واقعاً کار به بن‌بست خورد. در این برهه، چند عملیات طراحی شد، اما موانع مصنوعی، کانال‌ها، میدان‌های مین دشمن و... مشکل‌ساز بود. طراحی شد که برویم از موانع طبیعی عبور کنیم و دشمن را دور بزنیم که عملیات خیبر طراحی شد. فکر می‌کنم در عملیات خیبر هم به‌خاطر شرایطی که داشت، نتوانستیم بیش از ۲۰ درصد از اهدافش را به دست بیاوریم. عملیات خیبر سال ۱۳۶۲ بود و سال ۱۳۶۳ عملیات بدر که باز در هور بود و در این عملیات هم ما موفقیتی به دست نیاوردیم. به‌خاطر شرایطی که حاکم بود، سال ۱۳۶۴ فرماندهان تصمیم گرفتند که عبور از اروندرود را در دستور کار عملیاتشان قرار بدهند.

انباراین با توجه به شرایط نظامی عراق و ایران در سال ۱۳۶۴ یک بن‌بست در جبهه‌ها به وجود آمده بود و باید این بن‌بست شکسته می‌شد. آمدم اینجا ببینیم بچه‌های انقلابی چه جور این بن‌بست را شکستند؛ از آنها راهکار یاد بگیریم. در خرداد [۱۳۶۴] تصمیم گرفتند در منطقه اروند عملیاتی اجرا شود. فرماندهان نشستند و طراح‌هایشان را کردند.

شناسایی ها و طراحی عملیات

ما در خردادماه آمدمین منطقه و از ارتش اینجا را تحویل گرفتیم. ما جزء بچه‌های اطلاعات و تخریب بودیم. جایی که یک گردان ارتشی بود، ما حدود ۳۰ نفر آمده بودیم. باید لباس‌هایمان و شرایطمان طوری می‌بود که فضای اینجا هیچ تغییری نکند و دشمن تشخیص ندهد که اصلاً یگان جدیدی آمده و در اینجا مستقر شده است. ما زندگی‌مان را اینجا شروع کردیم. آرام‌آرام شناسایی ما شروع شد. به‌خاطر اینکه



روایت حسین کاجی، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۵.

از اروند عبور کند و آبادان را تصرف کند. چون به تعبیر نظامی‌ها، رودخانه قابل عبور نیست و از اینجا نمی‌شود عبور کرد. طراحی‌ها شروع شد. ما یک خط‌کشی‌هایی لب آب گذاشته بودیم و فورس (قدرت یا نیروی) آب را اندازه می‌گرفتیم. ساعت ۱۰ شب چقدر است؛ ۱۱ شب چقدر است؛ ۱۲ شب چقدر است؛ الآن جزر می‌شود چقدر است؛ مد می‌شود چقدر است؟ اینها کارهایی بود که ما انجام می‌دادیم. از کارهای دیگری که انجام شد، مربوط به وضعیت آب‌وهوای منطقه بود. برای این کار، اطلاعاتی را از سازمان هواشناسی گرفتیم. نزدیک به ۲۰ سال ایستگاه هواشناسی، آب‌وهوای منطقه‌ای اروند را ثبت کرده بود که اینها را بررسی کردند و درنهایت زمان عملیات را انتخاب کردند. اینجا آب اروند بالا می‌آید. ببینید این [اشاره به رودخانه اروند] موانع هست، آن طرف [ساحل عراق] هم که نگاه کنیم این موانع [هست؛ با این تفاوت که

عقلانیت جنگ را در والفجر ۸ و دفاع مقدس بگویم، این مطالب را عرض می‌کنم. الآن که دارید [اشاره به رودخانه اروند] این موانع را می‌بینید، این آب جزر است. چرا می‌گویند اروند یک رودخانه وحشی است؟ کمترین عرض رودخانه اروند که در این مسیر می‌بینید، تقریباً بین ۵۰۰ متر است، اما در برخی نقاط به ۱۵۰۰ متر هم می‌رسد. اروند رود چهار مدل گردش آب دارد؛ توی ساحل، وسط آب، سطح آب و عمق آب. اینها مدل‌های مختلف دارند؛ یعنی الآن اگر وارد آب بشویم، شرایط یک جوری است که آب مد می‌شود، بالا می‌آید و از خلیج فارس برمی‌گردد و نهرها پر می‌شود. در شبانه‌روز ۲ بار آب اروند پس می‌زند و به تعبیری مد می‌شود و دو بار جزر می‌شود. وقتی که جزر می‌شود هم سرعت آب ۷۰ کیلومتر در ساعت است. همان‌طور که می‌دانید، از ابتدای جنگ آبادان در محاصره بود، ولی هیچ‌وقت دشمن نتوانست

این موانع نسبت به موانعی که عراق در زمان جنگ در ساحلش داشت] خیلی کوچک‌تر است. آن‌طرف دشمن که داشت موانعی را کار می‌کرد، حدود ۲ تا ۲/۵ متر این میله‌ها را برداشته بود و مدل خورشیدی درست کرده بود. پشت سرش جلو ما، دو سه حلقه سیم‌خاردار حلقوی داشت، بعد میدان مین بود، باز سیم‌خاردار حلقوی داشت و باز سنگرهای کمین و سنگرهای اصلی دشمن بود. ما اینها را هم توی

از ابتدای جنگ آبادان [تا مدت‌ای] در محاصره بود، ولی هیچ‌وقت دشمن نتوانست از ارونند عبور کند و آبادان را تصرف کند. چون به تعبیر نظامی‌ها، رودخانه قابل عبور نیست.

در آن طرف اروند مستقر است. شاید بپرسید چرا؟ علتش این بود که ما توی این مسیر که با دوربین نگاه می کردیم می دیدیم که ماشین غذا دارد می آید و در جایی غذا می دهد. می آیند غذا می گیرند، بعد این دور می زند می رود. بعد می دیدیم ماشین تانک آب می آید، دور می زند می رود. می فهمیدیم اینجا مقر گردان است. بعد می دیدیم جیب بی سیم دارشان می آید توی مسیر طولانی ۴، ۵ کیلومتری می رود. می فهمیدیم اینجا این فرماندهی تیپ است. مسیر

راز عبور از اروند

شده بودیم. ولی یکبار باهم دعوا نکردیم، یکبار باهم بحث نکردیم. اصلاً به خاطر بحث امنیتی و حفاظت اطلاعاتی خیلی محدودیت‌ها ایجاد شده بود. می‌دانید که اینجا بالاترین رتبه حفاظتی و امنیتی و اطلاعاتی را داشت. ما نزدیک به ۳ ماه اینجا مستقر بودیم و شناسایی می‌کردیم. عراقی‌ها نمی‌دانستند ما ارتشی هستیم یا نیستیم. شرایط و فضا آن قدر آماده بود. توی یک فضای این‌چنینی با اینکه همه درخت‌های اینجا

پراز خرما بود و صاحبانشان هم چند سالی بود اینجا نبودند، اگر ما می‌خواستیم خرما بخوریم، استفتاء می‌کردیم. امام گفته بود در حد نیاز اشکالی ندارد، ما باز می‌آمدیم خرماهایی که افتاده بودند روی زمین و خاکی بودند را می‌خستیم و می‌خوردیم که شبهه‌ناک نباشد. یادام است پای یک درخت نشسته بودیم

داشتیم خرما می‌خوردیم. شهید اسماعیل حیدری هم ایستاده بود، می‌گفت خرما می‌خورد، خرما می‌خورد. یک دفعه یکی از بچه‌ها با سنگ زد توی این نخل‌ها و چندتا خرما ریخت. اسماعیل حیدری سریع بلند شد و رفت. گفتند اسماعیل، چرا نمی‌خوری؟ گفت این خرما شبهه‌ناک است؛ اگر من این خرما می‌خوردم، شب بخورم، شب عملیات نمی‌توانم از موانع بگذرم، نمی‌توانم از سنگرها بگذرم، نمی‌توانم از آب اروند بگذرم. رزمنده‌ها این‌طوری اهل مراعات بودند.

اینجا یک سؤال را باید جواب بدهم. بعضی وقت‌ها بعضی از نظامیان می‌آیند اینجا و تصورشان این است که چه جور می‌شود از اروند عبور کرد. عراق نتوانست بگذرد، ما نشنیدیم ارتش‌های دنیا از چنین رودخانه‌ای بگذرند. چه جور شد بچه‌های بسیج و سپاه از اینجا عبور کردند. اینجا یک فرمول وجود دارد که شهدا به ما می‌گویند. اگر مثبت خدا بشوی، هر کار نشدی را می‌توانی شدنی بکنی. با عقلانیت و فکر و تدبیر همه شناسایی‌ها را کردیم. باور کنید ما ساعت به ساعت شش ماه فورس* آب را می‌نوشتیم. بعضی وقت‌ها بعضی‌ها می‌گفتند ما دیروز را نوشتیم، چه لزومی دارد امروز را هم ثبت کنیم؟ وظیفه ما بود که شناسایی کامل بشود. بعضی‌ها باور نمی‌کنند اینجا این قدر شرایط سخت بوده است. بعضی وقت‌ها ما ۳، ۴ ساعت بالای پشت‌بام یک خانه توی این مسیر می‌خوابیدیم و وضعیت دشمن را رصد می‌کردیم. به عقل مادی‌گراها و عقل خیلی از ارتش‌های دنیا اینجا اصلاً عبور کردنی نیست. چرا عبور کردیم؟ چون شدیم مثبت خدا. خدا می‌گوید اگر توی این عالم همه تلاشتان را بکنید و همه کارهایتان را به من واگذار کنید، من با شما باشم، تمام کائنات را در اختیارتان می‌گذارم و من فکر می‌کنم قصه اروند همین باشد. بچه‌ها همه تلاششان را کردند، آخرش هم شدند مثبت خدا. چه جور شدند مثبت خدا؟ نگاه معنوی را برایتان بگویم. همین‌جا بود که ما زندگی می‌کردیم. این قدر به هم نگاه کرده بودیم، ۷، ۸ تا رزمنده روز و شب باهم توی یک سنگر بودیم و برای هم تکراری

* میزان تلاطم و شدت امواج آب دریا

چه جور می‌شود از اروند عبور کرد. چه جور شد بچه‌های بسیج و سپاه از اینجا عبور کردند. اینجا یک فرمول وجود دارد که شهدا به ما می‌گویند. اگر مثبت خدا بشوی، هر کار نشدی را می‌توانی شدنی بکنی.

شرح عملیات

به‌خاطر همین یک برزنت کشیدیم روی چهارلؤل.

شب عملیات، بچه‌هایی که این همه آموزش دیده بودند و این همه کار کرده بودند، ۵۰ دقیقه با آب ارونند جنگیدند تا توانستند بروند آنجا. بچه‌هایی که واقعاً توان داشتند، حالا یک فضای این‌طوری هم که ایجاد شد، معادله به‌هم خورد. آب جوری بعضی از بچه‌ها را وسط ارونند چرخاند که اشتباهی برگشتند به سمت خودمان. از یکی از غواص‌ها شنیدم که می‌گفت من وقتی می‌رفتم می‌گفتم خدایا من همه وجودم را به تو واگذار کردم. بعد می‌گفت وقتی که می‌رفتیم یک لحظه دیدم زیر پایم سفت شد؛ گفتم خاک بر سرم، من بروم به فرمانده چه بگویم. من این همه چرخیدم آب اشتباهی من را آورد توی ساحل خودمان. می‌گفت یک لحظه که زیر پایم سفت شد نگاه کردم زیر پایم، دیدم موانع است. دیدم اتفاقاً توی ۱۰ متری همان سنگری هستم که ما را توجیه کردند عملیات کنیم. چه اتفاقی افتاد؟ اینجا ظرفیت وجودی و اعتقادی بچه شیعه است. ... آن شب من لب ارونند بودم و فقط توسل بود و توکل. ... من تا اینجا هرچه برایتان گفتم لب آب بود. اینکه بچه‌ها رفتند وسط آب و چه اتفاقی افتاد. قبلاً خودشان را آماده کرده بودند. آمدند و تمام معادلات بررسی شد و تمام عملیات عقلانی بود. ما همه سنگرهای تیربار و دوشکراشناسایی کرده بودیم. از این‌ور هم برایش برنامه داشتیم که اگر غواص‌ها احیاناً ناموفق بودند، از اینجا با آرپی چی فلان سنگر را بزنیم و این اتفاق هم افتاد. این تازه این‌ور است؛ حالا آن طرف آب تازه جنگ شروع شد. بعد امکانات بردند، وسایل سنگین بردند، درگیر شدند؛ که خودش داستان مفصلی دارد. آن طرف ارونند درگیری با گارد ریاست جمهوری خیلی قصه پرغصه‌ای بود. من توی کل

شرایط برای عبور از ارونند آماده شد. قرار بود در شرایطی به ارونند بزنیم که آب به حدی بالا باشد که وقتی غواصان ما به آب می‌زنند، بتوانند از روی موانع عبور کنند و به سنگرهای دشمن برسند. باید شرایطی فراهم می‌شد که هوا ابری نباشد، باران نیاید و... برای اینکه این شرایط فراهم بشود، اطلاعات هواشناسی ۲۰ سال بررسی شد و درنهایت ۲۰ بهمن ماه برای اجرای عملیات انتخاب شد. از طرف دیگر غواص‌هایی که قرار بود شب عملیات به آب بزنند، آمدند در رودخانه کارون آموزش دیدند؛ در رودخانه بهمنشیر که مدتش نزدیک به اینجا بود، این آموزش‌ها انجام شد. آن شب که آمدیم اینجا، با اینکه محاسبات انجام شده بود، بچه‌ها که آمدند وارد آب بشوند، یک‌دفعه ابر آمد، یک‌دفعه باران آمد، یک‌دفعه باد آمد. خدایا قرار نبود باد بیاید، باران بیاید، ابر بیاید، چی شد؟! این همه مطالعه، این همه شناسایی و بررسی و... شبی که قرار بود ۳ هزار غواص به آب بزنند، این اتفاقات پیش‌بینی نشده رخ داد. بعضی‌ها اضطراب گرفتند. بعضی فرماندهان آن‌قدر اضطراب گرفته بودند که از سنگر زدند بیرون. رفتند تنهایی برای مناجات کردن. چون خدا می‌گوید به من واگذار کن. آن شب، شام غریبانی شد. من اینجا بودم. یک‌دفعه تمام ارونند آتش شد. مسلسل چهارلؤل می‌زد؛ چهارلؤل که با آن هواپیما می‌زنند. فکر می‌کنم آن شب نزدیک به هزار تیر توی چند دقیقه آمد و از روی سر ما گذشت. اصلاً یک معضلی شده بود این چهارلؤل. حالا ماجرا چه بود؟ عراقی‌ها آن طرف آمده بودند و داشتند نورافکن جدیدشان را آزمایش می‌کردند. بعداً اسرایی که از عراقی‌ها گرفتیم گفتند وقتی که باران گرفت، ما گفتیم توی این باران ایرانی‌ها حمله نمی‌کنند؛



روایت حسین کاجی، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۵.

کارخانه نمک با غلظت بسیار بالا، درد دارد. فقط یادم است لحظه جان دادن می گفت دارم می سوزم؛ نمی گفت درد دارم، می گفت دارم می سوزم. فرصت نیست بگویم از بچه‌هایی که ذوب شدند؛ مثل رضا قنایی که جلو چشم من در درگیری، عراقی‌ها با تیرتاک زندنش و من هرچه گشتم، چیزی پیدا نکردم و شرمنده پدر و مادرش شدم. اینها آتش گرفتند و ایستادند.

درس‌های عملیات والفجر ۸

حرف از عملیات والفجر ۸ است. حرف از این است که برای بچه شیعه بن‌بستی وجود ندارد. حرف از این است که اگر مثبت خدا بشویم، از همه مشکلات مادی عبور خواهیم کرد. اگر مثبت خدا بشویم، کارهای بزرگی به دست من و شما رقم می‌خورد. ... این حرف را دارم مدد می‌گیرم از شهدای اروند، اگر بایستیم پای دین خدا، اگر بایستیم پای حرف ولی و پای حرف امام زمانمان،

جنگ ندیده بودم عراقی‌ها آن قدر پافشاری کنند. روزگار ما را سیاه کرده بودند. تنها جنگی بود که این قدر فاصله نزدیک بود و عراقی‌ها واقعاً سینه‌به‌سینه می‌جنگیدند. شاید ۵۰ نارنجک توی درگیری‌های مختلف نزدیک من افتاد. گاهی اوقات اصلاً سلاح نداشتیم. گاهی اوقات که کار تخریب، اطلاعات یا شناسایی می‌کردیم، وقتی نارنجک می‌انداختند، سریع دستمان را می‌گذاشتیم پشتمان. من دست‌هایم پر از ترکش است.

فرصت نیست از مقاومت بچه‌ها بگویم؛ از اینکه ایستادند برای جمهوری اسلامی و آبرو خریدند. داشتیم مین‌گذاری می‌کردیم، یک‌دفعه عراق خمپاره زد و شهید حسین خانلو که خیلی دلیر، صبور و شجاع بود، افتاد روی یکی از مین‌ها. رضا گُزآبادی را دیدم که دستش می‌لرزید. گفتم رضا، چیه؟ گفت وقتی می‌خواستیم زخم‌هایش را ببندیم، دیدم زخم نیست، تمام دستم رفت توی دل و شکم و روده‌اش. چند لحظه فکر کنید آب

دازها و درس‌های عملیات والفجر ۸

رضا^(ع) غافل نشوید. رفت بیرون و یک خمپاره آمد کنارش اصابت کرد و شهید شد....

اگر مثبت خدا بشویم، اهل بیت^(ع) هم عاشقان می‌شوند و همه گره‌های زندگی‌مان باز می‌شود. با شهدا حرف بزنید و بگویید شهدا، شما از این رودخانه وحشی عبور کردید، ولی ما پشت رودخانه چه کنیم؟ چه کنیم زنده ماندیم. شهدا شما چه کردید؟ شهدا یک حرف می‌زنند و می‌گویند ما مثبت خدا شدیم و تلاش

کردیم و اینجا توسل بود و توکل. رمز آخر را بگوییم؛ این قدر اینجا آتش و بمباران زیاد بود که ۷۰ تا هواپیما را از دشمن زدیم. کم نیست. بماند که چقدر ما را بمباران می‌کردند. آتش خیلی زیاد بود. یکی می‌گفت داد زدم گفتم جابریان، جابریان، پدرمان در آمد؛ چه کار کنیم؟ چقدر آتش؟ زیر آتش ماندیم، گیر کردیم.

می‌گفت شهید جابریان دست‌هایش را تکان داد و گفت بچه‌ها، من که دارم می‌روم، ولی یادتان باشد هر موقع گره به کارتان افتاد، به حضرت زهرا^(س) توسل کنید. و رفت شهید شد.

شبی که یکی از یگان‌ها می‌خواستند در شب عملیات به آب بزنند، دعای توسل آنها ۳ ساعت طول کشید و تمام نشد؛ از بس که گریه می‌کردند. تا می‌گفتند "یا فاطمه‌الزهره" یک‌دفعه گردان پشت سر گریه می‌کردند.»

و شما پیام‌رسان شهدا باشید؛ یک پلاسکو آتش گرفت، الحمدلله مردم، دولت و صداوسیما، مسئولان، رئیس‌جمهور، رئیس‌مجلس و همه پای کار آمدند. آمدند و گفتند ۳۰ تا از بهترین پاره‌های تن این مملکت سوختند. حق هم همین بود؛ باید از آنها تقدیر کرد و برایشان شمع روشن کرد و در مسیر متروها یادشان را گرمی داشت. رفقا، خدا و کیلی دارم می‌گویم در این مناطق چقدر از بچه‌ها سوختند و آبروی شیعه شدند و رفتند. کی قرار است برای اینها شمع روشن کند؟ کی قرار است یاد آنها را گرمی بدارد؟ کدام شبکه‌ها قرار است بیایند و اینها را به تصویر بکشند؛ این بچه‌هایی که رفتند و هنوز مادرانشان چشم‌انتظارند.

در شلمچه یک مادری آمد و باهم حرف زدیم. برایش آب آوردند که بخورد. آب را در سه نقطه زمین خالی کرد. گفتم مادر چرا این کار را انجام دادی؟ گفت من مادر ۳ تا شهیدم، به من خبر دادند ۳ تا بچه‌ام تشنه‌لب شهید شدند؛ من آمدم اینجا نمی‌توانم آب بخورم. گفتم شب عملیات اروند وحشی شده بود. فردایش به بچه‌ها گفتم نمی‌دانم چرا اروند کرنش کرده درمقابل بچه رزمنده‌ها؟ یکی گفت مگر خبر نداری؟ گفتم نه. گفت مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا پرچم امام رضا^(ع) را از آب اروند عبور داد و در بالای گلدسته‌های مسجد فاو زد؛ آب اروند به بوی پرچم امام رضا^(ع) کرنش نشان داد.

در اینجا یک عهد ببندیم و حرفی بزنیم و برای دل خودمان کاری بکنیم. در اینجا حاج حسین ترابیان که مسئول عملیات بود می‌گفت دلم برای امام رضا و پنجره فولاد تنگ شده و امام رضا خیلی برکت است؛ از امام

ما قرار بود برویم شهر فاو را آزاد کنیم و از دسترسی عراق به آب‌های آزاد جلوگیری کنیم. این روبه‌رو سایت موشکی بود، تیراندازی می‌کردند و همه‌جا را می‌زدند و ما سایت موشکی را تصرف کردیم و اینها جزء اهداف عملیاتی ما بود.

۸

رازها و درس‌های عملیات والفجر

ارزیابی روایت

رهگذر، بخش‌هایی از معارف دفاع مقدس را که قابلیت به‌کارگیری در زندگی روزمره جوانان امروز را دارد، به مخاطبان انتقال داد.

۴. پیام‌ها و درس‌های دفاع مقدس: راوی در این روایت صرفاً به بیان وقایع و رخداد‌های تاریخی عملیات والفجر ۸ بسنده نکرد، بلکه در قالب کلمات و جملاتی از شهدا، درس‌هایی از دفاع مقدس به‌ویژه درس ولایت‌مداری را به مستمعان گوشزد کرد.

درمجموع، این روایت را می‌توان روایتی نسبتاً خوب و کم‌اشکال دانست. آقای حسین کاجی در روایت خود مطالب مهمی را از عملیات والفجر ۸ با کلامی شیوا بیان کرد. علاوه‌بر شیوایی و گیرایی بیان راوی که از نکات مهم شکلی روایت است، از نظر محتوایی نیز نکات مثبت زیادی در این روایت وجود دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

بی تردید، روایت فوق با در نظر گرفتن محدودیت‌های مختلفی که بر امر روایتگری دفاع مقدس مترتب است، در زمره روایت‌های خوب و کم اشکال قرار می‌گیرد. با وجود این، رفع برخی کاستی‌ها بر قوت این روایت می‌افزاید. از جمله کاستی‌های این روایت می‌توان به نپرداختن راوی به ابتکارات و خلاقیت‌های عملیات والفجر ۸ اشاره کرد؛ با توجه به اینکه این عملیات یکی از موفق‌ترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس است که در آن ابتکارات و خلاقیت‌های زیادی بروز و ظهور یافت. سرآمد این ابتکارات و خلاقیت‌ها، طراحی و ساخت پل بعثت روی اروندرود است که یکی شاهکارهای جهادسازندگی در دوران دفاع مقدس به شمار می‌رود. اما در روایت آقای کاجی هیچ اشاره‌ای به پل بعثت نشده؛ در صورتی که این موضوع ضمن اینکه بخشی از نقش نیروهای جهادسازندگی را در این عملیات نشان می‌داد، می‌توانست به مثابه یک امر خارق‌العاده مصداقی برای تبیین شعار "ما می‌توانیم" باشد.

۱. روایتی نسبتاً کامل از طرح تا اجرای عملیات والفجر ۸:
 راوی باتوجه به زمان محدودی که در اختیار داشت، بخش‌های مهمی را از طراحی، شناسایی، آموزش‌ها، عبور از اروند، جنگ در آن سوی اروند، پاتک‌های عراق و... بیان کرد.

۲. تبیین جایگاه تعقل و توکل در دفاع مقدس: راوی ابتدا با اشاره به برخی از تلاش‌ها، مطالعات، محاسبات، شناسایی‌ها و... در طراحی عملیات والفجر ۸، جایگاه عقلانیت در جنگ را تشریح کرد و به این شبهه که تعقل و تدبیر در جنگ جایگاهی نداشته است، پاسخ داد. وی در ادامه بعضی از مشکلات و پیچیدگی‌های پیش‌بینی نشده عملیات را که رزمندگان با توکل و توسل بر آنها فائق آمدند، برشمرد و با چنین رویکردی، یعنی طرح توأمان مفاهیم تعقل و توکل، جایگاه هریک را به‌خوبه تبیین کرد.

۳. بیان معارف دفاع مقدس: آقای کاجی در لابه‌لای روایت خود، با بیان خاطراتی از رزمندگان به‌ویژه شهید، گوشه‌هایی از سیره عملی آنها را بیان کرد و از این



گردان امام موسی بن جعفر (ع) در عملیات والفجر ۸

روایت غلامرضا رهنما در یادمان اروندکنار

حجت‌اله کریمی*

چکیده	آقای غلامرضا رهنما رزمنده بسیجی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در دوران دفاع مقدس، در ساعت ۱۰ صبح ۱۹ اسفند ۱۳۹۴ در محل یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ روایت خود را در جمع دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان بیان کرد. وی در این روایت به چند محور مهم پرداخت که عبارت‌اند از: ۱. موقعیت جغرافیایی منطقه. ۲. دلایل انتخاب منطقه عملیاتی فاو. ۳. طراحی و آماده‌سازی عملیات. ۴. شرح عملیات. ۵. پل بعثت. ۶. عملیات کربلای ۳. آقای رهنما همچنین در پایان روایت خود با ذکر خاطره‌ای، چند توصیه اخلاقی به دانشجویان کرد. متن پیشرو پیاده‌شده فایل صوتی روایت آقای غلامرضا رهنما است که با ویرایش حداقلی و گویاسازی، محوربندی و سپس نقد و ارزیابی شده است. واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، غلامرضا رهنما، راهیان نور.	

متن روایت

موقعیت جغرافیایی

دووجهی است؛ یعنی مسیر حرکت آب در این

رودخانه در حالت جزر به سمت دریا است و در حالت

مد دو حالت پیدا می‌کند، زیر آب به سمت دریا و

روی آب چون حالت مد دریا را دارد، به سمت عقب

و به سمت آبادان حرکت می‌کند که دو حالت پیدا

می‌کند. طبق تخمینی که زده‌اند، سرعت آب این

رودخانه ۲ متر در ثانیه است؛ یعنی وقتی در حالت

جزر کامل قرار می‌گیرد و آب به سرعت به سمت دریا

«منطقه‌ای که الآن در آن هستید، منطقه اروندکنار

است. رودخانه مقابل شما، رودخانه اروند است که

از ۳ تا رودخانه تشکیل شده؛ رودخانه‌های دجله و

فرات که در بصره به هم می‌رسند، شط‌العرب را

تشکیل می‌دهند. بعد می‌آید توی خرمشهر، کارون

به آن اضافه می‌شود و می‌شود اروندرود. این رودخانه

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

گردان امام موسی بن جعفر^(ع) در عملیات والفجر ۸

می‌رود، ۷۰ کیلومتر سرعت آب خواهد بود. مقابل شما شبه جزیره فاو است که مال عراق است. رودخانه اروندرودخانه‌ای مشترک است و منافعش برای هر دو کشور است و هر دو کشور استفاده می‌کنند.

عملیات والفجر ۸ در شرایطی برنامه‌ریزی شد که ما از غرب کشور توی عملیات‌هایی که انجام داده بودیم دستمان دیگر به جایی نمی‌رسید؛ یعنی آن نتایجی را که برای فشار آوردن به عراق توی منطقه غرب کشور انتظار داشتیم، به دست نیاورده بودیم. توی منطقه جنوب تقریباً همه‌جای جنوب بجز این منطقه، عملیات انجام داده بودیم؛ بعضی‌هایش موفق بود و بعضی‌هایش هم ناموفق. تنها جایی که به ذهن فرماندهان رسید که عملیات بکنند و این ذهنیت برای دشمن ایجاد نمی‌شد، یعنی فکرش را هم نمی‌کرد که بخواهند بچه‌ها عملیات بکنند، همین منطقه اوند رود بود.

از نظر کارشناسان نظامی ارون درود یک رودخانه وحشی است. عبور از این رودخانه غیر ممکن است؛ نه اینکه نشود بروی آن طرف؛ چرا، این طرف قایق را سوار می شوی، می روی آن طرف. منظور این عبور نیست؛ عبوری که نیروی نظامی بتواند حرکت بکند، تجهیزات با خودش ببرد، منطقه را تصرف بکند، منطقه را بتواند نگه دارد، این غیر ممکن است. چون بچه های بسیج با توکلی که داشتند کارهای غیر ممکن را ممکن می کردند، با همین ذهنیت این



روایت غلامرضا رهنما، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۴.

شرح عملیات

قرار بود عملیات والفجر ۸ در ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ انجام بگیرد. ابتدا قرار نبود لشکر امام حسین^(ع) خط‌شکن باشد و جزء یگان‌های پشتیبان بود، اما از آنجایی که شهید بزرگوار سردار خرازی همیشه می‌خواست کاری که انجام می‌دهد، کار مطمئنی باشد، عملیات که انجام می‌دهد، مسئولیتی که قبول می‌کند، مسئولیتی باشد که بتواند جوابگویش هم باشد، بنابراین اجازه گرفتند که یک سرپل برای خودمان باز کنیم. بچه‌های گردان حضرت یونس^(ع)، بچه‌های غواص، آموزش‌ها را دیدند و آماده شدند. گردانی که قرار بود وقتی خط شکسته می‌شود بلافاصله بعد از بچه‌های غواص به دشمن بزنند، گردان حضرت امام موسی بن جعفر^(ع) بود که این سعادت را داشتیم که خدمت دوستان باشیم؛ البته من به‌عنوان بی‌سیم‌چی گردان اینجا بودم. شب عملیات وقتی قرار شد عملیات صورت بگیرد، درست

است عملیات شود، باید نیروها متناسب با آن منطقه آماده شوند. بچه‌ها آموزش‌ها را شروع کردند، ولی هیچ‌کس نمی‌دانست کجا قرار است عملیات بشود؛ فقط می‌دانستند جایی است که آب است، چون نوع به اصطلاح آموزش‌ها، آموزش‌های آبی-خاکی بود. بچه‌ها با آب آشنا شدند. عملیات‌هایی که قرار بود انجام بدهند را انجام دادند؛ مانورهایی که باید انجام می‌دادند را انجام دادند و آماده شدند. امکانات منتقل شد به منطقه. با ظرافت خاصی این کارها انجام شد؛ چون وقتی عملیات شروع می‌شود، بلافاصله پشتیبانی عملیات نیاز است. توپخانه باید نیروها را پشتیبانی کند تا بتوانند توی منطقه جاگیر شوند. به همین دلیل، باید امکانات توپخانه‌ای مان می‌آمد، مهمات‌مان می‌آمد. همه این اتفاقات، با ظرافت کامل انجام شد. نیروها آمدند توی منطقه و مستقر شدند.

خیلی نسبت به وقت‌های دیگر راحت شدند. بچه‌های غواص حرکت کردند؛ با آن نذر و نیازهایی که بچه‌ها می‌کردند. می‌دانید که ما آموزش‌هایمان را می‌دیدیم، سختی‌هایش را می‌کشیدیم، همه آن چیزهایی که باید فراهم کنیم را فراهم می‌کردیم، اما اصلی‌ترین کارمان این بود که بچه‌ها قبل از عملیات، خودشان را اول می‌کشتند. من فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که باید من و شماها اینجا یاد بگیریم این است که بچه‌ها قبل از اینکه بخواهند عملیات کنند، قبل از اینکه بخواهند دشمنی را بکشند، قبل از اینکه بخواهند شهید بشوند، خودشان را کشته بودند. این نفس را له کرده بودند، داغان کرده بودند. دیگر منیّتی در کار نبود. یک وقتی مثلاً یک شخصی به فرماندهی گردان یونس^(ع) می‌خواست حرکت بکند، دیگر نمی‌گفت من فرمانده گردان یونس‌ام؛ نه، می‌رفت شروع می‌کرد به گریه کردن که نکند یک وقت خدای نکرده اهل بیت^(ع) ناراحت بشوند؛ نکند من یک وقت منیّتی داشته باشم. با چنین ذهنیتی رزمندگان می‌جنگیدند. گردان یونس حرکت کرد و رفت. به محض اینکه با دشمن که غافلگیر شده بود، درگیر شدند، خط شکسته شد. بچه‌های گردان ما قرار شد حرکت کنند. هنوز دشمن توی خط اول سنگرها پاک‌سازی نشده بود. داشتیم به سمت جاده فاو البحار می‌رفتیم. یادم رفت این را بهتان بگویم، خدا رحمت کند شهید خرازی را، وقتی فرمانده گردان ما حاج ناصر بابایی آمد آخرین دستورها و توصیه‌ها را بشنود، حاج حسین با آن حالت خاص خودش می‌گفت حاجی، حاج ناصر، عزیزم، توکلت را به خدا کن؛ رسیدی به جاده فاو - البحار اولین کاری که می‌کنی سجده کن، سرت را

زمانی که همه گروه‌ها توی منطقه مستقر شده بودند، یک دفعه نهم باران شروع شد. ترس بچه‌ها را گرفت؛ چون این یکی را پیش‌بینی نکرده بودند. نمی‌دانستند که حکمت این باران چیست. باران شروع کرد به آمدن. ابتدا همه بچه‌ها، فرماندهان گروهان‌ها و گردان‌ها و... ناراحت شدند که قضیه باران چی است؟ حالا چرا می‌آید؟ چون ما وقتی می‌خواستیم آن طرف توی منطقه بین نخل‌ها حرکت بکنیم

(آن طرف همه نخلستان بود؛ حالا دیگر خیلی‌هایش نیست، مثل همین طرف خودمان. همه‌اش نخلستان بود و ما باید بین نخل‌ها حرکت می‌کردیم). جاهای ماشین‌رو معمولاً لیز بود. خاک این منطقه جوری است که یک طرف یا لیز می‌خورد یا اگر سفت نبود گل پاها را می‌گرفت و رزمنده نمی‌توانست حرکت

بکند. در هر دو حالت حرکت خیلی سخت بود. همه را ترس گرفت که این قضیه باران چیست؟ اما خدا به نام نامی حضرت زهرا^(س) که رمز این عملیات بود، در حق ما لطف کرد و این باران یکی از آن حکمت‌های خفیه خدا بود؛ چون دشمنی که فکر نمی‌کرد توی این منطقه عملیات بشود، تا باران گرفت دیگر مطمئن شد. کدام آدم عاقلی توی این فضا عملیات می‌کند؛ البته عقلی که آنها مدعی‌اش هستند، نه عقلی که ما مدعی‌اش هستیم. خیالشان راحت شد،

طبق تخمینی که زده‌اند، سرعت آب این رودخانه ۲ متر در ثانیه است؛ یعنی وقتی در حالت جزر کامل قرار می‌گیرد و آب به سرعت به سمت دریا می‌رود، ۷۰ کیلومتر سرعت آب خواهد بود.

پل بعثت

یکی از کارهای بزرگ دیگری که وقتی این عملیات والفجر ۸ انجام شد، در دستور کار دروس نظامی خیلی از کشورهای دنیا قرار گرفت و به عنوان یکی از عملیات‌های آبی خاکی عبور از آب رویش کار می‌کنند، پل بعثت بود که روی رودخانه وحشی‌ای با این طول و عرضی که خدمتتان عرض کردم و با آن سرعت آب

احداث کردند. وقتی نیروها آن طرف رفتند، باید پشتیبانی می‌شدند. روزهای اول چه جوری پشتیبانی کردیم، بماند. چه بیچارگی‌هایی کشیدیم تا بچه‌ها را آن طرف پشتیبانی کردیم. قرار شد پل زده شود. بچه‌های مهندسی رزمی که بهترین‌هایشان را داشتیم، بچه‌های

جهاد مشهد، متولی این کار شدند. برنامه‌ریزی کردند، پلی را روی این رودخانه زدند؛ یک پل ثابت که وقتی عراقی‌ها می‌آمدند بمباران می‌کردند، شاید به ساعت نمی‌کشید که مجدداً بازسازی می‌شد و مسیر برای حرکت رزمندگان و تجهیزات آزاد می‌شد. یکی از شاهکارهای بزرگ مهندسی رزمی دنیا پل بعثت است که آن هم فلسفه خاص خودش را دارد و در این منطقه اتفاق افتاد.

بگذار روی آسفالت‌ها سجده کن و بعد به من خبر بده که رسیدی به جاده آسفالت. حرکت کردیم. بچه‌های غواص خط اول را پاک‌سازی می‌کردند. هنوز سنگرها پاک‌سازی نشده، گردان حضرت امام موسی بن جعفر^(ع) حرکت کرد. رفتیم به سمت جاده فاو - البحار. یک گلوله بیشتر توی این مسیر نیامد. این طرف و آن طرف می‌آمد، اما یک گلوله آمد کنار ستون ما که تقریباً ۷، ۸ تا از بچه‌ها شهید شدند. وقتی با بقیه دوستان رسیدیم به جاده فاو - البحار، پشت دپویی که عراقی‌ها جلو جاده خودشان زده بودند، مستقر شدیم. عراقی‌ها هنوز گیج و منگ بودند و نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده. یک تانک از سمت بصره - البحار داشت حرکت می‌کرد برود به سمت فاو؛ یک دفعه بچه‌ها را که روی خیابان دید، بسیجی‌ها را که جلو خودش دید، هول کرد؛ آمد دور بزند که وقتی از جاده خارج شد چپ کرد. یعنی رفت روی دپو و برگشت و تقریباً تعادلش را از دست داد و توی حالت نیمه چپ کردن ایستاد. وقتی بچه‌ها عراقی‌ها را از داخل تانک بیرون آوردند، یکی از بچه‌ها که عربی بلد بود با آنها صحبت کرد و از آنها پرسید که اصلاً از عملیات خبر داشتند یا نه؟ مطمئن شدیم که خبر نداشتند. دیگر حاج ناصر سر به سجده گذاشت، سجده‌اش را به جا آورد و به شهید خرازی خبر داد که ما به جاده رسیدیم و آن صدای خیلی شیرین و دلنشین شهید خرازی آمد که الحمدلله، الحمدلله، خدا را شکر، خدا را شکر. حاج حسین خرازی گفت بچه‌ها چطورند؟ گفتیم خدا را شکر، مشکل خاصی پیش نیامد. بعد از آن گردان‌های دیگر، شب دیگر و ادامه عملیات که بحمدالله انجام شد و ویژگی‌های خاص خودش را داشت.

آن قدر در عملیات والفجر ۸، رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی صورت گرفت که روز آغاز عملیات والفجر ۸ را در سپاه روز حفاظت اطلاعات نام‌گذاری کردند.

اهداف و دلایل اجرای عملیات والفجر ۸

جزیره‌ای پشت سر ما هست به نام جزیره بوبیان. این جزیره را کویته‌ها به عراق داده بودند و عراقی‌ها راحت دستشان به خلیج فارس باز شده بود و نفت صادر می‌کردند. ما هم که می‌خواستیم نفت صادر کنیم، کشتی‌هایمان را می‌زدند و نمی‌گذاشتند. یعنی ما دستمان به خلیج بیشتر باز بود، اما به واسطه جزیره بوبیانی که آنها به عراقی‌ها دادند، آنها راحت کشتی‌های ما را می‌زدند و نفت صادر می‌کردند. یکی از دلایل انجام این عملیات این بود که دست عراقی‌ها را از خلیج فارس کوتاه کنیم و این اتفاق افتاد. دلایل دیگری هم دارد که ان شاء الله برایتان می‌گویم.

عملیات کربلای ۳

به‌خاطر اینکه این زنجیره عملیات را کامل کنیم،

عملیات کربلای ۳ انجام شد. در عمق خلیج فارس دوتا اسکله الامیه و البکر بود که عراقی‌ها از آنجا نفت صادر می‌کردند. باید این اسکله‌ها را می‌گرفتیم تا دست عراقی‌ها را به‌طور کامل از خلیج فارس کوتاه کنیم و بگوییم عراق دیگر نیروی دریایی ندارد و صفر صفر است. این کار را باز هم بچه‌های گردان حضرت یونس^(ع) انجام دادند. یک شب بچه‌ها رفتند و نتوانستند؛ چون جزرومد دریا خیلی بیشتر از این رودخانه است. شب دوم که می‌خواستند بروند، وقتی

نزدیکی‌های اسکله می‌رسند، یک‌دفعه آب شروع می‌کند به مد شدن؛ یعنی برخلاف جهت حرکت بچه‌ها که داشتند پا می‌زدند، فین می‌زدند که بروند به سمت اسکله، حرکت می‌کند. آقای مظاهری می‌گوید یک لحظه که سرم پایین بود، گفتم خدایا یک برج حقوقم را که ۲۰۰۰ تومان هم بیشتر نبود، نذر سلامتی امام زمان^(عج) می‌کنم، اگر این بچه‌ها به اسکله برسند و این عملیات موفق بشود. آقای مظاهری تعریف می‌کرد وقتی رسیدیم، از پله‌های اسکله رفتم بالا دیدم یک عراقی پایش را گذاشته است سینه سنگرش و لم داده است. با خودش هم شعری می‌خواند و بقیه هم داخل سنگرهایشان بودند. می‌گوید وقتی به‌صورت جبهه‌ای آمدم بالا، عراقی سخته کرد. یک‌دفعه دید یک آدمی لباس غواصی پوشیده، با فین و عینک و لوله خرطومی و با اسلحه... خلاصه تا می‌خواستیم بکشمش، سخته کرد و مرد. الحمدلله آن عملیات هم به سلامتی انجام شد و یکی از افتخارات بزرگ استان اصفهان عملیات کربلای ۳ شد.

پیمان با شهدا

بچه‌ها، به خدا، آدم‌شدن هم سخت است، هم راحت. سختی‌اش از این جهت است که اگر الآن نیت کنی بگویی بِسْمِ اللَّهِ، شهدا می‌خواهم با شما پیمان ببندم، این غلط‌هایی که می‌کردم را نکنم، شیطان‌ها می‌ریزند دورت و اجازه نمی‌دهند تکان بخوری؛ این سختی‌اش است. راحتی‌اش هم این است که مثل شهدا [با شهادت] راحت می‌شود، این قدر نگوئید پس شما چی؟ ما هم جزء آن بدبخت‌ها و بی‌لیاقت‌های

این باران یکی از آن حکمت‌های خفیه خدا بود؛ چون دشمنی که فکر نمی‌کرد توی این منطقه عملیات بشود، تا باران گرفت دیگر مطمئن شد. کدام آدم عاقلی توی این فضا عملیات می‌کند؛ البته عقلی که آنها مدعی‌اش هستند.



روایت غلامرضا رهنما، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۴.

ارزیابی روایت

روایت آقای غلامرضا رهنما در جمع دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان را می‌توان در زمره روایت‌های یگانی نسبتاً خوب و کم اشکال ارزیابی کرد که دارای نقاط قوت زیادی است. از نقاط قوت این روایت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عقلانیت در جنگ: آقای رهنما در بخشی از روایت خود با اشاره به برخی از روایت‌های بیان‌شده از جنگ که عقلانیت و تدبیر فرماندهان و رزمندگان را زیر سؤال می‌برند و طوری وانمود می‌کنند که گویا صرفاً با توکل و توسل و بدون تدبیر و تعقل، امور جنگ پیش رفته است، گفت: «بعضی‌ها این جور می‌گویند و توی بعضی از فیلم‌ها متأسفانه این جور نشان می‌دهند که بسیجی‌ها یک صلوات می‌فرستادند و یک تکبیری و حرکت می‌کردند؛ به خدا بچه‌ها این جور نبود. ما بهترین کارشناسان را داشتیم، بهترین عزیزانی را

جنگیم؛ جزء آنهایی که لیاقت نداشتند. شاید ما هم خیلی، شاید که نه، حتماً خیلی کم‌کاری کردیم، خیلی باختیم. اما می‌شود، به خدا هر لحظه برای پیرش، برای جوانش، برای بچه‌اش، برای زنش، برای مردش، این امکان هست که آدم شود؛ فقط این دل‌کندن را نیاز دارد، که آدم دل بکند و بفهمد چه کار بکند. عارف باشد، اشاره‌ها را دریافت بکند، بفهمد کی چه کار باید بکند. خیلی وقت‌ها می‌گویند بابا، این حرف را زن، سیاسی است، این حرف را زن، نمی‌دانم فلان است. می‌گویم بابا دین‌مان یک دین کامل است. خدا رحمت کند شهید مدرس را گفت سیاست ما، عین دیانت ما است. یعنی چه؟ یعنی من اگر توی بحث‌های سیاسی نفهمم، کلاه سرم می‌رود، اگر توی بحث‌های اقتصادی نفهمم کلاه سرم می‌رود، از آدم‌شدنم فاصله می‌گیرم. این همان سبک زندگی است که حضرت آقا [مقام معظم رهبری] به آن اشاره می‌کنند....»

[illegible]گردان امام موسی بن جعفر^(ع) در عملیات والفجر ۸

روایت مذکور باوجود نقاط قوت و نکات مثبت فراوان که به برخی از آنها در سطور بالا اشاره شد و باتوجه به اینکه روایتی یگانی از یک عملیات ملی و بزرگ ارائه کرده است، قابل نقد می‌باشد. هرچند رعایت وابستگی و علایق مخاطبان می‌تواند از مزایای یک روایت باشد، اما افراط در آن به همان اندازه به نادیده‌انگاری نقش سایرین و در نتیجه، نقص در روایت می‌انجامد. روایت آقای رهنما به‌ویژه در بخش شرح عملیات، نمونه‌ای از چنین روایتی است. در عملیاتی که بجز لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) یگان‌های دیگری نظیر ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله^(ع)، ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۵ نصر، ۷ ولی عصر^(عج)، ۸ نجف، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و تیپ‌های ۳۳ المهدی^(عج) و ۴۴ قمربنی‌هاشم^(ع) از سپاه حضور داشتند، پرداختن به یک گردان از یک لشکر (گردان حضرت یونس^(ع)) نمی‌تواند روایتی جامع از یک عملیات به شمار رود. بنابراین مهم‌ترین نقدی که به این روایت وارد است ارائه تصویری یگانی از عملیات والفجر ۸ است. در عملیات مهم و سرنوشت‌ساز والفجر ۸ که بیش از ۷۵ روز طول کشید و حدود ۱۴۰ گردان نیروی رزمی با پشتیبانی وسیع هوایی و توپخانه‌ای در آن شرکت داشتند، صحنه‌های بی‌ظییری از حماسه‌های مختلف خلق شد. ضمن اینکه نقطه‌ای استراتژیک از دشمن تصرف شد تا در مذاکرات سیاسی از آن برای احقاق حق جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری شود.

داشتیم که از همه وجودشان برای عملیات‌ها مایه می‌گذاشتند....»

۲. انتقال مفاهیم معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی:
استفاده از مجالی که برای مخاطبان به وجود آمده بود به منظور انتقال برخی مفاهیم معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی، از جمله نکات مثبت روایت آقای غلامرضا رهنما بود. وی در پایان روایت خود با ذکر خاطره‌ای از شهید ابراهیم رهنما، از فرصت استفاده کرده، توصیه‌هایی دینی و اخلاقی را برای دانشجویان بیان کرد و از آنان خواست که با شهدا پیمان ببندند و برای اصلاح خود از آنها یاری بطلبند.

۳. اشاره به مطالب مهم مرتبط با عملیات والفجر ۸:
یکی از نقاط قوت این روایت را باید طرح مطالب مهم مرتبط با عملیات والفجر ۸ دانست. باتوجه به اینکه این عملیات از طراحی تا اجرا، هم از نظر زمان و هم از حیث محورها و مسائل مختلف مربوط به یک عملیات، عملیاتی وسیع و پردامنه است، اشاره به رخدادهای مهم این عملیات یکی از نقاط قوت روایت می باشد ازجمله محورهای مهم این عملیات که در بسیاری از روایت های راویان مورد غفلت قرار می گیرد، مبحث مربوط به پل بعثت است. این پل که از شاهکارهای مهندسی دوران دفاع مقدس به شمار می رود نقشی حیاتی در تثبیت عملیات والفجر ۸ داشته است؛ بنابراین اشاره به آن در روایت عملیات والفجر ۸ ضروری و البته مفید است.



جنگ موانع در شلمچه

روایت علی شیروانی در یادمان شلمچه

امیر محمد حکمتیان*

چکیده		

متن حاضر، روایت علی شیروانی از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در هشت سال دفاع مقدس، در جمع کاروان ۴۰۰ نفره بسیج دانشجویی اصفهان در یادمان شلمچه است. شیروانی پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه به تشریح اهمیت سیاسی و نظامی شلمچه برای ایران و عراق در مقاطع قبل و بعد از انقلاب، پیش از جنگ، آغاز جنگ، آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس، ورود به خاک عراق در عملیات رمضان و عملیات‌های سرنوشت‌ساز کربلای ۴ و ۵ پرداخت. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس ارزیابی آن درج شده است.

واژگان کلیدی: روایت شلمچه، یادمان شلمچه، عملیات در کربلای ۵، علی شیروانی، راهیان نور.

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم

آدم من سفری سوی دیار شهدا
که طوافی بکنم گرد مزار شهدا
به امیدی که دل خسته هوایی بخورد
و تبرک شوم از گردوغبار شهدا

تشریح اهمیت استان خوزستان

اینجا شلمچه است. شلمچه اسم پاسگاهی است که از قبل از انقلاب هم به همین نام بود. اینجا استان خوزستان است. ما ۱۲۰۰ کیلومتر با عراق مرز مشترک داریم. ۵ استان ما یعنی خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی استان‌هایی‌اند که هم‌مرز

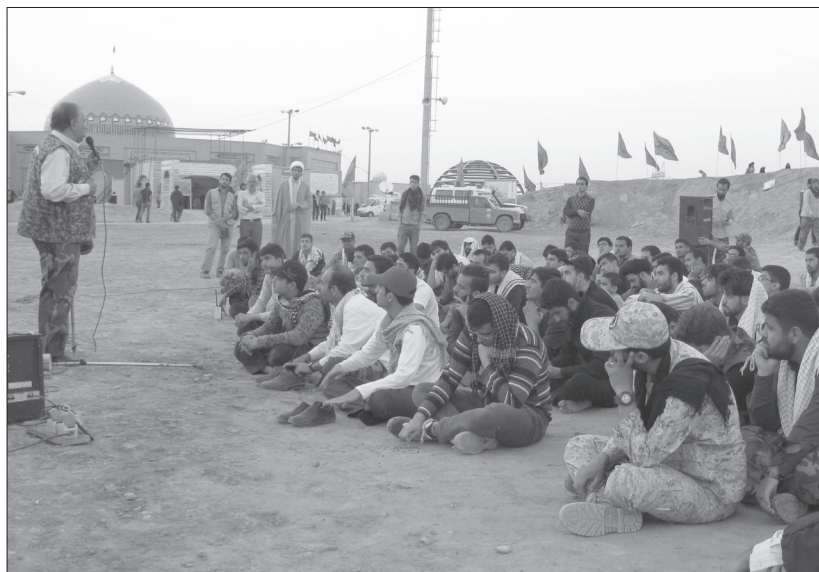
* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

وقوع انقلاب اسلامی و شروع دسیسه‌های دشمنان

وقتی انقلاب ایران رخ داد، دشمن شروع کرد به دسیسه کردن علیه ما و یکی از آن دسیسه ها جنگ بود. یکی دیگر از دسیسه ها آشوب هایی بود که در اکثر استان ها به راه انداختند و مزدوران شان در کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، آذربایجان غربی و ترکمن صحرا، کشور عزیز ایران را به آشوب کشاندند. همچنین ایران را محاصره اقتصادی، نظامی و تحریم کردند. در تهران منافقین را فعال و شروع به ترور و کشتار کردند. بلبشویی در کشور درست کردند که هیچ چیزی دست حکومت مرکزی نبود. با فرار [امرای ارتش، این واحد نظامی... [دچار اختلال] شده بود. [ابوالحسن بنی صدر] رئیس جمهور وقت ایران هم فردی با افکار غربی و لیبرالی بود و خیانت کرد. بزرگ ترین خیانتش این بود که مدت سربازی را یک سال کرد و همان ته مانده ارتش هم نصفش از بین رفت. سپاه هم یک نیروی دفاع شهری بود و بدون تجهیزات و گسترش سازمان [نمی توانست در برابر یک ارتش قدرتمند و پیشرفته و کلاسیک بجنگد. برای همین، صدام چهار روز قبل از اینکه به ما حمله کند، درمقابل رسانه ها و دوربین تلویزیون قرارداد الجزایر را پاره کرد. یک خبرنگار از صدام پرسید جواب ایران را چه می دهی؟ صدام پوزخندی زد و گفت یک هفته دیگر بیایید میدان آزادی تهران، من آنجا با شما مصاحبه می کنم و جواب شما را می دهم. صدام با غرور گفت من یک صبح تا ظهر خرمشهر و سه روزه خوزستان را می گیرم و یک هفته ای به تهران می رسم و این حکومت را سرنگون و ایران را

عراق‌اند. وقتی دشمن به ما حمله کرد، همه این پنج استان را درگیر جنگ کرد و تا آنجا که توان داشت، آمد و زد و کشت و خراب و اشغال کرد؛ اما عمده و مرکز ثقل جنگ در استان خوزستان بود. چراکه استان خوزستان برای عراق و همچنین برای ما یک استان منحصربه‌فرد است؛ اولاً ۷۰-۶۰ درصد منابع نفت و گاز ما در استان خوزستان است. این استان هوای گرم و رودخانه‌های پرآبی دارد و میزان بارندگی آن زیاد است. مرداب‌های زیادی دارد و زمین‌های آن پرآب و برای کشاورزی مناسب است. در ایران تنها جایی که می‌شود نیشکر کاشت، استان خوزستان است. نقشه ایران را اگر نگاه کنید می‌بینید روبه‌روی استان خوزستان خلیج فارس است، پس این استان ساحل و دریا دارد. نقشه عراق را اگر نگاه کنید می‌بینید عراق به دریا راه ندارد و تنها راه این کشور به دریا، اروندرود است؛ تازه این هم نصفش مال ایران است. به‌خاطر این ارزش‌ها دشمن طمع کرده بود که استان خوزستان را تصرف کند. وقتی عراق آمد و قسمت‌هایی از خوزستان را اشغال کرد، توی کتاب‌های دبستانش نوشت که خوزستان مال عراق است و اسم این استان را هم عربستان گذاشت. قبل از انقلاب، جنگی در زمان شاه بر سر همین بحث اروند و اینها با عراق داشتیم. چون امریکایی‌ها آن‌موقع ارباب شاه بودند و شوروی‌ها هم ارباب صدام بودند، این دو ابرقدرت نمی‌خواستند در این منطقه جنگی بشود و منابع دنیا به خطر بیفتد؛ چون حدود ۷۰-۶۰ درصد نفت دنیا از خلیج فارس و کشورهای عربی، ایران و عراق تأمین و از تنگه هرمز رد می‌شود... از این‌رو [حوادث طوری رقم خورد که] ایران و عراق... قراردادی به نام ۱۹۷۵ الجزایر نوشتند.



روایت علی شیروانی، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

شهری بندری و صنعتی بود؛ یعنی بعد از بغداد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر، بصره بود. اینها را گفتم که شما یک مقدمه و زمینه‌ای در ذهنتان بیاید. اینجا نقطه صفر مرزی است. این پاسگاه آجری که می‌بینید قلعه دارد، پاسگاه ایران روی مرز است. آن پاسگاه سفید که پشت آن پرچم‌های سبز قرار دارد، پاسگاه عراق است....

مقاومت ۳۴ روزه در خرمشهر

اولین مکانی که دشمن از آنجا وارد خاک ایران شد و بیشترین نیرویش را به کار برد، همین شلمچه بود. یک‌سری مقاومت‌های جسته‌و‌گریخته‌ای جلو عراق انجام شد، چون کسی نبود. تعدادی از نیروهای سپاه خرمشهر به فرماندهی شهید محمد جهان‌آرا، تعدادی از نیروهای ژاندارمری و ژاندارم‌های مرزی و تعدادی هم از مردم شهر مقاومت کردند، ولی

اشغال می‌کنم. اما عزیزانم، جوان‌های باغیرت این مملکت ۳۴ روز در خرمشهر با دست خالی جلو ارتش قدرتمند صدام ایستادند.

اهمیت شلمچه برای ایران و عراق

به‌هر حال، شلمچه نقطه‌ای از استان خوزستان است و این استان مرکز ثقل جنگ بود، ولی اگر در کل استان خوزستان بخواهیم یک منطقه بااهمیتی را برای جنگ انتخاب کنیم، آن منطقه شلمچه است. اولین تیری که رد شد و درگیری‌ها شروع شد، از این منطقه شلمچه شروع شد و از طرفی شلمچه سرنوشت جنگ را معلوم کرد. جایی که جنگ تمام شد هم شلمچه بود. ارزش یک متر از خاک شلمچه از نظر استراتژی و نظامی برابر با ۱۰ کیلومتر در سایر مناطق مرزی بود. قرینه شهر خرمشهر آن‌طرف در عراق شهر بصره است. شهر بصره دومین شهر عراق،

نمی‌توانستند جلو ارتش قدرتمند صدام را بگیرند. برای همین، ارتش عراق اینها را تا نهر عرایض و پلی که از خرمشهر به سمت شلمچه آمدم، عقب راند. به این پل، پل نو می‌گویند و به آن نهر هم نهر عرایض می‌گویند. اگر دقت کرده باشید روی تابلویی که آنجا نصب شده بود نوشته بود "به اولین خاکریز دفاع مقدس خوش آمدید". جوان‌ها توانستند سه یا چهار روز دشمن را پشت این نهر عرایض نگه دارند،

در کل استان خوزستان، شلمچه، یک منطقه بااهمیتی است. اولین درگیری‌ها از این منطقه شلمچه شروع شد و از طرفی شلمچه سرنوشت جنگ را معلوم کرد. جایی که جنگ تمام شد هم شلمچه بود.

ولی باز ارتش عراق با فشار زیاد از این رودخانه رد شد و به سمت شهر آمد. جوان‌ها آمدند در شهر خرمشهر و در گمرک، داخل ساختمان‌ها و انبارها جلو دشمن ایستادند. صدامی که گفته بود یک روز و نصفی خرمشهر را می‌گیرم، جوان‌های ما ۳۴ روز با مقاومت خودشان توانستند ارتش مجهر

تلاش‌ها برای توقف جنگ بعد از آزادی خرمشهر
 ببینید عزیزان، ما کشورگشا نبودیم و به خاک دشمن طمع نداشتیم، ولی تا قبل از خرمشهر هیچ مرجع بین‌المللی، نه شورای امنیت، نه سازمان ملل، نه مجامع منطقه‌ای مثل سازمان کنفرانس اسلامی

یکی اینکه دو سه هزار کیلومتر از سرزمین‌های ما مثل سومار، دهلران، قصرشیرین، نفت‌شهر و خیلی از ارتفاعات سرزمین ما هنوز در اشغال دشمن بود. شما به صدام بگویید از خانه ما بیرون برود تا ما بنشینیم صلح کنیم. دوم اینکه ما به کسی حمله نکردیم و ما متجاوز نبودیم. بیایید اقرار کنید و اعلام کنید که چه کسی متجاوز است. باز هم قبول نمی‌کردند. سوم این بود که خب یک آقای به اسم صدام آمده، زده، کشته

و خراب کرده، ما یک‌سری خسارات و غرامات داریم که اینها را بدهید، این شرط‌ها ابتدایی‌ترین شروط ملتی است که بهش ظلم شده است. می‌گفتند نه، حالا بیایید آتش‌بس کنیم بعد می‌آییم سر میز مذاکره صحبت می‌کنیم و اینها حل می‌شود. یعنی همان بلایی که ۶۰ سال بر سر فلسطین آوردند

می‌خواستند بر سر ما هم بیاورند. اسرائیل حمله کرد فلسطین را اشغال کرد، بلندی‌های جولان سوریه را اشغال کرد، کرانه باختری رود اردن را اشغال کرد، جنوب لبنان را اشغال کرد، صحرای سینای مصر را اشغال کرد، همه اینها را ظرف شش روز اشغال کرد. بعد هم گفتند آقا، ننگید و بنشینید صحبت کنید. ۶۰ سال است که دارند صحبت می‌کنند، ولی نتوانستند حق و حقوقشان را بگیرند. همین بلا را می‌خواستند سر ما بیاورند.

و غیرمتعهد‌ها، هیچ‌کدام یک طرح صلح و آشتی معتبری برای ما نیاوردند. دکتر ولایتی در خاطراتش می‌گوید هرچه به ما می‌گفتند درگوشی بود که آقا ننگید، جنگ بد است، جنگ خوب نیست و فلان. تا زمان آزادسازی خرمشهر هیچ‌کس حاضر نبود صدای ما را بشنود. نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور می‌رفتند توی سازمان ملل داد می‌زدند، اینها اصلاً روی خود را آن طرف می‌کردند. می‌گفتند ما نمی‌شنویم اصلاً چه می‌گویید. ولی بعد از خرمشهر اینها ترسیدند و به صرافت افتادند. وقتی دیدند صدام دارد شکست می‌خورد، امریکا ناوش را به خلیج فارس آورد، کشورهای عربی حامی صدام که تا آن موقع یواشکی و دزدکی به صدام کمک می‌کردند، آن موقع علنی اعلام موضع کردند. اسرائیل وحشت کرد و به جنوب لبنان و حزب‌الله حمله کرد و تا بیروت آمد. ورق برگشت. بعد از عملیات بیت‌المقدس، همه حامیان صدام و برخی از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شروع کردند به ادعای صلح‌طلبی و می‌خواستند جنگ را تمام کنند. پیام آوردند که آقا ننگید، صلح کنید و فلان. ما هم می‌دانستیم اینها دروغ می‌گویند. حضرت امام می‌دانست اینها دروغ می‌گویند، ولی برای اینکه به دنیا ثابت کند ما اهل جنگ نیستیم، گفت اشکالی ندارد، بیایند بنشینند صحبت کنند. سازمان کنفرانس اسلامی به ریاست حبیب شطی رفتند خدمت امام و داعیه صلح‌طلبی داشتند.

شروط امام برای پذیرش صلح و توقف جنگ

حضرت امام گفتند اشکالی ندارد ما جنگ‌طلب نیستیم، بیایید صلح کنیم، اما سه تا شرط داریم:

ما کشورگشا نبودیم و به خاک دشمن طمع نداشتیم، ولی تا قبل از خرمشهر هیچ مرجع بین‌المللی، نه شورای امنیت، نه سازمان ملل، نه مجامع منطقه‌ای مثل سازمان کنفرانس اسلامی و غیرمتعهد‌ها، هیچ‌کدام یک طرح صلح و آشتی معتبری برای ما نیاوردند.

[illegible]

تصمیم به اجرای عملیات سرنوشت ساز

به همین خاطر، فرماندهان تصمیم گرفتند که وارد خاک عراق شوند و جایی مهم و حساس و گلوگیر از دشمن بگیرند که اگر قرار شد سر میز مذاکره بنشینیم، ما هم یک برگ برنده دستانمان باشد. نه اینکه بنشینیم بعد بازی مان بدهند یا حرفی به ما تحویل بدهند و قبول کنیم. برای همین عملیات‌های متعددی در سرتاسر مرز در ۵ استان از جنوب تا شمال اجرا شد که مهم‌ترین آنها عملیات کربلای ۵ در شلمچه بود که واقعاً سرنوشت جنگ را معلوم کرد. سال ۶۵ که ششمین سال جنگ بود و جنگ دیگر خیلی فرسایشی شده بود، هر دو طرف نمی‌توانستند تکلیف جنگ را مشخص کنند. حضرت امام به فرماندهان دستور داد امسال سرنوشت جنگ را معلوم کنید. آمدند بسیج عمومی و فراخوان عمومی در سرتاسر کشور کردند و همه امکانات کشور را آوردند، چه از لحاظ کشوری و دولتی و چه از لحاظ نظامی. ارتش و سپاه همه را بسیج کردند. در ادارات فراخوان عمومی زدند، صد هزار نیروی رزمنده آماده کردند و به جبهه آوردند و بهترین جا که می‌توانستند عملیات کنند، همان جایی بود که قبل از اینجا رفتیم؛ یعنی عملیات کربلای ۴. چون دشمن همه‌جا را گرفته بود و ما باید با چنگ و دندان یک راه نفوذ پیدا می‌کردیم. بهترین راه نفوذ در منطقه عملیات کربلای ۴ بود و مقرر شد رزمندگان از رودخانه اروند بگذرند و به جزیره ام‌الرصاص بروند و از آن طرف هم به سمت ابوالخسیب و سپس بصره بروند که یا بصره را بگیرند یا به حاشیه بصره برسند و تکلیف جنگ را یک‌سره کنند. در همه سخنرانی‌ها و خطبه‌هایی گفتند امسال سال سرنوشت جنگ است، ولی این عملیات [کربلای ۴] به یمن خوش خدمتی ماهواره‌های جاسوسی آمریکا و آو کس‌های جاسوسی عربستان و جاسوس‌هایی که بین خودمان بودند و خیانت‌هایی که کردند، لو رفت و موفق نشد.



روایت علی شیروانی، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

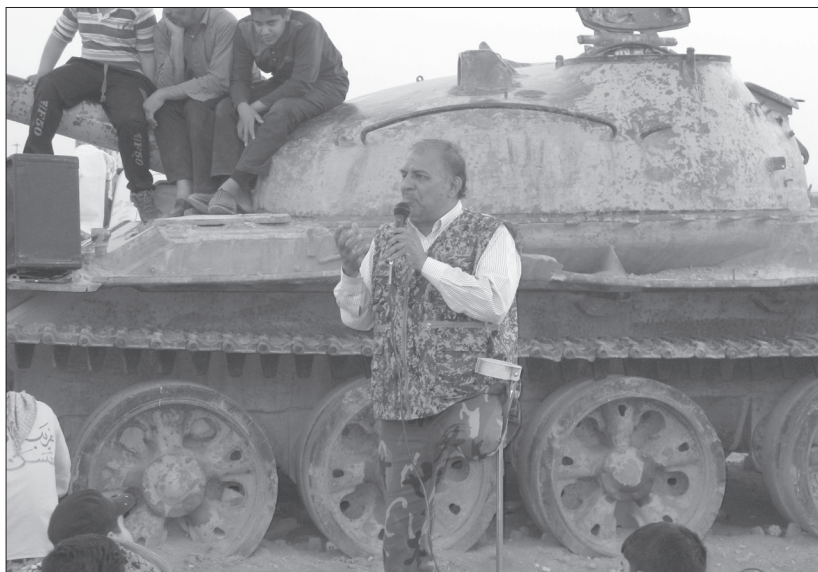
غافلگیر شدن دشمن در عملیات کربلای ۵

ما سالی یکبار عملیات انجام می‌دادیم؛ چون جنگمان مردمی بود، باید بسیج می‌آمد و جمع می‌شد و موقع کلاس دانشجویها و محصول کشاورزان هم نبود. عراق هم می‌دانست که ما سالی یکبار عملیات بزرگ انجام می‌دهیم، بنابراین خیالش راحت شد و تبلیغات وسیعی انجام داد. یک هفته در عراق جشن و پایکوبی بود که ما عملیات ایران را شکست دادیم. فرماندهان رده بالای عراق به مرخصی رفتند، فرماندهان رده دوم و سومشان هم به مرخصی رفتند و مشغول جشن و پایکوبی بودند و خیالشان راحت شد. دو هفته بعد عملیات کربلای ۵ از این محوری که هیچ‌کسی فکرش را نمی‌کرد شروع شد. رزمندگان این سنگرها را دور زدند و وارد شلمچه شدند و سریع به طرف بصره پیشروی کردند. تا عراق آمد به خودش بجنبد و بفهمد از کجا ضربه خورده، نیروهای رزمنده حدود ۱۳-۱۴ کیلومتر در شرق بصره و شلمچه

دشمن را اینجا مشغول کنید. هم‌زمان اینجا تک فرعی شد و آنجا ما شکست خوردیم. از آنجایی که خداوند با مجاهدین فی سبیل الله است و در مواقع خیلی سخت و آن موقعی که دیگر انقطاع انجام می‌شود و انسان از هر چیز دنیایی و مادی و آن زور و بازو و امکاناتش ناامید می‌شود، خداوند فضل و کرمش را می‌رساند، اتفاقاً این دو لشکر توانستند از اینجا وارد سنگرها و موانعی شوند که عراقی‌ها به آنها می‌گفتند دژ اسطوره‌ای. سال‌ها بعد از جنگ خواندیم که عدنان خیرالله وزیر جنگ صدام، در گزارش‌هایش گفته بود ما در شلمچه کاری کردیم که گنجشک‌ها هم نمی‌توانند از شلمچه عبور کنند. این دو لشکر از اینجا موفق شدند موانع را بشکنند و وارد خاک عراق شوند. وقتی آنجا (در منطقه عملیات کربلای ۴) شکست خوردیم، فرماندهان فوری فرمان توقف عملیات کربلای ۴ را دادند. به این دو لشکر هم گفتند برگردید و به فکر افتادند که [برای ادامه عملیات] از این نقطه بیایند

جنگ موانع در شلمچه

عراق خودش را جمع و جور کرد و نیروها و لشکرهايش را برای مقابله آورد و با همه توان به مقابله با نیروهای اسلام آمد. ۴۵ شبانه روز در شلمچه جنگ خونین بود. عراق همه توپخانه ها و زرهی خود را آورده بود. خدا شاهد است این تانک هایشان سپر به سپر می آمدند. اینجا تقریباً ۱۳- ۱۲ کیلومتر در ۱۵ کیلومتر و یک منطقه کوچک است. عراق هر چه سلاح و آتشبار داشت اینجا می ریخت. عدنان خیرالله با بی سیم به صدام که به بصره آمده بود گفته بود قربان، ما این قدر آتش و توپ و خمپاره و بمب و موشک روی سر اینها ریختیم که [زمین گیر شده اند].... ایران هم همه زورش را اینجا پای کار آورده بود. هواپیماهای عراق می آمد شدید بمباران می کرد.... توپخانه های عراق اینجا شبانه روز لاینقطع توپ می ریختند. دشمن لشکرهای گارد و کماندوهایش را وارد منطقه نبرد کرده بود. شب بچه ها حمله می کردند یک یا دو کیلومتر پیشروی می کردند، صبح عراق پاتک می کرد و یک کیلومتر دو کیلومتر دوباره پس می گرفت.... و بعد از ۴۵ روز، عملیات تمام شد. اما گل های زیادی اینجا از دست دادیم؛ شهید حاج حسین خرازی گل سرسبد همه فرماندهان و سرداران اینجا در شلمچه شهید شد. کسان دیگری مثل شهید میثمی و خیلی از بزرگان در شلمچه شهید شدند. ما بهای زیادی برای شلمچه دادیم.



روایت علی شیروانی، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

مخلص کلام

معرفت ما را نسبت به همه شهدا زیاد کند. خشنودی آقا امام زمان، سلامتی مقام معظم رهبری و شادی روح شهدا بلند صلوات بفرستید».

ارزیابی روایت

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که این روایت یکی از روایت‌های خوب و کم اشکال در موضوع دفاع مقدس است. مهم‌ترین نقاط قوت این روایت عبارت‌اند از:

۱. تسلط بر موضوعات و مهارت در بیان آنها: راوی کاروان از رزمندگان جبهه و جنگ بود و به حوادث و رخداد‌های در دوران دفاع مقدس اشراف داشت. جانباز بودن راوی (قطع یک پا) نشان از حضور ایشان در جنگ و تسلط بر موضوعات و عملیات‌های دفاع مقدس دارد. از طرفی بیان ایشان در ارائه مطالب شیوا، رسا و قابل فهم برای مخاطبان بود.

حضرت آقا فرمودند شلمچه قطعه‌ای از بهشت است. شلمچه جایی است که در روایات آمده است وقتی امام رضا^(ع) از این مسیر وارد ایران شد، اینجا ایستاد و مشتی خاک برداشت و فرمود اینجا قتلگاه شیعیان آخرالزمانی ما است. بنیاد شهید آماری از شهدای شلمچه دارد و می‌گوید اینها از پهلوی و سینه شهید شدند. رمز عملیات "یا زهرا^(س)" بود. اینها به خدا توکل کردند و به ائمه معصومین^(ع) توسل کردند تا توانستند برای ما عزت بیافرینند. قدر بدانید و در این چند دقیقه دیگری که اینجا هستید از شهدا بخواهیم که در این دنیای وانفسا و در این تهاجم فرهنگی و در این شبیخون دست ما را بگیرند. ما دیگر نمی‌توانیم کاری بکنیم، اینها باید دست ما را بگیرند. الآن هم ما را دعوت کردند آمدیم روی این خاک‌ها نشستیم که بگوییم ما هنوز با شما هستیم. ان شاء الله که خداوند



شلمچه نقطه اتصال زمین و آسمان

روایت سعید ریاضی‌پور در یادمان شلمچه

محمد جواد اکبرپور بازرگانی*

چکیده	نوشتار پیش‌رو گزارشی است از روایت آقای سعید ریاضی‌پور از رزمندگان لشکر ۸ نجف در جنگ تحمیلی. وی عصر روز یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۴ در ساعت ۱۵:۴۰ الی ۱۶:۱۰ برای کاروان ۱۵۰ نفره پایگاه‌های بسیج استان گلستان در داخل زیارتگاه یادمان شهدای گمنام شلمچه به روایتگری پرداخت.	
	ریاضی‌پور در این روایت پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه با استناد به صحبت‌های مقام معظم رهبری، روایت خود را به دو بخش جنگ شلمچه و گنج شلمچه تقسیم‌بندی کرد. وی در بخش جنگ شلمچه با اشاره به مختصات جغرافیایی منطقه و مشخصات تاریخی شلمچه در مقاطع مختلف جنگ، به تشریح عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ پرداخت وی در گنج شلمچه به ابعاد حماسی و معنوی شهدای شلمچه در دوران دفاع مقدس اشاره کرد. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت که نگارنده ضبط کرده و سپس ارزیابی روایت، درج شده است. واژگان کلیدی: روایت شلمچه، یادمان شلمچه، عملیات کربلای ۵، سعید ریاضی‌پور، راهیان نور.	

متن روایت

بخش اول: جنگ شلمچه

جغرافیای شلمچه

اینجا شلمچه است. مولا و مقتدای ما وقتی به شلمچه می‌آیند کفش از پا درمی‌آورند، نعلین را از پا درمی‌آورند، روی این خاک قدم می‌زنند و می‌فرمایند اینجا قطعه‌ای از بهشت است؛ می‌فرمایند ملائکه‌الله که شاهد رزم بی‌امان رزمندگان اسلام در این سرزمین بوده‌اند، در این خاک فرود می‌آیند و به

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خدمت برادران عزیز از استان گلستان، عرض سلام، ادب و احترام دارم. من سعید ریاضی‌پور هستم و این افتخار را دارم که مدتی هم‌سنگر شهدا بوده‌ام و بالاترین افتخار عمر و زندگی‌ام این است که در خدمت یکی از فرماندهان لشکر یعنی حاج احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف، مدتی به‌عنوان بی‌سیم‌چی بوده‌ام.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



روایت سعید ریاضی پور، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

ماهی تا نهر خین ۱۹ کیلومتر خشکی داریم، به عمق ۱۰ کیلومتر این طرف است به اصطلاح از نوک کانال ماهی و این ۱۹ کیلومتر، ۱۰ کیلومتر عمق موانعی است که عراق داخل خاک ما ایجاد کرد. چه موانعی؟ سراسر سرزمین شلمچه را میدان مین کرد؛ یعنی انواع و اقسام مین‌هایی که در دنیا ساخته می‌شد را می‌توانستی اینجا در شلمچه ببینی. بعد روی آن مین‌ها سیم‌خاردار، روی سیم‌خاردار خورشیدی و تازه روی این موانع هم آب رها کرد؛ آبی که تا زانو بود، یعنی نه انسان [غواص] می‌توانست عبور کند، نه قایق. اگر انسان می‌خواست عبور کند، مین‌ها را نمی‌توانست خنثی کند؛ اگر قایق می‌خواست عبور کند به این موانع برخورد می‌کرد. بعد از این موانع که عمقشان به ۳ کیلومتر، ۸ کیلومتر و ۱۰ کیلومتر هم می‌رسید، از دژ جمهوری که عبور می‌کردیم و وارد خاک‌های عراق می‌شدیم، ۷ دژ دفاعی برای

و منجر به آزادی خرمشهر قهرمان شد. بعد سال ۱۳۶۱ دوباره عملیات رمضان را داشتیم که برای اولین بار ما از مرزهایمان عبور کردیم، دشمن را عقب زدیم و از مرزهایمان به سمت بصره حرکت کردیم. بعد از آن چند سال اینجا عملیاتی نداشتیم، یعنی سال ۱۳۶۱ که عملیات رمضان را انجام دادیم تا سال ۱۳۶۴ که یک عملیات ایذایی [به‌عنوان تک فریب عملیات والفجر ۸] انجام دادیم، دیگر عملیاتی نداشتیم. چرا دیگر عملیاتی نداشتیم؟ چون منطقه به‌صورتی بود که ما باید عملیات‌هایمان را جای دیگری انجام می‌دادیم. اینجا دشمن از هدف ما آگاهی پیدا کرده بود و متوجه شده بود که ما داریم عملیات‌هایی به قصد تصرف بصره انجام می‌دهیم، بنابراین یک‌سری اقداماتی انجام داد. چه کار کرد؟ سرزمین شلمچه را مسلح کرد. ما اینجا ۱۹ کیلومتر مرز خشکی با عراقی‌ها داریم؛ یعنی از نوک کانال

ارتش عراق سراسر سرزمین شلمچه را میدان مین کرد؛ سیم خاردار و خورشیدی گذاشت تازه روی این موانع هم آب رها کرد؛ آبی که تا زانو بود، یعنی نه انسان [غواص] می توانست عبور کند، نه قایق.

به سال ۱۳۶۵ می‌رسیم؛ سال ۱۳۶۵ سالی است که ما به میدان آمدیم و می‌خواستیم عملیات سرنوشت را انجام بدهیم و تکلیف جنگ را توی میدان جنگ مشخص کنیم. رزمندگان اسلام آمدند گفتند ما هیچ‌گونه صلحی نمی‌پذیریم، ما میز مذاکره را نمی‌پذیریم؛ این آقا آمده به سرزمین‌های ما حمله نظامی کرده، تجاوز نظامی کرده، بدترین نوع جنایات را کرده، مردم شهرها و روستاهای ما را به اسارت

سال آینده هیچ عملیاتی نمی‌تواند انجام بدهد، ما کمر ایران را شکستیم. صدام حسین آمد به همه درجه‌داران منطقه، مدال شجاعت داد. خود صدام حسین به شکرانه پیروزی‌ای که اینجا به دست آورد، رفت و خانه خدا را زیارت کرد. اسم این عملیاتشان را گذاشتند "یوم العظیم" و فکر کردند دیگر ما را برای همیشه شکست دادند.

وضعیت جبهه ما چه‌جوری بود؟ جبهه ما روحیه

خوبی نداشت. ما ۱۸۰ گردان نظامی را توی منطقه وارد کردیم و ۶۰ گردانش را توی این عملیات شرکت دادیم. تقریباً ۶۰ گردان ما قلع‌و‌قمع شد و چیز زیادی از آنها نماند. تعداد زیادی از بچه‌های ما توی جزایر عراق به شهادت رسیدند. غواص‌های آن عملیات را مدتی پیش آوردند؛ یادتان هست؟ ۱۷۵ غواصی که

است، برایش دلیل داریم؛ یک دلیل کوچکش را من اینجا خدمت شما عرض می‌کنم تا دشمن را هم بشناسیم) این عملیات مواجه می‌شود با زمانی که امریکای جنایتکار هواپیماهای آواکسش را در اختیار کشور وهابی عربستان می‌گذارد. آن زمان ما از فناوری آواکس هیچ اطلاعاتی نداشتیم. عربستان آواکس‌ها را در منطقه مستقر کرد و همه اطلاعات نظامی ما را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشت. این را الآن ژنرال‌های خود امریکا اعتراف می‌کنند. ژنرال امریکایی می‌گوید وقتی یک تریلی سیمان از کارخانه سیمان اصفهان بارگیری می‌شد، تعداد پاکت سیمان آن تریلی را هم می‌توانستیم بشماریم تا بیاید توی خوزستان، بیاید توی مناطق جنگی، یعنی همه اطلاعات ما را داشتند؛ به‌علاوه ستون پنجم و منافقینی که در سپاه اسلام رخنه کرده بودند و اطلاعات ما را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشتند.

عملیات کربلای ۴ را طبق ساعت مقرر انجام دادیم. اینجا جنگ بسیار شدیدی بین نیروهای اسلام و نیروهای کفر درگرفت. کل عملیات ما ۳ روز طول کشید. تعدادی از جزایر عراق را هم توانستیم تصرف کنیم، ولی چون عراقی‌ها آمادگی داشتند و حجم بسیار عظیم آتش روی سر ما پیاده کردند، مجبور به عقب‌نشینی شدیم. برگشتیم سر مواضع اولیه‌مان. خیلی بد شد؛ ما آمده بودیم عملیات سرنوشت را انجام بدهیم، می‌گفتیم می‌رویم تکلیف جنگ را توی میدان جنگ مشخص می‌کنیم. جبهه دشمن از این پیروزی سرمست بود؛ پشت خاکریزهایشان هلهله‌کنان مشغول رقص و پایکوبی بودند. در بوق‌های بین‌المللی دنیا اعلام کردند که ایران تا ۲

از دژ جمهوری که عبور می‌کردیم و وارد خاک عراق می‌شدیم، ۷ دژ دفاعی برای عراقی‌ها ساخته بودند. اسم هفت دژ دفاعی را دژهای اسطوره‌ای صدام گذاشته بودند.

آوردند و توی شهرهای ما تشییع کردند، مال عملیات کربلای ۴ بودند. ضمن این عملیاتی که اینجا انجام دادیم، یک عملیات فریب توی این نقطه پنج‌ضلعی انجام دادیم؛ عملیات فریب، عملیات ایذایی. این بچه‌هایی که اینجا هستند، عملیات کردند. بچه‌های استان فارس و استان لرستان موفق شدند از این منطقه پنج‌ضلعی رخنه کنند و به دژهای اسطوره‌ای صدام وارد شوند. وقتی اینجا دستور عقب‌نشینی صادر شد، به همان بچه‌ها هم دستور عقب‌نشینی



روایت سعید ریاضی پور، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

طی عملیات کربلا ۵، درهم شکست و اعلام کرد که دیگر در برابر نیروهای ایران نمی تواند مقاومت کند. ولی عزیزان، جنگ ما ۲ بعد دارد؛ همه اینهایی که گفتیم بعد نظامی اش بود.

بخش دوم: گنج شلمچه غرور سر آغاز شکست

همه اینهایی که گفتیم، یک بعد معنوی هم دارد. یک گوشه اش را من خدمت شما عرض می کنم. عزیزان، ما در عملیات کربلا ۴ موفقیتی به دست نیاوردیم، شکست خوردیم و عقب نشینی کردیم. شب عملیات کربلا ۵ اگر می آمدی پشت این خاکریزها، شاهد این قضیه بودی؛ نیروهای ایران، بچه های ما، فرماندهان ما نشستند پشت این خاکریزها و گریه کردند. ... اینجا اول به درگاه خدا توبه کردند، بعد هم به خانم فاطمه زهرا^(س) متوسل شدند. عملیاتی که

نظامی کفر در برابر همه توان نظامی اسلام، با هم روبه رو شدند و پیروز میدان سپاه اسلام بود. وقتی به پشت دروازه های بصره رسیدیم، صدام حسین دستش را به علامت تسلیم بالا برد؛ اعلام کرد که دیگر نمی تواند در برابر رزمندگان اسلام مقاومت کند. در اینجا به زانودنشان اعتراف کردند. حسین کامل داماد صدام حسین، یک جمله ای دارد و وقتی این جمله ها را آدم از زبان دشمن می شنود تازه متوجه می شود رزمنده ها اینجا چه کار کردند. حسین کامل می گوید همه دنیا، با همه تجهیزات و مهماتی که در اختیار صدام حسین گذاشت، در عملیات شرق بصره، در برابر اعتقادات نیروهای ایرانی زانو زد. این را یک ژنرال بلندپایه صدام حسین می گوید. زانودنشان را با چشم خودمان دیدیم. همه توانش را آورد پای کار؛ بیش از ۹۵۰۰۰ تلفات داد. ماشین جنگی عراق اینجا درهم شکست؛ توان نظامی اش اینجا در شلمچه و

بینیم صدام حسین کجای عالم است، اصلاً وجود خارجی ندارد، حزب بعث عراق اصلاً نابود شد، عقلی اصلاً تمام شد، عراق شده جمهوری اسلامی عراق. این هم جبهه حق است؛ این دستاوردهایی که داریم می‌بینیم و این امنیتی که در نقطه صفر مرزی‌مان داریم، به برکت خون شهدا است. خدا را قسم می‌دهیم به آبروی اباعبدالله الحسین^(ع)، خدا را قسم می‌دهیم به اجزای تکه‌تکه‌شده شهدایی که در محضرشان هستیم، بصیرتی همچون بصیرت شهدا به ما عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.»

ارزیابی روایت

بی‌شک روایت اصیل و مستند رویدادهای دوران دفاع مقدس امری سهل و ممتنع است؛ از یک سو جنگ‌ها همچون همه پدیده‌های انسانی دو بعد عقلانی و عاطفی دارند که بررسی چگونگی، چرایی و چیستی توأمان ابعاد عقلانی و عاطفی رویدادهای دفاع مقدس را دشوار می‌کند و از سوی دیگر روایت مطلوب از دفاع مقدس که متکی به اسناد مستند صحنه نبرد و خاطرات شاهدان عینی حاضر در عملیات‌ها باشد، امری ممکن و دست‌یافتنی است. در میان روایت‌های متفاوت و متنوعی که از رویدادهای دوران دفاع مقدس صورت می‌گیرد، روایت‌هایی که دو ملاحظه فوق‌الذکر را به‌درستی رعایت می‌کنند، در زمره روایت‌های مطلوب قرار گرفته، مهم‌ترین ویژگی آن‌ها این است که موجب افتخار به گذشته و امید به آینده می‌شوند. روایت آقای سعید ریاضی‌پور از جمله روایت‌های خوب و کم‌اشکال یادمان شلمچه است. از جمله نقاط قوت این روایت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

رمز مبارکش با نام مبارک خانم فاطمه زهرا^(س) شروع می‌شد یعنی پیروزی؛ یعنی شکست معنا ندارد؛ یعنی باید بروی تا به هدف برسیم. جنگ در شلمچه یک جنگ عاشقانه است. ما می‌خواهیم برویم عاشقانه بجنگیم. ما می‌خواهیم برویم مثل اصحاب اباعبدالله الحسین^(ع) بجنگیم. می‌دانیم می‌خواهیم برویم شهید بشویم، برای شهادت می‌خواهیم برویم. هرکسی مرد میدان شهادت است یا علی، بسم‌الله، در باغ شهادت باز است. ولی اگر کسی پشت این خاکریزها دلبستگی دارد، اسلحه‌اش را اینجا زمین بگذارد و برگردد، هیچ‌کس با او کاری ندارد. پس نیروهای ما توی عملیات کربلای ۵ و در شلمچه شهادت‌طلبانه جنگیدند. اولین زیارتگاهی که تشریف آوردید شلمچه است؛ ان‌شاءالله شهدا به ما عنایت داشته باشند و

راه راست و درست را بهمان نشان بدهند؛ راهی که هرچه بخواهیم، مخصوصاً این جوان‌ترها، هر آنچه در زندگی‌مان بخواهیم، این شهدا به ما یاد می‌دهند. وصیت‌نامه‌هایشان را بخوانیم، مطالبشان را بخوانیم، سخنرانی‌هایشان را گوش بدهیم، ببینیم از ما چه می‌خواهند؟ چه مطلب مهمی را می‌خواهند به ما یادآوری کنند؟ چه چیزی را می‌خواهند به ما بگویند؟ ما بازماندگان جنگ، ... اینجا نقطه صفر مرزی کشور ما است، آن هم جبهه باطل است؛ برویم

کاری که در طول جنگ انجام دادیم را اینجا در شلمچه انجام دادیم. ما در طول جنگ هر عملیاتی که می‌خواستیم انجام بدهیم یک سال طول می‌کشید. اینجا آمدیم با اختلاف ۱۶ روز بعد از یک عدم‌الفتح، بعد از یک عملیات ناموفق، گفتیم می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم.

رسا و گویا از مهم‌ترین رویدادهای منطقه شلمچه ارائه کند. در این باره لحن صمیمانه، بیان منطقی، متناسب و متعادل وقایع و رویدادهای این یادمان از جمله ویژگی‌های مثبت این روایت است.

۴. انسجام ساختاری و مهارت بیانی راوی: مخاطبان در طول روایت به‌دقت به سخنان راوی گوش می‌دادند؛ چون راوی از مهارت بیانی خوبی برخوردار بود و روایت وی سناریو و طرحی از پیش تعیین شده داشت. این امر سبب شده بود که راوی به بیان واقعیات دوران دفاع مقدس پرداخته، به‌جز یک مورد، پیوند قابل قبولی بین مباحث عقلانی و حماسی متن روایت برقرار کند.

در مجموع، باتوجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی که گریبان‌گیر هر روایتی است، روایت آقای سعید ریاضی‌پور در زمره روایت‌های خوب و کم‌اشکال یادمان شلمچه قرار می‌گیرد. با وجود اهتمام راوی در استفاده از نقشه‌های بزرگ حین روایت‌گری، رفع برخی کاستی‌ها بر قوت این روایت می‌افزاید. ارائه برخی اطلاعات و آمارهای غیرموثق، بیان بعضی تحلیل‌ها و تفاسیر غیردقیق از مباحث عملیاتی، و طرح برخی برداشت‌های شخصی از موضوعات حماسی از جمله مواردی است که رفع آن به غنای بیش‌ازپیش روایت می‌انجامد.

۱. روایت مختصر و مفید: راوی باتوجه به مدت زمان اندکی که در اختیار داشت، به‌خوبی توانست با حفظ موضوعات اصلی و حذف مسائل فرعی، مهم‌ترین رویدادهای یادمان را در قالب کوتاه‌ترین کلمات و عبارات به مخاطب عرضه کند. در این روایت، راوی علاوه بر تبیین اهمیت سیاسی و نظامی شلمچه در ادوار مختلف جنگ هشت‌ساله، استراتژی ایران را در سال ۱۳۶۵ به‌عنوان سال سرنوشت‌ساز و روند طرح‌ریزی و اجرای نبردهای تعیین‌کننده کربلای ۵ و ۴ را به‌صورت گزیده و گذرا برای مخاطب تشریح کرد.

۲. روایت مستند و متقن: راوی در این روایت کوشید طی یک بررسی منصفانه ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ایده و فرایند طرح‌ریزی و چگونگی اجرای نبردهای کربلای ۵ و ۴ را با بیان آمار و ذکر دیدگاه‌ها و مشکلات و موانع موجود به‌صورت مستند و مستدل توضیح دهد و به‌جز یک مورد اشکال تحلیل در در خصوص تصمیم‌گیری درباره اجرای کربلای ۵ و چند مورد اشتباه آماری، در مجموع روایت مستند و متقنی داشت.

۳. روایت ساده و همه‌فهم: آقای ریاضی‌پور با نیازسنجی و گونه‌شناسی مخاطب خود، تلاش کرده است فارغ از مجادلات صنفی و یگانی، روایتی ساده،



طلائیہ سرزمین مقاومت و بصیرت

روایت روح‌الله ترابی‌نسب در یادمان طلائیہ

سید محمد طباطبائی*

چکیده	راوی این روایت، طلبه جوان روح‌الله ترابی‌نسب است که سال‌ها در قامت راوی در مناطق عملیاتی برای زائران شهدا، درس مقاومت و ایثار روایت می‌کند. راوی در روز سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۵ ساعت ۱۶ در ضلع شمالی یادمان طلائیہ (سه راهی شهادت) میزبان جمع سیصد نفری دانشجویان برادر از کاروان شهید صیاد شیرازی، در ابتدا از سیر جنگ تا شروع عملیات خیبر صحبت کرد. این راوی در ادامه با بیان خاطراتی از رفتار و منش رزمندگان و شهدا، به بررسی جنبه‌های مختلف سیره فکری و عملی شهدای گران‌قدر هشت سال دفاع مقدس پرداخت؛ با برقراری پیوند میان عاشورا و دفاع مقدس، تجلی این حرکت را در امتداد آن در قالب مدافعان حرم برای مخاطبان خود توصیف کرد. در نوشتار پیش‌رو ابتدا متن کامل این روایت و سپس ارزیابی آن درج شده است.	
	واژگان کلیدی: روایت طلائیہ، یادمان طلائیہ، عملیات خیبر، روح‌الله ترابی‌نسب، راهیان نور.	

مقدمه

کاروان نسبتاً پرجمعیت در نظر گرفته شد و جمعیت

حاضر پس از استقرار، آماده شنیدن روایت شدند. در ابتدا راوی از زائران و دانشجویان خواست که پشت به باد بنشینند که البته این کار برای مدیریت فضای روایتگری ضروری بود. چند لحظه با ابتکار و مدیریت راوی، فضای خنده و نشاط و همه‌مه بین بچه‌های کاروان برقرار شد. راوی با اشاره به رمز عملیات خیبر برای ایجاد فضای

نزدیک غروب است. کاروان دانشجویی شهید صیاد شیرازی پس از طی مسیر از روی دژ طلائیہ، حرکت خود را به سمت محوطه یادمان در سه‌راهی شهادت ادامه می‌دهند؛ درحالی‌که همه با هم نوای دلنشین "گجایید ای شهیدان خدایی..." را زمزمه می‌کنند. با هدایت یکی از خادمان مستقر در محوطه یادمان، جایی مناسب در ضلع شمالی محوطه برای این

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مناسب برای روایت و تبرک‌جستن به نام مبارک پیامبر اسلام، از مخاطبان جوان خواست تا همه با فریاد بلند، رمز عملیات خیبر "یا رسول الله (ص)" را تکرار کنند.

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم، در ابتدا به صورت خلاصه به موضوع چرایی آغاز جنگ و سیر آن می‌پردازیم و پس از آن اشاره‌ای هم به حماسه‌های عملیات خیبر در طلائی و جزایر مجنون خواهیم داشت.

در سال ۱۳۴۳ وقتی که امام [خمینی^(ع)] را برای تبعید منتقل می‌کردند از او پرسیدند؛ شما که ادعا می‌کنید توی دهن شاه می‌زنید و حالا که درمقابل رژیم پر زر و زوری مثل پهلوی ایستاده‌اید، پس یاران و سربازان شما کجا هستند؟ امام همان‌جا فرمود: "... یاران من در گهواره‌اند." آن مرد خدا کجاها را می‌دید. سال‌ها و روزها گذشت تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ملت ایران به پیروزی رسید؛ انقلابی که توسط همان گهواره‌نشینان بعد از ۱۵ سال رقم خورد. ۱۵ سال خون دل خوردیم، بیش از هزاران شهید فدا شدند تا این انقلاب به رهبری حضرت امام^(ع) به ثمر نشست. در ۱۲ بهمن ۵۷ وقتی امام وارد ایران شد، مستقیم از فرودگاه راهی بهشت زهرا شد تا این پیام را به همگان برساند که انقلاب ما تا ابد مدیون خون شهیدان است. الآن هم هرکسی می‌خواهد دم از انقلاب و اسلام بزند باید خود را در مسیر شهدا قرار دهد، باید خودش را مدیون خون شهیدان بداند.

فتنه خلق عرب در خوزستان

انقلاب نوپای مردم ایران در همان روزهای نخست، درگیر ماجرای خلق عرب در خوزستان شد. دشمن در این فتنه با استفاده از مسئله ناسیونالیستی و حمایت از پان عربیسم قصد اختلاف افکنی داشت و مردم عرب خوزستان را تحریک می کرد که شما عرب ها باید از ایرانی های عجم جدا شوید. لذا جریان خلق عرب در این منطقه علم شد اما با خون دل خوردن های جوانان انقلابی خوزستان امثال حسین علم الهدی و محمد جهان آرا و همزمان با غیر تشان این جریان در نطفه خفه شد. به هر حال، دشمن با وجود تلاش هایش برای اختلاف افکنی و جدایی خوزستان از ایران موفق نشد به اهداف خود در این زمینه دست یابد.



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیبر (طلاییه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غائله کردستان

در کردستان همگی یک هدف مشترک داشتند و آن هم نابودی انقلاب اسلامی ایران بود. علاوه بر غائله کردستان، دشمن در شهرهای دیگری چون گنبد و آمل هم دست به اقداماتی زد. در راستای همان فتنه‌انگیزی‌ها امروز هم دشمن داعش را علم کرده است، ولی شما جوانان عزیز بدانید که ما در سال‌های ابتدایی انقلاب همه این مسائلی را که از جنایات داعش می‌بینید و می‌شنوید، گذرانده‌ایم. منافقینی که به نام مجاهدین خلق جنایت‌های زیادی کردند. امروز شما دانشجویان نگران امنیت نباشید. مدافعان حرم امنیت شما را حفظ می‌کنند. شما حواستان فقط به درس و دانشگاه باشد. با خیال راحت درس بخوانید. این پیام شهدای مدافع حرم به شماهاست که ترس به دل راه ندهید و فقط به فکر پیشرفت مملکت و انقلاب اسلامی باشید.

دشمن قصد داشت از ظرفیت قومیت‌ها علیه انقلاب نوپای مردم ایران حداکثر استفاده را بکند. فتنه دیگر در روزهای نخست انقلاب اسلامی، غائله کردستان بود. شهدای زیادی در کردستان فدا شدند تا بتوانیم جریان ضدانقلاب کومله و دموکرات را در نطفه خفه کنیم. در این ایام چه خون دل‌ها خوردیم. این گروه‌های ضدانقلاب ادعای مردمی‌بودن و مجاهدت داشتند و به نام خلق ایران تعداد زیادی از زنان و کودکان و جوانان این سرزمین را به سینه دیوار گذاشتند و قتل‌عام کردند. پای سفره عقد یک دختر دموکرات در همین غائله کردستان، هفده پاسدار و بسیجی را سر بریدند. کابین دخترانشان را با خون سر جوانان این مملکت سرخ می‌کردند. چنین روزهایی بر ما گذشت. جریان ضدانقلاب

خلاصه در همین روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی، در دولت موقت نیروهای نفوذی دشمن که اشاره کردم، یکی یکی مشغول ایفای نقش و اثرگذاری بودند. قطب‌زاده وزیر خارجه دولت موقت، مسئول عملیات کودتای نقاب شد. کودتایی که به لطف الهی و هوشیاری نیروهای انقلاب ناکام ماند و عوامل آن اعدام شدند.

اولین گلوله توپ به سمت مرزهای ایران به دست صدام در منطقه رقابیه (در محور فکه) به زمین خورد و رسماً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد. صدام به تقلید از استراتژی اسرائیل در جنگ شش روزه علیه اعراب (در سال ۱۹۶۵م) دستور تهاجم هوایی گسترده به ایران را صادر کرد.

سرانجام در آستانه
آغاز جنگ تحمیلی قرار
گرفتیم: جنگی که قرار بود
حلاوت پیروزی انقلاب را
در کام ملت از بین ببرد.
کدام کشور بهترین شرایط
را برای مقابله با جمهوری
اسلامی ایران دارد؟

نگاہ می‌کنیم از میان

۲. از طرف دیگر، ایران و عراق قبل از انقلاب سابقه درگیری مرزی با هم داشته‌اند. در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین عراق و ایران مقرر شده بود که طرفین ترک مناقشات کنند. در این قرارداد دو کشور درباره مرزهای خود به توافقاتی رسیدند. بیشترین موضوع درگیری دو کشور درباره رودخانه اروندر بود؛ چراکه تنها

شکست؛ نتیجه تفکرات لیبرال ها در کشور

بعد از دولت موقت، رئیس جمهوری بر سر کار آمد که قرار بود انقلابی عمل کند و روبه روی دشمن محکم بایستد. امام هم اختیارات فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور بنی صدر تفویض کرده بود.

علی رغم اینکه مردم با دستان خالی در مقابل دشمن بعثی وارد صحنه جنگ شده بودند، در طول یک سال اول، حدود ۱۲ هزار کیلومتر از خاک کشورمان با هجوم سراسری عراق به تصرف دشمن بعثی درآمد؛ عراق با حمایت های همه جانبه کشورهای مختلف جهان، با آن همه تجهیزات و تسلیحاتی که در اختیارش گذاشتند. همچنین مستشاران نظامی و نیروهای جنگنده و نظامی از کشورهای حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا همگی به کمک صدام آمده بودند تا جنگی سهمگین و خانمان سوز را به ایران انقلابی تحمیل کنند. بالاخره صدام با پاره کردن قرارداد الجزایر به ایران هجوم آورد و مدعی شد که سه روزه خوزستان را تصرف می کنم و یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهم کرد. دشمن بعثی فقط برای تصرف خرمشهر حدود ۳۴ روز پشت دروازه های این شهر معطل ماند؛ چراکه فرزندان و جوانان این سرزمین، محکم و با اراده مقاومت کردند و اجازه ندادند به راحتی شهر به دست دشمن متجاوز بیفتد. مدافعان خرمشهر با دست خالی ایستادند. بنی صدر خائن حداقل امکانات را هم در اختیار مدافعان قرار نمی داد. مسلماً اگر اولین رئیس جمهوری که مردم انتخاب کردند، انقلابی و ولایی بود، نتیجه جنگ در روزهای نخست تهاجم دشمن جور دیگری رقم می خورد. اما با وجود خیانت های بنی صدر، یاران مظلوم امام خمینی^(ع) نگذاشتند آب راحت از گلوی دشمن پایین برود. دشمن برای تصرف همین

مقدار از خاک کشورمان، هزینه های زیادی متحمل شد. جنگیدن با جوانان غیور و ولایی ایران اسلامی به همین سادگی نبود. خلاصه آخرین گروه از مدافعان خرمشهر با چشمانی اشک بار مجبور به عقب نشینی و خروج از شهر شدند. می خواهید عظمت مقاومت ملتمان را بیشتر درک کنیم؛ جالب است بدانید که عراق در سال ۱۳۶۹ بدون حمایت هیچ کشوری و صرفاً در مدت ۲۴ ساعت، بخشی از خاک کویت را تصرف کرد، اما با مقاومت مردم

و جوان های ایرانی ۳۴ روز پشت دروازه های خرمشهر زمین گیر شد. به هر حال، تحلیل بنی صدر این بود که جنگ را نیروهای نظامی و کلاسیک باید اداره کنند. در منظومه فکری او و دوستان لیبرالش، نیروهای مردمی و جهادگر و سپاه و بسیج هیچ جایگاهی نداشتند. با همین تفکر، ما در یک سال اول جنگ علی رغم چهار،

پنج عملیات بزرگ تقریباً هیچ نتیجه خاصی نگرفتیم. اما با این حال، مقاومت مردم در برابر دشمن بعثی ادامه داشت....

بالاخره یواش یواش هویت حقیقی بنی صدر برای ملت انقلابی ما افشا شد. امام، فرماندهی کل قوا را از بنی صدر گرفت. مجلس هم بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل کرد. وی که می دانست دیر یا زود باید پاسخ گوی خیانت هایش باشد، با کمک و همراهی مسعود رجوی با چهره زنانه از کشور فرار کرد.

صدام با پاره کردن قرارداد الجزایر به ایران هجوم آورد و مدعی شد که سه روزه خوزستان را تصرف می کنم و یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهم کرد. دشمن بعثی فقط برای تصرف خرمشهر حدود ۳۴ روز پشت دروازه های این شهر معطل ماند.

در این دوره جدید، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با هدف شکست حصر آبادان اولین حلاوت و شیرینی بود که کام دوست‌داران امام و انقلاب را حسابی شیرین کرد. پس از آن عملیات طریق‌القدس منجر به آزادسازی شهرهای مهم سوسنگرد و بستان شد. بعد از آن، عملیات بزرگ فتح‌المبین به وقوع پیوست که سرزمین‌های زیادی از خاک کشورمان از دست دشمن بعثی آزاد شد و در امتداد این عملیات‌ها درنهایت، عملیات الی‌بیت‌المقدس کلید خورد و منجر به آزادسازی خرمشهر شد. درواقع، دشمن از همان مسیری که با غرور وارد خاک ما شده بود با مقاومت و حماسه‌آفرینی رزمندگان اسلام مجبور به

حدود یک سال قبل از عملیات خیبر، قرارگاه
سری نصرت به فرماندهی شهید علی هاشمی تشکیل



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیبر (طلاییه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

ببیند و ارزیابی کند. فرمانده سپاه با لباس عربی به همراه تعدادی از نیروهای شناسایی وارد هور شد و مسیرهای شناسایی شده را از نزدیک بررسی کرد. بعد از مدتی فرمانده سپاه از فرماندهان لشکرهای عملیاتی سپاه خواست که خودشان به کمک نیروهای قرارگاه نصرت از نزدیک هور را ببینند تا نسبت به وضعیت هور و عملیات در آن توجیه شوند.

جغرافیای منطقه عملیات خیبر

حالا که به عملیات خیبر رسیدیم اشاره‌ای به جغرافیای منطقه داشته باشیم. سمت چپ اگر دقت کنید، آن دود سیاه که می‌بینید، حدود ۷-۶ کیلومتر که برویم، جزیره شمالی مجنون هست و کمی پایین‌تر جزیره جنوبی واقع شده است. جلوتر که ادامه بدهیم نشو است و در نهایت به بصره می‌رسیم. پشت سر شما (جنوب) خرمشهر قرار دارد. از سمت پارکینگ همین جا حدود ۲-۳ کیلومتر

شد. این قرارگاه سرتی که فقط محسن رضایی [فرمانده سپاه] و تعداد اندکی از فرماندهان ارشد سپاه در جریان شکل‌گیری و فعالیت آن بودند، مأموریت گسترده و دقیق شناسایی در هور را بر عهده داشت. محدودیت‌ها و سختی‌های شناسایی در هور زیاد است. هور اقتضائات خاص خود را دارد. از یک طرف قرار است شناسایی در عمق خاک عراق انجام شود؛ یعنی نیروهای شناسایی قرارگاه نصرت باید با بومیان ساکن در هور ارتباط برقرار کنند. بنابراین تعدادی از نیروهای زبده سپاه و بسیج که عمدتاً عرب‌زبان و عشایر بومی خوزستان بودند و همچنین تعدادی از بومیان و عشایر عراقی در هور در قرارگاه نصرت به علی‌هاشمی پیوستند. کار شناسایی حدود یک سال ادامه یافت. در این مدت همه آبراه‌ها و کانال‌ها و مسیرهای عبور و مرور در جاده و هور در خاک عراق شناسایی شدند. در همین ایام، محسن رضایی تصمیم گرفت از نزدیک کار بچه‌های قرارگاه نصرت را

فرمان امام رسید؛ جزایر باید حفظ شوند

دشمن بعثی فشار زیادی آورد تا عملیات در هور را به نفع خود خاتمه دهد و جزایر مجنون را پس بگیرد. فرمان امام از جماران رسید که جزایر باید حفظ شوند. امام فرمودند حفظ جزایر حفظ اسلام است. پس از فرمان امام، فرماندهان ما همت و باکری و کاظمی و همه هر چه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و مردانه وارد کارزار شدند. همه فرماندهان ما سلاح به دست گرفتند و

وارد جزایر شدند؛ چراکه امام گفته بود هر جور شده جزایر باید حفظ شوند. دشمن هم وقتی مقاومت بی نظیر فرزندان خمینی را دید، اقدام به بمباران شیمیایی در جزایر کرد. اینجا تقریباً اولین باری بود که دشمن بعثی این گونه و به صورت گسترده از بمبهای شیمیایی استفاده می کرد. در سطح وسیعی، بچه های ما

دشمن بعثی در سال دوم جنگ تا مرزهای بین المللی عقب رفت و این یعنی پیروزی بزرگ در جنگ. دشمنی که قرار بود یک هفته ای به تهران برسد، در سال دوم جنگ با مقاومت بی نظیر رزمندگان شجاع و با ایمان مجبور شد به درون خاک کشور خود برگردد.

دچار آسیب های ناشی از گازهای سمی شدند. بالاخره علی رغم همه مشکلات و سختی ها و کمبودها، جزایر مجنون توسط رزمندگان اسلام حفظ شد تا سال ۱۳۶۷ و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که مجبور به خروج از جزایر و سایر نقاط عراق شدیم. تا اینجا آنچه مطرح کردیم، خلاصه و چکیده ای از جغرافیا و حوادث تاریخی مربوط به منطقه و کلیات جنگ و همچنین عملیات خیبر بود که قطعاً کامل نبود و وقت هم ضیق است و لازم است خودتان بروید و منابع را مطالعه کنید.

لشکر در آن نیمه های شب بلند شد. هرکسی با خود رجزی می خواند. لابد همه به یاد یاران اباعبدالله^(ع) در شب عاشورا افتاده بودند. ولی این بار هم یاران عاشورایی حسین^(ع) به ندای "هل من ناصر ینصرنی" او لبیک گفتند. شدت آتش دشمن لحظه به لحظه بیشتر می شد، ولی بچه های لشکر امام حسین^(ع) حتی یک قدم عقب نرفتند و عاشورایی ایستادند. خواهران و برادران عزیزم، این گونه بود که یک شب عاشورای دیگر در تاریخ تکرار شد. اینجا همه ایستادند. شهید میثمی می گفت: "... هرکس در طلائیه ماند اگر در کربلا هم بود در کنار امام حسین^(ع) می ماند..." حالا ببینید اینجا چه خبر بوده است. واقعاً بچه های ما عاشورایی عمل کردند.

در ابتدای عملیات چهار گردان ویژه از بچه های لشکر ۸ نجف و ۳۱ عاشورا از سمت جزایر به سمت نشوه حرکت کردند تا با بچه های لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) که قرار بود از طلائیه به سمت نشوه حرکت کنند، در نشوه باهم الحاق کنند. علی رغم رشادتها و حماسه های بی نظیر رزمندگان اسلام، به دلیل ناهماهنگی ها و شدت آتش توپخانه های دشمن، این الحاق صورت نگرفت.

عزیزان بدانید که تعداد زیادی از جوانان این مرزوبوم در طلائیه برای انقلاب و اسلام پرپر شدند. رزمندگان ما در این محور توانستند فقط ۵۰۰ متر پیشروی کنند. حجم آتش دشمن بسیار زیاد بود. حدود یک میلیون گلوله در یک بازه محدود زمانی به وسیله توپخانه دشمن بر سر رزمندگان ما ریخته شد. بچه های ما هدف مستقیم تیربار دشمن بودند. حماسه عظیمی در طلائیه شکل گرفت. به راستی طلائیه نماد مقاومت و بصیرت و ولایت مداری و عشق و شور و حماسه بود.



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیبر (طلاییه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غرابی کرد و گفت سلاح بچه‌های من زمین نماند و به تکلیفتان درجهت دفاع از امام و انقلاب عمل کنید. پسر سومش هم رفت و به شهادت رسید. اما دیگر خبری از مادر نشد. با خود می‌گفتیم خب سخت است. مادر سه شهید دیگر توان ندارد! بعد از مدتی رفتیم پیش مادر شهیدان محمدزاده. گفتیم مادر جان چه شد؟ چرا دفعه آخر نیامدید بین مردم صحبت کنید؟ گفت: خجالت می‌کشم... پسر اولم که شهید شد گفتم خب پسر دومم باید برود به میدان. پسر دومم که رفت، گفتم خب پسر سومم هست... اما حالا خجالت می‌کشم. دیگر پسری برایم نمانده که به جبهه برود. به خدا از مردم خجالت می‌کشم. از امام خجالت می‌کشم. ابناءالآخره.

مدافعان حرم در امتداد دفاع مقدس

بچه‌ها فکر نکنید که مسیر جهاد و شهادت و اخلاص و فداکاری تمام شده است. نخیر، این مسیر را رزمندگان

وقت فکر نکنید اینها زن و بچه‌هایشان را دوست نداشتند! به خدا، خیلی اهل و عیالشان را دوست داشتند، اما وابسته نبودند. سر بزنگاه دل می‌کنند و رها می‌شدند از تعلقات. اینها برای رضایت معشوق و عمل به تکلیف از محبت‌های دنیایی می‌گذشتند. شما دانشجویان مؤذن جامعه‌اید. قرار است شما بیدار باشید تا مردم خوابشان نبرد. شهدا نماد بیداری بودند. شما کجا هستید؟ شما کدام بخش از پازل مهدویت را کامل کرده‌اید؟ برای بیداری مردم درجهت ظهور مهدی فاطمه چه کار کرده‌اید؟ حالا که به اینجا رسیدیم بگذارید داستان مادر شهیدان محمدزاده از محمودآباد مازندران را برایتان تعریف کنم: پسر اول که شهید شد، بعد از تشییع آمد بین مردم و چه رجزی خواند! خطاب به جوانان گفت: مبدا سلاح پسر من بر زمین بماند. پسر دومش هم رفت و شهید شد. مادر شهید بعد از تشییع پسر دوم هم دوباره بین مردم آمد و سخنرانی

گفتیم چه خبر شده! سرم را از خاکریز بالا آوردم و دیدم یک تانکر آب وارد حلقه محاصره داعشی‌ها شده است. بچه‌ها، به‌خدا اینها قصه نیست. به‌خدا، اینها را نمی‌گویم که از شما فقط اشک بگیرم. فقط خوب گوش کن. اینکه می‌گویند استمرار هشت سال دفاع مقدس پشت مرز اسرائیل دارد اتفاق می‌افتد به‌خاطر اینهاست. می‌گوید فریاد زدم اگر این تانکر برسد به داعشی‌ها، لعنتی‌ها دوباره جان می‌گیرند و کار ما سخت می‌شود! جواد جواب داد: دارد آب می‌برد... آب... می‌فهمی؟ اینها تشنه‌اند! اصرار که کردم، گفت می‌خواهی روضه آب را برایت بخوانم؟ بگذار تشنه نباشند برادر. داعشی‌ها باورش نمی‌شد. فکر می‌کردند این فرصت، یک تله است. به‌خاطر همین با ترس و یواشکی می‌آمدند و یکی‌یکی آب برمی‌داشتند. بله با دشمنم جوری رفتار می‌کنم که ارباب خوشش بیاید.

راهیان نور و زمینه‌سازی برای ظهور

بچه‌ها قرار است انتهای این سفر راهیان نور به کجا ختم شود؟ اگر از دل این سفر، یک یار برای امام زمان (عج) درست نشود برای چه آمدیم طلائیه؟ اصلاً بگذارید یک‌جور دیگر برایتان بگویم؛ واقعاً ما چه داریم که شهدا دلشان به ما خوش باشد! ما سرباریم، نه سرباز!

بچه‌ها راه روشن است. اگر برگشتید باید با نور همین روضه شهدا و به یاد همین اشک‌ها و توسلات، دانشگاه را تبدیل به جبهه بکنید. هنر این است که دست رفقایان را که ممکن است از نظر اعتقادی نسبت به دین و انقلاب و این راه مقدس خدای ناکرده یک ذره سست باشند، بگیرید و کمکشان کنید. بچه‌ها نسبت به هم بی‌تفاوت نباشید. همه به رشد معنوی همدیگر کمک کنیم. این درس امروز ماست در طلائیه.»

جبهه مقاومت و مدافعان حرم بی‌بی زینب کبری (س) دارند ادامه می‌دهند. یکی از فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا تعریف می‌کرد که در یکی از عملیات‌ها به تک‌تیراندازم گفتم به‌سمت تیربارچی دشمن شلیک کن. وقتی تک‌تیرانداز آماده شلیک شد، گفتم بزن. دیدم تک‌تیرانداز قناسه‌اش را زمین گذاشت و بعد از چند لحظه دوباره به‌سمت دشمن نشانه‌روی کرد و به هدف زد. باهم آمدیم عقب. پرسیدم فلانی، چرا اولین بار نزدی! چیزی نمی‌گفت. اصرار کردم، گفت "حاجی، اون عراقی داشت با قمقمه آب می‌خورد. به یاد اباعبدالله (ع) دلم نیامد بزنم. گفتم بگذار آب بخورد بعد می‌زنم...".

بچه‌ها این چیزهاست که دفاع هشت‌ساله جوانان این مرزوبوم را مقدس کرده است. همین خاطره آب را اخیراً در یادواره یکی از شهدای مدافع حرم به نام شهید جواد حق‌طلب تعریف کردم. بعد از

روایتگری من، برادر شهید که هم‌رزم او بود، آمد پیش من و گفت این خاطره آب برای ما در خان طومان پیش آمد. برادر شهیدم فرمانده محور بود. ما داعشی‌ها را به مدت ۴۸ ساعت در محاصره داشتیم. هر لحظه حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شد. البته داعشی‌ها هم به‌شدت مقاومت می‌کردند. در آن شرایط محاصره که هر لحظه برای داعشی‌ها سخت‌تر می‌شد، یک‌دفعه دیدم برادرم جواد فریاد می‌زند که کسی شلیک نکنند. چندبار به همه در خط خودی تأکید کرد که کسی به‌سمت داعشی‌ها شلیک نکند. پیش خودمان

دشمن بعثی فشار زیادی آورد جزایر مجنون را پس بگیرد. امام فرمودند حفظ جزایر حفظ اسلام است. پس از فرمان امام، فرماندهان ما همت و باکری و کاظمی و همه مردانه وارد کارزار شدند. دشمن هم وقتی مقاومت بی‌نظیر فرزندان خمینی را دید، اقدام به بمباران شیمیایی در جزایر کرد.

ارزیابی روایت

روایت حاضر از ویژگی‌ها و نقاط قوتی برخوردار است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پیوند بین رویکرد تاریخی و معنوی: راوی این روایت به خوبی سعی کرده است بین دو رویکرد موجود در امر روایتگری یعنی رویکرد تاریخی و رویکرد معنوی، پیوند ایجاد کند و در بستر چنین روایتی، مطالب و مباحث موردنظر را به ذهن مخاطب انتقال دهد و از این جهت، می‌توان گفت که روایت راوی به روایت جامع و معیار نزدیک است. راوی علاوه بر معرفی سیره و منش شهدا، موضوعات تاریخی انقلاب و دفاع مقدس را به صورت کامل و فشرده برای مخاطبان توصیف و تحلیل می‌کند. درواقع، راوی در این روایت از طرفی با رویکرد تاریخی، ضمن پرداختن به مباحث عملیاتی یادمان طلائی، به موضوعات چرایی وقوع جنگ و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی آن می‌پردازد و از طرف دیگر، با رویکرد معنوی با انتخاب سوژه‌هایی مربوط به انگیزه و هدف ارزشی در سیره رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، به تشریح ابعاد معنوی جنگ می‌پردازد.

۲. استفاده از روایات اهل بیت^(ع) در حین روایت: راوی در بخش‌هایی از روایت برای تبیین مسائل از احادیث اهل بیت^(ع) به خوبی بهره می‌گیرد.

۳. برخورداری از فن و مهارت بیان: مسلماً آگاهی از فنون خطابه از لوازم روایتگری است که راوی در این روایت به خوبی با استفاده از این فن در ایجاد مفاهمه و برقراری رابطه مؤثر با مخاطبان خود بهره می‌برد.

۴. روایت طبق سناریو و طرح مشخص: از ساختار این روایت می‌توان فهمید که راوی از یک طرح محتوایی و قالب ذهنی مشخص پیروی می‌کند و با نظم خاصی

مطالب خود را به مخاطب انتقال می‌دهد و مسلماً داشتن چنین طرحی برای راوی از ضروریات است تا دچار آفت پراکنده‌گویی نشود.

۵. تبیین مفهوم ایثار در حین روایت: راوی در این روایت از طریق خاطرات کاربردی از منش و سیره شهدا، به درستی مفهوم ایثار و فداکاری رزمندگان را در دفاع مقدس توضیح می‌دهد و در قالب بحث معرفتی "ابناءالدنیا و ابناءالآخره" به تشریح جنبه‌های

مختلف ایثار و گذشت در زندگی شهدا پرداخته، از این جهت الگوهای ایثار و فداکاری را برای نسلی که جنگ را درک نکرده است، معرفی می‌کند.

۶. رابطه صمیمی با مخاطب: در بستر این روایت، راوی با مخاطبان خود رابطه‌ای دوستانه و صمیمانه دارد. گشاده‌رویی و استفاده از طنز در ادبیات افراد نشانه

محبت و موجب جذابیت و نشاط در هر جمعی است. راوی در بخش‌هایی از روایت، از لحن طنز و چاشنی شوخی و مطایبه بهره می‌گیرد که این روش باعث همدلی و همراهی بیشتر مخاطب با راوی می‌شود. از طرفی ادبیات طنز علاوه بر جذابیت در فضای روایت، به رفع کسالت و خستگی حین روایت کمک می‌کند.

۷. ایجاد تمرکز و جلب توجه در مخاطب: استفاده از ابزارهای جذب مخاطب حین روایت از نکات مثبت این روایت است. راوی حین روایت با طرح سؤال به ایجاد

شما دانشجویان مؤذن
جامعه‌اید. قرار است شما
بیدار باشید تا مردم خوابشان
نبرد. شهدا نماد بیداری بودند.
شما کجا هستید؟ شما کدام
بخش از پازل مهدویت را کامل
کرده‌اید؟



طلایه، سرزمین مقدس

روایت مصطفی مددکن در یادمان طلایه

محمد محمدپور*

چکیده	گزارش زیر براساس فایل صوتی (روایت) مصطفی مددکن، راوی کاروان دانشجویی دانشگاه‌های صنعتی خمینی شهر، دهاقان و اردستان استان اصفهان تهیه و تنظیم شده است. این روایت در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۴، ساعت ۰۹:۱۵ در دپوی شرقی سهراب شهادت واقع در ضلع شمالی یادمان طلایه برای حدود ۱۵۰ نفر از کاروان دانشجویی تعدادی از شهرهای استان اصفهان بیان شد. راوی که از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بوده و در عملیات خیبر حضور داشته است، پس از معرفی موقعیت جغرافیایی منطقه با استفاده از نقشه و کالک، به تشریح جایگاه طلایه، دلیل انتخاب این منطقه و اهداف عملیات خیبر پرداخت و درباره محورهای عملیات خیبر و اهمیت منطقه طلایه در این عملیات، نحوه مأمور شدن لشکر امام حسین^(ع) و عملیات این لشکر به‌طور مبسوط برای مخاطبان توضیح داد. در این گزارش ابتدا متن روایت مصطفی مددکن درج و سپس به ارزیابی آن پرداخته شده است.	

فاصله ۱۰ کیلومتری دو جزیره هست؛ جزایر مجنون

جنوبی و شمالی. بعد از آن حدود ۷، ۸ کیلومتر بعد از جزیره، حاشیه شرق دجله است و در کنار رودخانه دجله چندین شهر روبه‌روی ما است؛ العزیر، روطه، القرنه، نشوه و بعد بصره. این تقریباً شکل قرارگرفتن شهرهایی است که در این جهت قرار دارند. هدف ما از عملیات خیبر که توی طلایه انجام دادیم، گرفتن شرق بصره و در مرحله اول گرفتن العزیر، روطه، القرنه و نشوه عراق بود. جهت شمال شما می‌خورد به هور؛ یعنی بعد از آن خاکریزی که از رویش آمدید

متن روایت

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله رب العالمین، و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. ورود همه زائران کربلاهای ایران به سرزمین منور و نورانی طلایه را خیرمقدم عرض می‌کنم.

موقعیت جغرافیایی منطقه طلایه

طلایه تقریباً یکی از مناطق خیلی مهم، نزدیک به بین بصره و العماره عراق است. از سمت روبه‌رو به

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



روایت مصطفی مددکن، یادمان شهدای عملیات خیبر (طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

محورهای عملیات

در عملیات خیبر سه محور مشخص شد که یک محور هور بود. در فاصله ۸ کیلومتر جلوتر محلی است به نام شط علی که ورودی ما برای داخل شدن توی هور بود و باید ۳۰ کیلومتر مسیر را طی می کردیم تا به آن خشکی عراقی ها برسیم؛ این یک محور بود. یک محور همین جاده ای است که دارند رویش تردد می کنند. تنها همین جاده بود؛ چون آن طرف آب بود، این طرف میدان مین بود و وارد شدن توی این منطقه غیرممکن بود. سه کیلومتر عقب تر از همین جاده [جاده فعلی طلایه] خط مقدم ما بود. باید حرکت می کردیم می رسیدیم به این خاکریز روبه رو که عراقی ها روی آن مستقر بودند. پس یکی محور طلایه بود، با این محدودیت جاده ای که نمی توانستیم باز کنیم. محور بعدی پاسگاه زید بود که حدود ۱۰، ۱۲ کیلومتر این طرف تر، پشت سر من بود.

انفجار ناپالم را کار گذاشته بود. جوری بود که تا می آمدی بروی این موانع را پشت سر بگذاری، کانال ها را طی کنی و به عراقی ها برسی، صبح شده بود. صبح هم مواجه می شدی با قوای زرهی و نیروی احتیاط دشمن، و مقابله کردن با پاتک های عراقی غیرممکن بود. این چیزی بود که مستشاران روسی و خارجی که در عراق بودند طراحی کرده بودند و بهترین و پیشرفته ترین موانع اسرائیلی و موانعی که توی جنگ های جهانی اول و دوم موفق بود را در اختیارش گذاشته بودند. آمدیم توی این منطقه که یک هور بود و زمینش دیگر مشخصات آن زمین را نداشت؛ یعنی موانع نداشت، میدان مین نبود، نیروی دشمن توی این منطقه خیلی کم بود و در حد چند گردان بیشتر نبود. این هور را انتخاب کردند، شناسایی ها انجام گرفت و بعد طی برآوردی که انجام گرفت، منطقه طلایه برای عملیات مشخص شد.

خط خودمان و نقطه رهایی گردان‌ها بودیم، شب خیلی عرفانی و جالبی بود که هیچ موقع آن شب را فراموش نمی‌کنم. چرا؟ چون بچه‌ها از عصر رسیده بودند توی منطقه، آماده می‌شدند، تجهیزاتشان را می‌بستند، وصیت‌نامه‌های خودشان را می‌نوشتند و توسل به اهل بیت^(ع) پیدا کرده بودند و گریه و حالت معنوی بینشان بود. موقع نماز مغرب فرار کنید. بچه‌ها با این حال که امشب شب شهادتشان و شب عاشورا

است، از همه وابستگی‌ها حتی از محبت به پدر، مادر، زن و فرزند بریده بودند و همه‌چیز را کنار گذاشته بودند و می‌گفتند امشب شبی است که اغلب ما به شهادت می‌رسیم و باید خودمان را آماده کنیم و رابطه‌شان با خدا وصل شده بود. نماز مغرب و عشا را به‌صورت نشسته توی کانال‌ها خواندند، با پوتین

و با حالت خاصی. بعد اینها را برپا دادند. اولین گردان امام حسین^(ع) به‌سمت سواره حرکت کرد که بهش می‌گویند سهرای شهدا یا سهرای شهادت. حرکت کردند و گردان‌های بعدی پشت سرشان رفتند. نزدیک همین نقطه بود که هواپیماهای عراقی منور پخش کردند. منور فضای تاریکی مطلق شب را به روز تبدیل می‌کند؛ مثل حالا، یعنی شما هوا را می‌بینید. وقتی که منور بزنند مثل روز همه جا روشن می‌شود. بنا شد وقتی منور می‌زنند، همه بخوابند کف زمین

می‌خوردند و شاید به تیربار هم نمی‌رسیدند. یک چنین حالتی برایشان پیش می‌آمد. دشمن متوجه حضور رزمندگان می‌شود، ستون را به رگبار می‌بندد و اغلب بچه‌های این گردان به شهادت می‌رسند. بار دوم گردان بعدی حمله می‌کند و همین‌طور می‌شود. بچه‌های تهران نمی‌توانند آن شب این راه را باز کنند. بعد از این قضیه، می‌روند عقب و اجساد این شهدا اینجا می‌ماند.

سپردن باز کردن طلائی به لشکر امام حسین^(ع)

بعد از چند شب، به لشکر امام حسین^(ع) که ما بودیم، مأموریت داده شد که بیاییم و طلائی را باز کنیم. ... بعد شهید خرازی ۵ گردان آماده کرد. کادر گردان‌ها را به‌ترتیب می‌خواست و با آنها صحبت می‌کرد و می‌گفت که الان شرایط جوری است که شما باید عاشورایی بجنگید، باید هرچی توان دارید انجام بدهید و جوری بجنگید که این راه باز شود. اگر بنا است یک گردان هم اینجا شهید بشود، ارزش این را دارد که جان‌فشانی و فداکاری کنید و این راه خشکی ارتباط با بچه‌هایی که در شرق دجله هستند را باز کنید. راه دیگری هم نداشتیم؛ چون بچه‌ها با قایق و بلم‌ها رفته بودند به شرق دجله و آنجا نیاز به پشتیبانی، آتش و حمل مجروح داشتند. انتقال مهمات، تجهیزات، تانک، زرهی و اینها از روی آب برایمان غیرممکن بود و باید از راه خشکی به اینها می‌رساندیم. اگر این کار نمی‌شد، آنها هم نمی‌توانستند آنجا بمانند و باید برمی‌گشتند و این عملیات دوباره ناموفق می‌شد. خب تقریباً این‌طوری بود. هفت گردان آماده شد. شبی که ما ۳ کیلومتر عقب‌تر از پشت

هرچه به‌سمت سهرای شهادت می‌رفتیم، عبور کردن خیلی خیلی سخت می‌شد. ۴۰۰ قبضه توپ دشمن مخصوص زدن این سهرای بود و روی این نقطه هر ۴۰۰ قبضه توپ مرتب آتش می‌ریخت و اینجا اصلاً عبور کردن ممکن نبود.

آن طرف می‌رفتند. نمی‌شد که بپری آن طرف؛ طول شکافتن این خاکریز زیاد بود. به هر ترتیبی بود خودشان را رساندند آن طرف و با عراقی‌ها درگیر شدند. تعداد زیادی از کماندوها و نیروهای مخصوص عراقی توی این منطقه مستقر بودند. چون شب اینجا عملیات شده بود و اینجا آمادگی صدرصد داشتند، گردان‌ها تقسیم شدند؛ یک گردان امام حسین^(ع) از این طرف، گردان امام حسن^(ع) از آن طرف، گردان امام محمدباقر^(ع) و امام صادق^(ع) و یک قسمتی از گردان ابوالفضل^(ع) به سمت جزایر و سمت غرب رفتند. حدود ۶ کیلومتر پیشروی کردند تا به یک جاده خاکی رسیدند و آنجا مستقر شدند. شهید خرازی با نفربر خودش را به وسط منطقه رسانده بود و داشت گردان‌ها را هدایت می‌کرد. ساعت حدود ۱۰/۵ صبح بود که گلوله مستقیمی آمد به سمت نفربر و حاج حسین خرازی مجروح و دستش اینجا قطع شد و از موقعی که شهید خرازی ساعت ۱۰/۵ از منطقه خارج شد، فشار عراقی‌ها برای پس گرفتن این منطقه فوق‌العاده زیاد شد. عراقی‌ها رسمشان این بود که برای گرفتن یا پس گرفتن یک منطقه، حدود ۱/۵ تا ۲ ساعت، بعضی موقع‌ها ۷۲ ساعت آتش می‌ریختند. آتش که می‌گویم یعنی حدود ۷۰۰، ۸۰۰ قبضه توپ که مرتب روی این منطقه به این کوچکی شلیک می‌کرد. تردد هواپیما اینجا قطع نمی‌شد. یعنی هروقت آسمان را می‌دید، حدود ۳۰ تا هواپیما یا بمب خالی می‌کرد، یا می‌رفت پر کند، دوباره بیاید. از همه بدتر بمباران‌های شیمیایی بود که برای اولین بار توی منطقه می‌زد. تا اینکه دشمن‌های خودش را کشید جلو و محاصره و عرصه را برای بچه‌های

و تکان نخوردند و همین کار ادامه پیدا کرد. آمدند جلوتر. نزدیک اینجا که رسیدند، یک لودر عراقی داشت آب هور را وصل می کرد به این طرف که خشکی بود؛ همین لودر که افتاده بود توی آن گودالی. چرا؟ چون این طرف هم عملیات هایی را انجام داده بودند و قصد داشتند از این طرف هم مین ها را خنثی کنند، معبرها را باز کنند و رفتنشان منحصر به یک جاده نباشد و از این طرف هم بتوانند حمله کنند. لودر داشت آب را می انداخت این طرف که اینجا را آب بگیرد و زرهی ما دیگر نتواند روی این منطقه سمت چپ عملیات کند. سروصدای لودر بلند بود و بچه ها آمدند نزدیک لودر. یکی از بچه ها مأموریت پیدا کرد که برود سمت راننده لودر و راننده را بدون اینکه تیراندازی کند، با کارد یا هر وسیله ای بکشد و بعد بنشینند جای راننده. سروصدای موتور و گاز لودر را درنیامورد تا بچه ها با یک الله اکبر بریزند توی خط. این کار را انجام دادند. از لودر رفتند بالا و راننده را کشتند و بعد آن فرد نشست پشت لودر و همین جور ادامه پیدا کرد و بچه ها سریع کشیدند رو به جلو. دوتا عراقی توی میدان مین کار می کردند که وقتی صحنه را دیدند که ایرانی ها دارند می آیند، بلند شدند و داد و فریاد کردند که فرار کنند، اما دیگر کار از کار گذشته بود و بچه ها خودشان را روی دیوی روبه رو رساندند. این طرف دیو بود، آن طرف هم دیو بود، وسط میدان مین بود و ادامه منطقه. گردان ها آمدند اینجا. آنجا که لودر زمین را شکافته بود و آب داشت می رفت این طرف، از توی آب باید عبور می کردند؛ چون پهنای آب حدود ۲ متر بود و تا اینجا تقریباً آب بود. باید این آب را طی می کردند و همه شان



روایت مصطفی مددکن، یادمان شهدای عملیات خیبر (طلاییه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

هرچه به سمت سهراهی شهادت می‌رفتیم، چون عقبه ما به یک جاده منتهی می‌شد، عبور کردن و آمدن به عقب خیلی خیلی سخت می‌شد. یعنی من فکر می‌کنم ۶، ۷ ساعت، حالا می‌گویند ۴۰۰ قبضه توپ دشمن مخصوص زدن این سهراهی بود و روی این نقطه هر ۴۰۰ قبضه توپ مرتب آتش می‌ریخت و اینجا اصلاً عبور کردن ممکن نبود. از هر ۱۰ ماشین ممکن بود یک ماشین برود و بیشتر بچه‌ها با پی‌ام‌پی چیزی را جابه‌جا می‌کردند. من خودم شاهد این صحنه بودم که حدود ۲۰، ۳۰ تا جنازه ما را عقب یک تویوتا گذاشته بودند، همین که آمد از اینجا عبور کند، درحالی که سپر عقبش روی زمین می‌کشید و به‌سختی حرکت می‌کرد، چندین گلوله آمد وسط جنازه‌ها و ما که کنار ایستاده بودیم تکه‌های بدن شهدا به سینه‌مان

ما تنگ کرد که اینجا را پس بگیرد. اینجا عباس قربانی فرمانده گردان حضرت ابوالفضل^(ع)، درحالی که به بچه‌های گردان‌های دیگر می‌گفت شما بروید، من عراقیها را سرگرم می‌کنم تا بچه‌ها عقب‌نشینی کنند، تیر مستقیم تانک آمد توی سینه‌اش و از او فقط دوتا پا ماند. آقای حسین رضایی معاون شهید خرازی، دوتا پا را برداشت گذاشت توی گونی و آن را دادند به یکی از بچه‌ها به نام آقای روستایی. او هم توی همین سهراه که آمد بیاید به این سمت، شهید یا مجروح شد، نمی‌دانم! درهرصورت نتوانست اینها را به عقب انتقال بدهد. شهید قربانی توی خانواده‌شان ۴ تا شهید داده بودند، یعنی ۲ تا برادر از دست داده بود با خودش ۳ تا و پدرش، که ۳ تایشان مفقودالثر بودند و پدرش را آورده بودند عقب. این یک خانواده بود.

چهاردهم اسفند امام پیام داد جزایر باید حفظ بشود. شانزدهم بود که عملیات عراقی‌ها برای بازپس‌گیری جزایر شروع شد. این عملیات تقریباً ۴ روز با آتش خیلی سنگین طول کشید.

در تحلیل روایت طلائیّه (اعم از مباحث عملیاتی و مفاهیم معرفتی جنگ) آنچه شایان توجه است و راوی می‌تواند به آن اشاره کند، این است که منطقه طلائیّه یکی از محورهای و فلش‌های اصلی تهاجم اولیه عراق برای تصرف اهواز بوده است. که در پی عملیات بیت‌المقدس آزاد شد. طلائیّه از محورهای مهم عملیات‌های رمضان، خبیر و بدر بوده است و در این منطقه فرماندهان بزرگی مانند ابراهیم همت، مهدی و حمید باکری، مرتضی یاغچیان، اکبر زجاجی و... به شهادت رسیدند. در بحث شکلی نیز نسبت مباحث

۵. دقت در بیان واقعیات: اصلی ترین نقطه قوت این روایت، علاوه بر دقت نسبی در بیان وقایع و آمارها، تشریح عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) روی دژ طلائیه و ماجرای مجروح شدن شهید خرازی بود.

۶. اشاره به ابتکارات و تدابیر نظامی: پرداختن به تدابیر نظامی و ابتکارات عملیات خیبر مانند پل خیبری و جاده سیدالشهدا^(ع) و... نیز از نقاط قوت این روایت بود.

باوجودی که آقای مصطفی مددکن از راویان باسابقه راهیان نور است و می توان روایت ایشان را جزء روایت های نسبتاً خوب و کم اشکال دسته بندی کرد، مواردی نیز در روایتگری ایشان وجود دارد که به عنوان نقاط مغفول، بهتر است در روایت های بعدی تقویت شوند؛ از جمله وجود برخی اشتباهات جغرافیایی، پررنگ بودن صبغه نظامی و عملیاتی، بزرگ نمایی برخی صحنه های دلخراش در تشریح فشار دشمن، اشاره نکردن به وضعیت سازمان رزم ایران در عملیات خیبر، دلایل ناموفق بودن سایر یگان ها به ویژه لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) و نحوه شهادت برخی فرماندهان شهید در این عملیات، از جمله محمدابراهیم همت و اکبر زجاجی (فرمانده و جانشین لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص))، حمید باکری، شهید مرتضی یاغچیان (جانشین و معاون لشکر ۳۱ عاشورا)، اقدامات قرارگاه سری نصرت و شهید علی هاشمی در این عملیات و... .

معرفتی و عملیاتی جنگ به اقتضای حال مخاطبان و صلاحدید راوی بستگی دارد، اما شاکله اصلی روایت باید حفظ شود. روایت زیر نقاط قوت زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. صداقت: راوی با صداقت و شورو حال نسبتاً خوبی به روایتگری پرداخت و اثربخشی خوبی بر مخاطبان داشت.

۲. ارتباط موضوعات و انتخاب محل مناسب: راوی باتوجه به اینکه یکی از بهترین مکان های یادمان را برای روایتگری انتخاب کرده (سه راهی شهادت)، و بیاناتش، مرتبط با منطقه بود و به خوبی توانست احساسات حضار را مدیریت و درعین حال با تصویرسازی خوب و ارتباط با جغرافیای منطقه، روایتگری کند.

۳. تأکید بر ولایت مداری و تکلیف مداری رزمندگان: در بحث ولایت فقیه و رهبری نیز به پیام امام درباره حفظ جزایر، ولایت مداری و تکلیف مداری رزمندگان و فرماندهان و اثر پیام امام اشاره کرد که رزمندگان با انگیزه بیشتری به ادامه نبرد اهتمام ورزیدند.

۴. اشاره به حضور فرماندهان در صحنه نبرد: راوی تصویرسازی خوبی از فرماندهان دوران جنگ انجام داد و در آن از حضور فرماندهان عالی در بطن میدان جنگ و درگیری و همچنین مسئولیت پذیری آنها در قبال نیروهای تحت امرشان، یک الگوی خوب و شایسته ترسیم کرد.



فتح‌المبین روایت پیروزی و حماسه‌های ماندگار

روایت مهدی رضانی در یادمان فتح‌المبین

اکبر رستمی*

متن پیش رو گزارشی است از روایت آقای مهدی رضانی از رزمندگان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در دوران دفاع مقدس و از استادان دانشگاه امام حسین^(ع)؛ که به‌همت نگارنده در ۲۴ اسفند ۱۳۹۵ در ساعت ۱۰:۱۵ الی ۱۱:۱۵ در یادمان عملیات فتح‌المبین ضبط شده و به‌صورت متن نوشتاری در آمده است. مخاطبان این روایت کاروانی ۱۲۰ نفره متشکل از دانشجویان اردوهای جهادی اعزامی از استان ایلام بودند. آقای رضانی راوی همراه کاروان در اقدامی مبتکرانه با انتخاب روایت مسیری برای حضار، زائران را از داخل شیارها حرکت داد و در طول مسیر و در مواضع مختلف به روایتگری و تشریح عملیات فتح‌المبین پرداخت. معرفی جغرافیای منطقه، مقاومت‌های مردمی و تشریح وقایع عملیات و بیان خاطره، از محورهای روایت آقای رضانی بود. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس یک جمع‌بندی و ارزیابی محتوایی از روایت خواهد آمد.

واژگان کلیدی: روایت فتح‌المبین، یادمان فتح‌المبین، عملیات فتح‌المبین، مهدی رضانی، راهیان نور.

چکیده

متن روایت

جغرافیای منطقه عملیاتی

احتمالاً از داخل آن عبور کرده‌اید. بین این درخت‌ها آن قسمت که مشخص است، رودخانه کرخه جریان دارد که از کوه‌های الوند همدان سرچشمه می‌گیرد و با عبور از استان همدان و لرستان وارد خاک خوزستان می‌شود. سمت راست من اگر ۷۰ کیلومتر به جلو برویم، به پاسگاهی به نام پاسگاه فکه می‌رسیم.

حماسه‌های جغرافیای فتح‌المبین

در مرز فکه و روستاهای مختلفی که در این منطقه وجود دارد مانند روستاهای زعن، عنکوش و... چهار

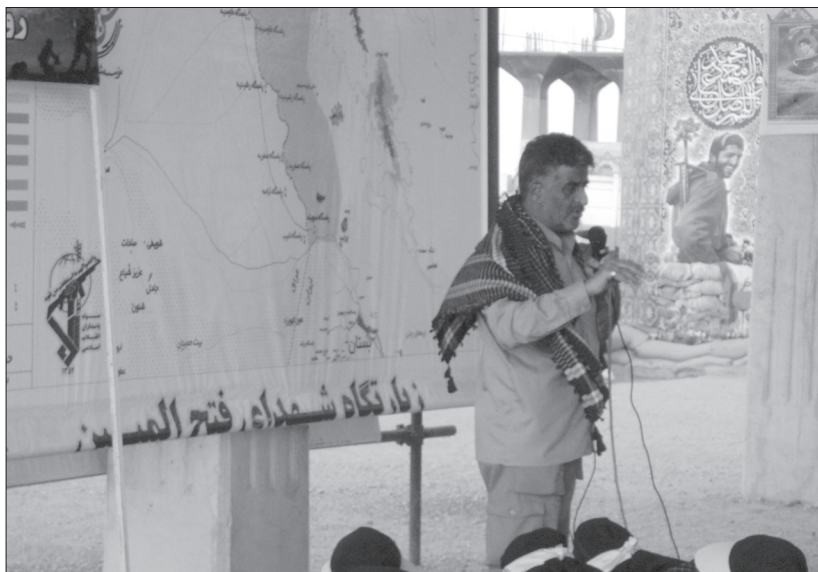
«خدمت همه عزیزان عرض سلام و احترام دارم. إن شاء الله که روز خوب و پربرکتی را شروع کرده باشید. منطقه‌ای که تشریف آورده‌اید، منطقه عمومی شهرستان شوش دانیال است. این منطقه در حال حاضر یادمان عملیات فتح‌المبین نام‌گذاری شده است. در ابتدا جغرافیای منطقه را خدمتتان عرض می‌کنم تا موقعیت منطقه‌ای را که در آن حضور دارید، بدانید. در پشت آن درخت‌ها شهر شوش دانیال قرار دارد که

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اولین نیروهای مدافع مردمی در شهر شوش دانیال بعد از اینکه مردم شهر را تخلیه کردند، قریب ۲۵ نفر بودند و شهید بزرگوار حسن درویش فرماندهی آنها را در شهر شوش دانیال برعهده گرفته بود. این ۲۵ نفر اوضاع منطقه را بررسی کردند. در این مدت عراقی‌ها پیشروی زیادی کرده بودند. شهید

حسن درویش و چند نفر دیگر وقتی وارد همین جنگل‌ها شدند، با نفربرهای عراقی و تجهیزات آنها روبه‌رو شدند و دیدند که عراقی‌ها به‌قدری خود را فاتح و قوی می‌دانند که با خیال راحت در آب شنا می‌کنند. نیروهای مدافع با همان سلاح ساده‌ای که داشتند عراقی‌ها را در آب به رگبار بستند که تعدادی عراقی کشته شدند، تعدادی هم فرار کردند و خودروهایشان را جا گذاشتند. چون ابتدای جنگ بود، بچه‌ها نیاز زیادی به سلاح و مهمات داشتند و برای تأمین سلاح و مهمات بهترین کاری که می‌توانستند بکنند این بود که سلاح و مهمات باقیمانده را به غنیمت بردارند.

حسن درویش با بچه‌ها دو تیوپ ماشین را باد می‌کنند و با قراردادن چوب در زیرشان، آنها را می‌بندند و به‌وسیله آنها از روی رودخانه کرخه عبور می‌کنند و سلاح، مهمات و تجهیزات عراقی را از خودروها خارج و جهت استفاده نیروهای خودی، آنها را به این طرف رودخانه منتقل می‌کنند. حماسه اول بچه‌ها در اینجا این بود که با ورود عراقی‌ها که حدوداً ۴ هزار نیرو بودند، با ۲۵ نفر مقاومت کردند و بعد از واردکردن اولین ضربه به نیروهای دشمن، عراقی‌ها به این نتیجه رسیدند که در این منطقه تثبیت شوند و شروع به سنگرزی کردند.



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

حماسه دوم: توصیه مقام معظم رهبری: "نگذارید دشمن در اینجا آرام بگیرد"

کردند که نگذارید دشمن اینجا آرام باشد؛ چون اگر اینجا آرامش داشته باشد، هوس می‌کند بیاید و شهر را بگیرد. با این کلام آقا بچه‌ها تصمیم گرفتند گروه‌های چریکی تشکیل دهند. بنابراین گروه‌های چریکی ۵ و ۶ نفره از جمله یک گروه چریکی به نام گروه ربیعی تشکیل شد. آقایی به نام ربیعی که ارتشی و مسئول ژاندارمری شهر شوش بود، این گروه را تشکیل داد. ایشان با اینکه یک ماه بعد خدمتش تمام می‌شد، به محض اینکه آقا گفت "نگذارید دشمن اینجا آرام باشد" یک گروه چریکی تشکیل داد. هر زمان هم که در آن طرف رودخانه به دشمن حمله می‌کرد، خیلی روحیه‌بخش و اثرگذار بود. بعد از تشکیل گروه‌های چریکی، بچه‌ها با همین تیوپ‌ها و کلک‌هایی که درست کرده بودند، مخفیانه از رودخانه عبور می‌کردند و به عراقی‌ها ضربه می‌زدند.

شخصی در منطقه بود که از نظر فکری و عملی در حد

خط اول عراقی‌ها که به خط مقدم و اول معروف بود، در آن سمت یادمان و سراسر یال [اشاره به تپه‌ها] قرار داشت. عراقی‌ها روی آن تپه‌ها سنگرهای کمین زدند و در داخل آنها نفر با تیربار قرار دادند تا چنانچه نیروهای ما بخواهند از داخل شیارها عبور کنند و به سمت بالا بیایند، آنها را مورد اصابت قرار داده، از بین ببرند؛ یعنی اولین حماسه بچه‌ها اینجا شکل گرفت. مقام معظم رهبری داخل همین جنگل‌ها حضور پیدا کردند. همان ۲۵ نفر نیرو در جنگل مستقر شدند و سنگر زدند تا جلو عبور عراقی‌ها مقاومت کنند. مقام معظم رهبری در آن زمان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند و با شروع جنگ به داخل مناطق می‌آمدند و به نیروها سر می‌زدند و آنها را توجیه می‌کردند. ایشان بین درخت‌ها برای بچه‌ها صحبت و به آنها سفارش

میرزا چون قبلاً در لبنان و فلسطین جنگیده بود، تجربیات

مقام معظم رهبری به آنها
سفارش کردند که نگذارید
دشمن اینجا آرام باشد؛ چون
اگر اینجا آرامش داشته باشد،
هوس می‌کند بیاید و شهر را
بگیرد. با این کلام آقا بچه‌ها
تصمیم گرفتند گروه‌های
چریکی تشکیل دهند.

حماسه سوم؛ آغاز عملیات فتح المبین

مرحله سوم حماسه این گونه بود که بچه‌ها اینجا خیلی خوب به دشمن نزدیک شده بودند و اینجا را با فاصله نام‌گذاری کرده بودند؛ مثلاً به این قسمت خط ۳۰ می‌گفتند، یعنی سنگر کمین ما که اینجا است با سنگر کمین عراقی‌ها ۳۰ متر فاصله دارد. آن طرف خط ۵۰ بود، یعنی سنگر کمین ما با سنگر کمین عراقی‌ها ۵۰

کردند. شب عملیات یک گروهان نیرو از لب رودخانه حرکت کرد و وارد این شیار شد. این شیار، آبرفتی و داخل آن تعدادی درختچه است. سیم خاردارهای عراقی هم در بعضی جاها مین گذاری شده بودند. بچه های تخریب این مین ها را خنثی و یک راه ۲۰ یا ۳۰ متری را برای حرکت نیروها باز کردند.

شب عملیات سکوت مطلق بود و ترس و وحشت زیادی داشت، ولی ذکر خدا و یاد ائمه (ع) تسلاهی دل

بچه ها بود. این قسمت کاملاً در دست دشمن بود و جای فراری نداشت. تپه بود و اگر دشمن متوجه می شد و رگبار می زد، همه داخل شیار قتل عام می شدند. شب عملیات اینجاسیم خاردار و مین و سنگرهای کمین بود. سنگری که در آن طرف بازسازی شده است، یک سنگر کمین عراق بود که وقتی نیروهای ما حرکت

می کردند، راحت بتوانند به آنها شلیک کنند.

اینجا دو معبر زده و قرار شد نیروها به دو قسمت تقسیم شوند. بچه های تخریب که قرار شد جلو بروند و مین ها را خنثی کنند، دیدند عراقی ها در سنگر کمین بیدار و در حال سیگار کشیدن اند. خوب شرایط خیلی خطرناکی بود، فاصله نزدیک بود و کوچک ترین صدایی نظر عراقی ها را جلب می کرد. عراقی ها مهمات زیادی داشتند و می توانستند راحت رگبار بزنند. فرمانده وقتی اوضاع را دید، به بچه ها گفت آیه "وجعلنا" را بخوانند.

متر فاصله دارد. بچه ها به قدری به عراقی ها نزدیک شده بودند که در روز ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ دشمن متوجه شد که بچه ها در صدد انجام عملیات فتح المبین اند.

عراقی ها وقتی حمله کردند با مقاومت زیاد بچه ها روبه رو شدند؛ در غیر این صورت همه در رودخانه گرفتار و شهید یا اسیر می شدند. دشمن اگر این قسمت را تصرف می کرد، بچه ها سر پل را برای عملیات فتح المبین از دست می دادند و مجبور به اجرای عملیات دیگری در آن طرف رودخانه می شدند که این کار را خیلی سخت می کرد. در نتیجه، بچه ها در اینجا نفره نفر مقاومت کردند. حدود ده ساعت زیر حملات دشمن دوام آوردند و جنگیدند. حتی نماز صبح را در شرایطی خواندند که در سنگر در حال تیراندازی بودند؛ و همین اخلاص باعث پیروزی ۸۰ نفر در برابر یک جمعیت عظیم شد.

شرح عملیات در محور قرارگاه فجر

یکی از محورهای عملیات فتح المبین در اینجا محور فجر است. نیروهای ما از اینجا حرکت و به سمت سایت ۴ و ۵ دشمن پیشروی و منطقه را از دشمن خالی کردند. این شیارها کانال نیست، اینها شیارهای آبرفتی اند. بچه های اطلاعات عملیات، ۹ تا شیار در این منطقه شناسایی کردند که هر شیار هم نام مخصوصی داشت؛ شیار شهید ترکی، شیار شلیکا، شیار شهید شیخی، شیار شهید ربیعی، شیار بچه های محلات. این شیارها برای حمله بچه ها در شب عملیات مشخص شده بودند.

این شیاری که الآن در داخل آن هستیم، یکی از ۹ شیاری است که در عملیات از داخل آن به دشمن حمله

این شیار، شیار مهمی بود و عراقی ها یک چهارلول ضد هوایی (شلیکا) در آن کار گذاشته بودند. گلوله شلیکا برای هواپیما استفاده می شد، ولی آنها چهارلول را در شیار قرار داده بودند و با آن نفرات را می زدند.

[illegible]



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب‌شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

حماسه چهارم؛ رشادت گردان الزهراء^(س)

جوان‌هایی از درس، جان، پول و زندگی خود گذشتند تا شما امروز با افتخار از نسل‌های باغیرت گذشته یاد کنید؛ نسلی که حتی اجازه ندادند یک سانتی‌متر از خاک این مملکت به تصرف دشمن درآید.

این مناطقی که امروز در آن ایستاده‌ایم، مناطقی است که بچه‌ها از جان و مال و زندگی و تمایلات خود گذشتند که نسل امروز ما افتخار کند و بداند که این سرزمین‌هایی که دشمن تصرف کرد، نسل‌های گذشته با جان و زحمت از دست دشمن نجات دادند؛ و مانند ۲۰۰ سال گذشته کشورمان نبود که هرگاه جنگی بر کشورمان تحمیل می‌شد قسمتی از سرزمینمان را می‌دادیم تا حکومت مرکزی پابرجا بماند. یک‌سری از جان خود گذشتند تا ما امروز افتخار کنیم. درنهایت این منطقه در عملیات فتح‌المبین آزاد شد و همان‌طور که قرآن وعده داده بود، بچه‌ها غنیمت بسیار عظیمی در این منطقه به

گردان الزهراء^(س) گردانی بود که باید از این شیارها عبور و از پشت به دشمن حمله می‌کرد، ولی عراقی‌ها متوجه شدند و با تیرباری که روی این تپه قرار داده بودند، این گردان را زیر آتش گرفتند. نیروها حتی فرصت نکردند از هم جدا شوند. روایت داریم که هرکجا قطره‌ای از خون شهید بچکد، آن زمین مقدس است. زمین عملیات فتح‌المبین نیز زمینی مقدس است.

رمز عملیات "یا زهراء^(س)" بود. تدبیر بچه‌ها در این عملیات این بود که از پشت به عراقی‌ها حمله کنند، ولی عراقی‌ها متوجه شدند و یک تیربار در آن محل قرار دادند. وقتی ستون گردان الزهراء^(س) از داخل شیار عبور می‌کردند، با تیربار به آنها شلیک می‌کردند. تعدادی از بچه‌های گردان الزهراء^(س) در این محل به شهادت رسیدند. اینجا سرزمین مقدسی است؛ چراکه

را گذراند و از بچه‌های ارتش یک دستگاه موشک تاو گرفت. سلیمی با شنیدن خبر عملیات و حمله بچه‌ها به دشمن با تانک در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ موشک تاو را راه‌اندازی کرد. سردار صفار که الآن فرمانده دانشگاه امام حسین^(ع) است، می‌گوید وقتی شهید سلیمی موشک را کار گذاشت و نشانه‌گیری کرد، زیر لب زمزمه‌ای خواند و دکمه را کشید. موشک تاو را وقتی می‌خواهید شلیک کنید باید دوربین را تنظیم کنید تا به هدف بخورد، ولی دیدیم شهید سلیمی بدون نگاه‌کردن در دوربین، موشک را پرتاب و تانک دشمن را منفجر کرد. صدای الله‌اکبر بچه‌ها بلند شد. یک‌سری از بچه‌ها از خوشحالی دست و سوت می‌زدند. دشمن به هم‌ریخت؛ چون تا الآن نیروهای ایرانی تانک نزده بودند. دشمن کمی عقب‌نشینی و بعد از سازماندهی، دوباره پیشروی کرد. سلیمی موشک دوم را گذاشت، نشانه‌گیری و تنظیم کرد، دستگاه را قفل کرد و دوباره به قول امروزی‌ها ورد (ذکر) خواند و شلیک کرد. خودش بعداً گفت زیر لب می‌گفتم: خدایا من همه کارهای تخصصی را کردم، از اینجا به بعدش با خودت. دومی را زد و تانک دوم هم منفجر شد. یک‌دفعه

بچه‌ها که روی زمین خوابیده بودند از جا بلند شدند و شروع کردند به تکبیرگفتن. عراقی‌ها بیشتر به هم ریختند. سومین گلوله را گذاشت و نشانه‌گیری کرد. سردار صفار می‌گفت یک‌دفعه دیدیم گلوله از بغل تانک عبور و به تپه اصابت کرد. یک‌دفعه تمام بچه‌ها وارفتند و در مقابل، عراقی‌ها شیر شدند. سلیمی از جیب پایین آمد؛ هرچه گفتند ادامه بده، روحیه بچه‌ها ضعیف شده است، دوباره شلیک کن، گفت دیگر نمی‌توانم. هرچی التماسش کردند، گفت دیگر نمی‌زنم. گفت دیگر کارم

دست آوردند که تا سال‌ها از سلاح‌ها و مهماتی که در این عملیات نصیبشان شده بود، استفاده می‌کردند. طبق آیات قرآن، خداوند ۱۷ فضیلت به شهدا عنایت کرده است که بعضی از آنها را به هیچ‌کسی عنایت نمی‌کند و می‌فرماید فقط کسانی که جان خود را در راه من می‌دهند از آن بهره‌مند می‌شوند. شهدا طبق آیات قرآن زنده‌اند. هر جا رسیدید به آنان سلام کنید، جواب می‌دهند، ولی ممکن است ما ناشنوا

باشیم. علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید: هرکجا عکس شهدا را می‌بینم دست روی سینه می‌گذارم و می‌گویم السلام‌علیک یا اولیاءالله. حواستان باشد هرکجا شهدا را می‌بینید سلام دهید، ولی متأسفانه درک ما به حدی نرسیده است که بفهمیم زنده‌بودن شهید یعنی چه.

نسل امروز ما افتخار کند و بداند که این سرزمین‌هایی که دشمن تصرف کرد، نسل‌های گذشته با جان و زحمت از دست دشمن نجات دادند؛ و مانند ۲۰۰ سال گذشته کشورمان نبود که هرگاه جنگی بر کشورمان تحمیل می‌شد قسمتی از سرزمینمان را می‌دادیم تا حکومت مرکزی پابرجا بماند.

حماسه شکار تانک شهید سلیمی

داستان شهید ناصر سلیمی که در اینجا جنگید و به شهادت رسید را برایتان تعریف می‌کنم؛ هرکجا در زندگی و در فعالیت‌های کاری خسته شدید، یاد این داستان بیفتید. جنگ سخت در این دشت درحال انجام بود. شهید سلیمی در یکی از دانشگاه‌های امریکا به‌صورت بورس قبول شده بود، اما وقتی جنگ شروع شد، درس را ترک کرد. شهید سلیمی اهل اهواز و بسیار خوش‌تیپ بود. با شروع جنگ دوره موشک تاو

پرداخت و در مواجهه با هر پدیده و مکان خاص در طول مسیر، اطلاعات مفیدی به مخاطب می‌داد که تأثیر زیادی بر مخاطب داشت.

۲. فن بیان مناسب و ظاهر آراسته: و روایتگری با شور و حال خوب و توأم با صمیمیت یکی دیگر از مزایای روایت‌گری راوی محترم بود.

۳. نشان‌دادن مبحث تعقل و تدبیر در اداره و فرماندهی جنگ: یکی دیگر از نکات قوت روایت‌روای بود

طوری که به این نکته حیاتی اشاره می‌کنند که رزمندگان و فرماندهان ما با برنامه و بسیار حساب‌شده و دقیق بودند. ذکر این نکات درحالی که برخی افراد معاند قصد دارند فرماندهان و رزمندگان را در طول دفاع مقدس بی‌برنامه نشان دهند، بسیار مفید بود.

۴. به تصویر کشیدن خلوص و ایثار رزمندگان در

دفاع مقدس: نیز از مواردی بود که آقای رضانی در روایت و در بیان خاطراتی از رزمندگان به آن پرداخت.

۵. بیان نقش معنویت در جبهه‌ها: ارتباطات معنوی رزمندگان و توسل آنها به ائمه و توکل بر خدا در سختی‌ها و دشواری‌های عملیات نظامی یکی دیگر از ویژگی‌های این روایت بود که نکات مثبتی را به مخاطبان القا می‌کرد و گویای آن بود که این توسلات در بسیاری از موارد راهگشا بوده و با تقویت بنیه

به درد نمی‌خورد، دو تا گلوله اول را به خدا سپردم و با توکل به خودش شلیک کردم، به همین دلیل به تانک اصابت کرد. برای گلوله سوم وقتی هوراکشیدن شما را دیدم نفسم بر من غلبه کرد و با خود گفتم در دوربین موشک نگاه کنم و از کار خود لذت ببرم. این دفعه که نگاه کردم، تیرم به هدف نخورد. سردار صفار می‌گوید بهش اصرار کردم. سلیمی گفت پس اجازه بدهید دو رکعت نماز بخوانم تا نفسم را شکست دهم. در آن شرایط سخت دو رکعت نماز خواند، طلب مغفرت کرد و گفت به جای تشویق فقط الله اکبر بگویید. شهید سلیمی ۶ دستگاه تانک، ۲ دستگاه نفربر عراقی و ۲ دستگاه هلیکوپتر را منفجر کرد. تا آن زمان کسی با موشک تاو هلیکوپتر نزده بود، ولی شهید سلیمی این کار را کرد؛ چون با خدای خودش خالص بود. بچه‌ها جنگ می‌کردند، ولی برای اینکه کارشان به مشکل نخورد خدا را همیشه در نظر داشتند.»

ارزیابی روایت

در ارزیابی و جمع‌بندی روایت آقای رضانی در یادمان فتح‌المبین که یکی از یادمان‌های اصلی مناطق عملیاتی است، به نکات مثبت روایت و مواردی که می‌تواند به غنای روایت بیفزاید، تیتروار اشاره می‌کنیم. برخی از نقاط قوت این روایت عبارتند از:

۱. داشتن یک سناریو و روایتگری با برنامه: از امتیازهای ویژه روایت آقای رضانی بود که تأثیر زیادی بر حضار داشت. در توضیح این مورد باید گفت که برخلاف سایر راویان یادمان که صرفاً در یک نقطه یادمان به روایتگری می‌پردازند، ایشان یک مسیر را انتخاب کرد و در طول مسیر و متناسب با مکان به روایتگری

سلیمی گفت دیگر نمی‌زنم. دو تا گلوله اول را به خدا سپردم و با توکل به خودش شلیک کردم، به همین دلیل به تانک اصابت کرد. برای گلوله سوم وقتی هوراکشیدن شما را دیدم نفسم بر من غلبه کرد.

روحی و فکری رزمندگان اثرات فراوانی بر عملکرد روایت خوب و کم‌اشکالی بود که اگر نکات ذیل را رزمندگان داشته‌است. نیز در روایت خود لحاظ می‌کردند شاهد یک روایت

۶. اشاره به آثار و برکات خون شهدا در آرامش فعلی ما و آثار پربرکت دوران دفاع مقدس بر کشور ما از دیگر نکات برجسته روایتگری راوی بود.

۷. دادن اطلاعات دقیق و مرتبط با منطقه و عملیات فتح‌المبین، نبود تحریف اغراق و بزرگنمایی در روایتگری که متأسفانه در برخی روایتگری‌های امروز شاهد آن هستیم، از نقاط مثبت و خوب روایتگری ایشان بود.

در انتها شایان ذکر است که آقای رضانی از
راویان باسابقه راهیان نور است و هرساله چندین
نوبت در این یادمان و سایر یادمان‌ها به روایتگری
می‌پردازد. روایت ایشان در یادمان فتح‌المبین نیز
با توجه به ارزیابی‌ای که صورت گرفت، در مجموع،

روایت خوب و کم‌اشکالی بود که اگر نکات ذیل را نیز در روایت خود لحاظ می‌کردند شاهد یک روایت جامع و مطلوب برای یادمان فتح‌المبین بودیم. اشاره به مقاطع جنگ و مقطع عملیات مورد بحث، تکمیل روایت وقایع حین عملیات، توضیح اجمالی استعداد خودی و دشمن، توصیف نتایج عملیات و تبیین دستاوردهای آن و اشاره گذرا به عملکرد واحدهای تخصصی مثل جهادسازندگی و... از جمله مواردی است که به غنای بیش‌از پیش روایت کمک شایانی خواهد کرد. هرچند ذکر این نکته حائز اهمیت است که نگارنده بر این موضوع که در روایتگری وقت محدودی در اختیار راوی قرار دارد، واقف است؛ ولی عقیده دارد با زمان‌بندی مناسب و پرهیز از حواشی می‌شود همه موارد فوق را در یک روایت هرچند مختصر بیان کرد.



حماسه فتح‌المبین و شکوه پیروزی

روایت یوسف میرشکاری در یادمان فتح‌المبین

اکبر رستمی*

متن پیشرو گزارشی است از روایت آقای یوسف میرشکاری از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در دوران دفاع مقدس، که به‌همت نگارنده در ۲۳ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۱۷:۱۵ الی ۱۷:۴۵ در یادمان عملیات فتح‌المبین ضبط شده و به‌صورت متن نوشتاری در آمده است. مخاطبان این روایت کاروانی ۱۲۰ نفره از بسیج دانشجویان دختر دانشگاه‌های استان کرمان بودند. آقای میرشکاری راوی همراه کاروان، با بیان تحلیلی کلی از سیر جنگ قبل از عملیات فتح‌المبین، به تشریح این عملیات پرداخت. معرفی منطقه، سازمان رزم عملیات، تشریح وقایع عملیات و بیان خاطره، از محورهای روایت ایشان بود. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس یک جمع‌بندی و ارزیابی محتوایی از روایت درج شده است. واژگان کلیدی: روایت فتح‌المبین، یادمان فتح‌المبین، عملیات فتح‌المبین، یوسف میرشکاری، راهیان نور.

چکیده

تشکیل تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات فتح‌المبین

سپاه در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در مهر ۱۳۶۰ با سازمان گردان عمل کرد. پیروزی در این عملیات سبب شکستن حصر آبادان شد و در عملیات طریق‌القدس سپاه با سازمان تیپ عمل کرد. چهار تیپ سپاه که به‌صورت ادغامی با نیروهای ارتش در این عملیات عمل کردند، باعث پیروزی و آزادسازی بخش‌های وسیعی از دشت آزادگان و شهرهای مختلف آن شدند.

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم

ما همان مردان ترکش خورده‌ایم
مرگ را خورده‌ایم اما زنده‌ایم
ما ز جمع تیر و ترکش زاده‌ایم
ما تقاص عشق را پس داده‌ایم
ما بسیجی با ولایت زنده‌ایم
زنده‌ایم و تا ابد رزمنده‌ایم

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اتفاق بسیار مهم دیگری که رخ داد و سرنوشت جنگ را تغییر داد، انتصاب شهید صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش به‌عنوان یک افسر جوان انقلابی بود. ایشان معتقد بود ارتش و سپاه باهم یک لشکر الهی‌اند و از هم جدا نیستند و این گفته را بعد از جلسه‌ای که در جماران با امام داشت و در پاسخ به دیوارنوشته‌ای که نوشته بود "ارتشی و سپاهی، دو لشکر الهی"، گفت. حزب‌الله یکی است و دومین اتفاق مهم انتخاب آقای محسن رضایی به‌عنوان فرمانده سپاه بود. این دو انتصاب پیامد شیرینی برای دفاع مقدس داشت؛ آن هم تغییر نگرش به دفاع بود، اینکه دشمن به خاک ما تجاوز کرده و ما باید از خاک خود دفاع کنیم.

حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: من در شهر شوش فرمانده خط بودم. شهید حسن باقری به من گفتند که ما مدت‌هاست شما را زیر نظر داریم و برای ما لیاقت شما ثابت شده است. بچه‌های کرمان سراسر جبهه متفرق‌اند؛ زحمتی بکشید بچه‌های کرمان را جمع کنید و یک سازمان نظامی به نام تیپ تشکیل دهید. فقط دوروبر من ۶ نفر از بچه‌های کرمان بودند، یعنی از فرماندهان، عناصر و هسته اصلی تیپ. رفتیم دوکوهه و یک ساختمان گرفتیم و روی دیوارش هم نوشتیم تیپ ثارالله^(ع). بعد هم به کرمان رفتیم، نیرو گرفتیم، آموزش دادیم و آماده کردیم. از اینجا به بعد قصه‌اش شروع می‌شود.

دو قرارگاه تشکیل شد. دو اتاق فکر (به تعبیر آقا، کانون‌های اندیشه‌ورز) تشکیل شد؛ یکی در سپاه و یکی در ارتش. نتیجه این اتاق‌های فکر ۱۰ طرح بود که به نام طرح‌های عملیاتی کربلای ۱ تا ۱۰ تصویب شد.

طرح عملیاتی کربلای ۱ شد عملیات طریق القدس و طرح عملیاتی کربلای ۲ شد عملیات فتح‌المبین. در طراحی بی‌نظیر بودند. تیپ‌های سپاه تازه تشکیل شده بودند. یک قرارگاه به نام قرارگاه قدس در شمال این منطقه عمل می‌کرد که فرمانده آن سرلشکر عزیز جعفری بود که امروز فرمانده کل سپاه است.

آقای عزیز جعفری درباره جریان تشکیل قرارگاه قدس می‌گوید: آقای محسن رضایی من را سوار بالگرد کرد و به خط حد قرارگاه قدس برد. ایشان در آنجا من را به مأموریت قرارگاه قدس توجیه کرد. بعد هم زمانی که می‌خواست سوار بالگرد شود، گفت آقای

بعد از بنی‌صدر فرماندهی جنگ به جوانان انقلابی سپرده شد؛ شهید فلاحی‌ها، شهید فکوری‌ها، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با فرماندهی اینها اجرا شد. بعد از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) فرماندهان تصمیم گرفتند با هواپیما به خدمت حضرت امام بروند تا گزارش پیروزی و شکست حصر آبادان را به ایشان برسانند که متأسفانه هواپیما در اطراف تهران سقوط کرد و به شهادت رسیدند.



روایت یوسف میرشکاری، یادمان شهدای عملیات فتح المبین (غرب شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

است، رودخانه کرخه است. این منطقه توسط ۴ مانع طبیعی محصور شده که روی نقشه هم مشخص است. در شمال، ارتفاعات سربه فلک کشیده‌ای وجود دارد به نام ارتفاعات دالپری (چاه نفت) تا شاوریه که ارتفاعات بسیار صعب العبوری‌اند. به همین دلیل دشمن درمقابل این ارتفاعات خاکریز تشکیل نداد و رفت توی پاسگاه‌ها و درمقابل هر معبر وصولی که از ارتفاعات می‌توانست پایین بیاید، یک پاسگاه زد. مانع طبیعی دیگر در شرق منطقه، رودخانه کرخه است. در جنوب این منطقه ارتفاعات دیگری به نام تپه‌های میشداغ تا تنگ زلیجان قرار دارند که به هیچ عنوان قابل عبور نیستند.

غرب اینجا ارتفاعات تینه است که از تنگه ابوغریب شروع می‌شود و تا تنگه برغازه می‌رسد. پس در کل این منطقه چند راه وصولی بیشتر وجود ندارد؛ جاده‌ای که از شمال شوش از روی پل نادری عبور

جعفری، شما اینجا بمان و قرارگاه خود را تشکیل بده. گفتم آقای رضایی، اینجا هیچ چادر، امکانات و هیچ نیرویی ندارم؛ چطوری قرارگاه تشکیل دهم؟ گفتند: کاغذی می‌نویسم، دو تا فرمانده تیپ اینجا دارم، یکی آقای قاسم سلیمانی فرمانده تیپ ثارالله^(ع) و یکی آقای حسین خرازی فرمانده تیپ امام حسین^(ع)، این دو نفر کمک می‌کنند قرارگاهت را تشکیل بدهی.

قرارگاه قدسی که از سال ۱۳۶۱ تا امروز حساس‌ترین بخش سپاه است (قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه که در جنوب شرق مأموریت دارد)، آن روز به این شکل تشکیل شد.

جغرافیای منطقه عملیات فتح المبین

این منطقه شهر شوش است (شمال استان خوزستان). کمی بالاتر از سهراب قهوه‌خانه به بعد وارد استان ایلام می‌شوید. رودخانه‌ای که جلو شهر شوش

شهید خرازی تدبیری به کار
برده بود و روزها ماشین‌ها را به
منطقه عین‌خوش می‌فرستاد
و در شب به آنها می‌گفت
برگردند؛ تا دشمن فکر کند ما
نیروهای زیادی را وارد منطقه
کرده‌ایم.

شاهکار طراحی در دفاع مقدس همین عملیات بود. سپاه و ارتش باهم ادغام شدند. چهار قرارگاه تحت فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا تشکیل شد: در شمال قرارگاه قدس، در شمال شرق قرارگاه نصر، در شرق قرارگاه فجر، و در جنوب قرارگاه فتح. سازمان رزم این

تک مختل کننده عراق قبل از عملیات

قبل از اینکه ما خودمان را برای عملیات فتح‌المبین آماده کنیم، دشمن دست به عملیات تأخیری زد. در اصل، قبل از ما دشمن دو تا عملیات اجرا کرد. یک عملیات در منطقه چزابه که در آن دشمن با ۱۰ تیپ وارد عمل شد و باعث شد بخشی از نیروهای را که برای فتح‌المبین آماده کرده بودیم، از دست بدهیم. خیلی از راهکارها و معابر ما در آنجا لو رفت. یک عملیات دیگر هم دشمن در همین منطقه انجام داد. در بین فرماندهان سپاه و ارتش تردید ایجاد شد و گفتند دشمن از عملیات ما خبردار شده است و اگر عملیات را انجام دهیم، ممکن است موفق نشویم.

راهکار چه بود؟ همیشه پناهگاه ما از اول انقلاب تا امروز ولایت بوده است. در نتیجه تصمیم بر این شد که یک نفر برای مشورت پیش امام برود. قرار شد یک نفر از پایگاه چهارم شکاری دزفول سوار یک جنگنده شود و خدمت امام برسد و کسب تکلیف کند. آقای محسن رضایی در فانتوم نشست و برای دادن گزارش به محضر امام رفت. حضرت امام فرمود اگر کارهایتان را انجام داده‌اید و همه فکرهایتان را کرده‌اید و سازوکار عملیات آماده است، عملیات را انجام دهید. آقای رضایی به امام گفتند استخاره بزنند. امام فرمود اگر کارهایتان را انجام داده‌اید، نیاز به استخاره نیست. ولی آقای رضایی می‌گوید ما در قرارگاه استخاره کردیم و آیاتی از سوره مبارکه فتح آمد. به همین دلیل اسم عملیات را فتح‌المبین گذاشتیم.

تشریح عملیات

شب اول عملیات که شب اول عید بود، کاغذی به آقای قاسم سلیمانی دادند مبنی بر اینکه عملیات امشب انجام نمی‌شود و بچه‌ها باید برگردند. آقای خوشی فرمانده گردانی که در کمرسرخ باید عمل می‌کرد، می‌گفت اگر فقط چند لحظه دیرتر این کاغذ به دست من می‌رسید، من تیر را به سمت دشمن شلیک کرده بودم. بچه‌هایی که ۱۴ کیلومتر پیاده در

دل شب در زیر پای دشمن رفته بودند، دوباره همین مسیر را شبانه برگشتند. شب دوم فروردین با رمز مبارک "یا زهرا(س)" (اولین عملیاتی که با رمز "یا زهرا(س)" بود) یورش بر دشمن در محور هر ۴ قرارگاه شروع شد.

در محور قرارگاه قدس عملیات کاملاً موفق بود. ارتفاعات کمرسرخ همان

لحظات اول سقوط کرد و عراقی‌ها نابود شدند. آقا سید محمد تهامی می‌گوید: من مأموریت داشتم توپخانه سنگین عراق را تصرف کنم. قرار شد با گردانی از ارتش به فرماندهی سرگرد شهید نقدی ادغام شویم و به عراقی‌ها حمله کنیم، ولی بچه‌ها گفتند توپخانه عراق را نداریم و موقعیت آن مشخص نیست. در این لحظه توپخانه مستقر عراق در منطقه اولین توپ را شلیک کرد و بچه‌ها موضع توپخانه آنها را شناسایی کردند

برای اولین بار در تاریخ جنگ، ۱۵ هزار عراقی پرچم سفید تسلیم را بالا بردند. خود عراقی‌ها می‌گفتند اگر ایرانی‌ها در فتح‌المبین کمی بیشتر ادامه داده بودند، خود صدام را هم می‌گرفتند.

منطقه را خالی می‌کرد و تسلیم می‌شد، عملیات قطعاً با مشکل مواجه می‌شد. اما در جنوب، شهید احمد کاظمی ارتفاعات می‌شداغ را شکافته و تا تنگه رقابیه پیشروی کرده بود. تنگه رقابیه که سقوط کرد، ارتش عراق که قریب ۱۵ هزار نیرو در این منطقه داشت دچار تزلزل شد. چون راه عین‌خوش و تنگه رقابیه بسته شده بود، دو راه خروج بیشتر نداشتند: یکی ابوغریب و یکی برغازه. این دو راه را هم اگر می‌بستند، نیروهای عراقی نابود می‌شدند. تا عراقی‌ها بخواهند فکری کنند، برغازه هم بسته شد. تا اینکه به ۱۱ ژانویه^(۲) خبر دادند ابوغریب را نیز ببندید. در نتیجه ۴ راه فرار عراقی‌ها کاملاً بسته شد.

و به عراق برای شلیک توپ دوم اجازه ندادند. در نتیجه، توپخانه دشمن در ارتفاع ۲۰۲ سقوط کرد. توپخانه دشمن در علی گره‌زد و محور قرارگاه نصر هم به همت شهید محسن وزوایی بدون شلیک گلوله سقوط کرد. اینها از معجزات دفاع مقدس است.



روایت یوسف میرشکاری، یادمان شهدای عملیات فتح المبین (غربشوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

یک عملیات ازجمله سازمان رزم، مراحل شناسایی، مراحل اجرا و شرح عملیات، نتایج عملیات و در کل یک مجموعه مفید و مختصر از حیث مسائل نظامی در این روایت دیده می‌شود.

۲. داشتن یک سناریو و روند تاریخی در روایتگری هم از دیگر نقاط قوت روایتگری ایشان بود که مخاطب را مرحله به مرحله تا بیان روایت عملیات مدنظر آماده نمودند.

۳. تبیین معارف دفاع مقدس: آقای میرشکاری در لابه لای روایت خود، با بیان خاطراتی از حماسه آفرینی رزمندگان و ترسیم فضای معنوی و توسلات به ائمه^(ع) (به نقش معنویت در جبهه‌ها) پرداخت و از این رهگذر، با ایجاد پیوند بین جبهه و موضوعات روز، توصیه‌ها و نصایح خوبی به حضار داشت و با این کار بخش‌هایی از معارف دفاع مقدس را به مخاطبان انتقال داد.

۴. اشاره به درس‌های دفاع مقدس: راوی در این

تضمین شده است. هدیه به ارواح طیبه همه شهدا و شهدای عملیات فتح المبین، صلواتی بفرستید».

ارزیابی روایت

درمجموع روایت آقای میرشکاری که از راویان باسابقه راهیان نور است و هرساله چندین نوبت در این یادمان و سایر یادمان‌ها به روایتگری می‌پردازد، ازجمله روایت‌های خوب و کم‌اشکال بود؛ هرچند کاستی‌هایی نیز داشت که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. نقطه قوت روایت ایشان از نظر شکلی، نبود تحریف، اغراق و بزرگ‌نمایی در روایتگری و همچنین داشتن فن بیان خوب و صدای رسا بود. از نظر محتوایی نیز نکات مثبت و خوبی در این روایت وجود دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱. معرفی دقیق و گویا منطقه عملیاتی و اشاره مختصر و مفید به تمام پارامترهای نظامی دخیل در



شرهانی، بقیع یادمان‌های شهدا

روایت عزت چوبین در یادمان شرهانی

محمد محمدپور*

چکیده		

نوشتار زیر بر مبنای فایل صوتی روایت عزت چوبین در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۰۹:۲۰ در محوطه اصلی یادمان شرهانی و کنار محل تفحص شهید گمنام یادمان برای حدود ۱۲۰ نفر از کاروان دانشجویی استان سیستان و بلوچستان تنظیم شده است. راوی که از رزمندگان شرکت کننده در عملیات بوده، پس از معرفی اجمالی موقعیت جغرافیایی منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی آن و اشاره به سابقه عملیاتی منطقه که از محورهای عملیات فتح‌المبین بوده است، به‌طور اختصار به شرح عملیات محرم پرداخت. وی پس از ذکر عملیات منطقه، به پیشینه تفحص شهدا در منطقه شرهانی نیز اشاره کرد. در گزارش زیر ابتدا به متن اصلی روایت و سپس به ارزیابی آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: روایت شرهانی، یادمان شرهانی، عملیات محرم، عزت چوبین، راهیان نور.

متن اصلی روایت

جغرافیای منطقه عملیاتی محرم

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا فاطمه‌الزهرا، به برادران عزیز خودم، روحانیون عزیز و معزز همراه کاروان، شما دانشجویان عزیز خوشامد می‌گویم. به دیار و سرزمین شقایق‌ها خوش آمدید. به مردان و زنان دیار سیستان و بلوچستان درود می‌فرستیم. به این دیار و این سرزمین خیلی خوش آمدید.

«جایی که در آن قرار گرفته‌اید نزدیک‌ترین جا به حرم کربلاست؛ از همین جا به آقا امام حسین^(ع) سلام می‌دهیم. خودش گفته است من را صدا بزن، جوابت را می‌دهم. السلام علیک یا ابا عبدالله^(ع). برای مقدمه از این شروع می‌کنم که اینجا کجاست؛ در کجا قرار گرفته‌اید؛ وضعیت منطقه چگونه است؛ و چه عملیات‌هایی در آن اجرا شده است؟ و سپس برویم سراغ بحث شهدا.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تشریح سابقہ عملیاتی منطقہ محرم



روایت عزت چوبین، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

روز دهم محرم، عملیات به‌طور مشترک میان سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران در قرارگاه مشترک، با دوتا فرمانده! طرح‌ریزی و اجرا شد. فرمانده سپاه سردار شهید حسین خرازی و از ارتش منوچهر دژکام بود. لشکرها هم مشترکاً آمدند تا عملیات محرم انجام بگیرد. هوا هم چنین شد (اشاره به وزش باد و بلندشدن خاک و...) هوا ابری و بارانی شد. همه منتظر عملیات محرم بودند. آبان سال ۱۳۶۱ با قرائت رمز مبارک "یا زینب^(س)" از زبان سردار شهید حسین خرازی، عملیات محرم آغاز شد. یگان‌های ما باید از رودخانه دویرجی که در اثر بارندگی و عمق آن ۳ متر است و رودخانه چیخواب هم ۷۰۰ متر پایین‌تر به آن اضافه می‌شود، عبور می‌کردند. اما ارتفاع این رودخانه که ۳۰ سانتیمتر بود، بر اثر بارانی که در منطقه انجام گرفت، شد ۶ متر. چرا؟ چون دو رود چیخواب، دویرج و [آب] جنگل‌های اطراف رودخانه به این اضافه شد.

که با یک هنگ محافظ رفت‌وآمد می‌کنی! همین‌که این حرف از زبانش جاری شد، با گلوله نقش بر زمین شد و به هلاکت رسید.

شرح عملیات محرم

بعد از عملیات فتح‌المبین، عراق در حاشیه رودخانه دویرج و جبال حمرین مستقر شد و در یک موضع مطمئن قرار گرفت. چرا؟ چون شهرهای دهلران و موسیان و جاده استراتژیک ایلام زیر دید و تیر عراقی‌ها بود و باید عملیاتی انجام می‌گرفت که دشمن از سرزمین ما بیرون برود. عملیات محرم طرح‌ریزی شد؛ عملیاتی که در ماه محرم بود. اما این عملیات لو رفت و دشمن می‌دانست که یک عملیات دیگر انجام خواهد گرفت. تا اینکه ایام محرم رسید. عجب فضایی بود، عجب روزی بود و عجب ماهی بود! روزها آموزش و رزم شبانه و شب‌ها عزاداری برای فرزندان زهرا^(س) و زینب^(س).

شرهانی، بقیع یادمانهای شهدا

از سیستان و بلوچستان به شرهانی راه کمی نیست، اما من می‌خواهم برای دختران و فرزندانم، خواهران و برادران سیستان و بلوچستانم از آن مردانی بگویم که در این نقطه تکه‌تکه و قطعه‌قطعه شدند، سرها از بدن جدا شد، دست‌ها از بدن جدا شد، پهلوها شکسته شد. این سرزمین قدمگاه مردان شماست، هر کجایش که قدم بگذارید، سرزمین مردان دیار عزیز ایران و فرزندان امام است.

از کجا شروع کنم؛ از اولش یا از آخرش؟ اول داستان این است که اینجا شرهانی، بقیع یادمان‌های شهداست. اینجایی که نشسته‌ای و چادرت را خاکی کرده‌ای، مقتل شهیدان گمنام شرهانی است! همین جایی که خواهران نشسته‌اند، محل دفن همین شهید [یادمان] است. آن طرف‌تر مقتل ۵ نفر از شهدا و معراج شهدای شرهانی است. محل شهادت ۱۱۰۰ شهید عملیات‌های محرم، فتح‌المبین، قدس ۳، عاشورا و والفجر مقدماتی است که آنها را جمع‌آوری و کفن کردند و انتقال دادند.

خاطراتی از تفحص شهدای شرهانی

اینجا قدمگاه صاحب‌العصر و الزمان^(عج) است؛ هرچه می‌خواهی از آقا امام زمان^(عج)، اینجا بگیر و با خودت ببر. یا صاحب‌العصر و الزمان^(عج)، به همه کمک کردی، به این جمعیت و ما کمک کن.

یک خاطره بگویم. روزهای اول تفحص در منطقه شرهانی، سردار شهید غلامی مسئول تفحص لشکر ۱۴

رودخانه وحشی شد و به یک دریاچه تبدیل شد. حالا همه بچه‌ها آمدند و آرام‌آرام کنار این رودخانه منتظر ماندند. همین که رمز عملیات خوانده و عملیات آغاز شد، آب از رودخانه بالا آمد. همه بچه‌ها که ۳۶۰ نفر بودند، ۳۶۰ فرشته از بهترین فرزندان امام و فرزندان عزیز اصفهانی، اطراف این رودخانه دویرج به شهادت رسیدند. اما نمی‌شد که عملیات محرم انجام نگیرد. روز بعد باران تمام شد و آب فروکش کرد. بچه‌ها چفیه‌ها را

به هم بستند و از رود دویرج که ۱/۵ متر و در جاهایی یک متر آب داشت، عبور کردند. مرحله دوم عملیات محرم، ۱۱ آبان، ساعت ۲:۳۰ شب اجرا شد. مرحله بعدی هم ۱۵ آبان بود و به‌طور کلی تا ۲۴ آبان این عملیات ادامه داشت.

در این عملیات ۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان آزاد و ۳۰۰ کیلومتر از خاک

عراق و شهر زبیدات عراق فتح شد. بعد از فتح شهر زبیدات، جلسه گرفتند و یکی از جوانان این سرزمین به نام مهرداد عزیزاللهی جوان ۱۳ ساله اصفهانی، به‌عنوان شهردار زبیدات انتخاب شد. شهر تا سال ۶۵ در دست بچه‌های ما بود و عراق در تکه‌هایی که زد، شهر را پس گرفت. این عملیات با سربلندی و پیروزی به پایان رسید و هنگامی که اخبار عملیات را به امام دادند، امام این عملیات را "عملیات بزرگ و پیروز محرم" نامگذاری کردند.

کانال بجليه عراق یک کانال مصنوعی به طول ۹۰ کیلومتر به عمق ۴ متر و عرض ۴ متر است که از نهر عنبر موسیان تا فکه و جزابه ادامه پیدا می‌کند. در بعضی از نقاط این کانال سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، بشکه‌های ناپالم و انواع مین‌ها کار گذاشته شده بود.

درت بیاورم و با خودم ببرم. وقتی گل با خاک و ریشه بیرون آمد دیدم گل روی جمجمه سر شهیدی بود. یا صاحب العصر والزمان (عج) کمک کردی؛ باز هم کمک کن این شهید پلاک داشته باشد، مشخص باشد از کدام لشکر است، چه کسی است! وقتی خاک‌ها آرام آرام کنار زده شد، پلاک توی گردنش دیده شد! همه آماده شدند. خوشحال و سرحال، پلاکش را استعلام کردند. اولین شهید شرفانی، نیمه شعبان،

شهید مهدی منتظر قائم
از لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)
بود. نام و لقبش، نام و لقب
صاحب العصر والزمان^(عج)
است!

اما برویم به روزهای
آخر شریانی، محرم ۱۳۹۵.
می‌خواهم از شهدایی
بگویم که ۳۴ سال قبل
به شهادت رسیدند. سربند
را از سر و جمجمه جدا
نکردند. دخترم، سربند را

خوب بسته‌ای، آن را باز نکن تا برسد به زمانی که آقا امام زمان (عج) بیاید. شهدا وصیت کردند که رهبرتان را تنها نگذارید. آنها تا وقتی که بودند رهبرشان را تنها نگذاشتند، حالا هم بعد از سال‌های سال با پیکرشان این را به ما ثابت کردند.

وقتی شهیدی را پشت تپه ۱۷۵ داخل خاک عراق، با بیل مکانیکی از زمین بیرون آوردند، سربندی بر پیشانی‌اش بسته شده بود که نصف آن در داخل مجسمه رفته بود. نوشته سربند این بود:

امام حسین^(ع) می‌گوید من رفتم از قرارگاه کربلا
مأموریت بگیرم و بیایم شهدایی را که جامانده‌اند،
جمع‌آوری کنم. رفتم قرارگاه، اما به من مأموریت داده
نشد. چرا؟ منطقه امنیت نداشت. وقتی جنگ تمام
شد، منافقین شروع کردند. گروهک کثیف منافقین
می‌آمدند، ترور و بمب‌گذاری می‌کردند و می‌رفتند.
با اصرار هفت روز مأموریت گرفتند و آمدند شرهانی.
روز اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هرکاری
کردند، در منطقه عملیاتی محرم شهیدی پیدا نشد.
خدایا چه کنیم! شهدا خودشان را نشان نمی‌دهند
و فقط یک روز از مأموریت مانده است. همه عصر
روز ششم زانوی غم در بغل گرفتند و زار زار گریه
کردند. چه کنیم؟ برگردیم به مادران و فرزندان شهدا
چه بگوییم؟ روز آخر، نیمه شعبان روز میلاد آقا
امام زمان^(ع) است. یا صاحب‌الزمان^(ع)، رمز هرکس
برای پیدا کردن شهید نام مبارک توست. هرکس از
همین نقطه به طرف نقطه موردنظر، ساعت به سرعت
می‌گذرد، روز به سرعت به پایان می‌رسد. ظهر شد و
شهیدی پیدا نشد. وقتی نمانده است. عصر، ساعت ۲،
۳، ۴، ۵ گذشت و آفتاب رفت پشت قله ۱۷۵؛ همین
تپه روبه‌رو. آفتاب دارد غروب می‌کند و شهیدی پیدا
نشد. آقا امام زمان^(ع) ما را قابل نمی‌داند. برویم از
شرهانی، اما با هزار شرمندگی. من می‌گویم شرمنده
نرویم. خوب چه کار کنیم؟ هدیه برداریم، یادگاری
برداریم از شرهانی! یکی مشتی خاک برداشت، نفر
بعد یک تکه از سیم‌خاردار، نفر بعد سراغ گل شقایق
رفت. سردار شهید غلامی می‌گوید من یک گل
شقایق دیدم. یک کنسرو برداشتم و رفتم کنار گل
نشستم. گفتم ای گل، می‌خواهم از ریشه و با خاک

بعد از فتح شهر زبیدات، یکی از جوانان این سرزمین به نام مهرداد عزیزاللهی جوان ۱۳ ساله اصفهانی، به عنوان شهردار زبیدات انتخاب شد. شهر تا سال ۶۵ در دست بچه‌های ما بود.

ارزیابی روایت

در خصوص ضرورت انجام عملیات در این منطقه باید گفت به دلیل عدم الفتح در عملیات رمضان در تابستان ۱۳۶۱ و نافرجام بودن تلاش‌ها برای دستیابی به خاک عراق از جبهه شلمچه، به منظور حفظ روحیه رزمندگان عملیات‌های نیمه‌گسترده در دستور کار قرار گرفت. به ویژه اینکه در منطقه عملیاتی محرم، دشمن پس از عملیات فتح‌المبین بر ارتفاعات منطقه (جبال حمیرین) و جاده اندیمشک - دهلران مسلط شده بود و ارتباط جبهه جنوب و میانی را با تهدید مواجه کرده بود. بنابراین، عملیات محرم در دستیابی به اهدافش موفق بود و دستاوردهای محسوس و بزرگی برای کشور داشت. از مشخصه‌های بارز این عملیات پیروزمندانه علاوه بر بازپس‌گیری بخش اعظم خاک کشور و گرفتن غنائم و اسرای فراوان از عراق، شروع بحث گسترش سازمان رزم در سپاه پاسداران قبل و حین عملیات بود. یکی از مسائل و مشکلات عمده عملیات محرم که فلش جنوبی عملیات را با وقفه مواجه نمود، ماجرای غرق شدن ۳۷۰ نفر از نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) به‌علت باران و طغیان رودخانه دویرج در شب و روز اول عملیات بود.

با توجه به مطالب فوق، نظر به اینکه طبق بیانات مقام معظم رهبری روایت دفاع مقدس قبل از هر چیزی می‌بایست بر "دال اصلی دفاع مقدس" تمرکز داشته باشد و راویان باید توجه داشته باشند که نخ تسبیح روایت پیروزی و ابعاد آن است. ترویج واقعیت‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس به‌طور شایسته می‌بایست به عنوان تابلوی روایتگری باشد. ضروری است حتی در روایت دفاع، شکست‌ها را هم با حماسه و مقاومت و

"ما همه سرباز توایم خمینی". چرا ما سربندمان را محکم نبندیم. شما هم روی سربندتان نوشته‌اید "یا فاطمة الزهراء^(س)". همین را ادامه بدهید. بنویسیم "ما همه سرباز توایم خامنه‌ای عزیز".

اما شما را ببرم کربلا! عصر عاشورا و شهدایی که در این منطقه مثل عصر عاشورا تکه‌تکه شدند. اول برویم مدینه. چه کسی در مدینه چادرش خاکی شد که شما امروز چادرتان را خاکی کردید؟ زهرا^(س)، عزیز دل پیغمبر. زمانی مدینه، مدینه شد که فرزند رسول‌الله^(ص) در مدینه چادرش خاکی شد و به شهادت رسید. بیایید آرام‌آرام برویم کربلا. آقا امام حسین^(ع) در حال حرکت است، می‌رسد اینجا کجاست؟ اینجا نینواست! نام دیگری هم دارد؟ بله، کربلا. خیمه‌ها را اینجا برپا کنید. زمانی کربلا، کربلا شد که فرزندان زهرا^(س) در عاشورا زیر سم اسب‌ها قطعه‌قطعه شدند. آن وقت کربلا عزیز شد. بیاییم شرهانی. وقتی شرهانی عزیز شد که فرزندان این سرزمین و یاران امام زیر زنجیر تانک‌ها، تکه‌تکه شدند. حالا عصر عاشورا، چه کسی در بغل چه کسی به شهادت رسید؟ علی‌اکبر^(ع) در دامن آقا امام حسین^(ع). آنجا پدر و پسر باهم به شهادت رسیدند. اینجا هم در سنگری وقتی که خاک کنار زده شد، دو شهید در بغل هم و در آغوش هم بودند. دیدند پلاک‌ها هم در گردنشان است. پلاک‌ها را استعلام کردند؛ دو سید از سلاله زهرا^(س) و پیغمبر بودند. چه نسبتی باهم دارند که در بغل هم و در آغوش هم‌اند؟ پدر و پسرند که در بغل هم به شهادت رسیدند؛ سید ابراهیم و سید حسین اسماعیل‌زاده از لشکر ۲۵ کربلا.»



روایت عزت چوبین، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

۲. اشاره به سابقه عملیاتی منطقه: راوی در ابتدای روایت به فلش اولیه عراق در تهاجم سراسری به جنوب شرقی استان ایلام اشاره نمود و ادامه عملیات فتح‌المبین را که یکی از محورهای آن منطقه شهرانی را شامل می‌گردد، تشریح نمود.

۳. خاطرات تفحص شهدا در یادمان شهرانی: از جمله نقاط قوت این روایت، پرداختن به موضوع تفحصهای اولیه شهدا در منطقه شهرانی است که می‌توان آن را در راستای تقویت مباحث معنوی به حساب آورد. هرچند روایتگری امری سهل و ممتنع است و به داشته‌های راوی (استعداد ذاتی و مهارت‌های اکتسابی او) بستگی دارد و از طرفی راوی می‌بایست بسته به نیاز مخاطب بخشی از بهترین داشته‌هایش را با بهترین وجه به مخاطب انتقال دهد. در این رابطه نمی‌توان به سطح روایت او خرده گرفت، بلکه باید نحوه ارائه او را محترم شمرد. راوی نیز بهتر است با احاطه بر موضوع

قهرمانی توضیح دهند و شکست را آنچنان روایت کنند که مایه سربلندی باشد. راوی دفاع مقدس را نمی‌توان در تنگنا قرار داد که چه روایت کند و چه مطالبی را بیان کند، اما پرواضح است که یک روایت (روایت درست) در درجه نخست باید با منطقه عملیاتی، فرماندهان و افراد شاخص و شرح آن عملیات هماهنگی و تناسب داشته باشد. با این وجود، روایت آقای چوبین در یادمان شهرانی دارای محاسن زیر است:

۱. تشریح موقعیت و عوارض جغرافیایی منطقه شهرانی: راوی به دلیل بومی بودن و داشتن مسئولیت در سپاه استان ایلام اطلاعات خوبی در مورد جغرافیای منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی آن به ویژه کانال بجلیه عراق داده است. راوی که اکنون مسئول یادمان شهرانی است، علت حضور در منطقه و اشراف بر وضعیت کانال‌ها، توضیحات دقیق و مستندی به مخاطب ارائه داده است.



روایت عملیات محرم

روایت محمود نجیمی در یادمان شرهانی

محمد محمدپور و وحید فرمان سکوتی*

چکیده		

گزارش زیر براساس فایل صوتی (روایت) محمود نجیمی، راوی کاروان دانشجویی دانشکده صداوسیما تهیه و تنظیم شده است. این روایت در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۰۹:۰۰ در دیپوی اصلی یادمان و جنب ماکت عملیات محرم برای حدود ۱۰۰ نفر (۳ اتوبوس) از کاروان دانشجویی دانشکده صداوسیما بازگو شد. راوی که از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بوده و در عملیات محرم حضور داشته است، پس از معرفی اجمالی خود و نحوه ورودش به جنگ، به تقابل قدرت‌های بزرگ جهانی با انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ هشت‌ساله در این راستا پرداخته است. وی سپس به اختصار موقعیت جغرافیایی و دلایل انتخاب این منطقه و اهداف عملیات را تشریح کرده، درباره محورهای عملیات محرم و شرح عملیات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) برای مخاطبان توضیحاتی داد. در این گزارش ابتدا به متن روایت آقای نجیمی و سپس به ارزیابی آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: روایت شرهانی، یادمان شرهانی، عملیات محرم، محمود نجیمی، راهیان نور.

متن روایت

حضور مستقیم داشتم و از فرمانده دسته تا فرمانده

گردان مسئولیت داشتم. بدین بیش از ۵، ۶ بار مورد تیر و ترکش و جراحات دشمن یعنی قرار گرفت که امیدوارم ذخیره‌ای برای آخرتم باشد. اما بزرگ‌ترین افتخارم این است که در جبهه جنگ به تکلیف رسیدم و همیشه خدا را شکرگزارم که توفیق داد کل زندگی‌ام را که [دوران] جوانی باشد، با بهترین، شجاع‌ترین، مخلص‌ترین و در یک کلام، غیرتمندترین افراد روی زمین سپری کنم.

«بسم الله الرحمن الرحيم والعاقبه للمتقين. بنده محمود نجیمی، از بچه‌های جبهه و جنگم. می‌گویم از بچه‌های جبهه و جنگ، چون وقتی توفیق حاصل شد و پایم به جبهه باز شد، تازه کلاس پنجم ابتدایی قبول شده بودم. خدا توفیق داد و در دوران دفاع مقدس، بیش از ۸۰ ماه در خدمت رزمندگان اسلام بودم. از افتخاراتم این است که در دوران دفاع مقدس در ۱۶ عملیات سرنوشت‌ساز

* کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

در زمان جنگ وقتی در پادگان‌هایی مثل دوکوهه، شهرک دارخوین یا پادگان‌های شهید زین‌الدین - هر استانی برای خودش یک پادگان داشت - صبح‌ها می‌دویدیم، یک‌دفعه یکی می‌گفت: تنها ره سعادت؛ همه باهم می‌گفتند: ایمان، جهاد، شهادت. لذا تلاش می‌کنیم این اصل‌های استراتژیک را سینه‌به‌سینه به نسل‌هایمان انتقال بدهیم و ان‌شاءالله انقلاب اسلامی‌مان را به رهبری حضرت امام خامنه‌ای تحویل صاحبش بدهیم.



روایت محمود نجیمی، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

مختصری از جغرافیای منطقه عملیاتی محرم

منطقه عملیاتی که در آن حضور دارید، منطقه عملیاتی محرم است. موقعیت جغرافیایی آن به صورت مختصر و مفید چنین است: از جاده اندیمشک به اهواز که وارد جاده دهلران شدید، منطقه فتح‌المبین را پشت سر گذاشتید. توی منطقه فتح‌المبین که رفتید، آن قسمت را کاملاً برایتان شرح می‌دهم که چه حماسه‌های بزرگی ایجاد شد... سمت راست شما می‌خورد به موسیان و دهلران؛ سمت چپ شما می‌خورد به منطقه فکه و می‌رود به فکه، تنگه چزابه، هورالعظیم و طلائیّه.

الآن شما تا نقطه صفر مرزی چیزی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر فاصله دارید؛ چون میله مرزی را یک جا این اطراف دیدم که زده بودند. یعنی این قسمتی که شما الان نشسته‌اید، یک روز خط اول جبهه جنگ ما بود. من در عملیات محرم که اینجا اجرا شد، یک

لودرچی بودم؛ یک جوان ۱۴ ساله که راننده لودر بودم، برای همین به این منطقه کاملاً توجیه‌م. چنین خاکریزی، همین جا با همین مشخصات جبهه ما بود. از آن پاسگاه که شما می‌بینید، [اشاره به پاسگاه شهرانی] شروع می‌شد، پیچ می‌خورد و می‌آمد تا ۲۰۰ متر پایین‌تر. این خاکریز، عمود بر خط ما بود و می‌رفت به طرف رودخانه‌ای که شما از پل روی آن آمدید؛ یعنی رودخانه دویرج.

اهداف عملیات

هدف عملیات آزادکردن همان جاده‌ای بود که شما آمدید به طرف جاده شهید خرازی. این جاده جبهه جنوب را به جبهه میانی متصل می‌کرد. در عملیات فتح‌المبین انتهای منطقه پیشروی ما، یک خاکریز جلو شما بود، بعد از پادگان عین‌خوش که دیدید. آنجا قسمت انتهایی عملیات فتح‌المبین بود. ما برای

آزادی این منطقه و اینکه بتوانیم جبهه جنوبمان را به شرح عملیات

آزادی این منطقه و اینکه بتوانیم جبهه جنوبمان را به جبهه میانی وصل کنیم، طرح ریزی کردیم که این منطقه از سلطه عراقی‌ها آزاد شود. اینجا خاک خودمان بود. آنهایی که می‌گویند ما بعد از فتح خرمشهر همه خاکمان را از اشغال دشمن آزاد کردیم، پس اینجا چطور دست دشمن بود؟ آنهایی که می‌گویند ما بعد از فتح خرمشهر چرا صلح نکردیم، بدانند ما اگر صلح می‌کردیم، وقتی می‌خواستیم از اندیمشک یا از جنوب مثلاً جبهه میانی به ایلام برویم، می‌بایست می‌رفتیم پلدختر، اسلام‌آباد و دور می‌زدیم به ایلام می‌رفتیم، یعنی این مسیر بسته بود. تعدادی از چاه‌های نفت ما در اشغال دشمن بود. دشمن در یک‌سری از مناطق ما تسلط داشت. شهرهایی مثل دهلران و

موسیان در تیررس دشمن بود، بعضی از روستاها در اشغال دشمن بود. طرح‌ریزی‌ها انجام شد، شناسایی‌ها در بحبوحه این عملیات انجام شد. ما قبلش یک عملیاتی انجام دادیم و شکست خوردیم. کجا؟ عملیات رمضان در پاسگاه زید. حالا در پاسگاه زید اشاره می‌کنیم که چرا شکست خوردیم و اصلاً چرا وارد خاک عراق شدیم؛ آیا با نظر حضرت امام^(ع) منطبق بود یا نه و خیلی صحبت‌های دیگر.

به بچه‌های نیروی هوایی ارتش خیر بدهد؛ کنار پادگان عین‌خوش یک سایت موشکی گذاشته بودند که وقتی صدای هواپیما می‌آمد، این موشک شلیک می‌شد. همه بسیجی‌ها می‌ایستادند دود موشک را که صاف می‌خورد به هواپیما تماشا می‌کردند. ۱۱ فروند از هواپیماهایی را که در این منطقه زدند، این سایت موشکی زد. اینکه می‌گویم ۱۱ فروند، ممکن است در کتاب‌ها چیز دیگری نوشته باشند،

اما من در یادداشت‌های خودم نوشته‌ام امروز دوتا هواپیما زدند، امروز یکی زدند، امروز سه‌تا زدند. حالا ببینید دشمن چقدر متوجه شده بود. اینجا را از موقعیت خودم می‌گویم. یک موقعیتی داشتیم به نام موقعیت ائمه که یگان‌های رزم و گردان‌هایمان را به این موقعیت می‌آوردند؛ دهه اول محرم هم

دشمن متوجه اکثر عملیات‌های ما می‌شد، اما وقتی دشمن غافل‌گیر می‌شد، ما پیروز می‌شدیم، مثل عملیات فاو،

بود. حال‌وهوای معمولی جبهه‌ها، حال‌وهوای دهه اول محرم شهرها بود. پس ببینید اینجا دهه محرم چه می‌شود؟ یادش بخیر.

آن عارف معروف شهید آقا مصطفی ردانی‌پور (حجت‌الاسلام ردانی‌پور)، آمده بود توی گردان اخوی‌اش علی‌آقا ردانی‌پور که فرمانده گردان بود. شب که می‌شد، بچه‌ها کفش‌هایشان را درمی‌آوردند و توی همین قسمت از این تپه‌های سنگلاخی، به یاد حاثه کربلا به سروسینه می‌زدند و عزاداری

نفر چراغ‌قوه می‌زد که ما این خاکریزها را بزنی، سکوی تانک درست کنیم، جای آشیانه خودرو درست کنیم، سنگر برای نیروها بکنیم. نیروهای پیاده‌مان هرشب رزم شبانه داشتند. هرشب اینها می‌رفتند مانور جنگ انجام می‌دادند که بتوانند بیایند این منطقه را از سلطه دشمن آزاد کنند؛ ما به آن می‌گفتیم بازی جنگ. آمدیم در منطقه دشمن. این را هم راحت بگویم، دشمن در مناطق ما جاسوس داشت؛ همان‌طور که ما توی عراق جاسوس داشتیم. لذا از حضور رزمندگان ما پی برده بود و می‌دانست که ما می‌خواهیم در این منطقه عملیات بکنیم. از نظر من که ۷۸ ماه در ۱۶ عملیات شرکت کردم، دشمن متوجه اکثر عملیات‌های ما می‌شد، اما ما می‌زدیم و می‌گرفت. حالا یکی مثل عملیات کربلای ۴ یا عملیات والفجر مقدماتی نگرفت، ولی اکثرش با موفقیت همراه بود.

یک شب که دشمن غافل می‌شد، ما پیروز می‌شدیم، مثل عملیات فاو، عملیات فتح‌المبین یا عملیات بیت‌المقدس. فکر کردید عملیات بیت‌المقدس که ما این همه پیروزی داشتیم، دشمن نمی‌دانست؟ دشمن می‌دانست، اما کلاسیک فکر می‌کرد. دشمن می‌گفت شما بیاوید از جاده خرمشهر با من بجنگید. کلاسیک یعنی جاده آسفالت، و تانک لازم دارد که از روی جاده آسفالت برود. جنگ کلاسیک می‌گوید از کارون نباید عبور کرد، ولی ما آمدیم از کارون عبور کردیم. اینجا هم همین‌طور شد؛ دشمن می‌دانست، تقریباً ده روز قبل از عملیات هواپیماهای دشمن می‌آمدند و منطقه را بمباران می‌کردند. خدا

روایت عملیات محرم

سال شانزدهم ☐ شماره پنجاه و نهم ☐ زمستان ۱۳۹۶



روایت محمود نجیمی، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

پل را بزنید. حتی شهید خدای به من گفت که خودت می‌روی توی رودخانه می‌ایستی، اگر دیدی آب توی پوتین‌هایت نمی‌رود، همان‌جا پل را بزن. گردان‌ها آمدند توی رودخانه. رودخانه تا کمر بچه‌ها آب داشت. رزمندگان داشتند آرام‌آرام از رودخانه می‌رفتند بیرون که متأسفانه سد خراب شد. آن خاکریز سیل‌بندی که زده بودند، خراب شد. کسی اطلاع نداشت که چه حادثه‌ای در اینجا رخ می‌دهد. در مجموع، از سه محور [الشکر ۱۴ امام حسین^(ع)]، آمارهای مختلفی می‌دهند، ولی بالای ۳۰۰ نفر از بچه‌های ما مظلومانه توی این آب شهید شدند.

دشمن می‌گفت آهای بسیجی‌ها، ما می‌دانیم شما می‌خواهید عملیات کنید. بنابراین ببینید آن بمباران‌ها را داشتیم، کاتیوشا را داشتیم، شلیک دشمن جلو خط خودش را داشتیم، شکافتن خط را داشتیم که بچه‌ها را آب ببرد. خیلی‌ها رفیق‌هایشان

جلو چشمشان شهید شدند. باین‌حال، بچه‌ها خط را شکستند. شما کجای دنیا می‌توانید چنین رزمنده‌ای را پیدا کنید که عاشق باشد و با این سختی بیاید و خط دشمن را بشکند، بیاید ساحل دشمن در غرب رودخانه دویرج مستقر شود؟ آن شب وقتی آمدیم پای رودخانه دویرج، شهید مزروعی از نیروهای اطلاعات که بلدچی ما بود، ما را رساند دم رودخانه دویرج. آمدیم دیدیم رودخانه‌ای که به ما می‌گفتند یک وجب آب دارد، شده است یک دریا. به‌نظر من سرعت آب بیش از ۱۰۰ کیلومتر بود. بچه‌ها چفیه‌هایشان را به هم گره زده بودند و بعضی از این آب عبور کردند. بعضی از بچه‌ها کنار رودخانه ایستاده بودند و خیس آب شده و از سرما می‌لرزیدند. آن‌قدر سرد بود که صدای دندان‌هایشان را می‌شنیدم. بعضی از بچه‌ها با سیم تلفن عراقی‌ها همدیگر را از آب گرفته بودند. با این وضعیت بچه‌ها آمدند و خط را شکستند.

دشمن می‌گفت آهای بسیجی‌ها، ما می‌دانیم شما می‌خواهید عملیات کنید. بنابراین ببینید آن بمباران‌ها را داشتیم، کاتیوشا را داشتیم، شلیک دشمن جلو خط خودش را داشتیم، شکافتن خط را داشتیم که بچه‌ها را آب ببرد. خیلی‌ها رفیق‌هایشان

فردای آن روز ما نتوانستیم آن محور را پل
بزنیم. کنار همین پل فلزی که می‌بینید، یک
پل شناور زدیم. اینها را من به‌عنوان یک شاهد
عینی می‌گویم. ممکن است جایی ثبت نشده
باشد یا قبول کردنش برای بعضی از شماها سخت
باشد؛ مثل خیلی از چیزهایی که ما خودمان در
جنگ دیدیم و الآن برای خودمان هم باور نکردنی
است. گاهی وقت‌ها احساس می‌کنیم خواب

دیده‌ایم، اما واقعیت همین بود. پل را زده بودند. یک تانک بدون برجک بود که مهمات را در آن ریختند. تانک آمد از روی پل برود که پل به یک طرف کج شد و آب تانک را پایین انداخت. نفربر ۱۴ تنی پی‌ام‌پی مثل همین که می‌بینید، رزمنده سوار کرد و مهمات بار کرد.

کنار پادگان عین خوش یک
سایت موشکی گذاشته بودند
که وقتی صدای هواپیمای آمد،
این موشک شلیک می‌شد.
۱۱ فروند از هواپیماهایی را که
در این منطقه زدند، این سایت
موشکی زد.

راننده‌اش جمشید قربانی که از دوستان من بود، گفت من از آب عبور می‌کنم. رفت عقب، سرعت گرفت و با سرعت زد به آب. آب این نفربر ۱۴-۱۳ تنی را که با مهماتی که بارش کرده بودند، شاید ۱۸ تن وزنش شده بود، با خودش برد. جمشید قربانی را با طناب گرفتند، وگرنه غرق شده بود. دم بچه‌های هوانیروز گرم؛ حسین خرازی تماس گرفت، سه تا هلی‌کوپتر آمدند، یکی‌اش کبری بود که دور این دوتا هلی‌کوپتر دیگر می‌چرخید.

ارزیابی روایت

پرواضح است که روایت در هریادمان باید به مثابه یک سناریو، محتوایی معین و مشخص داشته باشد. اجزای اصلی این سناریو ابتدا در ذهن راوی شکل می گیرد و سپس به طور هنرمندانه ای بسته به داشته های راوی، به مخاطب انتقال می یابد. درحقیقت، هر روایت باید دربرگیرنده پاسخ به چند پرسش اساسی باشد؛ ۱. این منطقه

کجاست؟ این پرسش در برگیرنده موقعیت جغرافیایی منطقه است. ۲. چه عملیات یا اتفاقاتی در این منطقه رخ داده است؟ پاسخ به این سؤال نیز دربردارنده تشریح مباحث مربوط به عملیات نظامی و اقتضات آن است. ۳. چرا این مباحث باید گفته شود؟ این پرسش که

به نوعی اصلی ترین سوال در ماهیت روایت است، ناظر به ارائه یک سری مفاهیم درباره گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می باشد. بی تردید روایت دفاع مقدس یکی از دشوارترین و درعین حال ارزشمندترین مسئولیت ها در مناطق عملیاتی است. هنر اصلی راوی این است که ترکیبی متجانس از پاسخ به پرسش های سه گانه بسته به نیاز مخاطب ارائه دهد. درواقع مفاهیم و موضوعات حماسی و ابعاد معنوی و معرفتی که راوی بیان

زبان کسی می شنوید که ۲۳۵ روز شانه به شانه شهدا بوده است. حالا اینکه کسی حرفی می زند که خودش اصلاً نقشی نداشته است و با شهدا نبوده، بحثش فرق می کند!

سیزده، چهارده روز اینجا جنگ سختی کردیم. همه فشار را گذاشتیم که این تپه های ۱۷۵ را بگیریم. شبها ما این تپه ها را می گرفتیم، روزها دست عراقی ها می افتاد. پنج مرحله بچه های ما این تپه ها را گرفتند. این تپه های ۱۷۸ را هم بچه شیرازی ها گرفتند. موفق نشدیم رویش بایستیم، خیلی آتش رویش می آمد، اما آخرین حدی که ما پیشروی کردیم، به طرف پاسگاه شهربانی بود. به طرف زبیدات رفتیم. یک روستا بود که به آن می گفتند شهر زبیدات، که در آن فیلم معروف که دیده اید، مهرداد عزیزاللهی را به عنوان شهردار زبیدات معرفی کردند. حضرت امام^(ع) هم آن فیلم را دیده بود، چون بعداً گفتند که ایشان را خواسته اند. امام گفتند که این بچه را بیاورید من ببینمش. شهردار زبیدات با امام دیدار کرد. آقای عزیزاللهی ۱۳ سالش هم تمام نشده بود.

عملیات دیگری هم در آن قسمت انجام دادیم به نام عملیات والفجر مقدماتی که متأسفانه آن هم عملیات عدم الفتح بود. اما این عملیات محرم، عملیات شیرینی بود و ما توانستیم جبهه جنوبمان را به جبهه میانه مان وصل کنیم. عملیاتی بود که شهید دادیم و بچه هایمان مظلومانه توی آب شهید شدند، اما خاکمان را از اشغال دشمن آزاد کردیم. از اینکه من را تحمل کردید، تشکر می کنم.»

رودخانه تا کمر بچه ها آب داشت. رزمندگان داشتند آرام آرام می رفتند آن خاکریز سیل بندی که زده بودند، خراب شد. درمجموع، از سه محور [الشکر ۱۴ امام حسین(ع)]، آمارهای مختلفی می دهند، ولی بالای ۳۰۰ نفر از بچه های ما مظلومانه توی این آب شهید شدند.

محاسن این روایت، توجه راوی به ارتباط و پیوستگی مطالب است. پیوند انقلاب و جنگ، حمایت‌های همه جانبه قدرت‌های بزرگ از عراق، تشریح اهداف عملیات محرم و خط‌شکنی نیروها و اشاره به دستاوردهای این عملیات، از مصادیق این امر است.

۵. رعایت انصاف: راوی به‌درستی از نقش و کمک‌های سایت موشکی هوانیروز مستقر در عین‌خوش، در دفع حملات هوایی ارتش بعث عراق قدردانی کرده است. با در نظر گرفتن محدودیت زمانی و گستردگی مطالبی که هر راوی با آن مواجه است، روایت آقای محمود نجیمی کاستی‌هایی دارد که برطرف کردن آنها به عنای روایت در راستای تبدیل آن به یک روایت مستند و متقن کمک می‌کند؛ از جمله این موارد می‌توان به وجود برخی اطلاعات غلط تاریخی و نظامی، اشاره جزئی به سازمان رزم کلی عملیات و توجه ویژه به لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در این عملیات، تأکید نداشتن به موقع بر عقلانیت و تدابیر نظامی رزمندگان در هنگام تشریح عملیات‌ها و غافلگیری دشمن در عملیات و... اشاره کرد.

می‌کند، باید با منطقه عملیاتی، یگان‌ها و افراد شاخص ارتباط و هماهنگی صحیحی داشته باشد. نتیجه این هماهنگی در نهایت باید به صورت یک الگو به مخاطب ارائه شود.

باتوجه به آنچه ذکر شد، روایت فوق یکی از روایت‌های نسبتاً خوب و کم اشکال درخصوص عملیات محرم در یادمان شریانی است.

۱. روایت مستند و دقیق: باتوجه به اینکه راوی خود از رزمندگان شرکت‌کننده در عملیات محرم بوده، گفته‌های وی که مشکلات و مصائب این عملیات را دیده و با آن مواجه بوده، از وثاقت بالایی برخوردار است.
۲. تواضع و صداقت راوی: یکی از محاسن روایت فوق، صداقت راوی و تواضع وی در تشریح وقایع و تأکید نداشتن بر نقش خود در این عملیات است.

۳. اشراف بر جغرافیای منطقه عملیاتی: از جمله نقاط قوت راوی، شناخت نسبتاً دقیق و جامع وی از موقعیت جغرافیایی منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی، آن است.

۴. توجه به پیوستگی و ارتباط مطالب با موضوع: از دیگر



فکه؛ حماسه استقامت و مظلومیت

روایت مهدی رضانی در یادمان فکه

یعقوب پناهی*

چکیده		

آورده‌اید و بعضی از عزیزان بر زمین رملی آن نشست‌اند،

عکس‌هایی از اوایل تفحص شهدا نصب شده است. این

تصویر اولین عکس از پیکرهایی است که روی رمل‌ها

مانده‌اند. پس از تفحص، خانواده‌های شهدا و علاقه‌مندانی

مثل شماها آمده‌اند و برای تبرک و تیمم یا یادگاری

مشت‌مشت از خاک اینجا را با خود برده‌اند و به‌این‌صورت

در آمده است.

تا سال ۹۰ هم گاهی بچه‌هایی که با این خاک‌ها

متن روایت

جغرافیای منطقه

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، می‌خواهیم زیر این آفتاب نسبتاً

گرم فکه از عملیات‌های این منطقه و شهدای مظلوم آن

برایتان صحبت کنیم. شاید کمی اذیت شوید، البته الآن

هوا گرما نیست. گرمای فکه خیلی عجیب و غریب است.

آنهایی که اینجا بوده‌اند می‌دانند آن گرمای جان‌فرسا

چیست. الآن فصل بهار فکه است. اینجاایی که تشریف

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

و عراقی‌ها در عرض زمین مرزی آب انداختند و مواضع زیادی ایجاد کردند. از این‌رو، آن محور کاملاً بسته شد. برخی از فرماندهان می‌گفتند در غرب کشور و برای تهدید منطقه بغداد هم نمی‌شود عملیات کنیم. حالا ما آن را هم می‌پذیریم. در آن شرایط نقطه‌ای که می‌شد از آن بهره‌برداری کنیم و حقمان را از دشمن بگیریم، شهر العماره بود. آنهایی که برای پیاده‌روی اربعین و زیارت امام حسین^(ع) از چزابه عبور کرده‌اند، پل غزیه را احتمالاً دیده‌اند، اگر از پل غزیه عبور کنید، به سمت العماره می‌روید و فاصله چندانی نیست تا وارد العماره شوید. العماره سومین شهر مهم دشمن بود که اگر آن را می‌گرفتیم، می‌توانستیم حقمان را از دشمن بگیریم. شاید اگر آن شهر را می‌گرفتیم سازمان ملل باتوجه‌به این پیروزی و دست برتر ما، قطعنامه‌هایی را که سال ۶۵ امضا کرد، آن‌موقع صادر می‌کرد.

۹ کیلومتر زمین رملی تا خاکریز دشمن



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدمانی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

بیایند. این محوری که ما هستیم تا عقبه، یعنی نقطه‌ای که یگان‌ها جدا می‌شدند، تقریباً ۹ کیلومتر است. از آنجا تا کانال کمیل که بچه‌های کمیل و حنظله محاصره شدند هم تقریباً همین مقدار راه است. حالا داستان آن کانال فعلاً بماند.*

پس بچه‌ها ۹ کیلومتر که جلو بیایند تازه به خط دشمن می‌رسند. البته در بعضی محورها تا ۱۱ کیلومتر هم باید پیاده توی این رمل‌ها می‌آمدند. فکر کنم شما حدوداً ۳۰۰ متر توی رمل آمدید و دیدید چقدر سخت است و چقدر اذیت شدید. آنهایی هم که پای برهنه آمدند، خوش به حالشان. آنهایی که تیغ به پایشان رفت، اگر یک "یارقیه"^(س) گفته باشند دیگر بیمه‌اند؛ یک رقیه کار را تمام می‌کند. توی این رمل به این خوبی و نرمی آمدید،

* آقای هادی اسماعیل‌زاده کتابی با عنوان راز کانال کمیل در این باره نوشته که در آن همه جزئیات این کانال و رویدادهای آن را تشریح و بازنمایی کرده است.

بود، نه من فهمیدم باید چه کار کنم، نه او فهمید. به سرعت دویدم بیرون و دیدم آن پیرمرد هم شروع کرد به عربی دادزدن و عراقی‌ها هم متوجه شدند و شروع به تیراندازی کردند، ولی خب من فرار کردم. غرض اینکه وضعیت این جبهه این‌جوری بود و کسی فکرش را نمی‌کرد اینجا عملیات شود. خیلی منطقه بکری برای عملیات بود. عراقی‌ها هم به هیچ‌وجه تصور نمی‌کردند ایرانی‌ها از توی رمل بیایند.

اما آیا ما سابقه عملیات در رمل را داشتیم؟ بلد بودیم در رمل عملیات کنیم؟ بله. در عملیات طریق‌القدس در یکی از مهم‌ترین محورها ما آمدیم و از پشت عراقی‌ها تنگه چزابه را بستیم و عراقی‌ها تا حدودی در محاصره افتادند؛ علت اصلی‌اش هم آن بود که بچه‌ها تقریباً ۱۵ کیلومتر را در جاده‌ای که روی رمل‌ها ساخته بودند پیاده آمدند. در بررسی‌ای که انجام دادند دیدند در این منطقه در بعضی از محورها، حدوداً ۱۱ کیلومتر بچه‌ها باید پیاده

ما از نظر نیرو و نفرات نسبت به گذشته کمبود نداشتیم. قدیمی‌ها یادشان است، حتی در پیاده‌روها و خیابان‌های دوکوهه چادر زده بودند و درونش نیرو اسکان داده بودند. ولی خداوند با کسی شوخی ندارد، در جنگ‌های پیامبر اسلام هم شوخی نداشت. اتفاقاً در جنگ حنین هم همین اتفاق افتاد. رزمنده‌های پیامبر عظیم‌الشأن به کثرت نیروهایشان که ۱۲ هزار نفر بود مغرور شدند، اما خداوند

کانال کمیل معروف شد و یکی دیگر هم به کانال حنظله. در این منطقه انواع و اقسام کانال‌ها، انواع میادین مین و انواع سیم‌خاردارها کار شده بود. کلکسیون‌های از مین‌های دنیا در این فکه بود و هر نوع مینی که فکرش را بکنید وجود داشت. فوگازهای بسیاری هم به کار برده بودند. دشمن همه اینها را به این منطقه آورده بود تا بچه‌ها نتوانند وارد خط شوند و خط اصلی دشمن را بشکنند. با همت پشتیبانی، پل‌های زیادی پیش‌بینی و آماده شده

بود که تقریباً سه‌تکه بود که جمع می‌شدند و قرار بود دو نفر آنها را حمل کنند. البته یک‌خرده سنگین از آب درآمدند و بچه‌ها مجبور شدند چهارنفره حمل‌شان کنند. پیشروی صورت گرفت تا اینکه نیروها به اینجایی که الان نشسته‌اید، رسیدند.

قتلگاه فکه

این منطقه را قتلگاه می‌گویند.

عملیات نزدیک بود که یک‌دفعه بچه‌های اطلاعات عملیات گزارش دادند وضعیت منطقه دارد عوض می‌شود و عراق تقریباً موانعش را هفت برابر کرده است. مین‌ها را همین جور پاشید توی این رمل‌ها.

چرا؟ اول لازم است مقدماتی را توضیح دهم و بعد دلیلش را برایتان بگویم. یکی از محورهای عملیاتی پشت این تپه البته حدود ۲۰۰ یا ۲۵۰ متر که جلوتر بروید، محور عملیاتی گردان‌های انصار، مقداد و حمزه بود. در محور پهلویی آنها بچه‌های تیپ ۲ لشکر ۳۱ عاشورای آذربایجان عمل می‌کردند و جلو می‌رفتند. تقریباً نزدیک جاده اینها دو شاخه می‌شدند، ولی شب عملیات به‌قدری فضا و میدان نبرد سنگین بود که یک‌سری از این بچه‌ها با هم قاطی شدند. محور از آن خط شروع می‌شد و یک محور هم از

به آنان نشان داد تا اراده او نباشد، کاری صورت نمی‌گیرد. در والفجر مقدماتی هم خیلی از فرماندهان ما به کثرت نیروها مغرور شدند و گفتند این نیروی کثیری که آمده است دیگر کار دشمن را یک‌سره می‌کند. لشکر ۲۷ که خودم در آن حضور داشتم، معمولاً ۹ تا گردان داشت، اما در این عملیات حدود ۲۴ گردان در آن درست شد. ببینید چه نیرویی است. این فقط یک لشکر است، لشکرهای دیگر هم این چنین بودند.

بچه‌ها آمدند چون باید به تکلیفشان عمل می‌کردند. پیاده‌روی‌ها شروع شد. برای اینکه بچه‌ها در این رمل‌ها همدیگر را گم نکنند، طناب‌هایی تهیه شده بود. چون بر اثر سختی حرکت یا هنگامی که خمپاره زده می‌شد، بچه‌ها می‌خوابیدند، بعد که بلند می‌شدند ممکن بود نفر جلویی فاصله گرفته باشد و چون هوا کاملاً تاریک بود، ممکن بود بچه‌ها گم شوند. این یکی از بهترین تدبیرهایی بود که موجب شد تقریباً گردان‌ها از هم نپاشند. طناب‌ها یا سیم‌های تلفن جنگی را آوردند و بچه‌ها آنها را در دستشان می‌گرفتند و حرکت می‌کردند که یک موقع در مسیر گم نشوند. پل‌هایی هم پیش‌بینی شد که قرار بود آنها را بیاورند.

کانال طولانی و زمین سرتاسر مسلح

جلو ما یک کانال معروف است؛ یک کانال سراسری که از بلندی‌های حمزین (همان شرهانی) آغاز می‌شود و تا تنگه چزابه ادامه دارد و گفته می‌شد یوگسلاوها آن را طراحی کرده‌اند. عراقی‌ها این کانال بزرگ را حفر کرده بودند و ارتفاع آن حدود ۴ و عرضش حدوداً ۵ تا ۶ متر بود. طول آن هم نزدیک به ۹۵ کیلومتر بود. پشت این کانال اصلی، کانال‌های دیگری حفر شده بود که یکی از آنها بعدها به

فکە؛ حماسه استقامت و مظلومیت

در این منطقه ابتدا گردان‌ها وارد عمل شدند و به این نقطه‌ای رسیدند که الآن ایستاده‌ایم. از اینجا سنگرهای کمین عراقی شروع می‌شد. فرماندهان گردان‌ها برای اینکه کل گردان درگیر سنگر کمین نشود، تیم‌هایی را آماده کرده بودند. یک تیم از بچه‌های دل‌وجگردار و شجاع



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

عراقی جای پای بچه‌های شناسایی را که در رمل‌ها افتاده بود، کمین گذاشتند. بچه‌های اطلاعات عملیات دیگر نتوانستند بیایند شناسایی‌های نهایی را انجام بدهند تا بچه‌های تخریب بتوانند معبر را باز کنند. بچه‌های تخریب یکی دو شب زودتر از عملیات‌ها می‌آمدند معبر باز می‌کردند. در این عملیات این کار انجام نشد. بچه‌ها وسط میدان مین بودند که یک‌دفعه از زمین و آسمان هر نوع آتشی را که فکرش بکنید روی سرشان شروع به باریدن می‌کند. یک‌سری از بچه‌ها که تازه‌وارد بودند و اولین تجربه نبردشان بود، با وحشتی که در پی آتش فراوان ایجاد شد، به سمت چپ و راست دویدند که جان‌پناهی پیدا بکنند و متأسفانه روی مین رفتند. یک‌سری از بچه‌ها هم که در معبرها نشسته بودند، تیر خوردند؛ آنها دراز هم می‌کشیدند، تیر می‌خوردند. چرا؟

این را بعدها فهمیدیم. آن معبرهایی که در کروکی بود و قرار بود بچه‌ها باز کنند، دست عراقی‌ها بود و آنها

شده بودند که آنها را باز و پاک‌سازی کنند تا معبرهایی باز شود که نیروها از آنها عبور کنند. خب بچه‌ها وارد شدند و گردان‌ها رسیدند. تقریباً تا نزدیک جاده هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. فقط بعضی مواقع گلوله‌هایی ردوبدل می‌شود؛ گلوله‌هایی که در این‌گونه مواقع عادی است. منور زده می‌شود و بچه‌ها روی زمین می‌خوابند. منور تمام می‌شود و بچه‌ها حرکت می‌کنند. دوباره پشت سر هم جلو می‌روند. نزدیک‌های جاده یک‌دفعه عراقی‌ها منورهای بسیاری شلیک می‌کنند، درحالی‌که اکثر بچه‌ها هنوز در میدان مین‌اند و معبرها کامل باز نشده است.

میدان مینی که بچه‌های اطلاعات شناسایی کرده بودند، با میدان مینی که هنگام عملیات با آن مواجه شدیم، نزدیک به ۳ کیلومتر تفاوت داشت. یعنی بچه‌های اطلاعات در مشاهدات و گزارش‌هایشان نزدیک به یک کیلومتر موانع را شناسایی کرده بودند. آن دو سه روزی که بچه‌ها دیگر نتوانستند بروند شناسایی، هلیکوپترهای

آنجا را مسلح کرده بودند. عراقی‌ها زمین جلو آن معبرها را کنده و گود کرده بودند و دوشکا کار گذاشته بودند. این دوشکاها ۳۰ سانتی‌متر از سطح زمین بالاتر کار گذاشته شده بود. به همین جهت، زمانی که بچه‌ها در معبر می‌خوابیدند، باز هم تیر می‌خوردند. یعنی دشمن در اینجا به تمام معنا قتلگاه درست کرد. بعد هم تعدادی از منافقین در بی‌سیم‌ها صدای فرماندهان ما را تقلید کردند و بدون اینکه ما علت آن را بدانیم، دستور عقب‌نشینی صادر شد. بعدها من از زبان شهید

شد. بعدها من از زبان شهید
همت شنیدم که گفت
والله، ما دستور عقب‌نشینی
ندادیم. بچه‌ها باوجود آن
همه مشکلات و موانع،
باز هم نزدیک بود خط را
بشکنند. داشت خط شکسته
می‌شد و برخی از بچه‌ها مثل
شهید بنکدار، شهید ثابت‌نیا و
ابراهیم هادی حتی تا روی
خط دشمن هم رفتند، ولی
در به‌سیم یک‌سری نامرد

گفتند عقب‌نشینی کنید و شیرازه کار از هم پاشید.

خب عقب‌نشینی‌ها شروع شد. بچه‌بسیجی‌ها هم که اهل عقب‌نشینی نیستند. در این حال، چه‌جور عقب‌نشینی می‌کنند؟! آنها آمدند رسیدند همین حوالی و با همان سرعت در حالت دولا، رفیق‌هایشان را توی رمل می‌کشیدند یا کول می‌کردند. به هر طریقی بود مجروح‌ها را می‌بردند. یک‌دفعه دیدند سنگرهای کمین شروع به شلیک کردند. بله، متأسفانه عراقی‌ها در این سنگرهای کمین بعد از عبور بچه‌ها مخفی شده بودند و بچه‌ها که

می‌شود و باز منتظر و چشم‌به‌راه رفیق‌هایشان بودند، اما خبری نمی‌شد. همه آنها اینجا از تشنگی و خونریزی جان دادند. شهید آوینی وقتی آمده بود اینجا، گفت می‌خواهم اینجا فیلم عاشورایی بسازم. چه چیزی دیده بود، من نمی‌دانم.

شکوه وفاداری و پایمردی

بچه‌های کانال گردان کمیل که جلو رفته بودند، داشتند

خط را می‌شکستند که یک‌دفعه منافقین نامرد داد زدند عقب‌نشینی، عقب‌نشینی. شیرازه بچه‌ها به هم ریخت. ثابت‌نیا به آنها بی که با خودش رفته بودند جلو، می‌گفت فرمانده‌تان منم، هنوز به من دستور عقب‌نشینی نداده‌اند، گوش نکنید. یک‌سری با ثابت‌نیا رفتند که داشتند خط عراق را هم می‌گرفتند. عراقی‌ها

تعدادی از منافقین در بی‌سیم‌ها صدای فرماندهان ما را تقلید کردند و دستور عقب‌نشینی صادر شد. بعدها من از زبان شهید همت شنیدم که گفت والله، ما دستور عقب‌نشینی ندادیم.

داشتند فرار می‌کردند، ولی خب تعدادشان کم بود. بچه‌ها مجبور شدند بروند در کانال‌های تی‌شکل.

شهید ثابت‌نیا به بنکدار گفت حواست به این بچه‌ها باشد، من بروم؛ گردان مالک احتمالاً پشت معبر، پشت میدان مین مانده است. یکی از معبرهای عراقی‌ها را پیدا کرده بود و می‌خواست برود و گردان مالک را بیاورد و کمک کند خط را بشکنند. آمد عقب پیش حاجی‌پور و گفت بچه‌های من نزدیک خط‌اند، یک "یا علی" بگویند، با تعدادی نیرو خط شکسته می‌شود. حاجی‌پور گفت از

دچار استرس‌های روانی شدند و آنها را در آسایشگاه‌های روانی خواباندند؛ چون با چشمشان آن صحنه‌های ویرانگر را دیده بودند و حس کرده بودند آنجا چه خبر بوده است و در چه شرایطی مجبور شدند رفقای‌شان را تنها بگذارند. گفتند بچه‌ها، نمی‌شود شما را ببریم عقب، عراقی‌ها همین‌جور دارند می‌زنند؛ اینجا امنیت دارد. ما شب اول که می‌زنیم به خط اگر نشد دوباره فردا می‌زنیم و می‌آییم شما را می‌بریم. شروع کردند مجروح‌ها را در این گودی خواباندند. همین‌جور کنار همدیگر همه مجروحان را خواباندند. هرکسی می‌رسید می‌دید تعدادی مجروح اینجا مانده است، او هم به مجروحی که به همراه داشت، می‌گفت رفیق، اینجا بمان، ما سریع می‌آییم سراغت. بچه‌ها را خواباندند. حدوداً ۱۲۰ نفر مجروح اینجا ماند. پشت آن تپه یک گودی دیگر هم است که سی و دو، سه نفر دیگر هم آنجا بودند. وقتی بچه‌ها آمدند این استخوان‌ها را شمردند، نزدیک به ۱۲۰ نفر در اینجا و حدود ۳۰ استخوان هم آن پشت بود. قتلگاهی که می‌گویند، این است.

قتلگاه درواقع قتلگاه مجروحان است. حالا این مجروحان اینجا خوابیده‌اند. فردا آفتاب صورت آنها را می‌زند. تشنگی و گرسنگی بر آنها غالب شده بود. بعضی‌هایشان یک‌خرده آب داشتند. آقای ربیعی می‌گوید صبح مقداری روی این علف‌هایی که از زمین در آمده است، نمناک بود؛ بچه‌ها زبان‌هایشان را می‌کشیدند روی علف‌ها که حداقل کمی رفع تشنگی بشود. در همین جایی که نشسته‌اید، بچه‌ها پنج شبانه‌روز ماندند و زیر این آفتاب سوختند. در شب هم سرمای فکه استخوان‌سوز است. روزهایش گرم و شب‌هایش استخوان‌سوز است. از این مجروحان خون رفته و بدنشان ضعیف است. دوباره صبح

بر عهده گرفت. او شروع کرد به سروسامان دادن بچه‌ها. کم‌کم هوا داشت روشن می‌شد و بچه‌ها می‌شنیدند که صدای تیراندازی تکتک می‌آید. با خود می‌گویند اگر عراقی‌ها بخواهند حمله کنند که این جوری تیر نمی‌زنند، یکدفعه آتش انبوه می‌ریزند. چه خبر است؛ چه اتفاقی افتاده؟ ارتفاع کانال طوری نبود که بشود سرک کشید. بچه‌ها به هر طریقی در سینه کانال با سرنیزه‌ها چاله‌هایی را کردند که بتوانند سرشان را بیرون آورند و بدانند چه خبر است. چون عراقی‌ها روی آنها دید داشتند، نمی‌شد سر را از کانال‌های تی‌شکل بیرون آورد. بچه‌ها سرک کشیدند، یکدفعه یکی از آن بالا خودش را انداخت پایین و شروع کرد توی سر خودش زدن. از او پرسیدند چیه؟ چه خبر است؟ گفت یک‌سری از این مجروح‌ها لای سیم‌خاردهای فرشی گیر کرده‌اند. این سیم‌خاردهای فرشی در شب معلوم نیستند. بچه‌ها که داشتند می‌دویدند و عقب‌نشینی می‌کردند، پایشان در این سیم‌خاردهای فرشی و عنکبوتی فرو رفته و گیر کرده بود. حالا هر چقدر تلاش می‌کنند پایشان را بیرون بکشند، نمی‌شود. یک‌سری هم تیر خورده و مجروح شده‌اند و مانده‌اند تا هوا روشن شود. عراقی‌ها که می‌بینند این مجروحان تکان می‌خورند، شروع می‌کنند گاهی به آنها یک تیر می‌زنند. کاش نامردها با همان تیر اول اینها را خلاص می‌کردند و زجر نمی‌دادند. بچه‌های داخل کانال هم نگاه می‌کردند و می‌دیدند این نامردها تیر را می‌زنند سمت راست فرد مجروح، او خودش را روی سیم خاردار می‌چرخاند به سمت چپ، بعد عراقی‌های نامرد دوباره می‌زنند به آن سمتش... .

عزیزان، این اتفاقات همه در این فکه رخ داده است. عراقی‌ها این قدر این مجروح را آزار می‌دهند تا با زجر

قرارگاه گفته‌اند عملیات تعطیل است. ثابت‌نیا بلند شد که برگردد، نگذاشتند و گفتند الآن هوا روشن می‌شود. فرمانده گردان آمده نیرو با خود ببرد، بچه‌هایش آنجا مانده‌اند. بچه‌ها در کانال‌های تی‌شکل مخفی شده‌اند. کانال‌های تی‌شکل ارتفاعش تا زیر سینه و باریک بود. عراقی‌ها تازه کنده بودند و نقشه‌شان این بود که اگر بچه‌ها از این کمینگاه‌ها عبور کردند، در آخرین حد پیشروی‌شان تیربارها را در این کانال‌های تی‌شکل بگذارند که بعد از کمینگاه‌ها حفر شده بود. تیربارها را بگذارند لب کانال و با رگبار آخرین نفراتی را که به آنجا می‌رسیدند، هدف بگیرند.

عراقی‌ها متر به متر را برنامه‌ریزی کرده بودند. خدا لعنت کند این منافقین را؛ جنایتی را که اینجا مرتکب شدند در هیچ‌جا مرتکب نشدند. بچه‌ها در این کانال‌های تی‌شکل مخفی شدند. ثابت‌نیا آمد که با خود نیروی کمکی ببرد، اما به او گفتند فعلاً عملیات متوقف است؛ اینجا بمان، اگر فردا عملیات ادامه پیدا کرد نیرو می‌دهیم که بری. فرداشب هم عملیات انجام نشد. بچه‌های داخل کانال هنوز منتظرند و لحظه‌به‌لحظه زخمی و شهید می‌دهند. ثابت‌نیا دیگر طاقت نیاورد، گفت من خودم می‌روم پیش گردانم. تعدادی امدادگر هم آورد که بعضی از مجروحان را که در ابتدای راه مجروح شده بودند با خود برگردانند. همه آنها را سوار برانکارد یا روی دست به عقب بردند. خودش هم آنجا ترکش خورد و به شهادت رسید. حالا بچه‌ها داخل کانال مانده‌اند که چه کار کنند. بعدازظهر، بنکدار معاون ثابت‌نیا هم زخمی شد. از اینجا به بعد ابراهیم هادی فرماندهی گردان کمیل را بر عهده گرفت. البته تلویحاً می‌گویم گردان؛ چون گردان پخش شده است، اما هادی فرماندهی تعدادی از بچه‌ها را آنجا



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدمانی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

آرام آن را بردارید بگذارید کنار و عبور کنید؛ چون بچه‌ها نمی‌توانستند درگیر شوند، چون جایشان لو می‌رفت.

عراقی‌ها هرچی گلوله داشتند می‌زدند و بدن‌های آنها را از بین می‌بردند. آخر سر هم که حسابی زجرش می‌دادند یک تیر می‌زدند خلاصش می‌کردند. حالا برای جوان‌های ایرانی خیلی سخت بود به این صحنه نگاه کنند. بچه‌محلشان، هم‌مدرسه‌شان، رفیقشان این‌جوری تیر می‌خورد و آنها نمی‌توانند هیچ کاری برایش بکنند؛ خیلی سخت است.

بخواهم برای شما مثال بزنم می‌دانید مثل چه می‌ماند، مثل امام حسن^(ع) می‌ماند که به مادرش سیلی زدند، اما هیچ‌کاری نتوانست انجام دهد؛ چقدر زجر دارد، چقدر درد دارد. شب فرا رسید. ابراهیم هادی بچه‌ها را سازماندهی کرد تا آنها را سه نفر، سه نفر بفرستد عقب. یکی از بچه‌های قدیمی به این تیم‌های سه‌نفره گفت رو به جلو سینه‌خیز می‌روید و هر کجا مین بود، فقط

نزدیکی‌های غروب بود که یکی از این بچه‌ها به ابراهیم گفت ما را سازماندهی کردی و داریم می‌رویم، اما این هفتادتا مجروھی که در کانال جمع شده‌اند و یکی دستش قطع شده، یکی پایش، چه‌جوری می‌خواهند بیایند؟ ابراهیم گفت شما با اینها کاری نداشته باشید؛ بروید، من خودم پیش اینها می‌مانم. یک‌دفعه بچه‌ها غیرتی شدند و گفتند ما با هم آمدیم، حالا شما را تنها بگذاریم و برویم؟ این حرف‌ها نه در یک حالت عادی، بلکه بعد از سه روز گرسنگی و تشنگی و زیر گلوله دشمن و در محاصره ردوبدل می‌شود. بچه‌ها گفتند حالا که این‌جوری است، ما هم می‌مانیم. هر اتفاقی برای این مجروح‌ها افتاد، برای ما هم بیفتد. اگر رفتیم عقب، همه با هم می‌رویم و اگر هم اسیر شدیم، همه با هم اسیر می‌شویم. از اینجاست که آن حماسه کانال کمیل شکل گرفت که هر ایرانی

فکھ؛ حماسه استقامت و مظلومیت

کند. در نهایت، بازتوصیف حماسه گردان کمیل و صفات انسانی رزمندگان این گردان که تداعی کننده فرهنگ ناب شجاعت و وفاداری، صفای باطن و فداکاری در میان رزمندگان ایرانی است، پایان تحسین برانگیزی برای روایت راوی است، که غرور هر ایرانی را در قبال فرهنگ بالنده فرزندان این خاک برمی‌انگیزاند.

در مجموع، می‌توان گفت این راوی دفاع مقدس ساختاری قابل قبول برای روایت در ذهن خویش سازمان

داده و طبق آن ساختار، آغاز و انجام روایت را به گونه‌ای منسجم و پیوسته تنظیم کرده است که در عین ایجاز و اختصار، از بیان جزئیات ضروری غافل نماند.

در آخر ضمن اذعان به این نکته بسیار مهم که در ارزیابی هر روایت باید سطح دانش و اطلاعات، ذائقه و انتظارات مخاطبان از روایت و نیز فرصت محدود راوی

برای بیان انبوهی از اطلاعات را در نظر گرفت، نکاتی را که می‌توانست از این روایت خوب، روایتی عالی بسازد، برمی‌شمیریم. بی‌شک بیان این نکات صرفاً برای کامل‌تر و مستندتر شدن روایت‌های دفاع مقدس است و ارزش والای تلاش بی‌وقفه و مخلصانه جناب آقای رضائی و دیگر راویان و همکاران عزیزشان در زنده نگه داشتن فرهنگ دفاع مقدس و یاد شهدا بر دلسوزان این عرصه پوشیده نیست. اما برای بازنمایی روایتی درخور و شایسته بهتر بود به نکات پیش رو نیز عنایتی کلی و گذرا می‌شد.

از رمل را تا حدودی تشریح می‌کند تا به‌طور ضمنی به برخی پرسش‌ها درباره نامناسب بودن این منطقه برای عملیات پاسخ گوید.

تلاش برای ارائه روایتی مستند، واقع‌بینی، حقیقت‌جویی و دوری از غلو و داستان‌سرایی، از ویژگی‌های پسندیده روایت اوست که در اشاره گذرا به برخی اشتباهات فرماندهان خودی و کتمان نکردن خطاها در بافت روایت، جلوه‌هایی از آن مشاهده می‌شود.

در همین راستا، راوی وجه احساسی و عاطفی همراه با لطافت روایت را با وجه نظامی آن که ماهیتی خشن و سخت دارد، بسیار خوب پیوند می‌دهد و با واسازی حماسه یک گردان دلیر، سربلندی شکوهمندانه‌ای از یک شکست به تصویر می‌کشد. در واقع، مظلومیت را در اوج عظمت و شورانگیزی با کلماتی استوار بر زبان جاری می‌کند و علاوه بر وجه عاطفی فداکاری‌های رزمندگان، خواننده را درگیر رشادت‌های آنها می‌کند. رضائی در خلق این حماسه به خوبی از نقاط عطف تاریخ اسلام و تشیع بهره می‌گیرد و با تذکر لزوم پایمردی در راه حفظ ارزش‌ها، پیام‌های تربیتی را هم به صورتی غیرمستقیم و در قالب جملاتی کوتاه به مخاطب القا می‌کند. او در بخشی دیگر از روایتش ضمن اذعان به عدم موفقیت در

این عملیات با ادبیاتی حماسی و عبرت‌آموز، به اصلی‌ترین دلایل این ناکامی نگاهی گذرا می‌اندازد و توجه به برخی جنبه‌های عمومی‌تر این شکست و انداز از تکرار نشدن آنها را، دست‌مایه یادآوری‌هایی سودمند به مخاطبانش قرار می‌دهد. واکاوی مهم‌ترین ماجرای این یادمان که قتلگاه فکه است، یکی از نقاط اوج روایت اوست. ایشان با دقت در بیان جزئیات و چندوچون شکل‌گیری قتلگاه، سعی می‌کند ذهن مخاطب را به واقعیت آن نقطه روشن

قتلگاه در واقع قتلگاه مجروحان است. حالا این مجروحان اینجا خوابیده‌اند. فردا آفتاب صورت آنها می‌زند. تشنگی و گرسنگی بر آنها غالب شده بود. در همین جایی که نشسته‌اید، بچه‌ها پنج شبانه‌روز ماندند و زیر این آفتاب سوختند.

در نقد این روایت از حیث محتوایی و در نگاهی کلی به ساختار روایت، می‌توان گفت راوی محترم در برخی از قسمت‌های روایتش، موضوعی را از نمایی فراگیر به نظاره نشسته است، اما کم‌کم وسعت نگاه او محدود و گاهی نقطه‌ای و در انتها به شرح رویدادهای یگانی ختم شده است. از این نظر، برخی مباحث کلان ناقص طرح شده و تبیین آنها به صورتی کامل انجام نشده است.

به‌منظور اقناع مخاطبان بهتر بود به برخی موارد پیش رو به‌عنوان دلایل عدم‌موفقیت پرداخته می‌شد: اختلافات ارتش و سپاه برای طرح عملیات و دلایل این اختلاف، پشتیبانی هوایی ضعیف ایران و نیروی هوایی قوی عراق، آموزش ضعیف نیروهای خودی و نداشتن تجربه کافی برخی یگان‌ها، انتخاب نامناسب پل غزیه به‌عنوان هدف عملیات ازجانب فرماندهان، بی‌توجهی به حفاظت اطلاعات و لورفتن عملیات توسط منافقین، غرور برخی مسئولان جنگ به‌سبب پیروزی‌های به‌دست آمده در عملیات‌های منتهی به عملیات والفجر مقدماتی به‌ویژه محرم و

در قسمت پایانی روایت، راوی محترم به نقل یک خواب و رؤیا پرداخته که به‌منظور استحکام تاریخی و استواری عقلانی روایت‌های دفاع مقدس بهتر است تا حد امکان از بیان این‌گونه موارد پرهیز شود. از طرف دیگر، راوی محترم در یک جا صحنه‌هایی دلخراش را به تصویر کشیده است که به غنای روایت ایشان کمک چندانی نکرده است و بهتر بود از بیان آن صرف‌نظر می‌شد. همچنین آمارهایی که راوی بیان کرده است چندان دقیق نیستند و بهتر بود که مستندتر می‌شدند.

اگر چه این روایت، از روایت‌های خوب و کم اشکال



والفجر مقدماتی؛ نبرد با موانع بی‌پایان

روایت حمزه بهشتی در یادمان فکه

نوراله جعفری*

در روایت پیش رو جناب آقای حمزه بهشتی از روایان استقرار دفاع مقدس و از رزمندگان لشکر ۷ ولی عصر (عج) روایتی نسبتاً خوب را برای مخاطبانش بیان می‌کند. دو ویژگی بارز این روایت، یکی بیان کلیاتی از جنگ و عملیات والفجر مقدماتی و دیگری لحن ساده و دلنشین راوی است. ایشان در جمع عده‌ای از مردم عرب‌زبان اهواز که اصالتاً هم متعلق به جغرافیای خوزستان‌اند و با منطقه فکه و شرایط آن آشنایی دارند، روایت خود را بیان کرده است. این کاروان که از حدود ۷۰ نفر مرد تشکیل شده بود، در ساعت ۱۱:۳۰ قبل از ظهر در یادمان فکه شنوای این روایت بوده‌اند. حاصل این روایت هم‌اکنون پیش روی شما مخاطب گرامی قرار دارد. پس از مقدمه‌ای کوتاه، اصل روایت گزارش می‌شود و در بخش پایانی، جمع‌بندی روایت به‌همراه پاره‌ای از نقاط قوت و ضعف آن آورده و همچنین نکاتی از باب نقد و با هدف هرچه کامل‌تر شدن این سنخ روایت‌ها به‌منظور استفاده روایان مخلص و پرتلاش دفاع مقدس و نیز بهره‌گیری علاقه‌مندان به این حوزه پژوهشی، یادآوری و پیشنهاد می‌شود. واژگان کلیدی: روایت فکه، یادمان فکه، عملیات والفجر مقدماتی، حمزه بهشتی، راهیان نور.

چکیده

مقدمه

یک عبارت کلی بازتعریفی گیرا و بی‌پیرایه از همان

مظلومیت و استقامت در این سرزمین سراسر مسلح است.

متن روایت

«با عرض سلام خدمت زائران منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی. در بین ما ایرانی‌ها مرسوم است وقتی مهمانی وارد خانه‌ای می‌شود، صاحب‌خانه همان ابتدا

سرزمینی پر از مظلومیت و رشادت در چنبره سختی و بلا؛ این توصیف را شاید بتوان فصل مشترک بیشتر روایت‌هایی دانست که در منطقه فکه درباره شهدای این نقطه و مظلومیت آنها و نیز سختی‌های عملیات والفجر مقدماتی از ذهن روایان می‌گذرد و بر زبان‌شان جاری می‌شود. روایت پیش رو نیز که از زبان یکی از روایان مستقر در این نقطه بازگو شده است، در

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

والفجر مقدماتی؛ نبرد با موانع بی پایان



روایت حمزه بهشتی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

کیلومتر، ۱۵ کیلومتر و ۱۲ کیلومتر در این رمل‌ها راه رفته‌اند؛ آن هم در شب. در شب راه رفتن بسیار مشکل‌تر است تا در روز؛ آن هم با پوتین و وسایل همراه که سنگین است. از این‌رو، بعضی‌ها پوتین‌ها را از پایشان درآورده بودند تا راحت‌تر راه بروند.

این فکه آب‌وهوای کاملاً متضادی در شب و روز دارد. در بعضی روزها چنان گرم و سوزان است که کف پای انسان با مقداری پیاده‌روی تاول می‌زند و در شب هم آن‌قدر این رمل‌ها سرد است که سرمای آن به تمام بدن سرایت می‌کند. در آن شب‌های عملیات بچه‌ها با این وضعیت در هر قدمی که برمی‌داشتند نه از زمین امنیتی برایشان بود و نه از هوا. هر قدمی که برمی‌داشتند، چه‌بسا مینی منفجر می‌شد و تلفاتی از ما می‌گرفت. از مقابل هم همین‌جور گلوله بر سر بچه‌ها می‌بارید. همه شما دست‌خالی آمدید، ولی احساس خستگی کردید. هرکدام از بچه‌های رزمنده

بودند. در کنار این آلوده‌کردن زمین به مین‌های مختلف و ایجاد موانع بسیار، وضعیت آب‌وهوایی منطقه هم چندان مناسب عملیات نبود و با این اوصاف همه‌چیز به نفع دشمن رقم خورده بود.

شرایط نامناسب فکه برای عملیات

شما الان که آمدید، ابتدا رسیدید به محل پارکینگ؛ از پارکینگ حرکت کردید تا آمدید در این مقتل و به راحتی تفاوت راه رفتن در آسفالت را با زمین رملی متوجه شدید. بعضی‌ها وقتی به اینجا می‌رسند می‌گویند خسته شدیم، بنشینیم و خستگی درکنیم. شما در موقعیتی این مسیر را طی کردید که امنیت کامل برقرار است. حین عملیات بچه‌های ما برای اینکه بتوانند در مسیر محدوده و محوری که بر عهده داشتند، حرکت کنند و به نقطه هدف برسند و با دشمن درگیر شوند، در بعضی از محورها ۱۸

والفجر مقدماتی؛ نبرد با موانع بی پایان

و تا توان داریم دربرابرشان ایستادگی کنیم؛ چراکه رزق و روزی ما را امریکا نمی‌دهد. ما از آن دسته ملت‌های جهانییم که معتقدیم رزق و روزی ما در دست خداست. آنهایی که پای میز مذاکره می‌روند، باید بیایند و در این شیارها بنشینند و ایستادگی و مقاومت عزیزان ما را خوب متوجه بشوند.

گزینه‌های روی میز ما این شیارها و این دشتهایی است که خون‌های پاک بچه‌ها برای

دفاع از مرزبومشان و دفاع از اسلام به زمین ریخته شد. ما از آن دسته ملت‌هایی هستیم که با پیروی از ولایت و همراه رهبرمان تا آخرین قطره خونمان درمقابل دشمنان خواهیم ایستاد. الگوی ما این شهدا هستند که تا آخرین نفس در سخت‌ترین شرایط مقاومت کردند. درنهایت،

در این شیار محاصره تنگ‌تر شد و با نفوذ دشمن به داخل این شیار مابقی بچه‌های ما که هنوز زنده بودند و مجروحان با تیر خلاص به شهادت رسیدند. دیگر خبری از این شیار نیست. بعد از اینکه تیر خلاص به همه بچه‌ها می‌زنند و بعد از چند ساعت، متوجه می‌شوند که یکی از بچه‌ها در لابه‌لای این مجروحان زنده است. آقای جعفر ربیعی او را بلند می‌کند و به‌همراه خودشان به اسارت می‌برند.

بتوانند بچه‌های مجروح و شهیدان را به آن منتقل کنند و در فرصت مناسب آنها را به عقب ببرند.

اینجایی که الان نشسته‌ایم، شیاری بود که وسط آن از وضعیت فعلی هم گودتر بود. در آن بحبوحه، همه شهدا و مجروحان را به اینجا منتقل کردند و در قسمت پایین این شیار خواباندند تا بتوانند در فرصت مناسب به عقب ببرند. وقتی که بچه‌ها را منتقل کردند، دشمن هم کم‌کم متوجه حضور بچه‌ها در این شیار شد. پشت سر شما سنگرهای کمین دشمن بود که دشمن با تیراندازی از آنجا به سمت این شیار، تعدادی از بچه‌های مجروح ما را در اوج مظلومیت به شهادت رساند.

مقاومت؛ پیام اصلی شهدای قتلگاه فکه

کم‌کم محاصره تنگ‌تر شد. گاهی از بلندگوهای دشمن، بچه‌ها دعوت به تسلیم می‌شدند. اما باوجود سختی‌ها و مشکلاتی که بچه‌ها در این شیار متحمل شده بودند و چندین روز نه غذایی به آنها رسیده بود و نه آبی برای رفع تشنگی داشتند و درعین حال، هرکدام از ناحیه‌ای به شدت مجروح شده بودند و خون زیادی از بدن آنها رفته بود، هرگاه دشمن آنها را دعوت به اسارت می‌کرد، حاضر نمی‌شدند درمقابل دشمن سر خم کنند.

این ایستادگی و مقاومت بچه‌ها در این شیار و در دیگر نقاط، پیام مهمی از جانب شهدا برای همه ما ایرانی‌ها در طول تاریخ آینده‌مان دارد. این حرکت پیام مهمی برای ما و ملت ماست که درمقابل دشمنان و استکبار جهانی هیچ‌گاه سر خم نکنیم

بعضی از یگان‌ها توانستند تا پنج کیلومتری العماره پیش بروند، اما برخی دیگر به دلیل مواجهه محورشان با موانع بسیار زیاد و میداین بسیار گسترده مین، با مشکل روبه‌رو شدند و نتوانستند پیشروی لازم را داشته باشند. به‌ناچار، یگان‌هایی که پیشروی کرده بودند نیز به جای قبلی خود برگشتند.

امیدواریم که ما هم بتوانیم که در این عصر و در این جامعه که زندگی می‌کنیم در انجام تکالیفمان قصور نکنیم و سر از پا نشناسیم و با اطاعت از ولی خودمان در میدان‌های زمان خودمان موفق و سربلند باشیم. در آخر یادی می‌کنم از همه شهدا به‌ویژه روحانی شهید و عزیزمان مدیر مدرسه علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع)، که مؤسس این مدرسه هم بودند. برای شادی روح همه آنها صلوات بفرستید. امیدواریم که خداوند این توفیق را به ما عطا کند که هیچ‌گاه شرمنده این شهید عزیز و بزرگوار و دیگر شهدا نباشیم. والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته.»

سنجش، نقد و بررسی روایت‌های دفاع مقدس از زبان این عزیزان صرفاً با هدف پربارتر و مستندتر کردن روایت‌هاست و صد البته که جد و جهد بی‌دریغ این عزیزان گمنام بر هیچ ناظر منصفی پوشیده نیست.

سرهنگ بهشتی تلاش کرده است ضمن بیان کلیاتی از جنگ در سال نخست آن و مراحل هجوم، مقاومت، بازپس‌گیری و تنبیه متجاوز، مقدمات و روند عملیات والفجر مقدماتی را در حد کلیات برای مخاطبان عام تشریح کند. او با زبانی گیرا و خودمانی اهمیت منطقه فکه را برای بومیان خوزستان تشریح

این شهادت‌ها، این رشادت‌ها، برای همه ما پیام دارد؛ برای همه افراد این ملت در هر پست و مقامی درس است. من و شما باید از خودمان حسابرسی کنیم که در این جامعه چقدر توانسته‌ایم به تکلیفمان عمل کنیم؟ چقدر در میدان‌های نبرد اطرافمان موفق بوده‌ایم؟ چقدر توانسته‌ایم با اطاعت از ولایت و اجرای فرمایشات رهبرمان وظایفمان را در قبال اسلام و این مملکت انجام دهیم. اما وقتی هر کدام از ما شناسنامه‌مان را می‌گذاریم جلویمان، می‌بینیم که نه، نمره خوبی نمی‌توانیم به خودمان بدهیم. در تکالیف شرعی وقتی که نگاه می‌کنیم - البته شما استاد بنده‌اید - می‌بینیم که در جامعه ما و حتی بین خود ما احکام شرعی و واجبات شرعی مظلوم واقع شده‌اند. از جمله همین امر به معروف و نهی از منکر که به فراموشی سپرده شده است.

این موضوع دستوری واجب و تکلیف شرعی من و شماست. تکلیف ماست که با الگوگیری از شهدا همه دوران زندگی مان را با سیره آنها تطبیق بدهیم؛ با سیره شهدای عزیز. آیا رزمندگان دوران دفاع مقدس ما این قدر بی تفاوت بودند؟ بزرگ‌ترها یادشان است که وقتی خانم خبرنگار هندی بی‌حجاب وارد سالن اسرای عزیز ما می‌شود که با کوچک‌ترین فرد آن اردوگاه مصاحبه‌ای انجام بدهد و تبلیغات منفی در این باره داشته باشد، وقتی جلو آن رزمنده - اقامه‌دهی طلحانیان - حاضر می‌شود تا با ایشان مصاحبه کند، این جوان سرش را به پایین می‌اندازد و به این خانم می‌گوید: ای زن، از فاطمه



روایت حمزه بهشتی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

عبرت آموزی برقرار کند. پایان بخش روایت او نصایح مشفقانه و تذکر به جای ظرافت های دینی و اخلاقی با الگوگیری هنرمندانه از سیره شهداست.

درمجموع، می توان گفت با در نظر گرفتن جامعه مخاطبان این روایت، باوجود برخی نقصان ها و باتوجه به محدودیت زمانی، راوی محترم روایتی خوب و کم اشکالی داشته است و توجه به موارد زیر تأثیر به سزایی در تقویت و ارتقای متن روایت دارد.

الف) تقویت روایت از حیث محتوایی، ساختاری و پیوند منطقی بخش های مختلف.

ب) تبیین ضرورت اجرای عملیات والفجرمقدماتی. ج) توجه به سیر اجرای طرح مانور و مشکلات آن و در نهایت دلایل شکست عملیات.

د) تمرکز نکردن بر یک گردان و تشریح کلیت عملیات و یگان های دخیل برای زائران.

و) بیان آمار صحیح، دقیق، مستند و باورپذیر.

و در ادامه تلاش ها و اقدامات چندلایه عراق برای مقابله با رزمندگان ایرانی را در این منطقه واکاوی کرده است. در همین راستا، تصویری کلی از موانع مصنوعی و موانع طبیعی سرزمین فکه ارائه شده و با این مقدمات، سیر اجرای عملیات والفجرمقدماتی و مشکلات و سختی های آن به خوبی توصیف شده است. راوی باوجود ناکامی رزمندگان ایرانی در این عملیات، رشادت های دو گردان کمیل و حنظله در محورهای فکه را دستمایه توصیف حال و هوای نیروهای ایرانی در این عملیات قرار داده است و باوجود شکست نیروهای خودی، تلاش کرده از مقاومت های آنها به ویژه دو گردان پیش گفته تصویری غروربخش بیافریند. ایشان سپس تلاش کرده با محور قراردادن پیام اصلی شهدا که همانا حفظ استقلال وطن اسلامی و مقاومت در برابر استکبار است، میان این پیام و مسائل روز کشور پیوندی وثیق با هدف



قرعه شهادت

همروایی نصرت‌الله محمودزاده و مرتضی بابایی خراسانی

در خصوص وقایع هویزه و عملیات نصر

محمد فردی و مهدی فرجی*

مقدمه

عملیات در خصوص دلایل و نحوه اجرای عملیات، تعداد

رزمندگان حاضر در عملیات، دلایل پیروزی عملیات در روز اول و ناکامی در روز دوم و چگونگی شهادت رزمندگان بیان کرده‌اند، باز هم شاهد روایت‌های متفاوت و گاه متناقض (دارای نقاط اشتراک و افتراق) به بازدیدکنندگان این یادمان هستیم.

گروه کارشناسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس براساس یک رسالت تعریف‌شده

یادمان شهدای هویزه، یکی از یادمان‌های مهم و پربازدید در اردوهای راهیان نور است. بحث اصلی روایت‌های این یادمان، عملیات هویزه (نصر)، رشادت و شهادت تعداد قابل توجهی از رزمندگان بسیجی، ارتشی و سپاهی به‌خصوص شهید علم‌الهدی و تأثیر این عملیات در روند آتی جنگ تحمیلی است. باوجود اطلاعات نسبتاً خوب و دقیقی که بازماندگان این

* کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

قرعه شهادت

*. Narration



نصرت‌الله محمودزاده، یادمان شهدای هویزه، اسفندماه ۱۳۹۵.

قرعه جهاد و شهادت

اسماعیل اعتضادی [در مالکیه بودیم.

محمودزاده: اسماعیل دمع بود که اسمش درنیامده که من رفتم و از حسین علم‌الهدی یک سهمیه گرفتم. اصلاً باور نمی‌کرد. آن رگباری که گرفت، عراقی‌ها را پس زد، اما شهید شد. باهم رفتیم اسماعیل را بیاوریم، اما گلوله نزدیک گلایش خورده بود و از دهانش خون می‌آمد.

خراسانی: کنار اسماعیل نشسته بودم؛ دست‌های من را گرفته بودی و مدام می‌گفتی پاشو. گفتم هنوز زنده است، باورم نمی‌شود که شهید شده باشد. (محمودزاده: دست اسماعیل را گرفتم و گفتم یادت است اسمت درنیامد. خنده‌ای کرد و افتاد. خدابیامرز جثه ضعیفی هم داشت.) من آر.پی.جی. زن بودم و اسماعیل برای حمل گلوله‌ها کمک آر.پی.جی. زن ما شد. شب اولی که از ورزشگاه هویزه حرکت کردیم، در یک ستون درحال حرکت بودیم و من داخل

«نصرت‌الله محمودزاده: قرعه شهادت یادت است؟ (مرتضی بابایی خراسانی: بله.) من برای چند تا از بچه‌های گروه اخلاص، بچه‌های سبزوار و روزعلی قرعه درآوردم. روزعلی را لشکر یک‌نفره نوشته بودم. ماجرای عجیبی داشت. مدتی می‌گفت می‌خواهم این‌طرف بروم. گفتم روزعلی، توی دل تانک‌ها می‌روی، اما رفت و با ما نیامد. بعد از آزادی دیدم دارد از هویزه می‌آید؛ پرسیدم کجا بودی؟ گفت وقتی به جاده رسیدم دیدم ردیف تانک‌ها دارند می‌آیند، دیدم هیچ راهی ندارم، جز اینکه یک چاله گیر آوردم و داخل آن پنهان شدم و تانک‌ها از جلویم رژه رفتند و بعد از تاریکی از جاده بیرون آمدند و تا هویزه دویدم. خبر داری چگونه شهید شد؟ (خراسانی: نه.) در عملیات طریق‌القدس گلوله تانک سرش را قطع کرد.

مرتضی بابایی خراسانی: ما ۱۵ روز با اسماعیل [محمد

من پیش آقای احمد غلامپور رفتم و ایشان گفت: و خیلی ساده و دلق گفت: کی؟ اسم کی بود درآمد؟ هنوز هیچ خبری نیست، قرار است ارتش عملیاتی بکند و ما هیچ نقشی نداریم. در طول این ۴، ۵ روز که تانک‌ها جابه‌جا می‌شدند، همه را وسوسه کرد که ما هم در عملیات وارد شویم. دشمن که هیچ، حتی آن طرف عالم هم فهمیده بودند که قرار است عملیات بشود. روز آخر با آقای کریم‌پور رفتیم آنجا و به ما گفتند ۲ گردان تانک از لشکر ۱۶ قزوین نیروی پیاده ندارد؛ شما ۳۰۰ نفر نیروی پیاده به ما بدهید، ولی در عملیات حق و مسئولیتی ندارید. بعد اینها گفتند ما بین ۲۰۰۰ نیروی چطور ۳۰۰ نفر را انتخاب کنیم؟ لذا سهمیه دادند که مثلاً گروه کریم‌پور ۵ نفر سهمیه، ما ۵ نفر و بقیه هم همین‌طور سهمیه داشته باشند. بچه‌ها هم تا من را دیدند که با سیم‌رغ آمدم، دورم را گرفتند که چه شد؟ فکر کنم ما ۲۰ نفر بودیم. (خراسانی: در مالکیه؟) آره. (خراسانی: بله ۲۰ نفری بودیم.)

داخل چادر به بچه‌ها گفتیم قرعه‌کشی می‌کنیم؛ هرکسی اسمش درآمد که هیچ، اما اگر اسم کسی هم درنیامد دیگر ناراحت نباشد و جرزی نکند. یکی از بچه‌ها کلاهش را گذاشت وسط و گفتیم نامردی نکنید دوتا اسم بنویسید؛ بهشتتان قلابی است. اسم‌ها را نوشتیم و قرعه اول به نام یک پسر قدبلند به نام غلام افتاد. (خراسانی: بچه لرستان بود.) بلند شد و الله‌اکبر گفت. بین بچه‌ها یکی به نام اسماعیل بود که بچه مشهد و خیلی محبوب بود و کوله‌پشتی‌اش را قبل اینکه مشخص بشود ما می‌خواهیم به عملیات برویم یا نه، آماده کرده بود. گفتیم خدایا، اسم اسماعیل دریاید. اسماعیل اسم آخر را از کلاه برداشت و داد

من پیش آقای احمد غلامپور رفتم و ایشان گفت: هنوز هیچ خبری نیست، قرار است ارتش عملیاتی بکند و ما هیچ نقشی نداریم. روز آخر به ما گفتند ۲ گردان تانک از لشکر ۱۶ قزوین نیروی پیاده ندارد؛ شما ۳۰۰ نفر نیروی پیاده به ما بدهید، ولی در عملیات مسئولیتی ندارید.

مثل ما و همان‌گونه که در مزار شهدای هویزه هم می‌بینید، از همه شهرهای ایران بودند. این پراکندگی به این دلیل بود که از همه ۲۰۰۰ نفر، ۳۰۰ نفر با قرعه‌کشی انتخاب شدند که حق و ناحق نشود. در گروه خودمان از ۷، ۸ شهر بودیم. حسین علم‌الهدی هم ۶۰ نفر نیرو در این عملیات آورده بود که بخشی از آنها از دوستان خود وی از مسجد جزایری اهواز و بعضی هم نیروهای بومی بودند. فرجی: دانشجویهای پیرو خط امام چند نفر بودند؟



مرتضی بابایی خراسانی، یادمان شهدای هویزه، اسفندماه ۱۳۹۵.

امام بخواند؛ قول می‌دهم امام خوشش بیاید. آن قدر اصرار می‌کند که موافقت می‌شود. آهنگران در محضر امام شعر "ای شهیدان به خون غلتیده" را با چشمانی اشک‌بار می‌خواند و اتفاقاً امام هم خیلی خوشش می‌آید. وقتی تلویزیون خبر بیعت عشایر عرب را با امام پخش کرد، دیگر صدام حرفی برای گفتن نداشت. ابتکار حسین در این خصوص بسیار خوب بود و سبب شد وی در منطقه بیشتر شناخته شود و تعدادی از نیروهای بومی نیز برای عملیات با وی همراه شوند. قبل از عملیات، علم‌الهدی ۶۰ قرآن جیبی، لباس نو و چفیه را از بازاریان اهواز به‌خاطر ارتباط خوبی که با آنها داشت، برای رزمنده‌ها گرفته بود. آن شب زیبا هم گریه و زاری خاصی در غسل شهادت به‌همراه حسین قدوسی و بقیه داشتند و این‌گونه آمادهٔ عملیات شدند و فردای آن شب، برای ما تعریف کردند.

حسین می‌گوید دفتر امام را هماهنگ کرده و قطار را هم تدارک دیده است. سپس حسین به قدوسی می‌گوید که پدرت دادستان کل است؛ کجا می‌خواهی به درد ما بخورد؟ استقرار این آدم‌ها، اتوبوس و هماهنگی تهران با شما. قدوسی پاسخ می‌دهد که من هیچ‌وقت از پدرم چیزی نخواستم و حسین جواب می‌دهد که تو برای خودت نمی‌خواهی که سوءاستفاده بشود، برای مردم می‌خواهی، برو مسئول تدارکات تهران باش.

می‌خواهم گریزم را تمام کنم و به اصل عملیات برگردیم. آقای آهنگران در قطار همراه اینها می‌شود. آهنگران خودش به من گفت که حسین گفته یک شعر خوب مانند "ای شهیدان به خون غلتان خوزستان" را برای خواندن در حضور امام تمرین کن و آهنگران می‌گوید که به ما اجازهٔ خواندن نمی‌دهند و راهمان نمی‌دهند، اما علم‌الهدی به آقای انصاری می‌گوید بگذارید یک جوان خوب شعری در محضر

قرعه شهادت

خراسانی: بعد از نماز سخنرانی شد، شام مختصری همان‌جا خورده شد و پس از آن علم‌الهدی همه بچه‌ها را جمع کرد و از جلو نظام داد و شروع به صحبت کرد. وی حدیثی از نهج‌البلاغه خواند؛ چون همیشه صحبت‌هایش را با نهج‌البلاغه شروع می‌کرد. خلاصه صحبتش این بود که حضرت فرموده است که عقبه دشمن را نگاه کنید، جلو را اصلاً نگاه نکنید و جمعه‌هایتان را به خدا بسپارید. تا اینجا هنوز

نگفته بود که عملیات چگونه انجام خواهد شد. ایشان یک مطلبی را در صحبت‌هایش اشاره کرد که بحث دومرحله‌ای شدن عملیات بود که ما اول تا پادگان حمید و پادگان سهراب کوشک، و در مرحله دوم هم به خرمشهر می‌رویم.

خراسانی: اگر الآن یک جمع ۳۰۰ نفره دور هم‌دیگر بنشینیم و یک مطلبی را بگوییم، یقین

داشته باشید اگر ۱۰۰۰ نفر ما را نگاه نکنند، همه آنها به ما می‌خندند، ولی وقتی که علم‌الهدی صحبت می‌کرد، همه باور داشتند و در قضیه محکم بودند و هیچ‌کسی تردید نداشت. بچه‌ها آن‌قدر شبیخون می‌رفتند که دوست داشتند دیگر یک کار اساسی نکنند و واقعاً تشنه عملیات بودند. بیشترین تأکید علم‌الهدی در صحبت‌هایش این بود که آن انتظاری

و از نظر کار شبانه، بسیار تبحر پیدا کرده بودند، به امور نظامی اشراف داشتند و هرکدام برای خودشان به اصطلاح یلی بودند. بله از نظر امکانات ضعیف بودند ولی از نظر اعتقادی آدم‌های بانگیزه‌ای بودند.

فرجی: از جنبه مردمی این جو نظامی یک‌ذره تأثیر می‌گذارد و ما باید مقداری در بیان این مسئله دقت کنیم که در این جنگ مردمی، اینها هرکدام آدم‌های شاخصی بودند که از محل خودشان بلند شده و آمده بودند.

خراسانی: دقیقاً. وقتی ما در ورزشگاه انتهای شهر هویزه حضور پیدا کردیم، خیلی از بچه‌ها را قبلاً ندیده بودیم و نمی‌شناختیم. اینها که یک خوش‌وبشی کردند، ساعت نزدیک ۵ بود و کم‌کم وقت نماز مغرب و عشا می‌شد. قرار بود که شب به مراسمی که در سوسنگرد بود برویم، اما نتوانستیم. ۲۸ صفر و شب وفات حضرت رسول (ص) و امام حسن مجتبی (ع) بود. وقتی که رفتیم آنجا، همه عزادار بودیم و بعد از اینکه یک صحبتی شد و حسین علم‌الهدی هم صحبت کرد، نماز خواندیم. بعد از نماز به گروهان‌های ۱، ۲ و ۳ تقسیم شدیم. ما گروهان ۳ بودیم. گروهان ۱ خود علم‌الهدی بود؟ یا گروهان ۱ کلاه‌کج بود، گروهان ۲ علم‌الهدی بود؟

محمودزاده: نه، دو گردان شدیم: یک گردان با فرماندهی حسین کلاه‌کج که از شمال و بالای سوسنگرد وارد عمل می‌شد و یک گردان هم از جنوب یا پایین که حسین علم‌الهدی فرمانده آن بود. هر گردان ۱۵۰ نفر و شامل ۳ گروهان پنجاه‌نفره شده بود که فرمانده یکی از گروهان‌ها کریم‌پور و دیگری خود علم‌الهدی بود. فرمانده گروهان دیگر را هم نمی‌دانم کی بود.

علم‌الهدی در ابتکاری جالب به‌منظور مقابله با تبلیغات صدام برای عرب نشان دادن مردم دشت آزادگان و ایجاد تفرقه، در مسیر بازگشت از عملیات شناسایی شبانه پیش حاج شوعیش می‌رود و می‌گوید که می‌خواهیم تو و عشایر را پیش امام برای بیعت با وی ببریم.



روایت نصرت‌الله محمودزاده، یادمان شهدای هویزه، اسفندماه ۱۳۹۵.

بغل یک خاکریز نشاند و گفت بگذارید من اول اینها را مسلمان کنم. گفتیم عراقی‌ها مسلمان هستند. گفت نه، می‌خواهم اینها را انقلابی‌شان کنم؛ هرچه من می‌گویم شما بگویید، "الله اکبر، خمینی رهبر". آنها هم بدون اینکه معنای آن را بفهمند، همین‌جور می‌گفتند. ما با ماشین‌های عراقی این اسیرها را تا کرخه‌کور بردیم. دیگر جناح هویزه را به‌خاطر اینکه نزدیک اهواز بود ول کرده بودیم و اسیرها را به همان محلی که کلاه‌کج آمده بود، می‌بردیم. به قول آقای خراسانی، وقتی که عادی می‌گفتی بابا چه مسخره‌بازی است ما مرحله اول عملیاتمان اینجا بود، مرحله دوم که رسیدن به ایستگاه حمید بود و مرحله سوم این بود که برویم خرمشهر را بگیریم. خُب من الآن که از نظر نظامی فکر می‌کنم یک‌چیز واقعاً تصنعی بود. ما تا ساعت ۴-۴:۳۰ فقط اسیر جمع می‌کردیم. یک خاطره با فاضل دارم که اینجا می‌گویم. یکی

به بعد، هرکسی یک سمت رفت و پراکنده شدیم. کمی جلوتر که رفتیم، ساعت ۱۲:۳۰ شده بود و آن تیپی که از بالا عمل کرده بودند به ما رسیدند. می‌خواستیم با آنها درگیر شویم که گفتند بابا نزدیک؛ بچه‌های خودمان از تیپ همدان بودند. ساعت ۱ بعدازظهر همان‌جا الحاق انجام شد.

فرجی: یعنی تیم برادر کلاه‌کج از آنجا به شما رسیدند و الحاقشان هم برقرار شد؟

محمودزاده: بله، از شمال سوسنگرد رسیدند و الحاق برقرار شد. پس از الحاق یک جبهه ول شد، همه بگوویختند بودند و اسیرهای داخل روستاها، درخت‌ها، باغ‌ها، خانه‌ها، سنگرها، تانک‌ها و نفربرها را پیدا می‌کردیم. اسرا باور نمی‌کردند که ما با اینها می‌گوییم، می‌خندیم و پذیرایی می‌کنیم و پس از آن با ما رفیق و پسرخاله شده بودند. یک پیرمردی بود که خیلی سن بالایی داشت، دیدیم ۴۰، ۵۰ اسیر را

ایستگاه حمید، پادگان حمید را آزاد می‌کردیم. لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، سه پادگان داشت: یکی در حمیدیه که تعمیرگاه بچه‌های جهاد خراسان و سمنان شده بود، دیگری در دزفول که عراق به آنجا نرسید، و یکی هم پادگان حمید که دست عراق بود. ما فلش حرکت را به سمت جنوب شرق انتخاب کردیم و اشتباه از همین جا شروع شد. عراق در ابتدای ورودش به خاک ایران، سه جبهه درست کرده بود: جبهه

شمالی که ارتش عراق به سمت منطقه فتح‌المبین، شوش و رقابیه رفت و نزدیک شوش مستقر شد و مأموریتش این بود که شمال جاده خوزستان را از دزفول و اندیمشک ببندد. ارتش عراق در جبهه میانی در جُفیر پشتِ همین سوسنگرد و شط علی مستقر شد و مأموریتش این بود که اهواز را بگیرد و به این منظور از سوسنگرد و حمیدیه هم رد و در دبحردان مستقر شود و در نهایت اهواز را تصرف کند.

جبهه جنوبی مأموریتش این بود که از پل نو وارد شده، به سمت شلمچه، خرمشهر و آبادان بیاید؛ به همین منظور خرمشهر را تصرف و بخشی از آبادان را درگیر کرد و تا دبحردان آمد. این سه جبهه، جبهه اصلی استقرار لشکرهای عراق ماند. ما حدود ۳۰ کیلومتری

پتو داد و دو نفری به‌نوبت در این پتو سر کردیم. یعنی کسانی که در مدرسه نبودند چنین وضعیت بدی برای گرم کردن خودشان داشتند. [باوجوداین] آن شب در مدرسه، شب خوبی بود؛ به این خاطر که واقعاً همه بگووبخند داشتند و شاد و سرحال بودند. همه تا ۲ نصف شب بیدار بودند و هیچ‌کس نخوابید. آن شب بیشتر شب شادی بود و بچه‌ها یک حالت شادی از این همه اسیری که گرفته بودیم داشتند.

اشکال کار ما روز اول این بود که یک‌سری از بچه‌ها رفتند سوسنگرد و اهواز و دیگر برنگشتند. ما روز دوم بیش از ۳۰۰ نفر نبودیم.

محمد فردی: ۸۰۰ اسیر گفته شده است. همه این اسرا روز اول کامل به عقب انتقال داده شدند؟

خراسانی: ۸۰۰ اسیر یعنی حدود سه برابر نیروها و [به‌ازای] هر یک نفرمان، ۳ اسیر گرفتیم و غرور خاصی داشتیم.

محمودزاده: صبح بلند شدیم و می‌خواستیم برویم. برای مرحله دوم عملیات فاصله آنجا تا خطی که آقای خراسانی می‌گویند، باید حدود ۴ کیلومتر جلوتر می‌آمدیم. من با ماشین لندکروزی که علم‌الهدی به من داد، ۴ بار رفتم و آمدم تا نفرات را جابه‌جا کنم. یک ماشین ایفای عراقی هم آنجا بود که خیلی داغون بود و هر جور بود با هل دادن و... روشن شد، اما ترمز نداشت و به یک مانعی خورد و همان‌جا ولش کردیم. تا ساعت ۹:۳۰ صبح جابه‌جایی طول کشید و همه نیروها مجدداً جمع شدیم. مرحله دوم عملیات بنا بر این بود که ایستگاه حمید را بگیریم؛ مرحله سوم هم اصلاً مطرح نشد، چرا؟ ایستگاه حمید یعنی ۴۵ جاده خرمشهر اهواز که پادگان حمید قرار داشت؛ ما باید با حرکت به سمت جنوب شرق

یک آر.بی. جی گرفت و گفتم
خُب بزنیم. ایستاد، زد و کلاهک
تانک آتش گرفت و از توی دود
تیربارچی و راننده‌اش را دیدیم
که لباسش آتش گرفته و دارد
بیرون می‌آید؛ به من گفت
نصرت، برویم خاموشش کنیم.
گفتم بابا، تو خودت زدی؛
حالا برای چی خاموش کنیم؟
گفت زدنش یک وظیفه بود،
خاموش کردنش یک وظیفه
دیگر؛ ما باید با اینها یک فرقی
داشته باشیم،



ردیف اول از راست:

سیدحسین علم‌الهدی، محمدحسن قدوسی، محمداسماعیل اعتضادی جمع، محمد شمخانی، محمد فاضل

ردیف دوم از راست:

حسین خوشنویسان، فرخزاد سلحشور، محمود فروزش، سید مصطفی مختاری، مجید مهدوی

(محمودزاده: عقب) نه، جلو. به آن خاکریز که بچه‌ها هم رسیده بودند آمدم، نفس‌نفس زنان خودم را به کریم‌پور رساندم و گفتم برادر کریم‌پور می‌بینی اینجا را؟ او هم عصبانی شد که مگر کورم که نبینم؟ دارم می‌بینم. یا ابوالفضل! همه بچه‌ها مانده بودند که این چیه؟ تانک‌ها اصلاً شمارش نداشت.

محمودزاده: ما یک گروه بودیم که وقتی دستور پیشروی داده بودند که یک گروه دارند به خاکریز اول می‌آیند، ما از خاکریز اول یا همان نهر عبور کرده و ۲۰۰ متر هم پیشروی کردیم. آنجا اتفاق دیگری هم افتاد؛ دو میگ عراقی از ارتفاع خیلی پایین آمد (خراسانی: جاده را زد.) و رفت دیوار صوتی را بشکنند، رفت و رفت. گفتم حُب دیگر رفت. اول موقع اینها را نزدند و بعد از چند دقیقه ۳ میگ دیگر با سرعت از روی سر ما رد شد و دیدیم از یک‌جایی دود بلند شد. گفتم بچه‌ها این توپخانه لشکر ۱۶ قزوین است و

که خشک شده و خاکریز ما شده بود. مرحله دوم عملیات شروع شد. تانک‌های لشکر ۱۶ قزوین تقریباً ۱۰۰، ۱۵۰ متر عقب‌تر از ما قرار داشتند.

خراسانی: ببینید ما در همین پشت جوی یا نهر اول که بودیم دستور پیشروی دادند و حرکت کردیم. کریم‌پور گفت که شما بگذارید بچه‌ها حرکت کنند بروند و از عقب هوایشان را داشته باشید. اینها جلو رفتند و فکر می‌کنم بین این نهر تا نهر بعدی ۳۰۰، ۴۰۰ متر فاصله بود. جهت حرکت هم به سمت پادگان حمید (سمت جنوب شهر) بود. اینها وقتی که رسیدند، من عقب‌تر رفتم. همین‌جوری که به‌سرعت داشتم می‌رفتم، زمین خوردم و آر.پی.جی زیر شکمم آمد و یک مقدار شکمم ضرب خورد. وقتی بلند شدم و نگاه کردم دیدم یا ابوالفضل! منطقه پر از تانک است. هر طرف که نگاه می‌کردم فقط تانک بود! گفتم اینها چیه؟ سریع دویدم به‌طرف نهر دومی

آن طرف جاده رفته بودند، تقاضای آر.پی.جی. زن کرد. من ۴ گلوله بیشتر نداشتم و پیش آقای کریم پور آمدم و می خواستم بروم که گفت اینجا بایست، اگر به تانک زدن است اینها هم تانک هست، (محمودزاده: ولی طرف ما تانک خیلی کم بود) اگر اینها را هم زنی باز هم اضافه می شوند، شما همین جا بایست و نرو. گفتم پشت بی سیم می گوید آر.پی.جی. زن ها آن طرف جاده بروند، درگیری آن طرف جاده بیشتر است؛ یعنی من اینجا از حرف آقای

عراق را خیلی خوب می شناختم و به نوعی دیدبان لشکر ۱۶ قزوین شده بودم. لذا با منطقه آشنا بودم و می دانستم اگر اینجا را انتخاب کنیم و تا تاریک شدن شب خودمان را حفظ بکنیم، کار تمام است. یک اصل نظامی است که همه می دانند و آن اینکه هیچ تانکی در شب تحرک ندارد و یگان زرهی هیچ وقت در شب ریسک نمی کند و متوقف می شود. یک عده ای مثل علم الهدی، قدوسی، بوعدار و... آمدند و یک گروه ضد تانک را سمت راست جاده آرایش دادند و ما هم که نیروی پیاده بودیم، کانالی گیر می آوردیم و ۵، ۱۰، ۲۰، ۳۰ متر می رفتیم. اینجا بود که ریزش بچه ها شروع شد و عراقی ها پشت سر هم می زدند.

خراسانی: تانک ها شروع به رگبار کردند و گلوله توپ پشت سر هم و تندتند به صورت رگباری می زدند. کریم پور به من گفت باید آن تانک را که یک آنتن بلند دارد، بزنید. [به نظر] فرمانده تانک بود، یعنی عموماً فرمانده داخل یک نفربر می رود، ولی در اینجا داخل تانک بود. من رفتم و انتهای کانالی که به یک جاده می رسید و ادامه اش آن طرف جاده بود و حسین علم الهدی آنجا مستقر بود و انتهایش یک مقداری پر شده بود، ایستادم که تانک را که از روی جاده می آمد بزنم. تانک از روبه رو داشت می آمد و امکان زدنش نبود؛ چون تانک بالا هم بود و بر ما تسلط داشت. به همین خاطر بلند شدم و روی زمین خاکی رفتم و از بغل شنی تانک را زدم. تانک آن بالا از حرکت ایستاد و توقیفی در حرکت تانک ها پیش آمد، اما یک نفر از دور خودش را به تانک رساند و نیروهایش را پیاده کرد. تانک همان بالا بود و اینها که عقب رفتند مجدداً باز عملیات را شروع کردند، ولی تانک همان بالا بود. پس از آن شروع کردند و جلو آمدند. در اینجا بود که حسین که

پشت سر خودمان تانک های لشکر ۱۶ قزوین را می دیدیم که سر جایشان مستقر بودند. بین ما و تانک ها حدود ۴۰۰، ۵۰۰ متر فاصله بود؛ یعنی ۲۰۰ متر ما جلو آمدیم و بقیه نیروها هم ۲۰۰ متر عقب تر از ما بودند. اما وقتی ما پیشروی کردیم، تانک ها تکان نخوردند و جلوتر نیامدند!

کریم پور تمرّد کردم. همین که توی جاده آمدم، تانک ها شروع به زدن کردند. از لب خاکریز خوردم زمین و اصلاً نتوانستم از آسفالت رد شوم. در میان بارندگی با هیکل خیس و لجنی داخل کانال رفتم و دومرتبه جلوتر رفتم و به طرف تانک شلیک کردم و زدم. هوا تاریک بود و کریم پور مرا نشناخت و گفت کی هستی؟ گفتم مرتضی.

گفت مگر نرفتی؟ گفتم خب گفتمی نرو! گفت من فکر کردم رفتی. این قدر هم ناراحت بود. باز دومرتبه داخل کانال آمدم و بچه ها آنجا رسیدند و از کانال بیرون آمدیم و داخل سنگر یا هلال تانک که مال عراقی ها و به سمت کرخه بود، جمع شدیم.

محمودزاده: این درواقع همان توپخانه ای بود که عراق توپهایش را مستقر کرده و به سمت ما بود. بچه ها داخل این سنگرها پناه گرفتند و دیگر عراقی ها به صورت مستقیم نمی توانستند ما را بزنند. این وسط یک نفر را

[illegible]

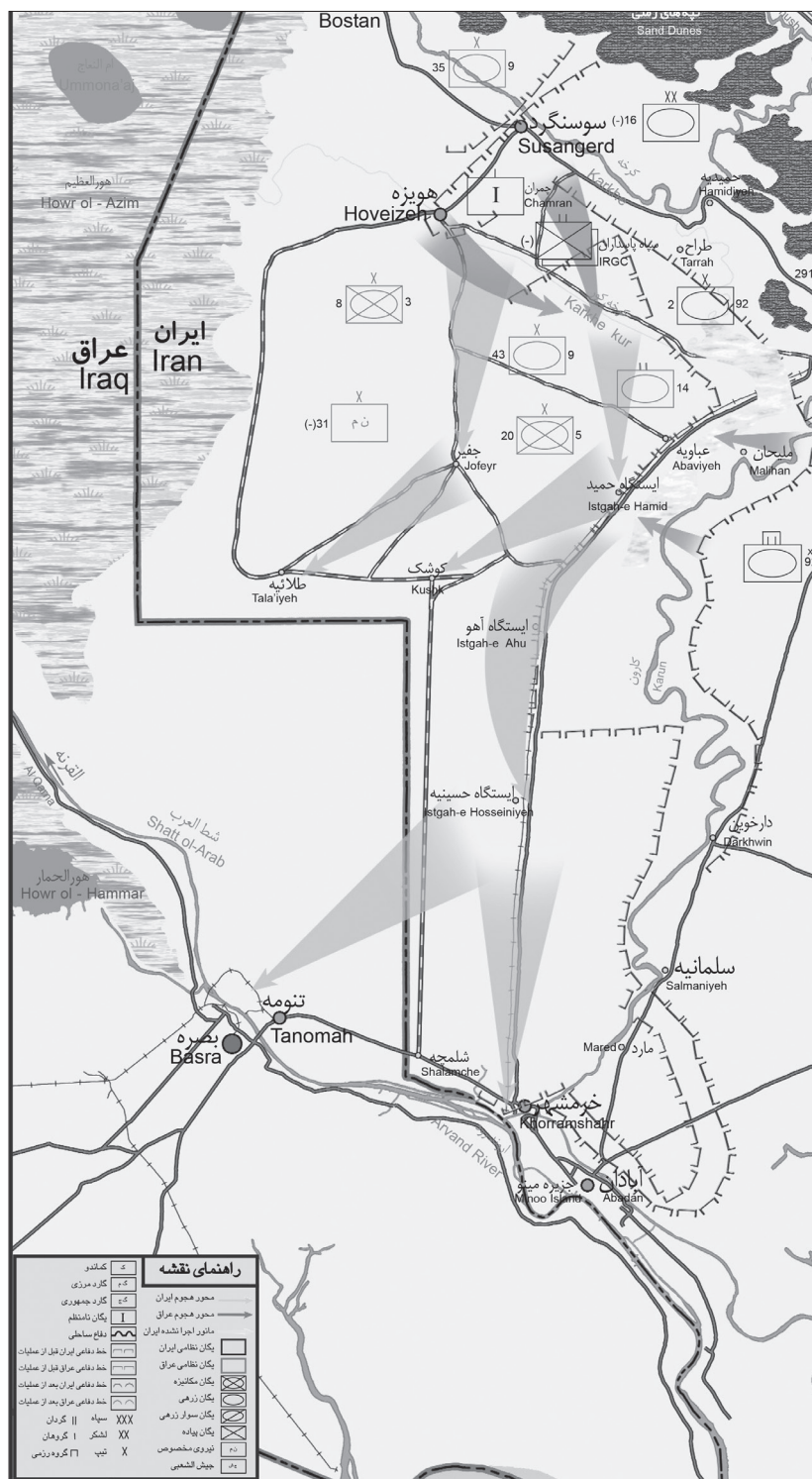
(محمودزاده: کاملاً تمام کرده بودیم و اصلاً مهمانی نداشتیم)

محمودزاده: سمت راست و تنها جایی که فکر می‌کردیم خالی است؛ درحالی‌که عراقی‌ها آنجا بودند و آمدند.

خراسانی: وقتی آنجا رسیدیم به سمت ما تیراندازی شد. محمودزاده: عراقی‌ها آمدند تانک‌ها و مواضع ما را گرفتند و وقتی چند تا از بچه‌ها شهید شدند تازه فهمیدیم اینها اصلاً مال ما نیست و دست عراقی‌ها است. داد می‌زدیم که سمت تانک‌های خودمان نروید. آن صحنه‌ای که تانک روی چهارتا جسد رفت، از اینجا به بعد بود که من پشت تل خاکی ایستاده بودم و دیدم یک تانک دارد می‌آید. کاملاً عراق یک‌ه‌تاز میدان بود و تانک‌هایشان مانور می‌دادند. تعداد ما هم ۳۰، ۴۰ تا شده بود و پخش شده بودیم و در دل عراقی‌ها عددی نبودیم. پشت یک جوی آبی پنهان شدم گفتم تانک رد شود تا ما از اینجا عبور کنیم. من دیدم این تانک دارد به سمتی می‌آید که ۴ شهید روی زمین و یک نفر (پیرمردی که روز قبلش به عراقی‌ها می‌گفت بگویند الله اکبر، خمینی رهبر) مجروح افتاده بود. مسیر تانک‌ها به سمت اینها بود و من پیش خودم گفتم خدا یا این می‌خواهد کجا برود؛ می‌خواهد چه کار کند، چرا راهش را عوض نمی‌کند؟ اینها کنار همدیگر هم نبودند و فاصله مثلاً ۷-۸ متری با هم داشتند. این آمد و دیدم این ناکس دقیقاً شنی را روی جسدها گرفت. اصلاً باورم نمی‌شد، ولی چشم‌هایم را بستم که صحنه را نبینم، ولی فریاد آن پیرمرد قبل از اینکه شنی بهش برسد بلند شد و الله اکبر گفت. تانک که رد شد، چشم‌هایم را باز کردم و دست و پا و گوشت له‌شده را دیدم. واقعاً از جنگ خیلی متنفر شدم. چرا این قدر آدم باید ... می‌توانست واقعاً این کار را نکند، هیچ نقشی هم نداشت جز اینکه کینه‌ای در کار باشد. نمی‌دانم اسم این کار چه بود؟ اینها چهار تابشان جسد و یکی مجروح

دیدیم از طرف آسفالتی به سمت ما می‌آید؛ خیلی تشنه و خسته گفت کی گلوله آر.پی.جی دارد؟ گلوله‌هایش را زده بود. (خراسانی: اسماعیل ۲ تا داشت و من یکی داشتم؛ گفتم من این یکی را باید داشته باشم.) این کنار حسین می‌جنگیده و حسین گفته بود کاری نداری بکنی، برو برای ما گلوله بیاور؛ چون آنجا واقعاً جنگ تانک با نفرات بود. بعد از گرفتن گلوله‌ها، ۵۰، ۱۰۰ متر که از ما فاصله گرفت، یک رگبار بهش بستند و افتاد. من و روزعلی به سمتش دویدیم. به روزعلی گفتم تو چرا می‌آیی؟ من گلوله را می‌گیرم می‌برم به حسین می‌رسانم و برمی‌گردم. گفت آمدیم و تو هم ۵۰ متر دیگر افتادی. نگاه به چهره‌اش کردم تا بفهمم چه کسی است، دست به جیبش کردم و کارت شناسایی‌اش را درآوردم، نوشته بود "حسین خوشنویسان، دانشجوی رشته مکانیک دانشگاه تهران، سرپرست جهادسازندگی سوسنگرد". خوشنویسان مسئول جهاد بود و خدا می‌داند در این عملیات چه کار می‌کرد. واقعاً نباید می‌آمد و این‌گونه شهید شد. گلوله‌ها را برداشتیم و از همان کانال جلو رفتیم و دیدیم دیگر تانک‌های عراق نزدیک‌تر شده و به ۲۰۰ متری رسیده‌اند و قدوسی، حکیم، دهشور و علم‌الهدی با این تانک‌ها جنگ سختی می‌کنند. روزعلی گفت که مگر ما نمی‌خواهیم گلوله ببریم که آنها تانک‌ها را بزنند؟ خودمان تانک‌ها را بزنیم خب! یک قبضه آر.پی.جی هم کنار بچه‌های اصفهان افتاده بود. دیدم راست می‌گوید. این لشکر یک نفره خودش گلوله را گرفت و دقیق به تانک زد. گفتیم خب، دیگر تمام شد؛ برگردیم. برگشتیم و دوباره به بچه‌ها رسیدیم.

خراسانی: آنجا اگر کسی مثلاً با یک نفربر به ما گلوله آر.پی.جی می‌رساند می‌توانستیم بجنگیم و خیلی قضیه فرق می‌کرد. ما دیگر چیزی برای جنگیدن نداشتیم.



نقشه عملیات نصر، ۱۳۵۹/۱۰/۱۵.

نمی‌شناختم، اما قاسم را می‌شناختم. برگشت به من گفت نصرت، من را ببر، من تیر خوردم، تو را خدا من را نگذارد، من زنده‌ام، من دارم حرف می‌زنم. دیده بود که ما همه را جا می‌گذاریم و هیچ‌کسی را نیاورده بودیم قاسم شروع به التماس کرد. این جور حرکت‌ها روحیه را خیلی ضعیف می‌کند. من آنجا تصمیم گرفتم قاسم را ببرم. چهار کیلومتر فاصله تاریکی در شب بود و پیش خودم گفتم اگر نبرمش بعداً همیشه این عذاب وجدان من را اذیت می‌کند. قاسم بلند شد و تا به نیروهای خودمان برسیم، یک نفس با من دوید و یک کلمه هم حرف نزد. برادران خوب ارتشی از تیپ همدان بود ما داد می‌زدیم نزنید، نامردها، بابا ما خودی هستیم. اینها هم باور نمی‌کردند کسی مانده باشد.

... اینجا پرونده ما در سوسنگرد بسته شد، ولی واقعاً یک نقطه عطف شد و ما فهمیدیم هیچ راهی جز این برای آفندشدن نداریم که نیروهای مردمی را بسیج کنیم. آن زمان هنوز بسیج شکل نگرفته بود و همین حرکت‌ها شکل گرفت و عملیات "یا مهدی"^(ع) و بعد "الله اکبر" و "فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا" اجرا شد. پس از آن نیز عملیات "ثامن الائمه"^(ع) و سلسله عملیات کربلای ۱ تا ۳ شکل گرفت. به خاطر این نقطه عطف شدن، تقدس هویره مطرح شد و این شهدا چنین حالتی پیدا کردند. بعد از عملیات بیت المقدس که این منطقه آزاد شد، اولین تجسس جنگ [جست و جوی مفقودین تفحص شهدا] در اینجا شکل گرفت و آقای کاظم علم‌الهدی اخوی حسین علم‌الهدی، و آقای باقرزاده جمع شدند و شروع به جست و جو کردند. فاصله بین عملیات بیت المقدس و رمضان بیشتر از دو ماه نبود و در همان حال و هوایی که اینجا آزاد شده بود، دنبال آدم‌هایی بودند که اینجا را بشناسند. ما هم آمدیم و با علامت‌هایی این شهدا را شناختیم؛ مثلاً حسین

را با آن قرآنش و قدوسی را با نامه پدرش. ۱۶ ماه از آن روز رد شده بود و دیگر جنازه‌ای مشخص نبود. عراقی‌ها همین‌جوری جنازه‌ها را در همین کانال‌ها می‌انداختند و بالودر رویش خاک می‌ریختند و رها می‌کردند و دفن کردن در کار نبود. روز پانزده دی که ما عملیات کرده بودیم، ساعت ۳ بعد از ظهر که آن خاکریز دوم را گرفته بودیم، خبرگزاری واحد مرکزی خبر دنبال یکی می‌گشت که مصاحبه کند. قرعه به نام ما افتاد. شب هم اخبار این مصاحبه را پخش کرد، ما بغل آن نهرها و... بودیم. روز ۲۸ صفر هم بود.

خراسانی: چقدر سخت بود برای من که کیف اسماعیل اعتضادی را بردم مشهد؛ صحنه عجیبی بود. چون ما در سنگری در مالکیه با هم بودیم و شب که ما را آوردند. محمودزاده: شهادت اسماعیل خیلی مظلومانه و شجاعانه بود. وقتی عقب می‌آمدیم، یک دفعه یک گروه ۱۰، ۱۲ نفره عراقی از سمت راست ما پیدایشان شد و تقریباً جلوتر راه ما را بستند و کاملاً ما را غافلگیر کردند. این غافلگیری باعث شد که همه آنهایی را که داشتیم می‌دیدیم، زدند. اسماعیل بلند شد و به سمت آنها رگبار گرفت و جلو رفت. داد می‌زدیم اسماعیل، کجا می‌روی؟ گوش نمی‌داد و این قدر رفت تا افتاد.

محمودزاده: بعد از افتادن اسماعیل با خراسانی رفتیم، اما بچه‌ها گفتند اسماعیل ما را نجات داد، نامردی است او را نبریم. گفتم شما بروید حرکت کنید، ما می‌رویم می‌آوریمش. من می‌دانستم نمی‌شود آورد، ولی برای اینکه آنها را آرام کنیم رفتیم. واقعاً اسماعیل یک سری از آن عراقی‌ها را زده بود و یک سری هم جرئت نمی‌کردند جلو بیایند. روی دستمان گرفتیمش. تیر به گلویش خورده بود و از گلو و دهانش خون می‌آمد. هوا می‌آمد و خون هم بیرون می‌زد و نمی‌توانست حرف بزند؛ برای همین دستش را تکان می‌داد که بروید، برای

قرعه شهادت



در آمدمی بر بینش و روش قرآن در بازنمایی تاریخ در جست‌وجوی چارچوبی مناسب برای روایت دفاع مقدس

یعقوب پناهی*

یکی از مشکلات اساسی برخی روایت‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که از زبان راویان دفاع مقدس در یادمان‌های راهیان نور بیان می‌شود، گونه‌ای ضعف روشی و فقر محتوایی است. ارائه‌شدن الگویی مناسب برای پوشش‌دادن این خلأ، موجب شده است بعضاً راویان محترم دفاع مقدس به‌نوعی آشفتگی و پراکندگی - هم در روش و ساختار روایت و هم در انتخاب و گزینش محتوا و انسجام در بازنمایی آن - دچار شوند و روایت‌هایی منسجم، غنی، مفید و تأثیرگذار در این عرصه کمتر صورت گیرد. همین امر تا اندازه‌ای کم‌توجهی و آشفتگی ذهنی برخی مخاطبان را نیز در پی داشته است. باتوجه به این آسیب به نظر می‌رسد اگر الگوها، قالب‌ها و سناریوهای مناسب و روشمندی برای راویان دفاع مقدس طراحی شود و ایشان با در نظر گرفتن این ساختارهای چارچوب‌مند به بیان روایت‌های دفاع مقدس بپردازند، برخی از آسیب‌ها کم‌رنگ خواهد شد. از این لحاظ، پژوهش پیش رو تلاش دارد به‌منظور ارائه چارچوبی قرآنی، ابتدا اسلوب‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری قرآن و شیوه روایت تاریخ در بافت سوره‌ها و آیات قرآنی را واکاوی و بررسی کند. در این راستا به‌صورتی کلی و گذرا نگاهی به آیاتی انداخته خواهد شد که می‌توان از آنها آداب و اسلوب سخن‌راندن و روایت‌گفتن را تا اندازه‌ای استخراج کرد. به عبارت دیگر، در گام نخست اصول حاکم بر روایت سرنوشت پیشینیان و نیز شیوه‌های تاریخ‌نگاری در قرآن احصاء و دسته‌بندی خواهد شد. در گام بعدی با نگاه به اسلوب تاریخ‌گویی قرآن، تلاش می‌شود به‌صورتی فشرده‌تر، الگویی قرآنی در کنار دیگر قالب‌های روایت‌گویی عرضه شود تا به‌عنوان شیوه‌ای نو در جهت ساماندهی و هرچه ساختارمندتر کردن روایت‌های دفاع مقدس، راویان محترم یادمان‌های راهیان نور را به کار آید. واژگان کلیدی: داستان‌های قرآن، تاریخ‌نگاری جنگ عراق و ایران، روایت دفاع مقدس، راویان راهیان نور.

چکیده

مقدمه

گذشته توجه ویژه‌ای شده و روش قرآن در پرداختن

به این موضوع، منحصر به فرد و آموختنی است. از این‌رو، بازشناسی شیوه و اسلوب قرآن به‌عنوان کتاب مقدس مسلمانان در بیان و بازنمایی روایت تاریخی می‌تواند تاریخ‌نگاری و روایت‌گری ما را دچار تحول اساسی کرده، آثار و روایت‌های تاریخی را از متونی صرفاً داستانی و توصیفی، به سرگذشت‌هایی عبرت‌آموز و کاربردی تبدیل کند. در کنار قرآن،

در قرآن کریم توصیه‌های بسیاری به همه انسان‌ها در همه اعصار شده است که به تاریخ گذشتگان به‌عنوان یکی از آیات خداوند توجه کامل کرده، حیات خود را با عبرت‌گرفتن یا الگو قرار دادن از سرنوشت پیشینیان تنظیم کنند و تکامل بخشند. به همین منظور، در راستای بهره‌گیری انسان‌ها از سرنوشت پیشینیان، در جای‌جای قرآن کریم به زندگی پیامبران و اقوام

* دانشجوی دکتری تاریخ و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



روایت راوی رزمنده (ارتشی)، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

تاریخ به مثابه روایت

سوره به تاریخ سوگند خورده و در جای جای قرآن نیز در خطاب عام همه انسان‌ها را به تامل در روایت احوال گذشتگان دعوت کرده است. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۱) به همین دلیل با مروری ساده و کلی بر قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، هر محقق و خواننده‌ای به عنایت و اهتمام ویژه و جدی اسلام به تاریخ و روایت اقوام و حوادث گذشته پی خواهد برد. اگر این تلقی را بپذیریم طبق آیات قرآن یکی از اساسی‌ترین مبانی رسالت هدایت بخش پیامبر بر پایه تاریخ و توجه به روایت گذشتگان بنا نهاده شده است. لذا می‌توان طبق این برداشت به تعبیری قرآن را یک کتاب تاریخی نیز محسوب کرد که بخش عظیمی از محتوای آن روایت داستان اقوام گذشته به سبکی خاص و روشی منحصر به فرد است تا انسان‌ها از آن به عنوان عبرت‌پند گرفته و مسیر حق و باطل را بشناسند. (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۹)

اندیشمندان مختلف، هر یک از منظری، تاریخ و آثار تاریخی را تعریف و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. بسیاری از آنها قائل به تلقی تاریخ به مثابه روایت هستند و معتقدند تاریخ در حقیقت چیزی جز روایت نیست (احمدی، ۱۳۸۷، ۲۸) و ما «برای بازسازی گذشته تنها چیزی که در اختیار داریم روایت است؛ حال چه به شکل متن و سند باقی مانده باشد و چه به صورت شیء». (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۲۳۱) با این تعریف اگر تاریخ را به منزله «روایت» تلقی کنیم و با همین نظرگاه رجوعی ساده به قرآن کریم داشته باشیم خواهیم دید نزدیک به چهار هزار آیه از کتاب مقدس ما توجه به علم تاریخ و روایت پیشینیان را به رسول اکرم (ص) و از پس ایشان به تمام انسان‌ها در همه اعصار متذکر شده است. حتی برخی از اهل نظر در این تفسیر سوره والعصر بر این اعتقادند که خداوند در این

هدفمند است و انسان در ساختن یا نابودی خودش و جامعه یا قومی که در میان آن زندگی می‌کند، آزاد است. اما در کنار اینها خداوند پیامبرانی را به عنوان بزرگترین معماران سازنده انسان‌ها و حیات اجتماعی آنها مبعوث کرده است تا آدمیان را به سعادت رهنمون کنند؛ هر چند در نهایت انتخاب با خود انسان است که راه سعادت را در پیش گیرد یا در مسیر شقاوت و ضلالت گام بردارد.

در فلسفه نظری

تاریخ که اصطلاحی مدرن است ما به دنبال یافتن پاسخی‌هایی درخور به این سوالات اساسی هستیم که در ورای حوادث تاریخی چه چیزی نهفته است و آیا حوادث تاریخی اتفاقی هستند یا حساب و کتابی بر آنها حاکم است؟ (مفتخری، ۱۳۹۰:

روایت تاریخی در قرآن همراه با حکمت آموزی و توجه به فلسفه تاریخ است. قرآن در فلسفه تاریخ خود معتقد است یک سلسله سنن الهی بر تاریخ حکومت دارند که در حکم قوانین الهی حاکم بر تاریخ هستند

در قرآن فراتر از یک علم و دانش است و به سمت نوعی حکمت و معرفت شهودی و استعلایی برای فراتر رفتن از جزئیات و رخدادها و نقب زدن به گوهر تاریخ تعالی پیدا کرده است (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۱) برخی معتقدند همین موضوع موضوع علت اصلی توجه گسترده مسلمانان در قرون نخستین اسلامی به این علم بوده است. (گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۲۱؛ هامفریز، ۱۳۹۶، ۳۱۸)

ب) تاریخ، ابزاری برای تحصیل سعادت: قرآن کریم در نزد همه مسلمانان کتاب هدایت است و جوهره هدایت نیز رستگاری و فلاح عنوان شده است. در نخستین آیات اولین سوره بلند این کتاب مقدس -یعنی سوره بقره- هدایت و فلاح به عنوان هدف اساسی پیامبر و قرآن کریم ذکر شده است. هدایت و فلاح که در نهایت با نیل به حقیقت و اکتشاف ذات هستی به کمال می‌رسد، از طریق آیات صورت می‌گیرد. از یک منظر در قرآن کریم در سه حوزه آیات وجود دارد؛ انسان، طبیعت و تاریخ. از این زاویه می‌توان گفت «تاریخ» و روایت آن در قرآن در حکم «آیه» است، همان طور که انسان و طبیعت آیه است. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

ج) جدا نبودن تاریخ از فلسفه تاریخ و حکمت تاریخی: حدیث و روایت تاریخی در قرآن همراه با حکمت آموزی و توجه به فلسفه تاریخ است. قرآن در فلسفه تاریخ خود معتقد است یک سلسله سنن الهی بر تاریخ حکومت دارند که در حکم قوانین الهی حاکم بر تاریخ هستند. طبق آیات متعدد قرآن، تاریخ

۱۹؛ استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۳؛ ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۶) در مقام پاسخ گویی به این سوالات، تاریخ‌نگاری قرآن، مهمترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه را سنت‌های الهی دانسته است و هرگونه تغییر و تحولی را در جوامع بشری در بستر سنت‌های الهی تحلیل کرده است. (رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۶۴) در این فلسفه تاریخ هیچ گونه تحولی فراسوی این سنت‌ها رخ نمی‌دهد. این سنت‌ها تغییرناپذیر بوده و بر سراسر تاریخ گذشته، حال و



روایت راوی رزمنده (روحانی)، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

بر آنها نخواهد بود) یک استنباط از آیه این است که پیامبران متعدد مبعوث می‌شوند و دستوراتی را می‌آورند و اگر کسی این احکام الهی را تبعیت کند هدایت می‌شود؛ یک معنای دیگرش نیز می‌تواند این باشد که پیامبران می‌آیند و ضمن اینکه احکام را می‌آورند، از آنچه در گذشته رخ داده است با شما سخن می‌گویند و گذشته را مایه عبرت رفتار کنونی شما قرار می‌دهند. اگر کسی از این گذشته عبرت بگیرد «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون». طبق این تفسیر یک بخش این قصه تاریخ است و پیروی از دستاوردهای تاریخی که نتیجه‌اش «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» خواهد بود. بخشی از آیات قرآنی قصه گذشته است و آنچه از محتوای آموزه‌های پیامبر اکرم به عنوان یکی از رسولان وجود دارد و اعظم آنها در قرآن منعکس شده است در واقع تفسیر تحولات گذشته است؛ بیان زشتی و زیبایی گذشته

روایتگری از دیدگاه قرآن دانشی است که با تکیه بر آن، می‌توان بخشی از وظایف رسالت و بعثت را انجام داد. اگر معنای لغوی بعثت را که همان «برانگیختن چیزی و جهت دادن به آن» است، در نظر آوریم؛ تاریخ جدی‌ترین ابزار دگرگونی مسلمانان و همه انسان‌هایی است که مخاطب پیامبر در همه عصرها و مکان‌ها هستند. (حضرتی، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

به عنوان مثال، وقتی خداوند در سوره اعراف با بنی‌آدم سخن می‌گوید و خطاب می‌کند: «یا بنی آدم اما یتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیکم و لا هم یحزنون»* (ای فرزندان آدم پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند، پس هر که تقوی پیشه کرد و بر کار شایسته شتافت هیچ ترس و اندوهی

* قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۳۵

است؛ بیان سنت‌های حاکم بر تحولات گذشته است.
(زین‌العابدینی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰)

یا در مثالی دیگر، در سوره یوسف که نام دیگر آن احسن القصص است یک حادثه بیان می‌شود و قصه در این سوره بیان یک حادثه و واقعه است. اینجا قصه تاریخ است و احسن القصص ناظر است بر بیان چیزی که در وجود دو انسان-یوسف و زلیخا- اتفاق افتاده است. در این ساحت قرآن توجه به

دو انسان برای عبرت، تذکر و دگرگونی دیگر انسان‌ها را مدنظر قرار داده است (روزنتال، ۱۳۶۸: ۱۴۵) هدف از عرضه داستان‌ها و رویدادهای تاریخی در قرآن برانگیختن اندیشه بشری برای عبرت‌آموزی و ایجاد تغییر در زندگی فعلی انسان است.

در گفتمان تاریخی قرآن هم
یک گفتمان حکمی-نظری
وجود دارد و هم یک گفتمان
علمی-تجربی.

(و) یادآوری راه و رسم پاکیزه سخن گفتن: با نگاهی کلی به آیات قرآن می‌توان دریافت که خداوند به صورت تلویحی و ضمنی همه انسان‌ها را از غلو، دروغ پردازی و زیاده روی در سخن گفتن و روایت کردن برحذر داشته و در مقابل همگان را به ساده و روان اما مستدل و منطقی سخن گفتن فرا خوانده است.^{۳۰} به عبارت دیگر پروردگار عالمیان انسان‌ها را به برخی آفات کلام آگاهی داده است؛ آفاتی که ممکن است

هر جا قرآن به گذشته و بیان تحولات گذشته می‌پردازد، یک مبنایش ایجاد دگرگونی در شخص انسان به عنوان انسان است؛ یعنی ناظر به دگرگونی فردی است و در یک سوی دیگر مبنا معطوف به دگرگونی اجتماعی است؛ آن جایی که از قواعد اجتماعی، سنت‌ها، ملأ، مترف یا مجموعه انسان‌ها با رفتارهای زشت و زیبا سخن می‌گوید، دگرگونی اجتماعی را در نظر دارد. یعنی در پرتو آموزش تاریخ و نقل تحلیل و حکمی روایت گذشتگان به دگرگونی اجتماعی نظر دارد. از این منظر

سال شانزدهم ☐ شماره پنجاه و نهم ☐ زمستان ۱۳۹۶

در همه احوال - از جمله در هنگام روایت تاریخ - گریبان گیر انسان شود. اگر انسان‌هایی که مخاطب این آیات هستند، این تذکارها را نصب‌العین خود قرار دهند، حاصل کلام شان پاکیزه‌تر و نتیجه قضاوت‌هایشان به صواب نزدیک‌تر خواهد بود.

ز) مطالعه احوال گذشتگان، راه شناخت انسان و معرفت نفس: قرآن تاریخ را بستری برای معرفت انسان معرفی می‌کند. توضیح مطلب این است که انسان در طول تاریخ و در خلال حوادث تاریخی، درونیات و ویژگی‌های واقعی خود را به تصویر کشیده است؛ لذا می‌توان کتاب تاریخ را ورق زد و سیمای حقیقی خویش را در آینه تاریخ نگریست و از این طریق خود را بهتر شناخت. به بیان دقیق‌تر، انسان دو خویشتن دارد: یک خویشتن معطوف به ذات، آنچنان که در داستان خلقت انسان آمده است و دیگری خویشتن معطوف به پدیدار، آنچنان که در تاریخ بسط و تحقق پیدا کرده است. قرآن از ما می‌خواهد که با مطالعه تاریخ بکوشیم خویشتن تاریخی و پدیدارشناختی خویش را به خویشتن ذات‌شناسی‌مان نزدیک کنیم. از نگاه قرآن، تاریخ هم بستر و منبع معرفت انسانی است و هم بستر و منبع معرفت خداوند. قرآن برای انسان روش‌های گوناگونی را برای کسب این معرفت ذکر کرده است که استفاده از عقل در تفسیر فلسفه خلقت و مشاهده طبیعت و نیز تأمل و تدبر در آیات و نشانه‌های هستی از آن جمله‌اند.

ح) همنشینی گفتمان حکمی و گفتمان تجربی: در

گفتمان تاریخی قرآن هم یک گفتمان حکمی-نظری وجود دارد و هم یک گفتمان علمی-تجربی. می‌دانیم که گزاره‌های علمی و تجربی به صورت گزاره‌های مشروط بیان می‌شوند و از فرمول اگر p آن گاه q تبعیت می‌کنند. با این پیش زمینه، حال به یک آیه قرآن که در صدد بیان یک سنت تاریخی است توجه می‌کنیم. وقتی قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»* در واقع

سیر تاریخ و روند حرکت جامعه بشری را بر اساس یک گزاره شرطی بیان می‌کند که تنها و تنها در صورتی خداوند سرنوشت یک قوم را تغییر می‌دهد که آن قوم، خودشان را تغییر داده باشند. در مواجهه قرآن با تاریخ، در کنار این مواجهه شرطی با واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی، رویکرد

تعلیلی و حکمی و هرمنوتیکی را هم مشاهده می‌کنیم؛ به گونه‌ای که مشیت الهی و فراتاریخ از یک سو و تاریخ از سویی دیگر به گونه‌ای منسجم و معنادار در ارتباط با یکدیگر لحاظ می‌شوند. به عبارت دیگر تاریخ مطرح در قرآن صرفاً ناظر به جنبه‌های این جهانی و مستقل از فلسفه حاکم بر کل هستی نیست. در نگاه قرآنی هم اراده و اختیار انسان

* . قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱

تاریخ مطرح در قرآن صرفاً ناظر به جنبه‌های این جهانی و مستقل از فلسفه حاکم بر کل هستی نیست. در نگاه قرآنی هم اراده و اختیار انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و هم مشیت و اراده الهی در جریانات تاریخی اثرگذار است.



— روایت راوی رزمنده (سپاهی)، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

باتوجه به اهمیت این موضوع، لازم است در پژوهشی مجزا و مستند به دلایل تشریحی، غلو و تحریف در برخی روایت‌های دفاع مقدس پرداخته شود که این مقال جای طرح آن نیست. اما در ادامه با رویکردی اثباتی تلاش خواهیم کرد با نیم‌نگاهی به اسلوب تاریخ‌نگاری و روایت‌گری قرآن، برخی سرفصل‌ها و مؤلفه‌های اصلی را که می‌تواند در کنار الگوهای دیگر، چارچوبی محتوایی - روشی در اختیار راویان دفاع مقدس قرار دهد، احصاء و پیشنهاد کنیم.

الف) روایت با هدف معرفت‌افزایی و شناخت ارزش‌ها: همان‌طور که قرآن انسان‌ها را دعوت می‌کند که با مطالعه تاریخ پیشینیان به کسب معرفت تاریخی بپردازند و با سرمشق‌گرفتن از سرنوشت نیک آنان یا عبرت‌آموزی از فرجام تلخشان، برای نیل به سعادت تلاش کنند (گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری،

مختلف و فرهنگ مقاومت، پیش روی مخاطب قرار دهند.

یادمان‌های دفاع مقدس باتوجه به فضای معنوی و جاذبه‌های بصری که در آنها حاکم است، بستری بسیار مناسب برای انتقال معارف و فرهنگ دفاع مقدس‌اند و اگر متولیان برگزاری اردوهای راهیان نور، به‌ویژه راویان دفاع مقدس، از این فرصت بهره کافی ببرند و روایت‌هایی صحیح، مستند، پرمحتوا و اثرگذار ارائه دهند، به‌مراتب در نهادینه‌کردن فرهنگ جهاد و مقاومت در اجتماع ایرانی موفق‌تر خواهند بود. شایان توجه است دفاع هشت‌ساله ملت ایران در برابر تجاوز عراق گنجینه گران‌بهایی است که هر مقطع و با اندکی تسامح هرروز آن، داستان‌ها و روایت‌هایی ارزشمند، واقعی و منحصر به فرد در خود دارد که اگر همین رویدادها بدون هیچ شاخ‌وبرگی مورد توجه قرار گیرند، چنان جذابیتی دارند که نیازی به غلو، تحریف، زیاده‌گویی و اغراق نخواهد بود.

سال شانزدهم ☐ شماره پنجاه و نهم ☐ زمستان ۱۳۹۶														
										۱۸۶				

و در اندازد؛ عواملی از قبیل منافع شخصی یا جناحی، مصلحت‌اندیشی، ساده‌انگاری، آمیختن روایت‌ها با وهم و خواب، کوتاه‌فکری و ساده‌اندیشی، تعریف و تمجید بیش از حد معمول بشری از رزمندگان، غلبه رویکرد عرفانی و شهودی محض، سرخوردگی و ناامیدی، تبلیغ خرده‌فرهنگ‌های موجود در دفاع مقدس به جای فرهنگ عام و کلی حاکم بر آن و

اما شهادت علاوه بر وجه مظلومیت و درد و رنج، چهره

دیگری نیز دارد که سراسر شور و شوق و اشتیاق و حماسه است. در این صورت، شهید نه یک فرد ناکام، بلکه مرشد آگاهی است که نور می‌افشاند و بذر غیرت و افتخار می‌پراکند. بنابراین، علاوه بر گریه و عزاداری برای شهید و شاهد، به یافتن آگاهی و معرفت واقعی به او و به علت و انگیزه‌های حضور او در جبهه‌های دفاع مقدس

د) تشریح فلسفه رویارویی حق و باطل در طول تاریخ و لزوم توجه به آن در روایت‌های مقاومت: در روایت‌هایی که راویان محترم دفاع مقدس در یادمان‌ها ایراد می‌کنند، لازم است در کنار توجه به مظاهر عینی عملیات‌ها و کم‌وکیف اجرای آنها با کاربست عقل و استفاده از میراث دینی، به فلسفه دفاع و حکمت‌های نهفته در افکار و رفتار رزمندگان نیز توجه شود. از این رو، تا آنجا که ممکن است باید از ظاهر رویداد فاصله گرفت و به لب و مغز فلسفه جهاد و دفاع و انگیزه‌های نهفته در رفتارهای شهدا و رزمندگان یعنی دفاع از شرافت و آزادی و استقلال یک ملت و جهاد در راه خدا و مقابله با ظالم پرداخت.

ویژگی‌های شخصیتی و ابعاد اندیشه‌ای و رفتاری رزمندگان و شهدا را می‌توان با دو روش و رویکرد متفاوت ارزیابی و تحلیل کرد: نخست، بررسی سیره فردی و اجتماعی، خصایص شخصی، موقعیت و مسئولیت و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شهید در روزها و ماه‌های منتهی به لحظه شهادت؛ دوم بررسی سیر تحولات شخصیتی شهید، تعیین نقطه عطف تحول او در زندگی، شناسایی عوامل مؤثر در دگرگونی‌های اخلاقی و رفتاری او و ترسیم خطی که او را به مسئولیت

همان‌گونه که در قرآن نیز به برخی شکست‌های پیامبر اسلام و یارانشان، ریشه‌های این شکست‌ها و نیز عبرت‌آموزی از آنها توجه شده است، در روایتگری دفاع مقدس هم باید به دلایل شکست‌ها گوشه چشمی داشت.

و به هدف او از انتخاب قیام سرخ و شهادتش نیاز داریم. این نگاه نگاهی قرآنی و مثمر‌تر در همه اعصار است» (جان‌پور، ۱۳۸۶).

ه) تحلیل رویدادها، حماسه‌ها و رشادت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها: همان‌گونه که در روایتگری قرآن به نقل و توصیف وقایع بسنده نمی‌شود و با صرف نظر کردن از برخی جزئیات که فایده عملی در بر ندارد، بیشتر تحلیل رویدادها و وقایع و علت‌ها و زمینه‌های آنها

جانب انصاف و حقیقت را رعایت کرده باشند، به بیان منصفانه و صادقانه رویدادها به دور از حب و بغض و تحریف و غلو بپردازند؛ به گونه‌ای که سهم واقعی افراد، جریان‌ات و همه نیروها در پیروزی‌ها و شکست‌ها بدون ابهام و لاپوشانی و صادقانه بیان شود. حتی انصاف حکم می‌کند که در کنار خباثت‌ها، کینه‌توزی‌ها، بی‌رحمی‌ها، اشتباهات و ضعف‌های دشمن، اگر مواردی از جوانمردی، ایثار، ابتکار عمل و نقطه قوت در نیروهای متخاصم نیز مشاهده شده است، آن هم از قلم نیفتد؛ "و لا یجرمنکم شنئان قوم الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی".*

تحلیل و تبیین آنها توجه کنند و در این راستا، به توضیح و تشریح علل و عوامل پیروزی‌ها و شکست‌ها به صراحت و با انگیزه عبرت‌جویی بپردازند. همچنین به منظور معرفت‌افزایی مخاطبان که یکی از اهداف و اصول اصلی تاریخ‌نگاری قرآن قلمداد می‌شود، به بیان فداکاری‌ها و اراده پولادین شهدا و رزمندگان، شجاعت و ایثار آنان، فلسفه جهاد و مقاومت در راه خدا و مقابله با ظلم و نیز امدادهای الهی و مردمی توجه کافی داشته باشند. راویان لازم است به تأسی از قرآن، سخن‌گفتن مستند و دقیق را سرلوحه روایت‌گویی خویش قرار دهند و برای آنکه در روایت‌گویی خود

* . قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۸.



راهیان نور

الگوی بی‌بدیل گردشگری جنگ در جهان

یعقوب نعمتی* معصومه نعمتی**

چکیده		گردشگری جنگ به‌مثابه یک فرایند تاریخی و فرهنگی، اصطلاحی است که برای تشریح ایده سفر به مناطق جنگی با هدف بازدید از رویدادها و یادمان‌های جنگ به کار می‌رود. این نوع گردشگری ممکن است با رویکردهای مختلفی چون رویکرد اسطوره‌های، رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی، رویکرد سیاسی و رویکرد صلح‌طلبانه توسعه یابد. گردشگری جنگ عملاً بعد از جنگ جهانی اول مرسوم شد و به‌تدریج در بسیاری از کشورهای درگیر جنگ از جمله ژاپن، فرانسه، ویتنام، روسیه، لهستان، بلژیک، ترکیه و... رواج یافت. آنچه گردشگری جنگ را از سایر انواع معمول گردشگری متمایز می‌کند، ابعاد فرهنگی آن و انتقال مفاهیم ارزشمندی چون دفاع، مقاومت، حماسه، فداکاری، وطن‌پرستی و... است. مهم‌ترین بُعد گردشگری جنگ در ایران میراث جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یعنی بقایا و یادمان‌های دفاع مقدس در مناطق غرب و جنوب کشور است که در قالب کاروان‌های راهیان نور، آثار مادی و معنوی به‌جامانده از دوران دفاع مقدس مورد بازدید قرار می‌گیرد. راهیان نور در ایران امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در دیگر توره‌های گردشگری از مناطق جنگی کشورهای جهان دیده نمی‌شود و مهم‌ترین آن، انتقال فرهنگ شهادت و دفاع مقدس به جوانان، تأکید بر نسل جوان، تقویت اتحاد و هم‌گرایی بین مردم، ارائه تصاویر واقعی و به‌دور از مبالغه از جنگ و گردشگری توأم با معرفت و بصیرت است.
		واژگان کلیدی: گردشگری جنگ، راهیان نور، دفاع مقدس، فرهنگ شهادت، مناطق جنگی.

مقدمه

احترام به قربانیان جنگ‌ها به‌ویژه ارج نهادن به

فداکاری‌های فرماندهان، سربازان و حتی غیرنظامیانی که جان خود را در جنگ از دست داده‌اند، تقریباً وجه مشترک همه ملل و فرهنگ‌ها است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۱۹). از این‌رو، بسیاری از کشورهای درگیر جنگ از جمله ژاپن، فرانسه، ویتنام، روسیه، لهستان، بلژیک، ترکیه و... بعد از سپری کردن دوران بازسازی جنگ، برای معرفی اتفاقات رخ داده در کشورشان و عبرت‌آموزی از

یکی از انواع خاص گردشگری که در دهه‌های اخیر مورد توجه گردشگران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است، "گردشگری جنگ" است (سبکیار و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۴). این نوع گردشگری برای اولین بار و در سال‌های دور، در کشورهای غربی مورد توجه قرار گرفته و به شکل بازدید از آثار و بقایای برجامانده از جنگ جهانی اول و دوم، نمود یافته است (Strange et. al, 2003: P239).

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تبریز

در کشور ما نیز بازدید از مناطق جنگی در قالب کاروان‌ها و اردوهای راهیان نور توانسته است دانشجویان، دانش‌آموزان و گروه‌های مختلف مردمی را به‌سوی مناطق غرب و جنوب کشور کشانده، نقش وافر در بسط فرهنگ دفاع مقدس و آموزه‌های آن در بین نسل جوان داشته باشد. در این مقاله سعی شده است ابتدا با بیان تاریخچه، تعاریف، رویکردها و رهیافت‌های مربوط به گردشگری جنگ و گونه‌شناسی گردشگران عرصه جنگ، به بررسی این نوع گردشگری در کشورهای مختلف جهان پرداخته و سپس تاریخچه و اهداف گردشگری جنگ در قالب کاروان‌های راهیان نور در کشور ایران و ویژگی‌های منحصر به فرد و متفاوت راهیان نور بیان شود.

"گردشگری جنگ" اصطلاحی است که رسانه‌ها آن را برای تشریح ایده سفر تفریحی به مناطق جنگی با اهداف

در زمان حاضر، داستان قهرمانان، میادین جنگ، سنگرهای نظامی، جنگ‌افزارها و مانند آن، از منابع گردشگری جنگ محسوب می‌شوند و این قابلیت را دارند که بعد از جنگ، تبدیل به جاذبه گردشگری شوند؛ زیرا جنگ صرفاً یک زمان، مکان و رویداد نیست، بلکه یک درام جدی و قوی بشری است که نه تنها تحت تأثیر تغییرات جمعیتی و نوآوری‌های فنی در دوران جنگ است، به دلیل اهمیت نوستالژی، خاطرات، افتخارات، تجلیل از رزمندگان و تجدید دیدار در دوران پس از جنگ، در دنیای امروز این قابلیت را دارد که به عامل انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شود. جنگ عمیقاً



موزه جنگ مسکو، روسیه.

گردشگری جنگ در دو بعد نوستالژیک و غیرنوستالژیک آن انجام می‌شود. در قالب نوستالژیک شکلی از دلتنگی است که برای دوباره دیدن زادگاهی که زمانی غرق خونریزی و صدای مهیب انفجارها بوده است یا برای زنده کردن خاطرات گذشته صورت می‌گیرد. در بحث نوستالژیکی گردشگری جنگ، بازدیدکننده‌ها بازماندگان جنگ یا خانواده‌های رزمندگان جنگی‌اند، ولی در زمینه غیرنوستالژیک که امروزه رایج و متداول است، کسانی را در بر می‌گیرد که به‌منظور برطرف کردن حس کنجکاوی، علاقه به میدان‌های جنگی یا تحقیق در زمینه جنگ، از مناطق جنگی بازدید می‌کنند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۹).

تاریخچه و برآیندهای اجتماعی به‌جامانده از جنگ به‌عنوان یک تجربه انسانی و همچنین حوادث غیرمستقیم ناشی از آن، نوستالژی، یادبود و مکان فیزیکی آن با علائم و نشانگرهای تاریخی و محیطی، می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع مهم برای تهییج و

در عمل و ذهن انسان رسوخ می‌کند و باوجود وحشت و ویرانی، خاطره و یادمان‌های آن باید به جاذبه‌های خاص گردشگری تبدیل شوند تا از یاد نروند؛ زیرا بخشی از تاریخ و گذشته ملت‌های درگیر جنگ به شمار می‌آیند (Winter, 2009: 12).

- مفهوم‌شناسی گردشگری جنگ: گردشگری جنگ یعنی سفر به‌منظور بازدید از جاذبه‌های مناطق جنگی، جهت کسب تجربه جدید و ثبت وقایع برای رفع نیازهای فرهنگی، اجتماعی و معنوی (وثوقی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). گردشگری جنگ در قرن بیستم، زیرمجموعه مهم و اساسی از گردشگری سیاه بوده و پیش‌بینی شده است که در قرن ۲۱ به یکی از انواع پرتعداد گردشگری در جهان تبدیل شود (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۰). گفتنی است از زمانی که مردم قادر به مسافرت بودند، این نوع از گردشگری همواره یکی از گونه‌های شناخته‌شده بوده است (Sharpley & Stone: 2009).

تاریخچه گردشگری جنگ

گرچه از دیرباز مردمانی با انگیزه‌ها و سلايق مختلف علاقه‌مند به بازدید از مناطق جنگی بوده‌اند، بازدید عموم مردم از این مناطق، عملاً بعد از جنگ جهانی اول مرسوم شد و به تدریج پس از جنگ جهانی دوم، به شکل کنونی تکامل یافت (James et al, 2010). کمتر جایی را در جهان می‌توان یافت که از پدیده جنگ و منازعات مسلحانه در امان بوده باشد. تاریخ جهان مملو از خاطرات تلخ و شیرین و پیروزی در جنگ‌ها بوده و نقاط زیادی در جهان یادآور حوادث خونین و خاطره قربانیان این نبردها است؛ از این‌رو، گردشگری جنگ در بسیاری از نقاط دنیا رایج است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۱). اولین بار "لنون و فولی" در سال ۱۹۹۶ در مقاله و کتابی مشترک اصطلاح گردشگری سیاه یا تلخ را مطرح کردند. کتاب گردشگری سیاه، جاذبه مرگ و مصیبت** که در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید، اولین کتابی است که به گونه‌ای انحصاری به این نوع گردشگری پرداخته است. بعد از چاپ این کتاب، گردشگری تلخ در محافل علمی گردشگری بسیار مورد توجه قرار گرفت (Sharpley & Stone: 2009). گردشگری تلخ، محصول اوضاع و شرایط دوران مدرن جهان است؛ چراکه برای انسان امروزی دیدن و حس کردن اثرات مهم و پرمعنی آن دوران دارای جذابیت و اهمیت است (Lennon & Floy, 2000: 5). سایر محققان، گردشگری تلخ را نوعی گردشگری فرهنگی و میراث می‌دانند؛ زیرا سراچه‌های گردشگری تلخ، اغلب اهمیت فرهنگی و تاریخی بالایی دارند (King,

* Lennon & Foley

** Dark Tourism: The Attraction of Death And Disaster

تحریک گردشگری در مناطق جنگ‌زده، به خدمت گرفته شود و فواید گردشگری در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و در کنار آن زنده نگه‌داشتن خاطرات جنگ را به همراه داشته باشد (صادق‌لو، ۱۳۹۵: ۱۹۴). این نوع گردشگری، فرصت تجربه گردشگری آموزشی، عاطفی و احساسی را به دست می‌دهد؛ بدین‌شکل که پیام‌های مهمی را درخصوص رویدادهای گذشته منتقل می‌کند و همچنین نقش بالقوه عاطفی و درمانی دارد (تقدیسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

برخی از پژوهشگران بر این باورند که جنگ همیشه منبعی انرژی‌بخش در گردشگری در تاریخ و دوران معاصر بوده است. از این نقطه‌نظر، جنگ محرک مهمی برای گردشگری در جهت تغییرات و نوآوری تکنیکی و پس از جنگ نیز به دلیل یادآوری خاطرات و نوستالژی، یادمان‌ها، احترام

جنگ محرک مهمی برای گردشگری در جهت تغییرات و نوآوری تکنیکی و پس از جنگ نیز به دلیل یادآوری خاطرات و نوستالژی، یادمان‌ها، احترام و تکریم و گردهمایی‌ها است.

و تکریم و گردهمایی‌ها است. گفته می‌شود جایی که جنگ رخ می‌دهد، به دنبال آن گردشگری نیز در آن مکان رشد خواهد کرد و عاملی برای از بین بردن یا حداقل کم کردن دشواری‌های بعد از جنگ می‌شود. به گفته "اسمیت" هنوز آتش درگیری در جنگ کویت در سال ۱۹۹۱ به تمامی فرو ننشسته بود که گردشگران برای بازدید از نشانه‌های جنگ به کویت سفر کردند تا از مکان‌های مرتبط با این جنگ بازدید کنند (Smith: 1998).

میدان نبرد، آرامگاه‌ها، یادمان‌ها، موزه‌ها و نمایش‌های زنده تاریخی، منابع اصلی توسعه گردشگری جنگ‌اند. این بقایا خود هم جاذبه‌های تاریخی دارند و هم زیرساخت‌های توسعه گردشگری جنگ (Big-ley, 2010: p79). استرانگ در پژوهش خود بازدید از زندان‌های سیاه، آرامگاه‌ها و قبرستان‌ها، اردوگاه‌های اسرای جنگ، میدان‌های جنگ و دیگر مکان‌های مرتبط با رنج‌های بشری را به‌عنوان گردشگری تلخ عنوان می‌کند (Strang, 2003: p390).

رهیافت‌های اصلی توسعه گردشگری جنگ

رهیافت‌های اصلی توسعه گردشگری جنگ را می‌توان چنین برشمرد:

- الف) مفروض‌پنداشتن جنگ و یادمان‌های به‌جامانده از جنگ به‌عنوان منبع توسعه گردشگری.
- ب) مدنظر قراردادن توسعه گردشگری جنگ به‌منزله یکی از عوامل توسعه اقتصادی کشور با استفاده از درآمدهای حاصل از بازدید گردشگران از مناطق جنگی در دوران پس از جنگ.
- ج) بهره‌گیری از توسعه گردشگری جنگ در جهت حفظ ارزش‌ها، خاطرات و افتخارات جنگ.
- د) توسعه گردشگری جنگ به‌منظور ازبین‌بردن یا کم‌کردن دشواری‌های پس از جنگ.
- ه) توسعه گردشگری جنگ به‌عنوان عاملی برای ایجاد صلح و اجتناب از بروز درگیری‌های نظامی.
- و) تجدید دیدار رزمندگان و افراد درگیر در جنگ از مناطق جنگی.
- ز) تجلیل از رشادت‌ها، افتخارآفرینی‌ها و ایثار رزمندگان.

47p, 2011). با گسترش فعالیت‌های گردشگری به‌ویژه از اواسط قرن بیستم، تقاضا و عرضه تجربه گردشگری سیاه یا تلخ از نظر مقیاس و گستره نیز افزایش یافته است (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

انواع گردشگری تلخ

استون بر مبنای ویژگی‌های هریک از محصولات گردشگری تلخ، آن را به هفت دسته تقسیم می‌کند:

۱. عوامل ایجاد تفریح و سرگرمی‌های تلخ: محصولات این دسته شامل جاذبه‌هایی می‌شود که در یک کانون سرگرمی، رویدادهای مرتبط با جنگ و مرگ را به‌صورت واقعی یا شبیه‌سازی‌شده عرضه می‌کند.
 ۲. نمایشگاه و موزه‌های جنگی: این نمایشگاه‌ها مانند نمایشگاه‌های جنگی، فرصت‌های خوبی برای آموزش است؛ هرچند برخی از آنها به‌طور کامل بر مباحث تجاری متمرکز است.
 ۳. زندان‌های سیاه: مانند آلکاتراس.
 ۴. مکان‌های دارای سکون و ایستایی سیاه مانند قبرستان‌های ویژه از جمله قبرستان امریکایی‌ها در نورماندی فرانسه.
 ۵. معابد و زیارتگاه‌های سیاه برای گرامیداشت و ادای احترام به درگذشتگان و ازبین‌رفتگان در حوادث ویژه.
 ۶. مکان جنگ‌های سیاه: این مکان‌ها شامل میدان‌های جنگ، سنگرها و سازه‌های نظامی و مانند آن اغلب بر جنبه‌های آموزشی و یادبودی متمرکز است.
 ۷. اردوگاه‌های کشتار جمعی سیاه: مانند آشویتس و تربلینکا (Stone, 2006: 152-157).
- در این میان، پژوهشگرانی همانند اسمیت (۱۹۹۸) بیان می‌کنند که محصولات و بقایای جنگ مانند

ج) انتقال ارزش‌ها، خاطرات و افتخارات جنگ به بازدیدکنندگان و گردشگران داخلی و خارجی (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۷).

گونه‌شناسی گردشگران میادین جنگ

ه) داوطلبان جنگ و رزمندگان: افرادی که در طول جنگ به عنوان رزمنده در جبهه‌ها حضور داشته‌اند، مجموعه‌ای از خاطرات خود را با حضور در میادین جنگ بازسازی می‌کنند؛ این دسته از افراد از مهم‌ترین و پایداری‌ترین مسافران جبهه‌های جنگ‌اند.

گردشگران جنگ، مجموعه خاصی از گردشگران اند که علاقه‌مند به بازدید از میادین جنگ و یادمان‌های آن بوده، در طی سفر خود، احساسات هیجانی، معنوی، بشردوستانه، مذهبی و معنوی را تجربه و بعد از سفر، احساسات و اندیشه‌هایی را درباره جنگ ابراز می‌کنند (حاجی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۷). گردشگران جنگ معمولاً گردشگرانی‌اند که احساسات و هیجانات بشردوستانه و حتی مذهبی و معنوی آنها در انتخاب این نوع سفر نقش بسیار مهمی دارد. بسیاری اوقات این نوع از گردشگران کسانی‌اند که خود، خانواده یا دوستانشان در جنگ شرکت داشته‌اند یا خاطرات واضحی از جنگ به یاد دارند (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۲). گردشگران و مسافران مناطق جنگی را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

الف) مسافران زیارتی یا بدوی: شواهد قرن حاضر نشان می‌دهد که مردم بیش از همیشه به مکان‌هایی که در آن عزیزی را از دست داده‌اند، باز می‌گردند.

(و) مسافران فرهنگی بازدیدکنندگان میراث: شامل همه افرادی است که باتوجه به آموزش‌ها و معیارهای فرهنگی درونی‌شده خود از جمله علاقه به میراث تاریخی، و ملی، به این مناطق سفر می‌کنند.

(ز) مسافران تصادفی: کسانی‌اند که در توقف میان راهی به‌طور اتفاقی از این مناطق بازدید می‌کنند؛ این گروه بی‌انگیزه‌ترین افراد در بازدید از مناطق جنگی محسوب می‌شوند.

ح) مسافران آموزشی: شامل دانش‌آموزان، دانشجویان و پژوهشگرانی است که به‌منظور تحقیق و یادگیری وارد این مناطق می‌شوند (Ryan, 2007).

عوامل انگیزشی گردشگری جنگ

آثار به‌جامانده از جنگ در دنیای امروز، به عامل انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شده است و میلیون‌ها گردشگر هرساله از مکان‌های تاریخی مربوط به جنگ در سراسر دنیا بازدید می‌کنند (ووثقی، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۸). بررسی عوامل انگیزشی فردی و اجتماعی در گردشگری جنگ یکی از مسائل مهم و پیچیده است. بسیاری از مطالعات انجام‌شده درباره این موضوع، دامنه

(ب) مسافران کنجکاو: این مقوله شامل افرادی است که می‌خواهند عواقب و نتایج جنگ را به‌طور مستقیم ببینند و انگیزه اصلی آنها کنجکاوی است.

ج) مسافران وظیفه‌ای کاری: مشخص‌ترین افراد این دسته خبرنگارانی‌اند که برای تهیه گزارش یا ساخت برنامه در میادین جنگ حضور دارند. گروه دیگر شامل افرادی است که در قالب گروه‌های حافظ صلح یا جویندگان فرصت‌های شغلی و تجاری به این مناطق سفر می‌کنند.

رویکردهای گردشگری جنگ

گردشگری جنگ ممکن است با رویکردهای مختلفی چون رویکرد اسطوره‌ای، رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی، رویکرد سیاسی و رویکرد صلح‌طلبانه توسعه یابد (صادقلو، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

رویکرد اسطوره‌ای: در این رویکرد، پدیده جنگ به‌عنوان فرایندی فراواقعیت، تبیین می‌شود و عناصر مرتبط با جنگ باشکوه‌تر از واقعیت عینی به نمایش

درمی‌آید. ساخت بناهای باشکوه و استفاده از مجسمه‌های عظیم در نمایش جنگ، از آن جمله است.

رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی: این رویکرد با نقد اسطوره‌گرایی به جنبه‌های عینی و قابل‌فهم و در دسترس و آگاهی تاریخی اعتقاد دارد.

رویکرد سیاسی: رویکرد

مذکور برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی شکل گرفته است. نظریه‌پردازان برای تبیین رویکرد سیاسی، به استفاده دولت ژاپن از گردشگری هیروشیما، برای تطهیر نقش خود در جنگ جهانی دوم اشاره می‌کنند و در همین چارچوب به سیاست دولت آلمان غربی برای حفظ آثار و ویرانه‌های تخریب‌شده در مرکز برلین اشاره دارند (طرح جامع گردشگری جنگ، ۱۳۸۷: ۵۷-۶۰). رویکرد صلح‌طلبانه: از پرتطرف‌دارترین رویکردها در گردشگری جنگ است و بر ماهیت عبرت‌آموزی جنگ

وسیعی از عوامل را مطرح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. تقدس مکان‌های مرتبط با جنگ.
۲. دفاع از میهن، قوم و هویت ملی.
۳. بازدید از آثار به‌جامانده تاریخ و میراث ملی.
۴. احساس دلتنگی.
۵. رسانه‌ها.
۶. سایر عوامل: کنجکاوی، احساس همدردی، تمدد اعصاب و... (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۸).

سه انگیزش به‌عنوان اجتماعی روانی که شامل فرار از عالم خاکی درک شده، ارزیابی و شناخت خویشتن، آرامش روحی، اعتبار و قدرو منزلت، تقویت ارتباطات خویشاوندی، تسهیل تعاملات اجتماعی می‌شود. دو انگیزش دیگر شامل آموزش و تازگی و جذابیت در زمره علل فرهنگی دسته‌بندی می‌شود (Crompton, 1979: 408).

درخصوص انگیزش‌های گردشگری جنگ، اسمیت بر این باور است که می‌توان گونه‌شناسی انگیزش‌های گردشگری جنگ را در مواردی چون حوزه حماسی قهرمانی، یادبود کشته‌شدگان، جلوگیری از فراموشی گذشته و یادآوری جوانی و تجربه مجدد گذشته طبقه‌بندی کرد. نتایج اجتماعی و ویژگی‌های مکانی به‌عنوان انگیزش‌های پنج‌گانه گردشگری جنگ بر شمرده می‌شود (صادقلو، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

یکی از علل حیاتی سفر به مناطق جنگ‌زده، شکلگیری انتظار و امید است (Gnoth: 1997). بنابراین تجربه قبلی مکان جنگ‌زده نقش مهمی در تصمیمگیری برای حضور مجدد در آن ایجاد می‌کند (Huang and Hsu, 2009)، و مردمی که تجارب یا دانش پیشینی از مکان جنگ‌زده دارند، از تمایل بیشتری برای حضور در آن محل برخوردارند (Dann, 1998).

می‌توان گونه‌شناسی انگیزش‌های گردشگری جنگ را در مواردی چون حوزه حماسی قهرمانی، یادبود کشته‌شدگان، جلوگیری از فراموشی گذشته و یادآوری جوانی و تجربه مجدد گذشته طبقه‌بندی کرد.

برلین و سازه‌های نظامی نیروهای متفقین و متحدین (Joan, 2000). گرچه بخش بزرگی از جاذبه‌های گردشگری در قطب‌های گردشگری جهان مثل اروپا، آسیای دور و مدیترانه، مبتنی بر تاریخ جنگ‌هاست، پدیده سازمان‌یافته گردشگری جنگ بیشتر در دهه ۵۰ میلادی و بعد از جنگ جهانی دوم، براساس پیامدها و نتایج دو جنگ بزرگ جهانی و همچنین جنگ‌های رهایی‌بخش ضداستعماری دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی استوار است (Strang, et al., 2003: 392).

در طول تاریخ، ملت‌های پیروز یا شکست خورده در جنگ‌ها به تناسب معیارهای ارزشی حاکم بر آن جامعه، رخدادهای جنگی را به شیوه خاص خود بیان و عرضه می‌دارند. در این خصوص، نزدیک‌ترین جنگ‌ها به زمان ما، جنگ کره، ویتنام، جنگ اول و دوم خلیج فارس، جنگ بالکان، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ‌های جهانی اول و دوم و انقلاب‌های کمونیستی در کشورهای مختلف است. در همه جنگ‌ها، گروهی از ملل، مظلومیت، بعضی پیروزی و معدودی از کشورها نیز شکست خود را بیان کرده‌اند. نشانه و نماد مظلومیت‌نمایی در زمان حاضر، کشور ژاپن است که آثاری درباره اینکه مردمش اولین قربانیان بمب اتم در تاریخ بشریت بوده‌اند، مطرح کرده است. کشورهایی مثل لهستان و بعضی دیگر از کشورهای بلوک شرق نیز مظلومیت خود را در جنگ جهانی دوم همراه با رشادت ملی بیان کرده‌اند. کشورهای بلوک غرب هم به شیوه‌های مختلف به تشریح پیروزی خود پرداخته‌اند. از دیگر سو، کشور آلمان که بعد از شکست در دو جنگ عظیم جهانی مجدداً سر از تاریخ بر آورده است، به گونه‌ای متمایز، تاریخ جنگ را با آمیزه‌ای از غرور و سرشکستگی و در تضاد بین شکست و پیروزی، برای آیندگان به تصویر کشیده است (اصغریان جدی، ۱۳۷۸).

در ژاپن معابد و یادمان‌ها، موزه‌ها و "پارک‌های صلح هیروشیما و ناکازاکی" از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ تلقی می‌شوند. اولین و تنها مرتبه استفاده از بمب اتمی علیه انسان در شهرهای هیروشیما و ناکازاکی، میراث تلخی از وحشت و مرگ را بر جای گذاشت که امروزه تبدیل به جاذبه‌های تلخ گردشگری جنگ در ژاپن شده است. بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی از نظر ژاپنی‌ها سمبل شرارت محض بشری علیه ژاپن است که آن را هم‌سطح



پارک یادبود صلح هیروشیما، ژاپن.

فرانسه

کشور فرانسه از معروف‌ترین مقاصد گردشگری جنگ در دنیا است؛ چراکه بسیاری از وقایع مهم دو جنگ بزرگ جهانی در این کشور رخ داده است. دولت فرانسه می‌کوشد نوعی تابو را که حول فعالیت برخی آژانس‌های توریستی برای کسب درآمد از طریق تورهایی جنگی ایجاد شده است، از بین ببرد. مقامات و مردم این کشور به توسعه زیرساخت‌های گردشگری جنگ و آثار جنگ در این کشور توجه ویژه‌ای دارند (Philip, 2012). در کشور فرانسه، ایالت نورماندی از ایالت‌های شمالی است که ۳۶۰ مایل از نوار ساحلی دریای منش را در اختیار دارد و اسکله نورماندی بزرگ‌ترین اسکله نظامی در طول تاریخ، بستر حوادث جنگی ژوئن ۱۹۴۴ طی جنگ جهانی دوم بوده است. نورماندی در زمان جنگ جهانی دوم به شدت صدمه دید و قسمت‌های بسیاری از شهرها و

هلوکاست در اروپا می‌دانند. به منظور یادآوری و حفظ خاطرات تلخ بمباران اتمی شهر در ۹ آگوست ۱۹۴۵ در طول جنگ جهانی دوم و همچنین برای کمک به برقراری صلح جهانی، پارک صلح ناکازاکی در ۱۹۵۵ در نزدیکی مرکز انفجار ناکازاکی برپا شده است. این پارک پر از تندیس‌های نمادین جنگ و صلح است. هر سال در ۹ آگوست، مراسم یادبود کشته‌شدگان بمباران اتمی تحت عنوان "مراسم یادبود صلح"، در این پارک برگزار می‌شود و شهردار ناکازاکی در این مراسم بیانیه صلحی برای جهانیان ارسال می‌کند (Cooper, 2006). معروف‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ در هیروشیما عبارت‌اند از: الف) مراسم روز ششم آگوست: یادبود قربانیان بمباران اتمی یا مراسم یادبود صلح. ب) موزه یادبود صلح هیروشیما. پ) پارک صلح و یادمان‌های آن. ت) گنبد اتمی. ث) یادمان ساداکو (یادمان صلح کودکان) (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

راهیان نور
الگوی پی‌بدیل گردشگری جنگ در جهان

بلژیک

روستاهاى آن ويران شد. يادمان‌ها، موزه‌ها، سنگرها و قبرستان‌هاىي كه يادآور نبرد نورماندى است، در زمان حاضر به‌عنوان محصولات گردشگرى جنگ نورماندى، در كنار جاذبه‌هاى ديگر براى علاقه‌مندان خاص عرضه مى‌شوند. همچنين تورهايى تحت عنوان تور ميدان جنگ نورماندى، طى يك برنامه جذاب و متنوع، امكان بازديد از همه مكان‌هاى مرتبط با حوادث جنگ جهانى دوم در نورماندى را فراهم کرده است (وئوفى، ۱۳۸۸: ۱۲۲). برخى از معروف‌ترين مناطق جنگى فرانسه كه بيشترين بازديد را دارد، عبارت‌اند از: منطقه عمليات سرنوشت‌ساز D-Day در نورماندى، منطقه نبرد سم،* منطقه نبرد وردان،** منطقه نبرد موز آرگون،*** يادمان و قبرستان دومون،**** يادمان وييمى (يادمان ملى سربازان كانادايى)،***** (حيدرى، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

ویتنام

ویتنام به عنوان یک کشور آسیایی که سال‌ها درگیر جنگ و مبارزه بوده، از دوران اتحاد و صلح، تلاش‌های فراوانی برای توسعه گردشگری با محوریت گردشگری جنگ و جاذبه‌های برجامانده از آن دوران کرده است. در حال حاضر، چندین شرکت توریستی ویتنامی سفرهایی را با موضوع جنگ تدارک می‌بینند و برخی از این سفرها به طور خاص برای سربازان قدیمی امریکایی، استرالیایی،

- * Battle of Somme
- ** Battle of Verdun
- *** Meuse-Argonne Battle
- **** Dumont Ossuary and Cemetery
- ***** Canadian National Vimy Memorial



بنای یادبود جنگ جهانی دوم آمریکا، واشنگتن.

رزمندگانی که از نبردهای سهمگین منطقه ایپر جان سالم به در برده بودند، به عنوان زائر و برای زیارت مناطقی که محل فداکاری همزمان یا خویشاوندانشان بوده است، به این منطقه سفر می کردند (James et al, 2010).

ترکیه

کشور ترکیه امروزی به دلیل درگیر بودن امپراطوری بزرگ عثمانی در بسیاری از جنگ‌های تاریخ ساز قرون اخیر، اماکن و جاذبه‌های فراوانی برای علاقه‌مندان به گردشگری جنگ دارد، اما در این میان آنچه نام ترکیه را در فهرست مقاصد پرتعداد گردشگری جنگ در جهان قرار داده، منطقه نبرد "گالیپولی"*** است. شبه جزیره گالیپولی در شمال غربی ترکیه و در بخش اروپایی این کشور قرار دارد (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۴) و

از مشهورترین مقاصد گردشگری جنگ دنیا به نام منطقه "ایپر"*** در این کشور واقع شده است. به علاوه بخشی از رویدادهای سرنوشت ساز و تاریخی جنگ جهانی اول در این کشور کوچک رقم خورده است. مهم ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ بلژیک عبارتند از: الف) موزه جنگ جهانی اول. ب) یادمان‌های جنگ. ج) مراسم روزانه یادبود.*** د) گورستان‌های جنگ. ه) برنامه‌ها و مراسم بزرگداشت در مناسبت‌های مختلف مربوط به جنگ جهانی اول (خاطری، ۱۳۸۹). اولین توره‌های بازدید از مناطق جنگی به‌ویژه منطقه نبرد ایپر در بلژیک تحت عنوان "کاروان‌های زیارتی"*** اندکی بعد از جنگ جهانی اول راه اندازی شد. در آن زمان، بیشتر اعضای خانواده و بازماندگان سربازان کشته شده در این جنگ و نیز

* Ieper

** Last post ceremony

*** Pilgrimage Tours

**** Gallipoli

در سال‌های بعد از پایان جنگ تحمیلی، اقشار مختلف مردم ایران رسم نیکوی بازدید از مناطق جنگی را بنا نهادند و این آیین پسندیده هر سال مشتاقان بیشتری یافته است؛ به‌طوری‌که همه‌ساله افراد زیادی به‌صورت انفرادی، خانوادگی یا در قالب کاروان‌های راهیان نور از مناطق نبرد و یادمان‌های نورانی دوران جنگ تحمیلی بازدید می‌کنند (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۸). بنابر اعلام سازمان بسیج در سال ۱۳۸۹،

۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر و در سال ۱۳۹۰، ۴ میلیون نفر از مناطق جنگی جنوب و غرب کشور بازدید کرده‌اند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

بیش از دو دهه از شکل‌گیری اردوهای راهیان نور به شکل امروزی آن می‌گذرد و هم‌اکنون سالانه قریب به ۵ میلیون نفر در قالب کاروان‌ها و خودروه‌های شخصی عازم زیارت یادمان‌های دفاع مقدس در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، ارومیه و آذربایجان غربی با

عنوان راهیان نور می‌شوند (قاندعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۲). از اردیبهشت ۱۳۹۳ تا اردیبهشت ۱۳۹۴، بیش از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از مردم در مناطق عملیاتی حضور یافتند. در طول سال‌های قبل راهیان نور فقط در یک استان و آن هم خوزستان وجود داشت، اما در حال حاضر، در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، هرمزگان،

شرکت‌های مسافرتی و گردشگری نیز به‌تدریج، سفر به مناطق جنگی را در برنامه‌های خود گنجانند و تورهای گردشگری جنگ به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و با توسعه حمل‌ونقل ریلی و هوایی و سهولت امکان سفر برای همگان فراگیر شد. در سال‌های اخیر، گردشگری جنگ در مقیاسی وسیع به‌سرعت رشد کرده است و تورهای شخصی خاطرات جنگ در کشورهای مختلف جهان برقرار می‌شود. علاقه به این نوع گردشگری از سال ۱۹۹۶ پیوسته روبه‌افزایش است و میانگین سنی بازدیدکنندگان عمدتاً بین ۴۰ تا ۵۰ سال است (۷۷، ۲۰۰۶).

گردشگری جنگ در ایران

کشور ایران، پتانسیل‌های متعددی در زمینه گردشگری جنگ دارد که هریک از آنها با توجه به ماهیتشان، به‌عنوان محصول گردشگری جنگ می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. موزه عبرت، موزه شهدا، موزه صلح، نمایشگاه‌های دائمی و موقتی که تصاویری از شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را عرضه می‌کنند و مناطق جنگ‌زده جنوب و غرب کشور، از جاذبه‌های جنگ محسوب می‌شوند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۸). در دوران جنگ تحمیلی، پنج استان کرمانشاه، ایلام، کردستان، آذربایجان غربی و خوزستان به‌شدت درگیر جنگ بودند و هم‌اکنون نیز بقایا و آثار تخریبی جنگ و یادمان‌های دفاع مقدس در این استان‌ها وجود دارد؛ این شاید مهم‌ترین دلیل برای رونق گردشگری جنگ در سال‌های اخیر باشد. در واقع مهم‌ترین بُعد گردشگری جنگ در ایران همان میراث جنگ تحمیلی ایران و عراق است که در قالب کاروان راهیان نور، مناطق جنگ‌زده و آثار مادی و معنوی به‌جامانده از دوران دفاع مقدس را مورد بازدید قرار می‌دهند.

در سال‌های بعد از پایان جنگ تحمیلی، اقشار مختلف مردم ایران رسم نیکوی بازدید از مناطق جنگی را بنا نهادند که هر سال مشتاقان بیشتری یافته است؛ به‌طوری‌که همه‌ساله افراد زیادی به‌صورت انفرادی، خانوادگی یا در قالب کاروان‌های راهیان نور از مناطق نبرد و یادمان‌های نورانی دوران جنگ تحمیلی بازدید می‌کنند.

بوشهر و آذربایجان غربی حماسه راهیان نور را داریم. در سال ۱۳۹۳ تعداد ۶۳۰ هزار نفر در مناطق عملیاتی شمال غرب و استان‌های کردستان و آذربایجان غربی حضور یافتند که فقط در دوران اوج راهیان نور یعنی اواخر مرداد و اوایل شهریور، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از این مناطق بازدید کردند که نسبت به سال ۱۳۹۲ آن هم فقط در دوران اوج راهیان نور، بیش از سه برابر افزایش یافته بود. در سال ۱۳۹۳ در استان‌های غرب کشور همچون استان کرمانشاه و

همچون استان کرمانشاه و ایلام، بیش از یک میلیون زائر حضور داشتند و در راهیان نور جنوب کشور و استان خوزستان بیش از ۳ میلیون زائر از این مناطق بازدید کردند که با احتساب راهیان نور دانشجویی، دانش‌آموزی و حضور حداکثری مردم در دوران اوج راهیان نور، با جمعیتی قریب به ۵ میلیون نفر مواجه بوده‌ایم که این

ظرفیت عظیم در خدمت توسعه فعالیت‌های فرهنگی
است.*

* سخنان سرهنگ نادر ادیبی دبیر ستاد مرکزی راهیان نور
کشور، در نشست خبری راهیان نور، ۵ مرداد ۴، خبرگزاری تسنیم:
<https://www.tasnimnews.com>

پیشینه راهیان نور را باید در
عملیات تفحص و بالاخص
برنامه‌های مستند شهید سید
مرتضی آوینی که در ۱۳۷۲ به
شهادت رسید، جست‌وجو کرد.

در این سفرها شرکت کنند. پس از مدتی همه این اردوها با عنوان اردوهای "راهیان نور" جمع شد و بعد از دانشجویان به ترتیب بسیج مساجد، بسیج ادارات و دانش آموزی و خانواده‌ها عازم این سفر معنوی شدند (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۰).

در سال ۱۳۸۸ نگهداری و بهره‌برداری از یادمان‌های دفاع مقدس، به سپاه و بسیج، ارتش و ناجا واگذار و سبب توسعه ساختاری راهیان نور در نیروهای

مسلح شد (قائدعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۶). در سال ۱۳۹۲ راهیان نور به عنوان میراث ملی معنوی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به ثبت رسید و شورای فرهنگ عمومی کشور روز ۲۰ اسفند را به عنوان روز ملی راهیان نور انتخاب کرد (همان: ۷).

ضرورت و اهمیت

راهیان نور و گردشگری جنگ در ایران

دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخی کشور ماست که باید نسل جوان جامعه با آن آشنا شوند. امروزه پدران و مادران شهدا، رزمندگان بازمانده از جنگ، جانبازان و آزادگان هم در حفظ دستاوردهای دفاع مقدس نقش مهمی دارند؛ بنابراین نباید اجازه داد بین دفاع مقدس و نسل‌های آینده فاصله بیفتد (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۴). از سوی دیگر، قرآن کریم نیز تاریخ را آیین‌های می‌داند که در آن می‌توان

اعزام کرد تا بتوانند از نزدیک جبهه‌های جنگ حق علیه باطل را ببینند (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۰).

از اتفاقات مبارکی که در طول دوره راهیان نور رخ داد، حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی در یادمان‌های مختلف مناطق عملیاتی است؛ به طوری که مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، چندین بار به مناطق مختلف جنگی سفر کردند که این اقدام دستاوردهای ارزشمندی به همراه داشته است. سفر ایشان در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۸ به یادمان شلمچه و حضور در میان زائران راهیان نور و حضور ایشان در جمع ملت شهیدپرور در تاریخ‌های ۱۳۸۱/۱/۹ در یادمان دوکوهه، ۱۳۸۵/۵/۱ در یادمان دهلاویه و ۱۳۸۹/۱/۱۱ در یادمان فتح‌المبین، ضمن تأکید ویژه ایشان بر گسترش و توسعه راهیان نور، سبب تشکیل ستاد مرکزی راهیان نور در سال ۱۳۸۴ شد (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). بدین ترتیب، ستاد مرکزی راهیان نور به صورت متمرکز، مدیریت یادمان‌ها، زائران، روایان و خادمان را بر عهده گرفت و با استفاده از ظرفیت سپاه و بسیج در حوزه اعزام و کمک ارتش توانست به گسترش راهیان نور کمک شایانی کند (قائدعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۶).

در سال ۱۳۷۷، معاونت پرورشی نیروی مقاومت بسیج پیشنهاد طرح راهیان سرزمین نور را تهیه کرد. اردوهای بازدید از مناطق عملیاتی که با حضور رزمندگان، فرماندهان و جانبازان دوران دفاع مقدس برگزار می‌شد، در اوایل دهه ۸۰ بین دانشگاه‌های دیگر نیز گسترش یافت. از اوایل دهه ۸۰ اردوهای دانشجویی به جبهه‌های جنوب ساماندهی شد و بسیج دانشگاه‌ها تشکیلاتی را ایجاد کرد تا دانشجویان بیشتری بتوانند

امروزه تورهای مناطق جنگی در دنیا فرصتی برای تجلیل از رزمندگان مدافع هر کشور است. در این میان یادمان‌های برجایمانده از دوران دفاع مقدس، این قابلیت را دارند تا به یکی از قطب‌های مهم گردشگری کشور برای همه بازدیدکنندگان تبدیل شوند



یادمان شهدای عملیات کربلای ۴، شلمچه، استان خوزستان.

اهداف راهیان نور

متناسب با گروه‌های گردشگری جنگ، تفاوت عوامل انگیزشی بین افراد وجود دارد و این امر تابعی از ویژگی‌های فردی، شغلی، اجتماعی و مذهبی است. در این زمینه، بین دانش‌آموزان انگیزش‌های اجتماعی فرهنگی، برای دانشجویان انگیزش‌های سیاسی و برای گردشگران بسیج محلات بعد از انگیزش‌های سیاسی، انگیزش‌های فردی اعتقادی مطرح می‌شود. در گروه‌های گردشگری کارمندان دولتی و خانوادگی نیز انگیزش‌های فردی اعتقادی در اولویت است و پس از آن انگیزش‌های سیاسی و اجتماعی فرهنگی اهمیت دارد (صادق‌لو، ۱۳۹۵: ۲۰۲). یادبود و بزرگداشت قربانیان، علاقه به میراث گذشتگان و تاریخ، تجدید پیمان با اهداف سیاسی نظام، آرامش روحی و تزکیه نفس و آموزش و انتقال وقایع و مفاهیم ارزشی جنگ، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل انگیزشی در گردشگران راهیان نور است (همان: ۲۰۴).

بازسازی کامل لحظه‌ها و صحنه‌های دفاع مقدس به‌منظور حفظ، تحکیم، تعمیق، انتقال، توسعه و تداوم فرهنگ ایثار و مقاومت و آثار وقایع حماسی و حماسه‌سازان دوران دفاع مقدس، آشنایی نسل جوان و نوجوان با فرهنگ دفاع مقدس، معرفی الگوها و اسطوره‌های ارزشی دفاع مقدس، معرفی نسل حاضر، تحکیم پیوند ارزشی و فرهنگی نسل جوان دوران دفاع مقدس با نسل جوان امروز (گفت‌وگوی نسل‌ها)، معرفی و حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، تبیین عزت، عظمت و اقتدار ملت ایران در برابر استکبار جهانی، ثبت و انتقال ارزش‌های آفریده‌شده در دوران پرشکوه دفاع مقدس برای همه نسل‌ها از جمله اهداف کاروان‌های راهیان نور شمرده می‌شود (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۰).

الگوی بی‌بدیل گردشگری جنگ در جهان



یادمان شهدای عملیات خیبر، طلائییه، استان خوزستان.

فرمانده گروه تفحص لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) نیز در روز عید قربان سال ۱۳۷۹ در این منطقه هنگام جست و جوی پیکرهای شهدا به شهادت رسید.

یادمان طلائییه

حدود ۴۵ کیلومتری جاده اهواز خرمشهر، سه راهی طلائییه قرار گرفته که یکی از محورهای مهم عملیاتی خیبر و بدر است. طلائییه یکی از محورهای مهم عملیاتهای خیبر و بدر و کلید حفظ جزایر مجنون در طول جنگ بود؛ چراکه تصرف آن به معنی تثبیت پیشروی ایران در هور بود. عملیات خیبر در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ با رمز "یا رسول الله (ص)" در این منطقه اجرا شد و رزمندگان به جزایر مجنون شمالی و جنوبی یورش بردند و حماسه‌ای به یادماندنی خلق کردند. این منطقه شاهد شهادت مردان بزرگی همچون شهیدان حمید باکری و حاج همت بوده است. یادمان شهدای طلائییه یکی از مقرهای اصلی

۱۳۶۱/۱۱/۱۸ آغاز شد و بنا به دلایلی از جمله تجهیزات فراوان دشمن و مسلح بودن زمین، پیروزی و پیشروی رزمندگان اسلام را در پی نداشت. رزمندگان اسلام در عملیات والفجر مقدماتی بعد از نبردی دشوار در محاصره دشمن افتادند و برخی از نیروها نیز عقب‌نشینی کردند. این منطقه مزین به خون شهدای عملیاتهای والفجر مقدماتی، والفجر ۱ و سرداران شهیدی همچون حسن باقری، مجید بقایی و شهید اهل قلم سید مرتضی آوینی است. محل فعلی زیارتگاه فکه، در عملیات والفجر مقدماتی محل نگهداشتن شهدا و مجروحان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) و لشکر ۳۱ عاشورا بوده است که در سال ۱۳۷۱ پیکر مطهر ۱۲۰ تن از ایشان به همت گروهی از همزمان شهدا کشف شد. در سال ۱۳۷۲ هنگامی که شهید سید مرتضی آوینی به قصد روایت مظلومیت شهدای قتلگاه فکه عازم این محل بود، بر اثر برخورد با مین به شهادت رسید. سردار شهید علی محمودوند



یادمان شهدای عملیات والفجر ۸، اروندکنار، استان خوزستان.

یادمان فتح‌المبین

در شمال‌غربی شوش و در غرب رودخانه کرخه، دشت فتح‌المبین قرار دارد که یادآور حماسه و عملیات پیروزمندانه فتح‌المبین در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ است. در این یادمان که در ۸ کیلومتری شهر شوش واقع شده است، ۸ شهید گمنام به خاک سپرده شده اند. در اولین روزهای جنگ، دشمن تا پشت رودخانه کرخه جلو آمد و بر شهر شوش و جاده اندیمشک اهواز مسلط شد. رزمندگان اسلام در این جبهه یک خط دفاعی شکل داده، عملیات امام مهدی (عج) را در روزهای پایانی سال ۱۳۶۰ طرح‌ریزی و با فرماندهی شهید مجید بقایی اجرا کردند. این رزمندگان که قصد رخنه به سنگرهای دشمن را در منطقه داشتند، در این شیارها با سنگرهای کمین دشمن درگیر شدند و تعداد زیادی از ایشان در این شیارها به شهادت رسیدند.

مورد مناقشه ایران و عراق بوده و حاکمیت مطلق بر آن از آرزوهای دیرینه حاکمان بغداد بوده است. یکی از اهداف رژیم بعثی عراق در هجوم سراسری به ایران، حاکمیت مطلق بر اروند و انتقال مرزهایش به ساحل شرقی این رودخانه بود. اروند در دوران دفاع مقدس شاهد عملیات والفجر ۸، از بزرگ‌ترین نبردهای دوران جنگ بود. عملیات والفجر ۸ در روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ با رمز "یا فاطمه‌الزهرا (س)" با عبور از اروندرود، حدفاصل خسروآباد تا رأس البیشه، آغاز شد و پس از ۷۸ روز جنگ تمام‌عیار شهر فاو به تصرف رزمندگان درآمد؛ عملیات دلیرانه‌ای که کارشناسان نظامی دنیا را متعجب کرد. در شمال‌شرق اروندکنار روبه‌روی شهر فاو عراق، بنای یادبود شهدای والفجر ۸ قرار دارد که ۸ شهید گمنام در نوروز سال ۱۳۸۰ هم‌زمان با ایام محرم در این محل و در ساحل رودخانه اروند به خاک سپرده شدند.

این کانال در منطقه حمیرین معروف به کانال حمیرین و در منطقه شرهانی معروف به کانال شرهانی و کمیل و در خاک عراق معروف به کانال بجلیه است. این کانال منحصر به فرد، چند سهراهی و چهارراهی دارد که به عنوان مانعی برای پیشروی رزمندگان اسلام حفر شده بود. ۳۰۰ نفر از گردان حنظل در یکی از کانال‌ها محاصره شدند و اکثراً با آتش مستقیم دشمن یا تشنگی مغرط به شهادت رسیدند.

هور منطقه‌ای آب‌گرفته، شبیه به تالاب با نيزارهای بلند است. هورالھوزیه از بزرگ‌ترین هورهای جهان است که از چزابه تا طلائیه تا جاده العماره بصره عراق امتداد دارد. در جریان جنگ تحمیلی، هورالھوزیه مانع بزرگی برای عبور نیروهای نظامی بود و بعضی‌ها هرگز به‌عنوان یک معبر نظامی به آن نگاه نکردند. فرماندهان سپاه اسلام برپایه همین آسیب‌پذیری دشمن در جنوب این منطقه عملیاتی طراحی کردند که خیبر نام گرفت. پس از آن نیز عملیات بزرگ بدر در این منطقه اجرا شد. عملیات بدر در روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ با رمز "یا فاطمه‌الزھرا(س)" آغاز شد و تا ۱۳۶۳/۱۲/۲۶ به طول انجامید و علاوه بر وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، بیش از ۵۰۰ کیلومتر مربع از منطقه هور و روستاهای این منطقه به تصرف نیروهای خودی درآمد. در جریان عملیات بدر، سرداران بزرگی چون شهید مهدی باکری، عباس کریمی، برونسی، تجلایی، رستگار و... به شهادت رسیدند. شهید علی هاشمی فرمانده سپاه ششم امام صادق(ع) و قرارگاه سری نصرت، طی هجوم سراسری مجدد دشمن پس از پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸،

کانال کمیل و حنظلہ

در سال ۱۳۵۹، عراق با کمک مهندسان فرانسوی کانالی به طول ۹۰ کیلومتر و عرض ۵ متر و ارتفاع ۴



یادمان شهدای هویزه، دشت آزادگان، استان خوزستان.

عمومی شمال شلمچه تا منطقه کوشک اجرا شد و پاسگاه زید یکی از محورهای عملیات بود. پس از جنگ تحمیلی، کمیته جست و جوی مفقودین تعداد زیادی از پیکرهای شهدای عملیات رمضان را در این منطقه کشف کرد. ۱۲ شهید گمنام خاکسپاری شده در این یادمان همه ساله میزبان زائران کاروان‌های راهیان نورند.

یادمان شرق کارون

در ۱۶ کیلومتری شمال شرقی شهر آبادان، در کنار جاده آبادان اهواز و بخش شرقی رودخانه کارون، ۱۱ شهید گمنام عملیات ثامن الائمه^(ع) در سال ۱۳۶۰ به خاک سپرده شده‌اند. پس از فرمان حضرت امام^(ع) مبنی بر شکست محاصره آبادان، عملیات ثامن الائمه^(ع) در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ اجرا شد. این عملیات اولین عملیات مشترک نیروهای ارتش و سپاه پس از عزل بنی صدر بود که با موفقیت کامل پایان پذیرفت و با عنایت خداوند،

به همراه ۴ نفر از یارانش در عملیات شهادت طلبانه، با برخورد به بالگرد دشمن به شهادت رسید و پیکرش مفقود شد. پیکر مطهر این شهید در سال ۱۳۸۹ پس از ۲۱ سال به آغوش امت بازگشت و در گلزار شهدای اهواز به خاک سپرده شد. اکنون در این منطقه یادمان شهدای هور به صورت نمایی از قایق عاشورا که در دوران دفاع مقدس مورد استفاده قرار می‌گرفت، در قالب خاکریزی ساخته شده است.

یادمان پاسگاه زید

زید نام پاسگاهی در شمال منطقه عمومی شلمچه در غرب جاده اهواز خرمشهر است که از محورهای هجوم اولیه عراق و از راه‌های دستیابی به جاده اهواز خرمشهر و همچنین از محورهای عملیات بیت‌المقدس بوده است. یادمان پاسگاه زید به یاد شهدای عملیات رمضان بنا شده است. عملیات رمضان در ۲۳ تیر ۱۳۶۱ در منطقه

راهیان نور
الگوی پی‌بدیل‌گردشگری جنگ در جهان

تنگه چهارزبر در ۳۵ کیلومتری غرب کرمانشاه و در جاده اصلی کرمانشاه - اسلام‌آباد معروف به راه کربلا قرار دارد. این تنگه، دروازه اصلی ورود به شهر کرمانشاه از سمت غرب است که جاده ترانزیتی کرمانشاه خسروی از این تنگه می‌گذرد. در سوم مرداد ۱۳۶۷ نیروهای

پادگان ابوذر

پادگان ابوذر را دو کوه غرب می خوانند. این پادگان که در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر سرپل ذهاب قرار دارد، مقر تیپ ۳ ابوذر از لشکر ۸۱ زرهی بوده است. پادگان ابوذر که مرکز تجمع نیرو و پشتیبانی یگان های خودی بود، بارها هدف بمباران و موشک باران ارتش عراق قرار گرفت. بمباران رزمندگان مستقر در این پادگان در تاریخ های ۶ و ۱۳۶۳/۱۲/۱۸ که آماده اجرای عملیاتی در جنوب سومار بودند، برگ دیگری از تاریخ سراسر مظلومیت رزمندگان اسلام است. این عملیات قرار بود همزمان با عملیات بدر در جنوب اجرا شود که به دلایلی منتفی شد. در روزهای اول جنگ، شهید خلبان اکبر شیرودی و شهید پاسدار وصالی از تخلیه و سقوط این پادگان جلوگیری کردند. در حال حاضر، تعدادی از ساختمان های این پادگان به حالت دست نخورده باقی مانده که یکی از نقاط مورد بازدید کاروان های راهیان نور است.

یادمان مطلع الفجر

این تپه در غرب جاده گیلانغرب - سرپل ذهاب و در ۱۳ کیلومتری شمال غرب شهر گیلانغرب واقع است. این محل در کنار روستای آوزین در غرب گورسفید قرار دارد و پرچم ها و کانال های متعدد آن یادآور دوران دفاع مقدس است. در نزدیکی این یادمان مزار یکی از شهدای گیلانغرب به نام شهید خوشروان نیز قرار دارد. عملیات مطلع الفجر در ۱۳۶۰/۹/۲۰ با رمز "یا مهدی (عج) ادرکنی" با هدف جلوگیری از تحرکات دشمن و فراهم کردن امکان آزادسازی قصر شیرین و نفت شهر در محور گیلانغرب سرپل ذهاب اجرا شد که در پی آن حدود ۲۰۰۰ نفر از قوای دشمن کشته شدند.

حاج عمران (تمرچین)

پادگان حاج عمران در ۱۲ کیلومتری مرز ایران و عراق (در کشور عراق) و در جاده مواصلاتی پیرانشهر - رواندوز (عراق) واقع شده است. این پادگان در عملیات والفجر ۲ به تصرف رزمندگان اسلام درآمد. در ارتفاعات این منطقه عملیات های زیادی اجرا شد که از آن جمله می توان به عملیات های کربلای ۲، کربلای ۷ و والفجر ۲ اشاره کرد. در دامنه ارتفاعات مرزی این منطقه (قمطره)، یادمان شهدای گمنام حاج عمران قرار دارد. شهیدان محمود کاوه، مصطفی ردانی پور و علیرضا موحد دانش در این منطقه به شهادت رسیده اند (<http://rahianenoor.com>).

ویژگی های منحصر به فرد راهیان نور

پدیده گردشگری جنگ و بازدید از مناطق جنگی در ایران تمایزات و ویژگی های خاصی دارد که مختص کاروان راهیان نور است و در توره های زیارتی از مناطق جنگی کشورهای دیگر دیده نمی شود. مهم ترین این موارد عبارت اند از:

۱. انتقال فرهنگ شهادت و دفاع مقدس به جوانان: راهیان نور عملاً نگرانی و دغدغه چگونگی انتقال فرهنگ دفاع مقدس را تا حد زیادی برطرف کرده و نقش مؤثری در جامعه پذیری فرهنگ جهاد و شهادت در بین مردم و جوانان داشته است. راه اندازی اردوهای راهیان نور توانسته است با ایجاد پیوند عمیق بین دفاع مقدس و نسل جوان، موجب انتقال فرهنگ و مفاهیم ارزشی چون ایثار و مقاومت در بین جوانان شود. باتوجه به زمینه معنوی فرهنگ شهادت در باورهای دینی و شرعی، این اصل در دیگر کشورهای جهان دیده نمی شود.

راهیان نور
الگوی پی‌بدیل‌گردشگری جنگ در جهان

۶. سنتی برای دفع خطر تحریف و فراموشی: راهیان نور سنتی است که دو آسیب "فراموشی" و "تحریف" آموزه‌های دفاع مقدس و آرمان‌های انقلاب را دفع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۶). نسل جوان با حضور در مناطق جنگی با فرهنگ دفاع مقدس و دستاوردهای جنگ تحمیلی آشنا می‌شوند و راهیان نور از خطر تحریف و فراموشی آثار و ارزش‌های دفاع مقدس پیشگیری می‌کند.

۷. معرفی شهدای کمتر یادشده: راهیان نور توانسته بستری را برای معرفی شهدای کمتر یادشده و از نقاط دوردست و از اقوامی که نام آنها کمتر شنیده شده است، فراهم کند. برگزاری شبی با شهدای همه اقوام در مناطق مختلف جنگی و دعوت از خانواده‌های شهدا از شهر و روستاهای مختلف، کمک زیادی به هم‌گرایی و بسط فرهنگ دفاع مقدس و شهادت می‌کند (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

۸. برپایی غرفه‌های فرهنگی و مذهبی: برنامه‌های متنوع فرهنگی و تبلیغی در طول مسیر و در محل یادمان‌ها، اردوگاه‌ها و محل‌های اسکان از جمله فضا سازی‌های تبلیغی نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی و فعالیت‌های ویژه فرهنگی برگزار می‌شود (ابیان و خانی، ۱۳۹۱: ۱۰). برپایی ایستگاه‌های صلواتی و غرفه‌های فرهنگی و ارائه محصولات مذهبی و اعتقادی از دیگر امتیازات راهیان نور است. در این غرفه‌ها گردشگران از محصولات فرهنگی و مذهبی بازدید کرده، این حرکت سبب آشنایی جوانان و شرکت‌کنندگان با آداب و رسوم نقاط

مختلف کشور می‌شود که این مهم در گردشگری دیگر کشورها دیده نمی‌شود.

۹. اجرای فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر: راهیان نور زمینه‌ای برای اجرای فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر است و درحقیقت همه کسانی که قدم در این مسیر می‌گذارند، به تکلیف دینی خود عمل کرده و در مسیر اشاعه معروف برآمده، امر به معروف و ناهی از منکر محسوب می‌شوند و با ایجاد فضایی معنوی و دوستانه، ظرفیت پذیرش معروفها و ترک منکرها را در خود ایجاد می‌کنند و هم ناقل خاطراتی از این سفر بین خانواده‌ها و دوستان خود هستند (همان: ۲۲۹).

۱۰. گردشگری توأم با معرفت و بصیرت: نکته اصلی و کلیدی در اردوهای راهیان نور، ایجاد زمینه برای "زیارت با معرفت" است. بازدید از مناطق جنگ تحمیلی، درعین حال که نوعی زیارت تلقی می‌شود، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی بازدیدکنندگان را بسط داده، آگاهی و بینش معنوی را در نسل جوان افزایش می‌دهد.

۱۱. ارتباط با راه‌پیمایی اربعین حسینی: همچنین راهیان نور با گسترش در میان سطوح مختلف مردم، زمینه را برای بسط و توسعه راه‌پیمایی اربعین حسینی فراهم کرد. «ارتباط دفاع مقدس با کربلا رمز توفیق رزمندگان اسلام و عملیات آنان بود. امروز بجز مراسم‌های محرم و صفر که در جای خود در اردوهای راهیان نور آثار شگرفی گذاشته است، همگان مناطق جنگی را به‌عنوان کربلای ایران می‌شناسند» (همان: ۲۲۹).

منبع

- ایبان، حمید و مهدی خانی (۱۳۹۱). «اثر بخشی قدرت نرم برنامه‌های راهیان نور»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره ۷.
- اصغریان جدی، احمد (۱۳۸۷). شیعه و حفظ آثار جنگ، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- تقدیسی، احمد و دیگران (۱۳۹۴). «گردشگری دفاع مقدس و بررسی گرایش گردشگران ورودی به مناطق جنگی (مورد مطالعاتی: خوزستان، ایلام، کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه)»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، شماره ۶۸.
- حاجی‌نژاد، علی و دیگران (۱۳۹۲). «برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری جنگ هم‌پیوند با سایر جاذبه‌ها در استان ایلام»، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، سال هشتم، شماره ۲۲.
- حیدری، مجید و امیرعباس نجفی‌پور (۱۳۹۳). «مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛ ارائه راهکار به‌منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران»، نشریه نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
- خاطری، شهریار (۱۳۸۹). گردشگری جنگ در جهان و درس‌هایی که از آن برای ترویج فرهنگ صلح می‌آموزیم، تهران: آفتاب گرافیک.
- رازقی، نادر و دیگران (۱۳۹۵). «گردشگری جنگ: تحلیل کیفی سفر راهیان نور به مناطق عملیاتی»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال پنجم، شماره ۱۷.
- رجبی، آریتا و محبوبه یازرلو (۱۳۹۱). «بررسی وضعیت گردشگری جنگ در ایران و ارائه استراتژی برای توسعه آن»، فصلنامه فضای گردشگری، سال سوم، شماره ۱۱.
- سیکبار، حسنعلی و دیگران (۱۳۹۰). «نقش گردشگری جنگ در ارتقای کیفیت زندگی ساکنان شهری مناطق جنگی استان خوزستان، با استفاده از مدل TOPSIS»، مجله برنامه‌ریزی فضایی، سال اول، شماره ۲.
- سهرابی، مهدیه و حمید ضرغام بروجنی (۱۳۹۲). «شناخت دستاوردهای گردشگران داخلی در بازدید از مناطق جنگی ایران»، فصلنامه مدیریت اسلامی، سال ۲۱، شماره ۱.
- صادقلو، طاهره (۱۳۹۵). «شناسایی عوامل انگیزشی مشارکت‌کنندگان در گردشگری جنگ (مورد: استان خوزستان)»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال پنجم، شماره ۱۶.
- طباطبائی، سیدمحمد (۱۳۹۴). «راهیان نور؛ بستر حفظ و نشر فرهنگ دفاع مقدس»، فصلنامه نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۵۳.
- طرح جامع گردشگری جنگ (۱۳۸۷). سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران: دفتر مطالعات گردشگری جنگ.
- قائدعلی، حمیدرضا و میثم لطیفی (۱۳۹۳). «الگوی پارادایمی اردوهای راهیان نور»، دوفصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰.
- کاظمی، بهزاد (۱۳۹۴). «راهیان نور، پاتک بسیجیان به جنگ نرم دشمن»، ویژه‌نامه راهیان نور، سفیر ۲، ناشر معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین.
- مسعودی، حمید و محسن نوغانی (۱۳۹۲). «تأثیر اردوی راهیان نور بر نگرش رفتاری شناختی دانشجویان نسبت به مقوله شهادت»، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۷.
- مهرآبادی آرانی، حامد (۱۳۹۴). «راهبرد طرح راهیان نور: جامعه‌پذیری مقاومت و فرهنگ دفاع مقدس»، فصلنامه نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۵۳.
- نعمتی، سیده فاطمه (۱۳۹۰). مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای گردشگری جنگ در ایران از نگاه بازدیدکنندگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- نعمتی، معصومه و محمد نعمتی (۱۳۹۳). «نقش گردشگری مذهبی در توسعه شهر اسلامی با تأکید بر شهر قم»، مجموعه مقالات پژوهشی طراحی الگوهای معماری اسلامی ایرانی، ج ۲، قم: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- وثوقی، لیلا (۱۳۸۸). «گردشگری تلخ» (با تأکید بر گردشگری جنگ)، فصلنامه مطالعات جهانگردی، شماره ۱۰.
- ولی‌زاده، نعمت‌الله (۱۳۸۳). «گزارش طرح تحقیقاتی نظرسنجی از بازدیدکنندگان مناطق جنگی (راهیان نور)»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۵.
- Bigley James, D. Lee, C. Chon, J. and Yoon, Y. (2010), Motivations for Warrelated Tourism: A Case of DMZ Visitors in Korea, Tourism Geographies, 12 (3): 71-394.
- Cooper (2006), The pacific War Battlefields: Tourist Attractions of War memorials, International Journal of tourism Research.
- Crompton, J.L. (1979). Motivations for Pleasure Vaction, Annals of Tourism Research 6 (4): 408- 424.
- Dann, G. (1998). The dark side of tourism, Etudes ET Rapports, S'erie L (Aix-en-Provence: Centre International de Recherches et d'Etudes Touristiques).
- Gnoth, J. (1997). Tourism Motivation and Expectation Formation. Annals of Tourism Research, 24 (2), 283- 304.
- Henderson, Joan, 2000, war as a Tourist Attraction: the Case of Vietnam, international journal of Tourism Research, 2, 269-280.
- Huang, S. and Hsu, C.H.C. (2009). Effects of Travel



نبرد با فراموشی

درآمدی بر شناخت اهداف روایتگری جنگ ایران و عراق

محمدصادق درویشی*

هنوز جریان داشت؛ ارزش‌هایی که در میان حجم عظیم داغ‌ها و ویرانی‌ها، درکی لطیف و غرورآفرین از دفاع سراسری مردم درمقابل متجاوز به دست می‌داد. درواقع روایتگری جنگ ایران و عراق در همان سال‌های آغازین پس از جنگ، تلاشی عمومی برای ممانعت از فراموشی ارزش‌هایی بود که به ایران و مردمانش، از موضع اخلاقی، دینی و ملی، برتری بخشیدند.

اهمیت روایت‌های جنگ ایران و عراق از یک محاسبه منطقی ساده به دست می‌آید: وقتی اختتام واقعه (هشت سال جنگ) با اشتیاق و فضیلت‌مندی تداوم ارزش‌ها و درون‌مایه جنگ تلاقی می‌یابد، درواقع بخش کالبدی حادثه مانند هر انسانی که

با گذشت قریب به سه دهه از پایان جنگ ایران و عراق، روایت‌های برآمده از این واقعه عظیم، روزبه‌روز اهمیتی افزون‌تر می‌یابد. فراوانی توجهات عمومی به موضوع جنگ، به‌طور عینی ما را به‌سوی گزاره‌ای رهنمون می‌کند که نیازی به اثبات ندارد: جنگ هشت‌ساله یکی از نقاط عطف و فراموش‌نشدنی تاریخ ایران است.

روایت به‌عنوان ابزاری برای رجعت مدام به دفاع مقدس و ارزش‌های آن، از روزهای اول پایان جنگ موردتوجه قرار گرفت؛ توجهی که در ابتدا به شیوه‌ای غیرسازمانی و خودجوش توسط مردم و رزمندگان صورت پذیرفت. جنگ تمام شده بود، اما ارزش‌هایی که این واقعه سخت را به دفاع مقدس بدل کرده بود،

* پژوهشگر جنگ عراق و ایران

بر هدف درس‌آموزی آن تجربه عظیم متمرکز شده است؟ به نظر می‌رسد روایتگری برای رسیدن به هدف درس‌آموزی و بهره‌وری از اندوخته‌های معنوی جنگ نیاز دارد درون‌مایه و محتوای آنچه موجب شد دفاع مقدس شکل بگیرد را استخراج کند. با بیانی نمادین می‌توان گفت تجربه، تلاش و معنویتی که در جبهه‌های جنگ اتفاق افتاد و اینک بقایای عینی آن قابل مشاهده است، ارزش و قیمتی بیشتر و والاتر از منابع طبیعی

زیرزمینی آن حوالی دارد. اما هنر استخراج، استفاده و معرفی این منابع ذی‌قیمت، مسیر دشواری است که روایتگری جنگ ایران و عراق، فقط با سعه صدر، دقت نظر و تلاش فراوان به آن دست خواهد یافت.

پرسش فراگیری که در سال‌های پس از جنگ رواج یافت و گاهی در قالب یک سرزنش بین‌نسلی ظهور

می‌کرد این بود که "اگر جنگ شود، نسل جوان امروز می‌تواند حماسه و ایثار نسل قبلی را بازآفرینی کند؟" پرسش‌گران اما باید پیشاپیش از خود بپرسند که آیا زمینه‌های ظهور و بروز نسل جنگ را به یاد دارند؟ آیا می‌توانند همچون دهه اول انقلاب، بستر مناسبی را برای اینکه نسل جدید بتواند صحنه‌های عظیمی خلق کند، مهیا کنند؟

روایتگری جنگ ایران و عراق، در فهمی عمیق‌تر باید هدف خود را بر گونه‌هایی از گفتار و نوشتار

که به‌مثابه تاکتیک برای روایتگری است. فراموش نکنیم که حقیقت و حقیقت‌گرایی فضیلتی ذاتی است و اساساً جنگ ما برای راستی و صدق بود و طبیعتاً روایت‌های این جنگ نیز نمی‌تواند از صدق و راستی کم‌بهره باشد.

درس‌آموزی و کسب آمادگی برای رویدادهای مشابه

یکی دیگر از اهداف کانونی روایتگری جنگ ایران و عراق، درس‌آموزی از واقعه عظیمی است که ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است. درواقع، جنگ هزینه‌های بسیار زیادی به جسم و روح جامعه ایرانی وارد کرد و در مقابل، سرمایه‌ای عظیم به دارایی‌های این ملت افزود. اساساً یکی از معیارهای شکل‌گیری ملت‌ها فراتر از مشترکات عینی همچون زبان، قومیت، نژاد و... مؤلفه‌های ذهنی همچون تجربه‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌ها و تاریخ مشترک است.

دفاع سراسری مردم ایران از اقشار مختلف، امری پیش‌بینی‌نشده بود که صدام و متحدانش، به آن توجه نکرده بودند. این دفاع که ظرفیت‌های ایمانی، عقلانی، حماسی و امیدبخشی را به ارمغان آورد، صحنه جنگ را برخلاف آنچه آغازکننده‌های آن می‌خواستند، دگرگون کرد و اینک تبدیل به اندوخته‌ای گران‌بها برای ملت ایران شده است. به بیان دیگر، ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آزمون جنگ روبه‌رو شد و عیار این ملت به واسطه مواجهه پیروزمندانه‌ای که با جنگ داشت، بالا رفت.

حال پرسش اساسی این است که در روایتگری جنگ ایران و عراق، ذهن و ضمیر ما تا چه میزان

پرسش اساسی این است که در روایتگری جنگ ایران و عراق، ذهن و ضمیر ما تا چه میزان بر هدف درس‌آموزی آن تجربه عظیم متمرکز شده است؟

است؟ به بیان دیگر، نقش‌بندی فهم معاصر ما از جنگ تحمیلی (در گذشته) در جست‌وجوی چیست؟ برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش باید محاسبه کرد که کدام حوادث توانایی نمایندگی روح جمعی یک ملت را دارند؟ وقایعی که موقعیت و امکانِ بزرگی را به یک ملت عطا می‌کنند. برای پاسخ باید جنگ را فراتر از جزئیات حادثه ببینیم که در این صورت، ارزش‌ها و انتقال آنها موضوعیت می‌یابند.

در این میان، شناخت سازوکار روایت و اختصاصاً روایت جنگ ایران و عراق یاری می‌رساند که:

باید روایتگری را نوعی "هنر" بدانیم؛ هنری که ضمن بهره‌بردن از دانش "جزئیات حادثه در دیروز" و "ارتباط با مخاطب امروز"، آمیختگی عمیقی با نوعی شهود دارد؛ شهودی که موجب می‌شود از رهگذر روایت گذشته برای حال، نوعی خلق شکل بگیرد. در این معنا، وقتی سری به گذشته می‌زنیم، وارد راهرو تاریخ می‌شویم و به دیروز رجوع می‌کنیم، در پی کشف امری ارزشمندیم که اگرچه جسمش تمام شده است، اما از قبل روحش همچنان می‌توان ارتزاق کرد. روایتگری هنر کشف گنج موجود (و نه موهوم) برای نیازهای امروز و فردای زیست جمعی ماست.

اما چرا جنگ ظرفیت توجهی ویژه را برای استمرار در حال و آینده دارد؟

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، طومار عظیمی از مصیبتهاست که شهادت و اسارت جوانان، ویرانی خانه‌ها و شهرها و احساس توسعه‌یافته ناامنی و بی‌پناهی در صدر آن است. می‌دانیم که این یک روی

متمرکز کند که نسل جدید را با تجربه جنگ و به‌منظور کسب آمادگی آشنا کند. این مهم به دست نمی‌آید مگر با شناخت ریشه‌ها و زمینه‌های آنچه دفاع مقدس را خلق کرد و همچنین شناخت مخاطب روایت، یعنی نسل جدید.

انتقال ارزش‌ها؛ ذهنِ معناگرا و بیانِ مخاطب‌شناس

یکی از مفروضه‌های اصلی مطالعات جنگ ایران و عراق به‌ویژه در روایتگری دفاع مقدس، قابلیت انتقال ارزش‌های نسل‌های قبل به نسل‌های بعد است. درواقع، ارزش‌ها بنا بر ماهیتشان، ظرفیت حیاتی مستمر و فرانسلی دارند. ارزش‌ها زندگی و مرگ انسان را معنادار می‌کنند. پدیده‌هایی که در تاریخ

اتفاق می‌افتند، همچون جنگ تحمیلی، وقتی که در دستگاه سنجه ارزش‌ها قرار می‌گیرند، ماهیتی دگرگون می‌یابند. در موضوع روایتگری جنگ ایران و عراق، با فهم و تمرکز بر ارزش‌های جنگ است که خواهیم دانست چرا جنگ تحمیلی، دفاع "مقدس" شد؛ و چرا باید روایتگری را با هدف انتقال ارزش‌ها به نسل‌های بعد بازتعریف کرد؟

با پایان جنگ میان دو کشور، چه نیازی به تداوم
بخش غیرکالبدی جنگ تحمیلی از طریق روایت

روایتگری جنگ ایران و عراق
با انتقال ارزش‌ها به‌عنوان
هدفی در ذیل حقیقت‌گرایی
و درس‌آموزی، درپی
بازآفرینی زمینه‌هایی است
که به شکل‌گیری دفاع مقدس
انجامید. این بازآفرینی، با
انتقال مفاهیم و معانی به
نسل‌های پس از جنگ حادث
خواهد شد.

آنچه به‌طور مختصر اشاره شد، درآمدی بر هدف‌شناسی روایتگری دفاع مقدس بود. درواقع به نظر می‌رسد با گذشت ۲۸ سال از پایان صحنه عظیم جنگ ایران و عراق، ضروری است که ارزیابی عمیق و دقیقی از شیوه‌های روایتگری در این سال‌ها انجام دهیم. از سوی دیگر، با بهره‌بردن از دانش‌های علوم انسانی باید راه‌های تعمیق و اثربخشی روایت را فهم کرده، مدل مطلوب روایتگری جنگ ایران و عراق را ترسیم کنیم.

اصول روایتگری جنگ، ریشه‌های روایتگری و همچنین آسیب‌شناسی این موضوع می‌تواند از موضوعات اساسی برای نیل به روایتگری مطلوب دفاع مقدس باشد.

باین‌حال، اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر، ایستادگی درمقابل نسیان و کم‌رنگ‌سازی حماسه‌ای است که مردم ایران با ایمان، اندیشه، مقاومت، ازخودگذشتگی و عظمت خویش سرودند. به همین خاطر، راویان حقیقی جنگ ایران و عراق، همه مردم این سرزمین‌اند؛ از پیرزنی در روستای دور از صحنه جنگ گرفته، تا رزمنده‌ای که در فاصله چند متری دشمن صحنه نبرد را شناسایی می‌کند. هرکس که دل در گرو آرمان‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس دارد، می‌تواند از منظر خود جنگ را روایت کند؛ جنگی که دفاع بود و دفاعی که مقدس است.

سکه است؛ به این خاطر که مجموعه‌ای از این رنجه‌ها می‌تواند به تلاشی یک زندگی جمعی منتهی شود. و اگر نشد؟

اگر مجموعه جراحات جنگ به متلاشی‌شدن و گسست جامعه نینجامید، بلکه به تقویم، تقویت و بازیابی روح جمعی منتهی شد، می‌توانیم از روی دیگر سکه سخن بگوییم: مجموعه‌ای از رشادت‌ها، ایستادگی‌ها، عقلانیت‌ها، ازخودگذشتگی‌ها، تلاش‌ها و معنویت‌ها که نتیجه‌ای رهگشا و بن‌بست‌شکن داشتند. این نتیجه محدود به پیروزی در جنگ و اخراج متجاوز از سرزمین نیست؛ نتیجه پیروزمندانه واقعی در اینجا بود که شکل‌گیری اتحاد دیرپاب که از مکتبی نوین و تاریخی کهن بر آمده بود و هم‌بستگی ملی مبتنی بر خیر عمومی را سامان داد، درنهایت سرمایه‌ای عظیم را برای آینده این مرز و بوم ذخیره کرد.

به همین منظور، روایتگری جنگ ایران و عراق با انتقال ارزش‌ها به‌عنوان هدفی در ذیل حقیقت‌گرایی و درس‌آموزی، درپی بازآفرینی زمینه‌هایی است که به شکل‌گیری دفاع مقدس انجامید. این بازآفرینی، با انتقال مفاهیم و معانی به نسل‌های پس از جنگ حادث خواهد شد. به بیان دیگر، راوی جنگ ایران و عراق در هر موقعیتی که قرار دارد، باید از ذهنی معنانشناس (از دیروز) و زبانی مخاطب‌شناس (برای امروز و فردا) بهره برد.

Sharhani; the Unknown Martyrs Monument

A Narrative by Mr. Ezat Chubin in the Sharhani Monument

Mohammad Mohammadpour

Abstract:

The following text is based on the audio file of a narrative by Ezat Chubin the narrator of student caravan of the universities of Sistan and Baluchestan province. On March 11, 2017, at 09:20 am, this narration was presented in the main building of the Sharhani Monument beside the Unknown Martyr Monument for about 400 people (consisted of 11 buses) from the student caravans of Sistan and Baluchestan province. The narrator, who himself has participated in the operation and is a native member of the IRGC's in Ilam province, after a briefly introducing the geographical location of the area and its natural and artificial topographies, referred to the operational history of the area as an axis of Operation Fat'h-ul-Mobin, and presented a briefly description about Operation Muharram as well. After mentioning the operations implemented in the area, the narrator also described the background of the search operations for the martyrs in the district of Sharhani. In the following report, the original text of the narrative is inserted and then evaluated.



The Narration of Operation Muharram

A Narrative by Mr. Mahmoud Najimi in the Sharhani Monument

Vahid Farman Sokuti & Mohammad Mohammadpour

Abstract:

The following report is based on the audio file (narration) by Mahmoud Najimi, a narrator of the student caravan of the Faculty of Radio and Television. On March 12, 2017, at 09:00, this narration was presented in the main depot of the Monument and next to a replica of Operation Muharram for about 100 people (consisted of 3 buses) from the student caravan of the Faculty of Radio and Television. The narrator, who was one of the commanders and authorities of the 14th Imam Hussein (AS) Division and participated in the Operation Muharram, first introduced himself briefly and described when he entered into the war, then explained how the world great powers encountered with the Islamic Revolution and imposed an eight-year war upon it. Then, he briefly described the geographic location and the reasons for choosing this area and the objectives of the operation, and presented a description about the activities of the Operation Muharram and an operational description of the Imam Hussein Brigade for the audiences. In this report, the narrative text of Mr. Najimi is inserted and then evaluated.



Fakkeh; Epic of Endurance and Oppression

A Narrative by Mr. Mehdi Ramezani in the Fakkeh Monument

Yaqub Panahi

Abstract:

In his narrative, Mr. Mehdi Ramezani one of the warriors the 27th Hazrat Rasul (PBUH) Division, first describes the geography of the Fakkeh area, and then attempts to explain briefly the necessity of carrying out the Preliminary Valfajr Operation at this point of area. The respected narrator then focuses on redefining the basics of the Preliminary Valfajr Operation and the hardships of doing so, and analyzes some of the causes of the failure of Iranian forces in this operation. In the final section of his narrative, the narrator describes in details the reason for naming a point in Fakkeh Monument as the "Slaughterhouse". A portrayal of epic and sacrifice of Kumail battalion is the happy end of his narrative.

You, dear readers have the narrative of this Holy Defense warrior in your hands in which, the narrator's atmosphere and the atmosphere governing his narration will be described in a short introduction, and then the content of the narrative is reported. At the end, we attempt to mention the positive features and merits of the narrative, and then present a few fair points in form of a good-neighborly critique and fair judgment to reinforce the future narratives.

War of Obstacles in Shalamcheh**The Narration of Ali Shirvani in the Shalamcheh Monument****Amir Mohammad Hekmatian****Abstract:**

The present text is a narration by Ali Shirvani one of the warriors of the 14th Imam Hussein (AS) Division during the eight years of the Holy Defense for a convoy of the Basij Students of Isfahan (consisted of 10 buses) in the Shalamcheh. Monument. After giving a short introduction, Shivani described the political and military importance of the Shalamcheh for Iran and Iraq during the periods of pre- and post-revolutionary and the pre-war, the beginning of war, the operation of triumph of Khorramshahr in Operation Beit-ul-Moqaddas, entry into Iraq in the Operation Ramadan, and the determinative Operations of Karbala 4 & 5. In the present article, the full text of the narrative is inserted and then evaluated.

**Talaeiyeh; a Teritorry of Resistance and Insight****A Narration by Rouhollah Torabinasab in the Talaeiyeh Monument****Sayyid Mohammad Tabatabaei****Abstract:**

The narrator of this narrative is a young scholar, Rohullah Trabinasab, who is narrating a lesson of resistance and sacrifice in the areas of operations for pilgrims of the martyrs for many years. The narrator, who hosted three hundreds male students from Shahid Sayyad Shirazi's convoy in the northern side of the Talaeiyeh Monument on Tuesday, 14 March 2017, spoke originally from the war developments to the start of the Operation Kheibar. Describing the history of the war developments, he spoke about the formation trend of the Iraqi invasion until the start of Operation Kheibar. Mentioning several memories about the behavior and character of the warriors and martyrs, the narrator paid attention to various aspects of the intellectual and practical character of the dear martyrs of the eight years of Holy Defense. By describing the relationship between Ashura and the Holy Defense, he described the manifestation of this movement along with the advocates of the shrine for his audiences. In this text, the full text of the narrative is inserted and then evaluated.

**Talaeiyeh; a Sacred Teritorry****A Narration by Mr. Mustafa Madadkon in the Talaeiyeh Monument****Mohammad Mohammadpour****Abstract:**

The following report is based on the audio file (narration) by Mustafa Madadkon, a narrator of the student caravan of the industrial universities of Khomeini Shahr, Dehaghan and Ardestan in Isfahan province. On March 5, 2016, at 09:15, this narrative was performed in the eastern depot of the Martyrdom Intersection on the northern side of the Talaeiyeh Monument for about 150 people (consisted of 4 buses) from a student caravan of a number of cities of the province of Isfahan. The narrator, who was a warrior of the 14th Imam Hussein (AS) Division and had participated in Operation Kheibar, after the introduction of the geographical location of the area using a Map and Calc, explained the position of Talaeiyeh, the reason for choosing this area and the objectives of Operation Kheibar. He explained to the audiences about the Operation Kheibar and the importance of the Talaeiyeh region in this operation and described in detail the manner in which the Imam Hussein (AS) Division was choosen for this mission and the operations of this division. In this report, first, the narrative text of Mustafa Madadkon is inserted and then evaluated.

Special Note

Dr. Ardestani Efforts to Explain the Correct Narrations of Holy Defense
from the Perspective of Imam (ra) and the Supreme Leader

5

✍️ Yahya Niazi

Articles

A Transition to Approaches and Methods of Narration in Rahiyan-e Noor Caravans

15

✍️ Dr. Ali Mohammad Naeini

A Meeting of Directors of the Center for Holy Defense Documentation and Research
with the Officials of the Monuments of Rahiyan-e Noor in Khuzestan Province

21

✍️ Research Group of the
Quarterly Negin-e Iran

The Secrets and Lessons of Operation Valfajr-8

33

✍️ Hojatollah Karimi &
Hussein Askari

The Narration of Sardar Hussein Kaji in the Monument of the Operation Valfajr-8 Martyrs

Imam Musa Bin Ja'far (AS) Battalion in Operation Valfajr-8

43

✍️ Hojatollah Karimi

The Narration of Gholamreza Rahnema in Arvandkenar Monument

War of Obstacles in Shalamcheh

51

✍️ Amir Mohammad Hekmatian

The Narration of Ali Shirvani in the Monument of Shalamcheh

Shalamcheh; a Connection Point of the Earth and Sky

61

✍️ Mohammad Javad
Akbarpour Bazargani

A Narration by Mr. Sa'id Riazipour in the Monument of Shalamcheh

Talaeiyeh; a Territory of Resistance and Insight

71

✍️ Sayyid Mohammad
Tabatabaei

A Narration by Rouhollah Torabinasab in the Monument of Talaeiyeh

Talaeiyeh; a Sacred Territory

85

✍️ Mohammad Mohammadpour

A Narration by Mr. Mustafa Madadkon in the Monument of Talaeiyeh

Operation Fat'h-ul-Mobin; a Symbol of Victory and Enduring Epics

95

✍️ Akbar Rostami

A Narration by Mr. Mehdi Ramezani in the Monument of Fat'h-ul-Mobin

Epic of Fat'h-ul-Mobin and the Glory of Victory

105

✍️ Akbar Rostami

A Narrative by Mr. Yusef Mirshekari on the Monument of Fat'h-ul-Mobin

Sharhani; the Monument of the Unknown Martyrs

113

✍️ Mohammad Mohammadpour

A Narrative by Mr. Ezat Chubin in Monument of of Sharhani

The Narration of Operation Muharram

121

✍️ Vahid Farman Sokuti &
Mohammad Mohammadpour

A Narrative by Mr. Mahmoud Najimi in the Monument of Sharhani

Fakkeh; Epic of Endurance and Oppression

131

✍️ Yaqub Panahi

A Narrative by Mr. Mehdi Ramezani in the Monument of Fakkeh

Preliminary Valfajr Operation; Fighting Endless Barriers

145

✍️ Nourollah Jafari

A Narration by Mr. Hamzeh Beheshti in the Monument of Fakkeh

A Martyrdom Lottery

153

✍️ Mahmoud Fardi
& Mehdi Faraji

A Simultaneous Narrative by Nosratollah Mahmoudzadeh and Morteza
Babaei Khorasani about the Events of Hoveyze and Operation Nasr

An Introduction to the Insight and Method of the Qur'an in the Representation of History

175

✍️ Yaqub Panahi

Searching for an Appropriate Framework for Narrative of the War

Rahiyan-e Noor

191

✍️ Yaqub Nemati &
Masumeh Nemati

A Unique Pattern of War Tourism in the World

Fighting with Oblivion

221

✍️ Mohammad Sadeq Darvishi

An Introduction to the Understanding the Objectives of the Narration of the Iran-Iraq War



The Center for Holy Defense Documentation and Research



**NEGIN
IRAN**

Vol.16 □ No.59 □ Winter 2018

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head	Dr. Ali Mohammad Naeini
Executive Editor	Yahya niazi
Deputy Editor - in - chief	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Editorial Board	IRGC Major General Mohammad Bagheri, IRGC Brigadier General Hussein Salami, IRGC Brigadier General Jamaladdin Aberoumand, IRGC Brigadier General Hamid Aslani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R